



۷۲ - ۷۳

بهار و تابستان

۱۳۸۲

دانش

تاریخ نشر: بهمن ۱۳۸۲ ش
فوریہ ۲۰۰۴ م

فصلنامہ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

بہ گیتی بہ ازراستی شہ نیست

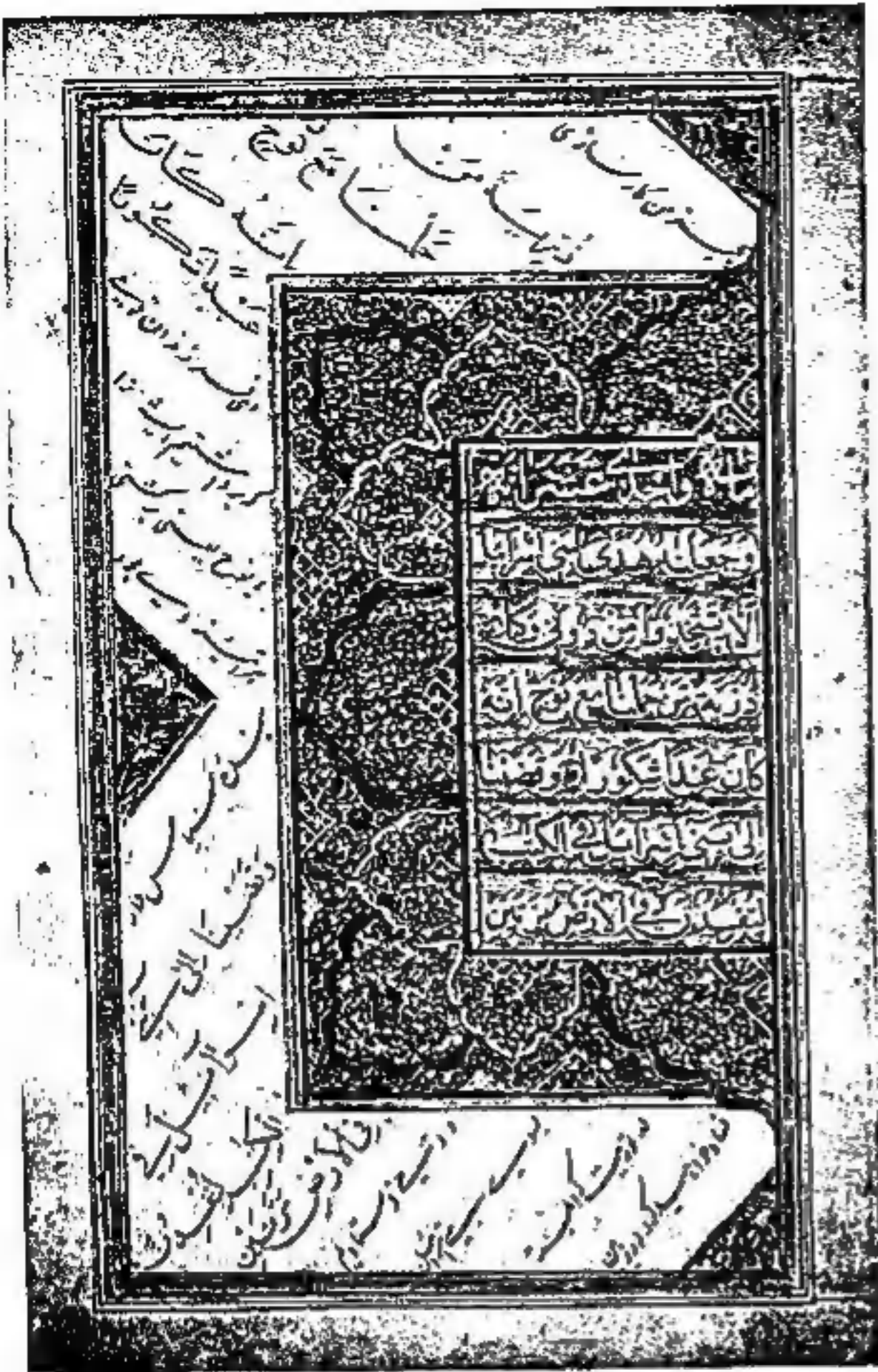
بکبریا
از
سیر
سیر
سیر

زکریٰ سیر سیر اندیشہ نیست

بہار و تابستان

بہار و تابستان

گنجینه دانش



شماره ۲

۱- قرآن کریم، نسخه خطی شماره ۶۴۸۰
کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
آغاز سوره بقره ص ۲، نگارش به سبک یعقوب مستعصمی،
نسخ جلی و خفی گل و بوته نگاری و مذهب و منقش با
جدولها و سر جزوها و آغاز سورهها و لاجوردی و شنگرف،
کتابت قرن ۱۲ ه. ق. مکتب هرات و اصفهان.

۲- قرآن کریم، نسخه خطی شماره ۸۲۵
کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
سوره بنی اسرائیل ص ۴۵۱، (باترجمه و تفسیر) لوح و سرلوح
و سرجزوها و جدولها، مذهب و منقش و گل و بوته نگاری با
رنگهای لاجوردی و شنگرف و زرین، ترجمه و تفسیر در کناره
صفحات به زبان فارسی به خط نستعلیق، مکتب کشمیر، کتابت
قرن ۱۱ ه. ق.



شماره ۱



۷۲-۷۳

بهار و تابستان

۱۳۸۲

دانش

تاریخ نشر: بهمن ۱۳۸۲ ش

فوریه ۲۰۰۴ م

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

مدیر مسئول و سردبیر: _____ دکتر نعمت الله ایران زاده
مدیر: _____ سید مرتضی موسوی
حروف چین: _____ محمد عباس بلتستانی
چاپخانه: _____ آرمی پریس (اسلام آباد)

یاهمکاری

شورای نویسندگان دانش

(به ترتیب حروف الفبا)

دکتر نعمت الله ایران زاده (استادیار)، دکتر تسبیحی، دکتر سید
سراج الدین (دانشیار)، دکتر شبلی (استاد)، دکتر صغری بانو شگفته
(استاد)، دکتر گوهر نوشاهی (استاد)، آقای سید مرتضی موسوی،
دکتر مهرنور محمد خان (استاد)، دکتر سید علیرضا نقوی (استاد)

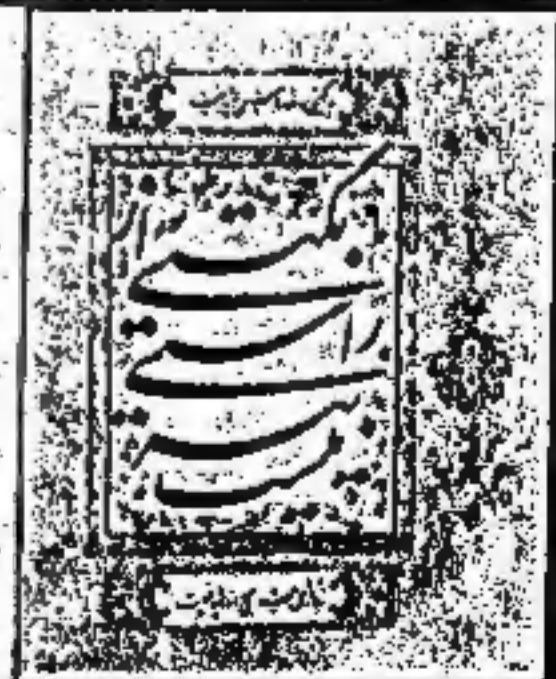
روی جلد:

به گیتی به از راستی پیشه نیست

ز گزی بتر هیچ اندیشه نیست

«فردوسی»

پدیدآورنده: استاد جواد بختیاری



یادآوری

- * فصلنامه دانش ویژه آثار و مقالات درباره فرهنگ و ادب فارسی و مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و افغانستان و آسیای میانه است.
- * دانش کتابهای منتشر شده در راستای اهداف خود را نیز معرفی می کند. برای این کار شایسته است از هر کتاب دو نسخه به دفتر فصلنامه فرستاده شود.
- * دانش در ویرایش مقاله ها آزاد است.
- * آثار رسیده، بازگردانده نخواهد شد.
- * مقاله ها ضمن برخورداری از آیین نگارش فارسی، باید:
 - ماشین نویسی شده یا خوانا و یک روی کاغذ نوشته شده باشند.
 - دارای چکیده مقاله به فارسی و انگلیسی و "پانوشته" و "کتابنامه" باشند.
 - ترجیحاً همراه یک قطعه عکس جدید و واضح از مؤلف مقاله باشد.
- * آثار و مقالات پس از تأیید شورای دانش در نوبت چاپ قرار می گیرند.
- * مسئولیت آرا و دیدگاههای ابراز شده در مقالات، بر عهده نویسندگان است.
- * چاپ و انتشار مطالب دانش با آوردن نام مأخذ، آزاد است.

* نشانی دانش :

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
 خانه ۴، کوچه ۴۷، ایف ۸ / ۱، اسلام آباد، ۴۴۰۰۰ - پاکستان
 دورنویس : ۲۲۶۳۱۹۳ تلفن : ۲۲۶۳۱۹۱-۹۲
 Email : IranPakistan1969@yahoo.com
 : daneshper@yahoo.com

بهای هر شماره ۳۰۰ روپيه

فهرست مطالب

سخن دانش

۵

نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش

● انیس العشاق

مولانا شرف الدین حسن بن محمد رامی ۹
به کوشش دکتر محمد حسین تسبیحی

اندیشه و اندیشه‌مندان (۱)

- سیمای سمرقند در ادب پارسی
- «ترجمه مختصر» اثر حاجیه جانان بانو
- دختر عبدالرحیم خانخانان
- اقبال و غرب اندیشی
- فردوسی و ویژگیهای شاهنامه او
- مشابهت در عروج و زوال خانواده‌های
برامکه و نظام الملک و جوینی و خدمات
ادبی و فرهنگی آنان
- نگاهی به موسیقی شعر حافظ شیرازی
- احوال و آثار شیخ اشراق و رساله
«عقل سرخ» او
- دکتر رضا مصطفوی ۴۵
- دکتر احمد حسین احمد ۵۱
- قریشی قلعه داری
- دکتر محمد بقایی (ماکان) ۵۷
- دکتر کلثوم ابوالبشر ۷۱
- دکتر شهلا سلیم نوری ۸۱
- دکتر نجم الرشید ۹۵
- علی کمیل قزلباش ۱۰۳

اندیشه و اندیشه‌مندان (۲)

ویژه مقالات سمینار علمی سی امین سالگرد مرکز

- مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
- پشتیبان روابط دو کشور
- نقش مرکز تحقیقات فارسی در گسترش
زبان و ادبیات فارسی
- اهمیت زبان و ادبیات فارسی
در پیوستگیهای کشورهای منطقه
- آقای عبدالرحیم حسن نژاد ۱۲۳
- دکتر صغری بانو شکفته ۱۳۱
- دکتر ریحانه افسر ۱۳۷

- ۱۴۷ زبان و ادبیات فارسی و گفتگو میان تمدن‌ها
- ۱۵۷ نقش مرکز تحقیقات فارسی در حفظ و احیاء و توسعه زبان و ادب فارسی در منطقه
- دکتر شمیم محمود زیدی
- سید مرتضی موسوی

فارسی شبه قاره

- ۱۶۷ اتحاد بین المسلمین در پرتو آیات کلام اللہ مجید
- ۱۷۹ مودۃ اهل قریبی و فارسیگویان پهلوانی شریف
- ۱۹۵ محمد عارف صنعت فارسی گوی
- قرن سیزدهم هجری
- ۲۰۳ نیاز کنونی جهان اسلام به فلسفۂ خودی اقبال
- دکتر محمد ظفر خان
- محمد سعید احمد شمسی
- دکتر گل حسن لغاری
- دکتر آقا یمین

- شعر فارسی امروز شبه قاره..... ۲۲۳-۲۳۰

سید شاکر القادری، محمد شاه ضعیف، اسدیگ میرزا، محمد یونس سیتھی «وفا»
 دکتر محمد حسین تسبیحی، جاوید آفاقی، سمن عزیز، پرفسور ولی الحق انصاری،
 فائزہ زہرامیرزا، صدیق تاثیر، رضیہ اکبر، فتانہ محبوب، ارشد محمود ناشاد

گزارش و پژوهش

- ۲۳۳ دیداری از خانۂ علامہ اقبال در سیالکوٹ
- ۲۳۷ بررسی متون آموزشی فارسی در پاکستان
- ۲۴۳ گزارش سمینارهای علمی و جلسات ادبی
- انجمن فارسی - اسلام آباد
- ۲۵۲ ارایۂ فہرست نسخ خطی بہ فرهنگستان ملی آذربایجان
- ۲۵۳ کتابها و نشریات تازه
- دکتر رضا مصطفوی
- دکتر مہر نور محمد خان
- سید مرتضی موسوی
- دفتر دانش
- دکتر محمد حسین تسبیحی

نامہ ها

- ۲۷۹ پاسخ بہ نامہ ها
- دفتر دانش

چکیدۂ مطالب بہ انگلیسی..... ۲۹۹-۳۱۰

Abstracts of Contents in English

1-12 A Glimpse of Contents of this issue: Syed Murtaza Moosvi

سخن دانش

سپاس بیکران آفریدگار نور و قلم را که توفیق ارزانی داشت تا در سرزمین روشنی و پاکی به حلقهٔ آینه داران جمال حضرت دوست و به جمع شیفتگان معنویت و هنر و ادب و فرهنگ درآییم.

بیش از هزار سال است که پرتوهای تابناک عشق، عرفان و علم و معرفت در آثار فارسی فرهیختگان، ادیبان و سخنوران فارسی، گرمی بخش دل و فروغ دیدهٔ ملت‌های صاحب‌دل ساکن در قلمرو دوستی ایران و پاکستان و فراتر از آن در جهان شعر و شعور بوده است. کوشش کسانی که «درخت دوستی» دانش را نشانده‌اند،^(۱) اکنون به بار نشسته است.

۱- درخت دوستی نشان که کام‌دل به بار آرد. نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد.

در این شماره از فصلنامه دانش متن انیس العشاق شرف الدین رامی بر مبنای دو نسخه خطی موجود در کتابخانه گنج بخش با حواشی دکتر محمد حسین تسبیحی نموده شده است. با دیدگاهها و نظریات پژوهشگران و نویسندگان ارجمند درباره اقبال، فردوسی، حافظ، شیخ اشراق و محمد عارف و فارسیگویان پهلواری شریف، آشنا می شویم که ضرورت بازخوانی آثار ادبی برجسته و نقش متفکران و بزرگان ادب فارسی را یادآوری کرده اند. افزون بر اینها سروده های شاعران و سخنوران فارسی زبان شبه قاره، لطافت خاصی به فصلنامه بخشیده است. گزارش «فعالتهای انجمن فارسی» و «بررسی متون آموزشی فارسی در پاکستان» با خاطره نگاشته دکتر رضا مصطفوی استاد محترم دانشگاه - که باز علامه اقبال را به بهانه دیدار از خانه آن فرزانه در سیالکوت، فرا یاد می آورد - و معرفی کتابها و نشریات تازه از دیگر مطالب گیرا و خواندنی این شماره از مجله است.

از همه دوستان بهار دانش که با ارسال نامه های محبت آمیز، مشوق ما هستند و با ارائه دیدگاههای انتقادی به بالا بردن سطح مطالب و سرسبزی و پرباری فصلنامه مدد می رسانند، سپاسگزاریم.

والحمد لله اولاً و آخراً

سر دبیر

نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش

از مولانا شرف الدین حسن بن محمد رامی تبریزی

به کوشش دکتر محمد حسین تسبیحی

انیس العشاق

اشاره:

در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان دو نسخه خطی از رساله انیس العشاق به شماره ۲۸۳۷، ۴۴ ص (۲۲ ورق) و ۱۵۷۱۱ جزو مجموعه (ص ۲۴۹ - ۳۰۷) (۴۸ صفحه) موجود است. مؤلف این رساله، مولانا شرف الدین حسن بن محمد رامی تبریزی از دانشمندان و سختوران شیرین زبان آذربایجان، با سلمان ساوجی و خواجه عبدالقادر مراغه ای همزمان بود. مولانا رامی در عهد شاه منصور (۷۹۵ هـ ق) آخرین پادشاه آل مظفر ملک الشعراء عراق بود و به سال ۷۹۵ هـ ق درگذشت. وی در صنایع شعری، ماهر و استاد شمرده می شود. و در مقابل حدائق السحر رشید الدین وطواط کتابی نگاشت به عنوان حدائق الحقایق (۴۸ - ۳۱۶ ص، چاپ تهران ۱۳۴۱ هـ ش).

رساله انیس العشاق نیز از تألیفات اوست که مجموعه ای از مترادفات جوارح و اعضا و یا سفینه اوصاف سراپای محبوبه است در ۱۹ باب یا ۱۹ عضو بدن انسان از موی تا سر تا ساق پای، و بدین سبب و شیوه، تاکنون کتابی در زبان پارسی نوشته نشده است. ظاهراً این رساله در پاریس طبع و نشر شده و نیز مرحوم عباس اقبال آشتیانی این رساله را در سال ۱۳۲۵ هـ ق (۶۴ صفحه) در تهران به طبع رسانیده و همچنین جزو عجایب المخلوقات در چاپخانه منشی نول کشور چاپ و نشر شده است. باوجود این، نسخه های آن نایاب و ناشناخته مانده است. بدین جهت نگارنده این سطور، نسخه خطی انیس العشاق را در حد توانایی و امکان تصحیح نموده و در مجله دانش به طبع می رساند، امیدوار است مورد پسند خوانندگان ادب دوست و شاعران سخن شناس قرار گیرد. البته اشعاری که به طور شاهد مثال آورده شده است، از شاعران مشهور و ادیبان بزرگ زبان فارسی از آغاز تا عهد مؤلف است. تعدادی از این گویندگان ادب فارسی را که مؤلف ذکر کرده نتوانستم بشناسم. از خوانندگان سخن شناس، استمداد می جویم و هرگاه در تذکره ها و کتاب های تاریخ به نام و اشعار این شاعران برخوردند، به نشانی فصلنامه دانش ارسال دارند تا به نام خودشان چاپ شود و همگان از آن فایده معنوی و روحانی یابند. ان شاء الله.

انیس العشاق

حمد و ثنا خالق را - جلت کلمته - که در مبدأ خلقت وجود خاکیان را به تشریف «و لقد کرمتا بنی آدم»^(۱) مشرف گردانید، و شکر و سپاس قادری را عظمت - که از آثار قدرت گوهر نفس نفیس انسان را در سلک موجودات شرف نطق بخشید و عقل سرآمد را بر ملایک مقرب برکشید، و محرم اسراء^(۲) وحی گردانید. و دل صدرنشین را برگزید و به قرب حضرت عزت ارزانی داشت و منزل قبول الهام کرامت کرد. آن یک را بر حقایق دست تصرف داد. و صحیفه این یک را به رموز کتب آسمانی موشح گردانید، و تحفه تحیات بر روضه سیدی که لوای رسالت به حکم «انا افصح»^(۳) از فرش به عرش کشید و سالکان راه حق را به نور هدایه و «ما ارسلناک الا رحمة للعالمین»^(۴) از مضیق مسالک کفر نجات بخشید و درود پرچار یار و آل واصحاب او باد که پیشکاران کارگاه یقین اند و تلقین گویان کلمه دین - رضوان الله تعالی عنهم اجمعین -

غرض از این مقدمات آن که در تاریخ فتح روز افزون بندگی پادشاه عالم کشورستان اسکندر زمان مولى ملوک العرب و العجم مالک رقاب الامم حافظ بلاد الله ناصر عباد الله المؤید من السماء المظفر على الاعداء باسط امن و امان ناشر العدل والاحسان ظل الله فى الارض قهرمان اهل الدنيا و الدين فى الطول و العرض سلطان السلاطين معز الدنيا والدين ابو الفتح - شیخ اویس بهادر خان - خلد الله ملکه و سلطانه ابدآ و اوضح على العالمین برهانه.

اما بعد روزی من بنده در محروسة مراغه از درون صافی، طواف اطراف کعبه الحکما استاد البشر افضل المتأخرین نصیر الحق والدين محمد بن محمد حسین الطوسی - نور الله مضجعه - نشسته بودم. از نقل آفتاب جهان افروز و آثار کوکبه نوروز بر آن فرش مینا فام، مجلسی دیدم چو مینو آراسته. نسیم باد در اعجاز زنده کردن خاک

از هاتف غیب اشارت آمد که: «ایها الطالبون فانظروا الى آثار رحمة الله کیف يحيى الارض بعد موتها»^(۵)، به گوش جانم رسید تعجب کنان گفتم:

باز این چه جوانی و جمال است جهان را وین خاک که نو گشت زمین را و زمان را
ساقیان بهار، جام لاله گون در میان انداخته، و مطربان مرغزار، برگ طرب ساخته، و نرگس از عین مستی تاج زرین به گوشه فرق نهاده، و غنچه ها از جام لباب شکوفه کنان سر از منظره شاخ بیرون داده، این یک، مستان صبحی را اختیار ربوده، و آن یک خفتگان عدم را چشم اعتبار گشوده.

گل در لحاف غنچه خوش خفته بود صبح

باد صبا برو خواند «یا ایها المزمّل»^(۶)

۲ - تلمیح به سوره ۱۷ «الاسراء» آیه ۱.

۴ - قرآن: سوره ۲۱ (الانبياء) آیه ۱۰۷.

۶ - قرآن: سوره ۷۳ (المزمل) آیه ۱.

۱ - قرآن: سوره ۱۷ (الاسراء) آیه ۷۰.

۳ - تلمیح به حدیث نبوی «ص».

۵ - قرآن: سوره ۳۰ (الروم) آیه.

سرو آزاد به وظیفه بندگی حضرت سلطان گل قیام نموده و بلبل نشید خوان هزار داستان به

نغمه داودی افزوده :

هنوز نا شده سوسن زیند مهد آزا^۱ دراز کرده زیان چون مسیح در گفتار

از هر طرفی انجمنی و در هر گوشه‌یی صاحب سخنی عرصه میدان طبع را از اشعار او حدی (۱)
ترداشتند و رشته بازار نظم از گفتار مشتری گرم کردند، آن گه گفته اند :

چو اهر سختم کآمد از وجود من است چوکان بماند گهر را فزون بها گردد

در اثنای محاورات خود فروشی آغاز کردند، و زیان طعن بر شعرای ماضی درازا
القصة نحوای کلام از مباحثه به مجادله انجامید و مضمون بهجت مفهوم نگشت. چون در بحر
سخن را گرانمایه دیدم و غرور اوج دانش بلند پایه یافتم مجال مقال و محل سؤال .

سرمست شد این بلبل گلزار سخن تا که آن بلبل به بهانه پیرواز آید

تصریح نکرده گفتم فاضلی عصر می فرماید، رباعی :

هر چند که سرو قامت افراخته‌ای و اسباب جمال موی به موساخته‌ای

بر فرق تو موسی ید بیضا^(۲) بنمود تا عقد صد از نوزده انداخته‌ای

و این رباعی مشتمل بر اوصاف حسن خویان و متوط به تاویل ارباب سخن همانان عقده اشکال این
سؤال به جواب مشکل گشای اعیان زمان انحلال یابد نتایج اجتماع اهل هنر ظاهر کرده بعد از تأمل بسیار
عذر خواهان گفتند:

از نقد گنج خویش خبرده به ما که تو هم ناقد بصیری و هم ناقل خبر

چون به اتفاق از غرور دعوی به قصور معنی قایل گشتند، گفتم که شعرای سخن آفرین و استادان باریک
بین از کثرت معانی و از غایت سخندانی سراپای معشوق بر نوزده باب منسوب گردانیدند و از روی
دقت موی را بر همه بالایی داده اند چرا که گفته اند، مصرع :

بالا ترا از سیاهی رنگ دگر نباشد

هر چند در شرح ابیات تحریر خامه دوزبان نسخه‌یی به هیچ باب مسطور نگردد، فاما به حکم
اشارت بر سبیل ایجاز ورقی مجمل به ما فی الضمیر قابل مرقوم گردد و الفضل للمتقدم. و این مخدرة
بروجه استحقاق مسمی شد به انیس العشاق^(۳) من تألیف اضعف عباد الله - تعالی - و احوجهم،
حسن ابن محمد الملقب بالشرف المشتهر بالرامی رضی الله عواقبه .

۱ - اوحدی مراغه‌یی اصفهانی ، رکن الدین ، شاعر متصوف قرن هشتم (متوفی ۷۳۸ هـ ق / ۱۳۳۷ م)

۲ - ید بیضا: تلمیح به آیه ۲۲ سورة النمل و آیه ۳۲ سورة القصص: (و أدخل یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء).

۳ - در حاشیه متن نسخه «انیس الشعرا» آمده است.

منکر بی خبر که در خواب است
آن که در مهد نوزده باب است

باش تا چشم بخت بگشاید
رفع صد گونه پرده خواهد کرد

باب اول : صفت موی ، باب دوم : صفت جبین ،
باب سیم : صفت ابرو ، باب چهارم : صفت چشم ،
باب پنجم : صفت مژه ، باب ششم : صفت روی ،
باب هفتم : صفت خط ، باب هشتم : صفت خال ،
باب نهم : صفت لب ، باب دهم : صفت دندان ،
باب یازدهم : صفت دهان ، باب دوازدهم : صفت زنخدان ،
باب سیزدهم : صفت گردن ، باب چهاردهم : صفت بَر ،
باب پانزدهم : صفت ساعد ، باب شانزدهم : صفت انگشت ،
باب هفدهم : صفت قد ، باب هژدهم : صفت میان ،
باب نوزدهم : صفت ساق .

باب اول - صفت موی :

بدان که در کشور حسن سرآمد ملک جمال ، موی را گرفته اند و فرق داخل اوست و منقسم بر سه نوع است چنانکه نوع اول معتد و به پهلوی آنرا کشن خوانند ، چنان باشد که موی آتراک که گره بندند و آنرا به پارسی گله گویند، چنانکه اثیر الدین^(۱) گوید :

گر دست من بدان کله عنبرین رسد
پایم فراز پایه چرخ برین رسد

نوع دوم جعد و آن موی دِیَلَم است ویرا به پهلوی ثغوله و به پارسی گلاله خوانند و مراد از گلاله آن است که پرشکن باشد، چنانکه سید ذوالفقار^(۲) فرماید

بت دِیَلَم مه مشکین گلاله
به مشک چین گرفته روی لاله

نوع سیوم مسلسل ، و آن چنان باشد که موی زنگی چون زره یکدیگر را گرفته و آنرا مرغول و به پارسی کاکل گویند، چنانچه رشید الدین وطواط^(۳) گوید :

۱ - اثیر الدین : اثیر الدین اخسیکتی از شاعران قرن ششم هجری (وفات بعد از سال ۵۶۹ هـ ق . دیوان

او به کوشش خانم دکتر زبیده صدیقی در ملتان به طبع رسیده است (سال ۱۳۷۶ هـ ش)

۲ - سید ذوالفقار : ذوالفقار شیروانی ، سیدی است فاضل و کامل و معاصر حکیم خاقانی شیروانی و

فلکی شیروانی و جمال الدین اصفهانی (متوفی ۶۷۹ هـ ق و قبرش در سرخاب تبریز (لغت نامه ،

حرف ذال)

۳ - رشید الدین وطواط : محمد بن عبدالجلیل عمری بلخی ملقب به رشیدالدین کاتب و معروف به

وطواط در حدود سال ۴۸۰ در بلخ تولد یافت و به سال ۵۷۳ درگذشت . حقایق الشعر فی دقایق

الشعر، دیوان ، فرائد القلاید و چندین رسایل دیگر از مؤلفات اوست.

کاکل مشکین بر انداز رخ چون آفتاب حیف باشد بر مه روی تو از کاکل نقاب
و هر یکی در کشوری سرافرازند و در مملکتی کار ساز. اگرچه جمله را موی و طره و گیسو خوانند، فاما
در میان این جمع متفرق فرق تمام است. و از این جمله هر یکی را قزاز گاهی و راهی و پناهی هست آنچه
که در رخسار چون مار در گلزار حلقه زند وی را زلف خوانند چنانکه در صفت دلبران موصوف است:
وقتی برای آنکه به غارت برند دل زلف آورند و بر سر رخسار کج نهند
و آنچه به بنا گوش سر فرود آرد و در گردن محبوب پیچد وی را گیسو خوانند، چنان که اثیر الدین
اخیسکتی^(۱) گوید:

از بنا گوشش ندارد آرزوی گردشش بر بنا گوشش چرا گردن نهد گیسوی او
و آنچه به بنا گوش رسد و از دست درازی پیوسته باز پس بندند آن را طره گویند، چنانکه کمال الدین
خواجه^(۲) فرماید:

یا غمزه را بندی بده تا ترک غمازی کند یا طره را بندی بده تا ترک طراری کند
و آنچه کمر و از میان معشوق را در کنار گیرد، وی را موی گویند، چنانچه نزاری^(۳) گوید:
موی تو تا میان و میان تو گم زموی چون تو که دید موی میان در میان ترک
و آنچه مسلسل بر خاک افتد و در پای معشوق سراندازی کند، آن موی دراز است که زلفش می خوانند
چرا که موی عمومی دارد و زلف مخصوص به نازنینان است:

خواجو اگر زلف کژش بینی که بر خاک افکند با آن رسن در چه مشکوکان از سیه کاری کند
و زلف دلاویز معشوق را عنبرینه تشبیه کرده، شیخ سعدی فرماید:
گیسوت عنبرینه گردن تمام بود معشوق خو بروی چه محتاج زیور است
و شعرای عرب، زلف و گیسو را به هفت اسم مترادف در عبارت آورده اند، چنانکه: صدغ، ذوایت،
صفیره، عذیره، طره، فرع، شعر، اشحم، موی سیاه را گویند، و صفت موی بسیار سیاه را گویند، و
مسلسل زنجیریان زلف را خوانند و از لون و شکل و دور مجموع سی و هفت صفت تعبیر کرده اند و از
سی و هفت، اعداد یازده در کلام ایشان مشتمل است چنانکه: هاله، شبلیه، لیل، ظلمت، ظلام، ظل، ظل
ممدود، غین، غیم، جبل متین، هیکل، بند گیسو که حمایل معشوق است، تعویذ عشاق می خوانند
چنانکه امیر خاقانی^(۴) گوید:

۱ - در اصل «آخستگی».

۲ - کمال الدین خواجه: شاید کمال الدین خجندی باشد.

۳ - نزاری: نزاری قهستانی، سعد الدین بیرجندی شاعر اسمعیلی مذهب ایرانی (متوفی ۷۲۹ هـ ق در
بیرجند) دیوان شعر و مثنوی دستور نامه از اوست (لغت نامه حروف ن).

۴ - امیر خاقانی: افضل الدین بدیل (ابراهیم) بن نجیب الدین علی شروانی ملقب به حسان العجم
شاعر مشهور ایرانی (۵۲۰ - ۵۸۲ یا ۵۹۵ هـ ق) (فرهنگ فارسی معین).

به دو تا موی که تعویذ من است یادگاری سرمشکین رسن است
و یازده دیگر غیر مستعمل در عبارت بلغای هند اول است، چنانکه: عقده، جعد، حبش، برقع، نقاب،
طناب، قراب، سنبله، عقرب، صلیب، مجعد. محمود منور^(۱) فرماید:

روی بنما تا دگر عابد نگوید کالصلوة زلف بگشا تا دگر راهب نگوید کالصلیب
در استعمال یازده دیگر اهل عجم مخیرند، چنانکه: مشوش، مقتول، مقتون، غبار، طراز، لام، حلقه،
نعل، ثعبان، دخان، برج، چنانکه: حکیم ظهیر^(۲) گوید:

چشمت به جادوی بدل چاه بابل است زلفت به کافری عوض برج خیبر است
و بعضی از بلغای عرب آونگ زلف را به خوشه عنب تشبیه کرده اند. شعرای عجم آن را در عبارت
آورده اند و این تشبیه به خایت غریب است، چنانکه امیر معزی^(۳) فرماید:

گرفته زلف گره گیر در میان دولب چو خوشه عنب اندر میانه عنب
و آنچه به پارسی گویان تعلق دارد آن است که حقیقه شبیهت زلف را از روی مجاز، صد اسم نهاده اند،
چنانکه: شمس سا، بنفشه، سنبل، نافه گشای، مشکین، مشکبوی، مشکرنک، مشکپاش، مشک انگیز،
عنبر، عنبر فام، عنبر شکن، عنبرین، عنبر رنگ، عنبر آسا، عنبر بار، عنبر نسیم، غالیه گون، غالیه فام،
غالیه بو، گلپوش، سمن پوش، قمر پوش، شام، شام غریبان، شبستان، چین، چین ماچین،
هندوستان، زنگبار، هندو، لاله سیه کار، سیه دل، دلدوز، دلاویز، دلبد، دلبر، سرگران، سرکج،
سرکش، سرگشته، سر به باد داده، سر انداز، سرافکنده، سرافراز، قبا دار، رهن، زره، کمند، کمند
افکن، کمند انداز، رشته، رسن، تاب، رسن باز، چنبر، چنبری، دود آتش پرست، خورشید پرست،
کافر، کافر کیش، زنار، چلیپا، چوگان، بند، زنجیر، شوریده، سودایی، زاغ، پرشکن، خم اندر خم،
باد پیما، هوا دار، پریشان کار، آشفته روزگار، تابدار، تار، بیقرار، به هم برآمده.

قصه به طولها حدیثی است دراز، و در کتاب این مفردات نامعدود است به خلاف این
تشبیهات، ظهیر الدین فاریابی زلف را به جادو نسبت داده در این تشبیه مخترع است:

زلفت به جادوی ببرد هر کجا دل است وانگه به چشم و ابروی نامهربان دهد
این تشبیه را به واسطه در عقد صد اسم وصف زلف ذکر نرفت. جمهور طایفه در استعمال این تشبیه
متفق نیستند بر آن تقدیر که هرگاه منظور سربتراشد، ید بیضای موسی ظاهر گردد، صد صفت شمت زلف
که سر دفتر نوزده باب حسن و جمال است در دیوان دلبری منسوخ گردد، تا کسی حقیقت این معنی
ندانسته باشد معترض کتاب تعبیر نکرده که قایل می فرماید:

بر فرق تو موسی ید بیضا بنمود تا عقد صد از نوزده انداخته ای

۱ - محمود منور:

۲ - حکیم ظهیر: ظهیر الدین فاریابی، طاهر بن محمد، شاعر معروف ایرانی (متوفی ۵۹۸ در تبریز)
(فرهنگ معین)

۳ - امیر معزی: امیر الشعرا ابو عبدالله محمد بن عبدالملک برهانی نیشابوری (وفات بین ۵۱۸ تا
۵۲۱ ق) (فرهنگ معین)

باب دوم - در صفت جبین :

جبین، وجبہ، و ناصیہ، و سیمای، اسمای تازی است و در پارسی جز پیشانی نام ندارد و از سر روی روزگار بدین چهار اسم مترادف روشناس است و چهار حد اطراف او را به چهار کوب سعد تشبیه کرده اند : اول آنکه قدمای عرب جبین معشوق سرگران را جهت خضاب ابرو، به کف الخضیب تشبیه کرده اند و آن صفت ناپسندیده است و به پیشانی از پیش می برتد، و پارسی گویان جز این یک بیت تمسک ندارند :

کَفِ خُضْبِ گشاید گره ز ناصیه ام که ماه من گره بسته از جبین بگشاد

در صفت چین :

کسی که تشنه لب نازتست می داند که موج آب حیات است چین پیشانی
و دوم شعرای خراسان، جبین درخشان را به سهیل تشبیه کرده اند، چنانکه یمینی^(۱) می گوید:
مهر دل یمینی پیوسته می درخشند از پرتو جبینت چون اختر یمانی
سیوم آنکه سعادتمندان مشتری خوانند و این وجه روشن است :

آن مشتری جبین سر عشاق از آن نداشت کو را ز روی مهر جهانست مشتری
چهارم از روی گشادگی، جبین را ماه مهر نیز خوانند و ویرا زهره نیز خوانند و این وجه از همه بر سرآمده و پسندیده تر است :

بر فلک حسن اگرچه زهره جبینی زهره به رقص آید از جبین بگشایی

باب سیوم در صفت ابرو :

ابرو را اهل عرب حاجب گویند و به طاق و محراب و عین و نعل و هلالش، تشبیه کرده اند و بر دو قسم است: متصل و منفصل، و بعضی به هم پیوسته و هم گسسته و از روی لطف پیوسته خوش است، چنانکه گفته اند:

پیوسته کسی خوش نبود در عالم جز ابروی نازنین که پیوسته خوش است
و در عجم به سیزده صفت معروف است :

اول آنکه اهل نظر وی را ماه خوانند از آن رو که بر سپهر حسن، انگشت نما است و از رویت او بهجت عظیم مشاهده می رود و همه را دیده بدرنگران است و او خود را چنان که هست به همه روشن می نماید تا عاشق مستمند بی تکلف گوید:

به همه کس بنمودم خم ابرو که تو داری مه نو هر که ببیند به همه کس بنماید
و ادراک حقیقت او تعلق به دست نظر دارد، چرا که گاه از ابر زلف محبوب گردد، چنانکه طالب دیدار از عین قصور گوید :

یک شب از زلف سیه گوشه ابرو بنما گرچه از ابر مه یکشبه نتوان دیدن

دویم: آنکه اهل تفسیر به یک وجه که از اهل استدلال معنی قاب قوسین کرده اند قوسش می خوانند و به پارسی کمانش می گویند، چنانکه رامی گوید:

در دور کمان ابروت پیوسته جز روی تو آفتاب در قوس که دید

سیوم: شیخ سعدی (ره) ابروی خضاب کرده را از دورنگی به قوس قزح تشبیه کرده:

آن و سمه بر آن کمان ابرو چون قوس قزح بر آفتاب است

چهارم: آنکه ابروی سبز رنگ را کمان زنگاری گویند:

ز ابروی زنگاری کمان چون پرده برداری عیان تا قوس باشد در جهان دیگر نباشد مشتری

پنجم: آنکه چون او گوشه های کژی دارد و راست به کمان می نماید که معشوق در کین عشاق کشد:

سحریست کمان ابروانت پیوسته کشیده تابناگوش

گوشه گیر کمان ابرو بند زلف است که دل بسته اوست، شیخ عماد^(۱) فرماید:

دل من گوشه گرفت از همه عالم لیکن گوشه گیر است که در بند کمان ابروست^(۲)

ششم: آنکه وی را طاق خوانند از آن وجه که بر منظره دیده ارتفاع دارد، چنانکه ابن بنا^(۳) گوید:

ندیده دیده معمار عشق طاقی جفت جز ابروی تو که جفت است طاق در عالم

هفتم: آنکه قبله عشاق است و گوشه نشینان وی را محراب خوانند و از توجه روی دل در او آرند، چنانکه شیخ عماد فرماید:

مذهب غمزه خونریز تو دارد دل من لا جرم گوشه ابروی تو اش محراب است

هشتم: آنکه این هلال ابرو را، نعلی تشبیه کرده اند هر چند نعل است بر سر عین است و در عراق این صفت گفته اند:

از خط سواد ابروانت به مثل عاجز شده این مقله و این هلال

نهم: آنکه اهل قلم وی را حلقه نون خوانند و گفته اند:

خوش نویسان را نیاید در قلم هیچ نونی خوشتر از ابروی تو

اگرچه چون کاف خطی مدود است، چنانکه گفته اند:

خطی که بود بر ورق حسن تو دال نون خم ابروی تو باشد کافی

دهم: شہسواران میدان فصاحت، چوگانش گفته اند، چنانکه چوگانی^(۴) گفته:

خال تو فراز خم ابروی کجست گویی است که آن در خم چوگان باشد

۱ - شیخ عماد: نام او علی و لقبش عمادالدین و تخلصش عماد و شهرتش عماد فقیه است. وی از شعرا و عرفای کرمان و معاصر خواجه حافظ شیرازی بود (متوفی ۷۷۲ یا ۷۷۳ هـ ق) در کرمان.

۲ - در اصل: ابرویست. ۳ - ابن بنا:

۴ - چوگانی:

یازدهم: چون نیکبختان داغ قبول او بر ناصیه حال دارند به داغش نسبت کرده اند:

نیکبخت آن بود که پیوسته
داغ ابروش بر جبین دارد
دوازدهم: آنکه چون از روی سرفرا گوش محبوب دارد در دیوان حسن و دلبری و جمال راه حجاب
بدو ارزانی داشته اند:

لالای سر زلف تو زان دربان است
کابروی تو حاجب است پیشانی وار
سیزدهم: آنکه طغرای منشور حسن و جمالش گویند و در ابطال خط منظور حکیم ظهیر الدین گوید:
طغرای ابروی تو به امضای نیکوی
برهان قاطع است که آن خط هنرور است

باب چهارم - صفت چشم:

چشم را اهل عرب، باصره و مقله و مسطح و ناظره و عین، خوانند و آن به چهار نوع است:
شهلایی و کشیده و خواب آلود و میگون، و غمزه لازم هر چهار است. و چشم شهلای را عبهری گویند و
به جام نرگس نسبت کرده اند و چنانکه:

دز خرابات مغان گویی که مستان غافلند
از شراب شوق جام نرگس شهلای تو
و چشم کشیده چشم ترک است که از تنگی بر خطوط اجفان متصل است و بعینه به کاف مسطح می
ماند، چنانکه قایل گوید:

ز چشمش یک نظر کافی بود لیکن چومی بینم
کجا این دل که من دارم قبول آن نظر افتد
و چشم خواب آلود و سرگران را مخمور خوانند هر چند بی می مدام مست است و معربد که از عین
مردم آزاری سربه خواب فرو نمی آرد:

می نماید که سرعربده دارد چشمش
مست خوابش نبرد تا نکند آزاری
و چشم میگون آن بود که رنگ شراب و روی مخمر بود و از شوخی در یک طرفه العین هزار شور بر
انگیزد و او را فتان گویند. میسر کرمانی^(۱) گوید:

روشن است این اهل معنی را که در دیوان حسن
چشم شور انگیز شوخت شاه بیت مثنویست
و اهل نظر چشم منظور را به پنجاه صفت نصب العین کرده اند از آنجمله سیزده متعارف است، چنانکه:
عبهری، برجیس، سقیم، علیل، تمری، خمیری، مخمور، ساخر، معربد، فتنه، فتان، زجاجی، جزع. و
مردمک دیده را به عروس حبشی تشبیه کرده اند که در حجله جزع یمانی در خواب است، چنانکه
سلطان الشعرا خاقانی گوید:

به دو مخمور عروس حبشی
خفته در پرده جزع یمنت

و به سی و سه صفت در عجم متداول است، چنانکه: نرگس، بادام، خواب آلود، گوشه نشین، مردم
آزار، خانه سیاه، خطا، ترک، فتنه، جادو، فریب، جادوانه، جادووش، چاه بابل، خونریز، خونخوار،
مردم دار، مرد افکن، تیر انداز، کماندار، آهو، آهو فریب، آهوانه، شیر شکار، شیر گیر، نیم مست، به

جامی مست - مستانه مست ، خراب ، پیمانه ، ناتوان . چنانکه شیخ فخرالدین عراقی (۱) فرماید :
 خرابیها کند چشمش که نتوان گفت در عالم چه شاید کرد بامستی که خود را ناتوان سازد
 ظہیر الدین قاریابی چشم را بہ آفتاب تشبیہ کردہ بہ اعتبار آنکہ روشن است۔ چشم را عین می گویند و
 چشمہ آفتاب را عین و دراین مخترع است :

چشم شوخش کہ آفتاب وش است
 در جفا و ستم چنان شدہ اند
 خط سبزش کہ آسمان آسا است
 کآنچہ ایشان کنند عین وفا است

باب پنجم - صفت مژہ :

مژگان را اہل عرب ہذب گویند و پلک چشم را اجفان۔ ہر چند خیل مژگان چشم ترک قلب
 شکن سپاہی نامعدود است۔ اما چون در عین اعیان بہ دوازده صفت متعارف است۔ گروہی سنان
 خوانند، تمسک این بیت :

مژگان گذر ہی کند از جوشن
 و طایفہ بی خنجرش خوانند:

ای خنجر مژگان تو خون جہانی ریختہ
 وی نورگس خنجر کشت باخون دل آمیختہ
 سلمان (۲) گوید

چشم بہ خنجر مژہ عالم خراب کرد
 و جمعی موی مژگان سر تیز را بہ تیغ نسبت کردہ اند، چنانکہ مولانا امانی (۳) فرماید:

تا داد چشم مست ترا روزگار تیغ
 بی او نکرد بر سر موسی گذار تیغ
 و گروہی مژگان را بہ پلک تیز نسبت کردہ اند چرا کہ در خانہ کمان ابرو پیوستہ در کمین عشاق است و
 موی شکافی شمار اوست، چنانکہ شاعر گوید :

مژگان تو در کمان ابرو
 و گروہی نوک مژگان را بہ تیر ناوک نسبت کردہ کہ از مجری دیدہ خون دلہا می ریزد:

ناوک مژگان او خون دلم بس کہ ریخت
 کرد جہان سر بہ سر در نظر مناسیہ
 و بیشتر وی را بہ بیشتر نسبت کردہ اند، چنانچہ خاقانی می فرماید:

نوک مژگان چنان زدی بر دل
 کہ سرنیش بر جگر بیشکست
 و بعضی از آن رو کہ در سواد حلقہ صفدری از ہر طرف پیوستہ و دو رویہ طلایہ کشیدہ است صفدر

۱ - شیخ فخرالدین عراقی : از شاعران و عارفان نام آور قرن ہفتم ہجری قمری است ، در مولتان بہ خدمت شیخ بہاء الدین زکریا ملتانی رسید (مدفون در دمشق).

۲ - سلمان : سلمان ساوجی خواجہ جمال الدین بن خواجہ علاء الدین محمد شاعر معروف (ولادت در ساوہ دہہ اول قرن ۸ ق، وفات ۷۷۸ ق / ۱۳۷۶ م).

۳ - مولانا امانی :

قلب شکنش خوانند، و چنان که عاشق و صف الحال از زبان معشوق گوید :

خیل مژگانم که صف آراسته در روی هم ریزش خون می شود آن دم که برهم می زنم
وقومی نوک مژگان را از روی سرتیزی به الماس ریزه تشبیه کرده اند و در وصف اشک ریزی امیر معزی
گوید :

فرورده به در بادام صد هزار الماس بیرون شده سر الماسها ز دُر خوشاب
و جماعتی از شعرای قدیم، مژگان را هندوان آینه دار گفته اند و این تشبیهات خلاف تشبیهات اول
است هر آینه غریب نماید:

سنبل رخسار تو زنگی آتش پرست نرگس مستان تو هندوی آینه دار
و سخنگویان باریک نظر، مژگان را به پای عنکبوت نسبت کرده اند که از پرده عنکبوت دیده از هر طرف
راه عشاق می زنند:

از پرده عنکبوتی نرگس تو در دل زده عنکبوت مژگان تو چنگ
و طایفه یی به سیاه مورچه نسبت کرده اند که بر گرد بادام حلقه زند چنانکه سحر آفرین^(۱) گوید :

موران به هوای شکرستان لبش در حلقه گرفته اند بادامش را
سخن امراء الکلام حجت است چنانکه «کلام الملوک ملوک الکلام»، و اگرچه فصیحی عرب مژگان را به
طعن و رمح و نوک قلم تشبیه کرده اند فاما در رساله شیخ حسن اهوازی^(۲) در صفت حسن آمده است
که چون بر صفحه جمال، نون خط ابروی خویان می کشیدند:

موی ز سر خامه تقدیر افتاد بر دیده نشست و نام او مژگان شد
امیر خسرو دهلوی^(۳) (ره) جهت حفظ خیال و منع خواب به خاریست تشبیه کرده گفته است :
به گرد دیده خود خاریست از مژه کردم که نی خیال تو بیرون رود نه خواب درآید

باب ششم - در صفت روی :

روی را به لغت در عرب به هشت اسم مستأ است، چنانکه : محیا، غره، طلعت، منظر، عارض،
عذار، خد، وجه، برسه وجه موصوف است : اول آدم وی را اسمر خوانند و در لفظ آدم ایهامی هست،
چنانکه سلمان فرماید :

دانه خال چو بر عارض گندم گون دید آدم آمد زپی دانه و در دام افتاد
ثانی را وُرد گویند و به وردی معروف است، و اهل عجم گلرنگ گویند، چنانکه بهشتی آملی^(۴) گوید :
رخساره گلرنگ تو ای سرو روان وردی است که از باغ بهشت آوردند

۱ - سحر آفرین : ۲ - شیخ حسن اهوازی :

۳ - امیر خسرو دهلوی : شاعر فارسی گوی قرن هفتم ه ق (۶۵۱ - ۷۲۵ ه ق) مدفون در دهلی پسر

سیف الدین محمود از مردم ترکستان است. خمسه امیر خسرو و دیوان غزلیات او چاپ شده است.

۴ - بهشتی آملی :

و ثالث را بیضا گویند و به ابیض البشر مشهور است و به پارسی سفید پوست گویند، چنانکه شاه اسپرنگی گوید :

تابرگ گل نسرین شد روی سفید از تو
از خرّمی و شادی در پوست نمی گنجد
و زبان پارسی به هشت نام آورده است :

اول آنکه اهل دیده، دیدارش خوانند چنانکه مولانا هماد الدین تبریزی^(۱) گوید :

اگر دیدار بنمایی و جنت رابیارایی
برای هیمة دوزخ کشتند از روضه طوبی را
دویم آنکه اهل خراسان چهره اش خوانند چنانکه حکیم ظهیر الدین فاریابی گوید :

شمعی است چهره تو که هر شب ز نور خویش
پروانه عطا همه بر آسمان دهد
سیوم آنکه اهل بخارا رخساره اش گویند، چنانکه پور رودکی^(۲) گوید :

رخساره او پرده عشاق درید
یا آنکه نهفته داشت اندر پرده
چهارم آن که عشاق مشتاق، رخسار می خوانند و غر شروانی^(۳) گوید

گشاده گویی گریبان چو صبح بر سینه
کشیده داغ صبحی ز نیل بر رخسار
پنجم آنکه شاهان عرصه میدان عشق، رخسار گویند:

هر که رخسار دید از کنار مسند آن
ششم آنکه پارسی گویان گونه اش خوانند:

شد بار دگر دیدن رویش روزی
هفتم به زبان پهلوی دیمه خوانند:

دیمه آسا روی دلم جویانکین
هشتم آنکه سایر خلق رویش خوانند:

روی بنماتا که ایمان آورند
بت پرستان زمین سومنات^(۴)

و روی نازنینان رابه چهل و پنج صفت زیبا آراسته اند و در عرب به وجه تشبیه من وجه به ده صفت متعارف است، چنانکه : شمس ، قمر ، بدر ، ید بیضا ، مرآت ، شمع ، نثار ، ورد ، کافور ، و اهل عجم از حقیقت او یازده صفت بر مجاز اطلاق کرده و در لسان عرب به عبارت آورده اند، چنانکه : کعبه ، قبله ، دین ، مصحف ، صحیفه ، صفحه ، ورق ، صبح ، طلوع نور ، ید بیضا ، بقم ، و روی را به نوزده نوع تشبیه کرده اند و به خود مخصوص گردانیده . در بهشت ، آفتاب ، ماه ، جام جهان نمای ، آیینه ، دست موسی ، آتش ، آب ، شیر ، بهار ، گلزار ، گلستان ، گل ، لاله ، یاسمن ، نسرین ، نسترن ، گلنار ، ارغوان ، نیمروز ،

۱ - هماد تبریزی :

۲ - پور رودکی : در نسخه «ج» : پور رو ولی « آمده .

۳ - غر شروانی : در نسخه «ج» : غر شرو آلی « آمده .

۴ - سومنات (صاحب ماه) یکی از بزرگترین بت خانه های هندوستان که سلطان محمود آن را خراب کرد و بت آن را شکست (فرهنگ فارسی معین)

ختن، نگارخانه چین، چنانکه گفته اند :

خیال روی تو در چشم من چو جلوه کند نگارخانه چین در نظر پدید آید
و از عدد چهل و پنج، شش میان این صفت مترادف و متداول است، چنانکه شمس و آفتاب و قمر و ماه
و ید بیضا و دست موسی و نار و آتش و مرآت، و آئینه و ورد و گل - و شعرای روشناس هیچ وجه صفت
بینی نکرده اند، جز این دو بیت که چون ازتون تا میم در وجه تشبیه است، رباعی :

مایین دو عین یار از حلقه میم بینی الفی کشیده بر صفحه سیم
نی نی غلطم که از کمال معجز انگشت نبی است کرده مه را به دونیم

باب هفتم - صفت خط:

خط پیش ارباب حسن لفظی است مشترک میان اهل قلم، و حسن و خط از غایت لطف در
عبارت نمی آید فاما از روی قیاس بر دو قسم است :
قسم اول آنچه بر گرد لب بر می آید و روی به سبزی دارد. اهل عرب او را نبات می خوانند و حکیم
ظہیر الدین گفته :

در خط شوم ز سبزه روی تو هر زمان تا لب چرا بر آن لب شکر نشان نهاد
و اوستادان رنگین سخن، خط سبز را فستقی^(۱) می خوانند:

از پسته فستقیت معلوم شد کامروز خطت روی به سبزی دارد
و شعرای خراسان دایره خط سبز را به واسطه دور و لون به آسمان تشبیه کرده اند، و امیر معزی فرماید :
خط سبزه از آن رو آسمانی گشت تا عاشق به جان منت پذیر آید خطاب آسمانی را
و ارباب معنی مهر گیاهش خوانند و این دلیل روشن است :

رخ تو چشمه مہراست و گرد چشمه مہر دمید سبزه خطت مگر که مہر گیاست
و از یک رویش بزرگان به آئینه زنگار گرفته تشبیه کرده اند:
آئینه روی دوست زنگار گرفت کز بس که درو سوختگان آہ زدند
و اهل ورخش، ریحان گویند :

خطت ز غبار روی در ریحان کرد یاقوت لب سرت ترقی دارد
و باوجود آنکه به حکم قلم اصطناع نسخ، نسخه حسن می کند، و حکیم ظہیر الدین گفته :

معزول کی شود رخت از نیکویی خط زیرا بر او چو ملک ملاحی مقرر است
و چنین که از سواد او تفاوت مراتب انواع خطوط درج یاقوتی محقق می گردد، چنانکه ادیب کاتبی^(۲)
می فرماید :

خط غبار لب سبزه گشت می ترسم کہ ناگهان شود آن نسخ ثلث توقیعات

۱ - فستقی : منسوب به « فستق »، پسته یی، رنگی است سبز به زردی مایل شبیه به رنگ مغز پسته

(فرهنگ معین) ۲ - ادیب کاتبی :

و حرفگیران لوح عشق، شکل دال خط را به لام نسبت کرده اند و عماد حروفی^(۱) فرماید:

خطی تو که در شان رخت نازل شد لام است که بر آیت حسنت دال است

وی را به چهارده صفت در قلم در آورده اند، چنانکه: ریحان، سبزه، مهرگیاه، پروزه، زمرد، مینا، زنگاری، زنگار، فستقی، طوطی، خضر، لام، دال، دایره. و شعرای خراسان دایره دور خط را برهاله نسبت کرده اند، و ادیب صابر^(۲) فرماید:

در دور خط تو هاله انداخت سپهر تا دایره خط تو بر ماه کشید

و قسم دویم: آنچه سرفراگوش محبوب آورد اثر سیاهی از غبار خیل زنگبار است که رو به خط خطا دارد. سرخیل حبش سیاهی پیدا شد، و این نوع امرؤالقیس به عود سوخته نسبت کرده است در پارسی ترجمه گرفته اند:

عود را بوی خطت بر سر مجمر آورد لاله را تاب رخت در دل آتش افکند

و ابوفراس به مشکش نسبت کرده اند و حقیقت این تشبیه از این بیت استدلال توان کرد:

بنده آن خط مشکینم که گویی مورچه پای مشک آلود بر برگ گل نسرین نهاد

و آنچه صحیفه عذار را در رویه گرفته است و امتیاز موی بنا گوش از وی نمی توان کرد، آن است که عارف به تجاهل گوید، چنانکه شاعر گوید:

گرد مشک است که بر گرد قمر بیخته یا بنفشه است که بر دامن گل ریخته

و متنبی^(۳) - که از شعرای عرب است - به عنبر تشبیه کرده، حکیم ظهیرالدین فاریابی فرماید:

آمد خط سیاه به بالای آن رخت و این نیز منصبی است که لالاش عنبر است

و نوع خط پانزده نوع موصوف است، چنانکه: سنبل، مشک، عنبر، عود، سمندر، پر غراب، دود، تاریکی، ابر، انگشت، قیر، نیل، هاله، مورچه، بنفشه، شب، چنانکه سلطان الشعرا انوری^(۴) گوید:

ای از بنفشه ساخته گلبرگ را نقاب وز شب طپانچه ها زده بر روی آفتاب

و از این سی و سه تشبیه که ذکر رفت، هفده به اصطلاح اهل عجم است و سیزده به عبارت اهل عرب، چنان که: نبات، ریحان، خضر، عود، بنفشه، مشک، عنبر، نیل، قیر، هاله، لام، وال، پر غراب. و

یحیی برمکی^(۵) خط محبوب را به لباس آل عباسی نسبت کرده و این معنی به غایت غریب است، و در

۱ - عماد حروفی:

۲ - ادیب صابر: شهاب الدین شرف الادبا ابن اسمعیل ترمذی، شاعر مشهور ایرانی نیمه اول قرن ششم ه ق، مقتول بین ۵۳۸ و ۵۴۲ ه ق (فرهنگ فارسی معین).

۳ - متنبی: ابو الطیب متنبی، احمد بن حسین بن حسن بن عبد الصمد الجعفی الکندی الکوفی شاعر مشهور عرب (۳۰۳ - ۳۵۴ ه ق).

۴ - انوری: ارشد الدین محمد بن محمد حجة الحق (متوفی ۵۸۳ ه ق).

۵ - یحیی برمکی: یحیی بن خالد برمکی از بزرگان دانشمند ایرانی در زمان خلافت هارون الرشید

پارسی در این باب به از این یک بیت نیامده :

سلطان رخت لباس عباسی را
پوشیده مگر سر خلافت دارد
و خط از روی حقیقت، طغرای منشور دوران نشو و نما است، مادام که محبوب به محاسن اوصاف
حسن خط آراسته نکرده نا تمام بود، چرا که گفته اند:
اهل معنی را اگر صورت نسبتی خط تو
صورتی بودی رخت از روی معنی ناتمام
فاما او را که غبار در دیده بود از مطالع غبار چه تمتع :
چشم کوتاه نظران بر ورق روی نگار
خط همی بیند و عارف قلم صنع خدا

باب هشتم - صفت خال :

که موصوف است به زینت جمال وزینت جمیل، نام از عرب یافت تاروشناس عجم گشت ، و
خال نیست از آنکه نقطه سودای خال معشوق را با سویدای دل عاشق نسبتی باشد، از آن رو که هر دو در
آتش اند :

تا تو بر برگ سمن نقطه سودا زده ای
در سویدای دلم آتش سودا زده ای
و از این جهت خال را با سپند نسبت می کنند که پیوسته بر آتش رخسار بریان است :
دل را بسوخت دانه خال تو زینهار
زین بیشتر بر آتش سودا منه سپند
و از سیاهی به کفر دل فرعون^(۱) تشبیه کرده اند:
رخ و خالت ید بیضا و دل فرعون اند
و اکثر قدمای عرب خال را به حجر الاسود تشبیه کرده اند ، و شعرای عجم حقیقت این معنی را از
قدمای عرب سلب کرده اند و در عبارت آورده ، گفته اند:
خالت حجر الاسود و ما اهل صفاییم
بی سعی کجا بوسه رسد اهل صفا را
و ستاره شناسان فلک نیک اختری به حدیث محمد رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - که « کل
منجم کذاب »^(۲) به کوکب مُنْخَسَفْش نسبت کرده اند :
مابین دو ابروی تو آن نقطه خال
چون کوکب مُنْخَسَفْش میان دو هلال
کمال اسماعیل^(۴) خال دلیند را به هاروت^(۵) نسبت کرده :

(ولادت ۱۱۵ هـ ق و وفات بعد از سال ۱۷۰ هـ ق) (فرهنگ معین)

۱ - فرعون : معمولاً پادشاه مصر در عهد موسی «ع» را بدین عنوان خوانند و او «منفلی» درم پسر
رامسس سیزدهم بود (فرهنگ معین).

۲ - تلمیح به آیه ۱۲ سورة النمل و آیه ۲۲ سورة القصص (و ادخل یدک فی جیبک تخرج بیضاء من
غیر سوء)
۳ - حدیث نبوی «ص»:

۴ - کمال اسماعیل ابن جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی ملقب به خلاق المعانی شاعر
قصیده سرای ایرانی (متوفی ۶۳۵ هـ ق).
۵ - هاروت :

زلف تو برینا گوش ثعبان و دست موسی
 خال تو بر زرخدان، هاروت و چاه بابل
 و کمال الدین خواجه (۱) در وصف خال مقبلی که آرامگاه بر لب چشمه زندگانی دهان دارد، می گوید:
 چه نیکبخت سیاه است خال هندویت
 که نیک پی به لب آب زندگانی کرد
 و خسرو دهلوی خال سیاه را به حبشی نسبت کرده:
 روشن شده از رخت که خال حبشیت
 در مملکت ختن غریب افتاده است
 و شعرای بخارا خال را به انگورک دیده نسبت کرده اند چنانکه مولانا شمس الدین تبریزی (۲) گوید:
 انگورک چشم ماست خالت یارب
 کز عین سواد مردم دیده فتاد
 و در صفت خال اهل لطف، لطیفتر از این رباعی نگفته اند، رباعی:
 آن خال که بنده بر رخت می بیند
 زاغی است که جز بر گل تر نشیند
 نی نی غلطم که در گلستان رخت
 زنگی بچه برهنه گل می چیند
 و دانه خال را به نقطه خط کاتب که بی اختیار افتاده باشد عظیم تشبیه است چنانکه قایل گوید:
 دانه خال تو بر طرف خط ابرویت
 هست چون نقطه یی از عنبر تر بر سر نون
 و هوا داران ثابت قدم به مگس تشبیه کرده اند:
 آن خال که هست نقطه تنگ شکر
 بر تنگ نشسته مگسی شیرین است
 و اثیر الدین آخسیکتی خال رایه به دانه تشبیه کرده است و گفته:
 بهدانه یی است خالت افتاده بر زرخدان
 باید که گوش داری ز آسیب روزگار
 و نقطه خالی را در مرکز حسن، بیست و پنج وجه قرار داده اند و از عدد بیست و پنج در عرب موصوف
 است. بعضی مستعمل و بعضی غیر مستعمل، چنانکه: حجر الاسود، کوکب منخسف، هاروت، مقبل،
 طفل، حبشی، عنبر، مشک، در عرب می گویند:
 ای بر سمن از مشک به عمدا زده خالی
 مسکین دلم از خال تو افتاد به حالی
 و هفده دیگر به عجم مخصوص است، چنانکه: هندو، زنگی، سیاه دل، خون سوخته، عنبر آگین،
 مشک آگین، عنبروش، غالیه رنگ، دانه، زاغ، مگس، دل فرعون، مهر نگین، انگورک دیده، بهدانه، و
 خستگان عشق دانند که نقطه خال حسن خط صحیفه جمال است. از این روی نازنینان به دفع چشم بد
 بر صفحه رخسار از عنبر تر خالی عملی می نهند. عازف بر وجه تجاهل استفسار می کند و می گوید:
 نقطه از خامه نقاش ازل افتاده است
 بر گلستان رخت یا تو بعمدا زده ای
 در حقیقت خال به مجرّه عشق مجاز معلوم نمی گردد، و این راز را ارباب قلوب دانند که صدر نشینان
 بارگاه قبول اسرار عشق اند:
 اسرار تو عشاق تو دانند کماهی
 کآن نقطه نه خالی است که سری است الهی

۱ - کمال الدین خواجه:

۲ - مولانا شمس الدین تبریزی: شمس تبریزی، محمد بن علی بن ملک داد ملقب به شمس الدین عارف معروف (۵۸۱ - ۶۴۵ هـ ق)، وی پیر و مراد و همدل و هم نشین جلال الدین محمد بلخی رومی است (فرهنگ فارسی معین)

باب نهم - صفت لب:

لب را اهل عرب شفه گویند و شعرای عجم دور حلقه لب را به حقه نسبت کرده اند، چرا که مفرح جانهای غمزدگان در او یافته اند چنانکه حکیم ظهیر الدین گوید:

چو مار مهره خواستم از حقه لبش در پیچ رفت زلفش وز مهره مار داد

و بازش به طوطی نسبت کرده اند، چنانکه گفته اند:

طاوس جان به جلوه درآید ز خرمی گر طوطی لب به حدیثی زبان دهد

و شیرین تر آنکه خستگان فراق، شکر خوانند، چرا که بهی بیماران عشق از اوست و در رنگ ناردانه مشبه است:

وقت است اگر لب تو به عهد هنروری بیمار عشق را شکر و ناردان دهد

و سخن گویان خراسان لب را به شیر نسبت کرده اند هر چند که لفظ او شیر نیست. حکیم انوری فرماید:

خط تو بر لب تو چو در شیر پای مور زلف تو بر رخ تو چو بر مه پر غراب

و بعضی معشوق شکر گفتار را شکرستان گفته اند:

طوطیان شکرستان ترا چه توان گفت که شهبازان اند

و جوهر شناسان حلقه ارباب لطف، لب را به لعل تشبیه کرده اند از آنکه ملیح است و آبدار:

ملاحتی است لب لعل آبدارت را که در حدیث نیاید چو در حدیث آید

و خوبتر آنکه به یاقوتش نسبت کرده اند:

گفتند بزرگ است لب او گفتم یاقوت بزرگ قیمتی تر باشد

و اهل سمرقند لب باریک را به تار قرمز تشبیه کرده اند. در مبدع الدقایق^(۱) گوید:

لبت از عین باریکی نماید به چشم سوزنی چون تار قرمز

و ارباب دولت نگینش می خوانند و این بیت شهرتی دارد:

نگین خاتم دولت گرم به دست آید به نیم جو نخرم خاتم سلیمانی

و فصحای عرب به رطب نسبت کرده اند و در پارسی لطیف تر از این نیست و نباشد که در حسن طلب گوید:

یاری کزو وظیفه نوروز خواستم گفت از لب رطب دهم از غمزه خار داد

و لب اطفال نوباوه را به خرما تشبیه کرده اند که هر دو شیرین اند، چنانکه تاج حلوائی^(۲) گوید:

عید آمد و زود برگ عیدم بفرست خرمای لب که بوی شیر آید ازو

و عشاق شور بختش به نمکدان نسبت کرده اند. چرا که نمکی دارد، چنانکه ملیح الکلام خواجه جمال

۱ - مبدع الدقایق:

۲ - تاج حلوائی: شاید «تاج الحلوائی» باشد، علی بن محمد مشهور به تاج الحلوائی مؤلف «دقایق

الشعر» به زبان فارسی بر شیوه حدایق السحر از رشید الدین وطواط.

الدین سلمان^(۱) فرماید :

ترا به گرد لب تا پدید شد سبزی به سبزه و نمکت شد هزار جان مهمان

در درج در عقیق لب نقد جان نهم جنس عزیز یافت به جای نهان نهم^(۲)

قفلی ز لعل بر در آن درج زد لب خالی ز عتبر آمد و مهرش بر آن نهم

وازان رو که عیسی دم است روح الله اش می خوانند :

لعل حیات بخشت روح الله است و کرده در دور چشم مستت احیای بُت پرستی

و لب تشنگان خضر، آب حیاتش خوانند بلک حیات از او است، اما حیوان چه داند قدر آب حیوان و در این باب همو گوید :

نشان آب حیوان کز دهان خضر می جستم دهانت می دهد اینک به زیر لب نشان مارا

و مستان جام عشق، راحش می خوانند :

لعل تو راح است و خون در دیده ما زو مدام چشم تو مست است و دل در سینه ما زو خراب

و باریک بینان جان شیرین به لب آورده اند تالب را از روی دقت، بیست و نه صفت ادراک کرده اند و

در این عدد شائزده به اهل عرب مخصوص است، پانزده مستعمل، چنانچه : حوض کوثر ، راح ، روح ،

یا قوت ، مرجان ، زبرجد ، عقیق ، شهد ، رطب ، عناب ، و پنج دیگر غیر مستعمل، چنانچه : حلقه ، حقه ،

قند ، نبات ، نُقل . و سیزده تشبیه دیگر به عجم منسوب است چنانکه : نگین ، آب حیات ، شیرینی ، جام ،

خون ، ناردانه ، نمکدان ، شکر ، شکرین ، شکرستان ، طوطی ، و اهل عجم در استعمال عبارات عرب

مخیر اند، بلک در سبب و سلب^(۳) دست تصرف دارند، و این معنی از مطالع دواوین استادان عرب

محقق گردد که هر حرفی ظرفی است، و هر نقطه ای نکته ای، و از حسن مطلع جریر ظهیر فاریابی ، این

معنی استنباط کرده است :

چرا هوای لب خون من به جوش آورد اگر نشاندن خون از خواص عناب است

باب دهم - صفت دندان :

دندان را به لغت عرب سه نام مترادف نهاده اند : ضرس ، ثغر ، سن و به سه صفت موصوف

است :

اول لوز اهل عجم شکوفه گویند.

دوم حَب و پارسی گویانش کویله^(۴) خوانند. سیوم بُرد یعنی تگرگ و اکثر اهل عجم دندان را به تگرگ

تشبیه کرده اند، چرا که نسبت آن صفت خوب تر است و گفته اند :

۱ - در اصل « خواجه حماد الدین سلمان » همان خواجه جمال الدین سلمان ساوجی است.

۲ - در اصل « نهام » ظاهراً « نهم » است ، قیاساً تصحیح شد.

۳ - در اصل : « سبب و سلب » و در حاشیه « در شهب و سیل » آمده است.

۴ - در حاشیه : کریمه .

ژاله از ترگس فرو بارید گل را آب داد
وز تگرگ روح پرور مالش عذاب داد
وسلطان الشعرا خاقانی دندان را به سرشک نسبت کرده است و لب را به خون و در قسمیات فرموده اند:
به سرشک تو و خون جگرم
بسته بیرون و درون دهننت
و اهل خراسان دندان را از آبداری به قطرات شبنم تشبیه کرده اند:
دندانت به قطره های شبنم ماند
کندر دهن غنچه خندان افتد
و مجنون بنی عامری^(۱) دُر دندان را به عقد ثریا نسبت کرده است و ترجمه آن کمال الدین اسمعیل کرده:
دو رشته دُر دندان چون از لب بتابد
گویا مگر ثریا در ماه کرده منزل
و اهل عجم ثریا را پروین خوانند و به لؤلؤ متعارف است، چنانکه در لب به دندان گرفتن، اثیر الدین ارمانی^(۲) گوید:
بوسه خواهم ز تو و لعل به لؤلؤ بگری
خوش جواب است چه گویم که شکرمی خایی
و در میان هر سه صفت مولانا رکن الدین مکرانی^(۳) گوید:
لؤلؤ دندان که شد لالای او پروین زجای
از دیده اهل نظر، دُر خوشاب انداخته
و شعرای سابق دندان را به جهت قیمت، به دُر نسبت کرده اند، و در باب شکستن دندان محبوب گفته اند:

در حقه لعل لب گوهر شکنت
دُری که هزار گوهر ارزید شکست
و عاشق به عذر بر یکدیگر افتادن دندان معشوق گوید:
در دُرچ عقیقین توان چندین دُر
بریکدیگر از تنگی جا افتاده است
و جوهر شناسان رشته نظم عقد دندان را از آن جهت که یک سلک اند به گوهر تشبیه کرده اند و به خلاف زعم ایشان علی فخر ترمذی^(۴) می فرماید:
می گفت به دندان لبم عقد گهر
من همچو توام خوشاب و پاکیزه و تر
خندان خندان به زیر لب گفت خموش
بر بسته دیگر باشد و خود رشته دگر
در صفت و جمع و تفریق، در صفت خط و لب و دندان ابن حسام^(۵) گوید:
تا تبسم نکنی عقل نداند هرگز
که تو در آب طرب لؤلؤ لالای داری
و نیک اختران از روشنی به ستاره اش نسبت کرده اند:
بخند اگرچه ز خندیدنت همی دانم
که آفتاب روزم ستاره بنماید
و اهل نجوم کوکب ثانیث گفته اند و اوستادان قدیم دندان را به مهره نسبت کرده اند، چرا که در حقه لب

۱ - مجنون بنی عامری: قیس بن ملوح عامری که به «لیلی» دختر هموی خود عاشق بود (وفات میان

سالهای ۶۵ و ۶۸ ق)

۲ - اثیر الدین ارمانی:

۳ - رکن الدین مکرانی:

۴ - علی فخر ترمذی:

۵ - ابن حسام: جمال الدین بن حسام خوافی سرخسی هروی (وفات ۷۳۷ ق) از سفری به

هندوستان رفته و به ایران بازگشته و در دربار آل کرت اعتباری داشته است.

جا دارد و تمسک بیت جز این است.

پروین چه عجب اگر پراکنده شود از حقه و مهره لب و دندانت

و هر چند که گوهر پاک دندان به حقیقت عظم عظیم دارد و در محل خود بی مثل است، قاما از روی مجاز، عقود منتظم او را به شانزده وجه تشبیه کرده اند. هفت صفت به لغت عرب، چنانکه: تور، حبیب، برد، ثریا، ذر، نیاب، لؤلؤ، سین و هشت به عبارت اهل عجم، چنانکه: تگرگ، شبنم، گوهر، مروارید، پروین، ستاره، مهره، سرشک. و اهل عرب به هیچ باب دندان بر این کلمات پارسى نمی نهند و شعرای عجم دندان طمع در الفاظ ایشان فرو برده اند و در تصرف تشبیهات مخیر اند. از این معنی شیخ سعدی گوید:

گر این مقله دگر بار در جهان آید
چنانکه دعوی معجزکنده سحر مبین
به آب زر نتواند کشید چون تو الف
به سیم حل نتویسد میان ثغر تو سین

باب یازدهم - در صفت دهان:

دهان را به زبان تازی قم خوانند و دایره او را سخن گویان افضل الاشکال گرفته اند چرا که مستدیر است و جوهر فرد حقیقت او قابل تقسیم نیست و از این جهت نقطه موهومش گویند: آن نقطه موهوم که می گویی نیست و چون از نازکی نقش او در خیال نمی آید، هیچش خوانند:

در حدیث آی تا کند دهند
عالمی را به هیچ مهمانی
و به زبان حال دعوی «لن ترانی»^(۱) می کند تا عاشقان صادق سنگدل را تنگدل دارد، چنانکه افضل الاقران جمال الدین سلمان گوید:

جوهر فرد دهانش طالب دیدار او
بر زبان جان جواب «لن ترانی» می دهد
و اهل کتاب به رمز عدمش گفته اند، و سید جلال عضد^(۲) گوید:

خلقی زغم دهان تنگش
بر رهگذر عدم نشسته
و از آن جهت که اسم بی مسما است، نژادان نرد عشق نقش زاید زیادش می خوانند:

در هستی و نیستی دهانش
چون نقش زیادت زیاد است
اگر گویم که نیست، جای سخن است و اگر گویم هست، معدوم موجود چگونه بود و در نفی و اثبات او امانی فرماید:

دهان تنگ آن دلبر وجود است و عدم بامم

که هست و نیست در وصفش کجا و کو و کیف و کم

۱ - قرآن: سورة ۷ (الاعراف) آیه ۱۴۳.

۲ - سید جلال عضد از شاعران است که در یزد به وزارت آل مظفر اشتغال داشت دیوان او گویند چهار هزار بیت است (لغت نامه دهخدا)

اگر گویم که موجود است بر تقدیر ایجادش

مرا گویند برهان کو نیارم زد ز برهان دم

و اگر گویم که معدوم است باز عقل می گوید

که هرگز کی (۱) زند معدوم کار عالمی بر هم

و به اصطلاح اهل معتزله (۲) اهل فضل حالش می خوانند، چنانکه مولانا کمال اسمعیل گوید :

در دایره روی بت به تمثال هست آن دهنتش ز نیاز کی نقطه مثال

موجود نه معدوم نه گویای سخن ای معتزله بگو چه حال است این حال

در بیان واقع شدن اسد به باب محبوب گفته اند:

حاصل آن است که وقتی که سخن می گوید ورنه مفهوم نگشتی که دهانی دارد

و اسکندر خراسان (۳) به شیرینی و کوچکی دهان و تعریف خط می فرماید:

چون چشم نوش دهنت پیدا نیست آن سبزه ندانم ز کجا می خورد آب

و هواداران او از کوچک دلی به ذره نسبت کرده اند، از آن رو خزاین آفتاب حسن و جمال است، چنانکه

گفته اند :

گرتابش خورشید جمالش نبیدی آن ذره به هیچ گونه پیدا نشدی

و چون منبع جواهر سخن است درج گوهرش گفته و شکل و همنی او را به حسب تصور در چهارده صفت

باز نموده اند و از این جمله هفت لغت عرب متداول است، چنانکه : درج ، پسته ، جوهر فرد ، نقطه

موهوم ، خاتم ، عدم ، حال ، میم . و هفت تشبیه دیگر به زبان فارسی گویان است، چنانکه : چشمه ،

نوش ، تنگ ، شکر ، پسته ، غنچه ، نقش زیاد ، ذره ، سرموی . و کمال الدین اسمعیل می فرماید :

دهنت یک سر مویی است به هنگام سخن اثر پیوی شکافی ز تو در وی پیدا است

باب دوازدهم - صفت زرخدان :

اهل عرب زرخدان را ذقن می گویند و به دستنبو مشهور است ، و این بیت به هر دو صفت

موصوف است، چنانکه قایل گوید :

سیب زرخش که هست چون دستنبو خواهم که همیشه بر سر دستم بو

و اثیر الدین اومانی در وصف زرخدان گفته است:

سیب زرخش که در دلم نار فکند زین سوخته یابد پس ازین روی بهی

و شعرای خراسان زرخدان معشوق نوحط را به بهی نسبت کرده اند، از آن رو که گردآلود است :

۱ - در اصل : « کی زند » و در حاشیه « می زند ».

۲ - معتزله : فرقه معتبری بودند در اسلام در اواخر عصر بنی امیه ظهور کردند و مؤسس این فرقه

واصل بن عطا از شاگردان حسن بصری متوفی ۱۱۰ هـ بود که با کمک عمرو بن عبید این فرقه را

پدید آورد. (فرهنگ معین). ۳ - اسکندر خراسان :

خط تو غبار است و زنخدان تو به
و اهل لغت طوق زنخدان را غیب گویند، چنانکه قایل گوید:

دست از ترنج غیب او می‌کنی جدا
و ملوک الکلام زنج را گوی سیمین گفته اند و سلطان محمود سبکتکین^(۱) در عذر خواهی زنج گرفتن
محبوب فضا^(۲) گوید:

زنخت گسر گرفتم از سر لطف
خون من ریختی و عذرم هست
زان که هنگام رگ زدن رسمی است
گوی سیمین گرفتن اندر دست
و لب تشنگان بادی عشق زنخدان را به چاه نسبت کرده اند چرا که آبدار است:

بسا سکندر لب تشنه در جهان که نیافت
نشان آب حیات از چه زنخدانش
از آن رو که چاه زنخدان در دل بردن سحر می‌کند، به چاه بابل نسبت کرده اند چنان که به مباحثات عشاق
در روی معشوق گوید، چنانکه گفته اند:

چشم هاروت اربیدی همچو ماروت ای پسر^(۳)

سرنگون دادی بران چاه زنخدان بوسه‌یی
در روی روزگار به دوازده صفت روشناس است، چهار مترادف اند، چنانکه: تفاح، سیب، شمامه،
دستنبو، و هشت متعارف، چنانکه: به، ترنج، گوی سیمین، چاه گوی، چاه بابل، آب معلق، جان عزیز،
چنانکه گفته اند:

دست همه با چاه زنخدان برسد
جان بر کف دست داشتن آسان نیست
و در وصف دلدار نارستان به ازاین ریاضی نگفته اند:

سیب زنخش که هست روح ثانی
دلدار به من گفت به تهدید که تو
بر دست گرفتم از سر نادانی
جان بر کف دست می‌نهی نادانی

باب سیزدهم - صفت گردن:

گردن را اهل عرب، هادین و رقبه و جید و عنق، گویند و به گردن غزال نسبت کرده اند و در
عجم به گردن متعارف است. و نامداران ملک جمال گردن رادر کشور خوبی سروری داده اند:

گر ز پا چون قد او بالا بر آیی تابه دوش
و اوستادان ماوراءالنهر به درخت کافور نسبت کرده اند، چنانکه قایل گوید:

آن زلف چو مار تشنه در تاب تموز
پیچیده در آن درخت کافورش بین
و بعضی شمع کافورش گفته اند، چنانکه سعدی گوید:

۱ - سلطان محمود سبکتکین: سلطان محمود غزنوی، ابوالقاسم، ملقب به یمن الدوله (۳۸۷ -

۴۲۱ هـ ق) مدت ۳۳ سال «رغز» سلطنت کرد و عمرش ۵۱ سال بود (فرهنگ معین).

۲ - در اصل «قصار»
۳ - در اصل «ای پسر» و در حاشیه «ای صنم».

اختران را قرص خورشید است زرین چهره اش روشن را شمع کافوری است سیمین گردنش
و طایفه ای گردن را به ما شوره عاج نسبت کرده اند از آنکه تار زلف بروی می پیچد :
ماشوره گردن سپید است چو عاج مگذار^(۱) که تار زلف بروی پیچد
و عاج لفظ عرب است و اهل عجم پیل اسپیدش خوانند و وی را به پنج صفت گردن افزای داده اند،
چنانکه : درخت کافور ، و شمع کافوری ، و ماشوره عاج ، شاخ شکوفه ، شوشه سیم.

باب چهاردهم - در صفت بر :

بر را در عرب صدر می گویند، در عجم سینه می خوانند و سعید الدین اصیل^(۲) می فرماید ،
مصرع :

سینه را زان صدر می گویند کو صاحب دل است

و حیدر بلخی^(۳) می فرماید :

بگذشت ز من دوش و بوی بر من زد المنة لله که بری خوردم ازو
و صرافان نقد خوبی، بر نازنینان را به سیم نسبت کرده اند :
بری چو سیمش از آسیب پیرهن مجروح لب لطیفش از آمد شد نفس افگار
و باغبانان چمن لطف نسرينش خوانند :
بر نسرين پیرای باد ضبا مژده که باز ترک نسرين بر من میل گلستان دارد
و نقشبندان کشور حسن، این را به حریر نسبت کرده اند چنانکه، امیر خاقانی فرماید در قسمیات آورده :
به حریرتن و دیبای رخت به ترنج بر و سیمین ذقنت
و قدما پستان را به نار نسبت کرده اند، و این آن است که دارای جهان سخن فردوسی گفته :
رخانش چو گلنار و لب ناردان ز سیمین برش رسته دو ناردان
و درست روان راه عشق محبوب، سرو بالا را، گل اندام می خوانند، چنانکه شاعر گوید :
با چنین شکل و شمایل که تو داری باشد همه کس را به تو ای سرو گل اندام طمع
و سینه را از سپیدی به شکم سنجاب نسبت کرده اند و پوشیده نیست ارباب معنی را که بر را به عدد
هفت اندام ، هفت تشبیه کرده اند ، و پوشیده نیست، و گروهیش سیمین می خوانند و بعضی عاج و قومی
سنجاب و جمعی صنوبر، و برخی خزینه و جماعتی گل و طایفه یی نسرين، اما مولانای همای الدین
وجود معشوق سیمبر را به برگ سمن برگزیده اند و گفته اند :
چون باز پیراهن کشی، کز گل بسی نازکتری پیراهنی باید ترا، از لاله و برگ سمن

۲ - سعید الدین اصیل :

۱ - در اصل : « مگزان »

۳ - حیدر بلخی :

باب پانزدهم - صفت ساعد :

ساعد لفظ عرب است که دست آویز اهل عجم گشته و زیرستان عشق، ساعد زور مندان حسن را سیمین گفته اند، چنانکه شیخ سعدی فرماید :

پنجه با ساعد سیمین چونیندازی به
تا توانی به معربد نکتی بازی را
و مزاج شناسان نبض گیر، ساعد نازنینان را به تخته عاج نسبت کرده اند. در قصه خون گرفتن محبوب گفته :

زان نیش که بوسه داد بر ساعد او
از تخته عاج شاخ مرجان برجست
و از این دست که خون عشاق، هر زمان به رنگ دیگر می ریزد، نگارین گفته اند، چنانکه سید جلال عضد^(۱) گوید :

تو تیغ می زن و بگذار تا من مسکین
نظاره می کنم آن ساعد نگارین را
و از غایت لطف نازکی به بلورش نسبت کرده اند:

بلورین ساعد و جام بلورین
بنام ایزد بود نور علی نور
و شعرای قدیم ساعد را پیلسته^(۲) گفته اند و در صفت خواب کردن معشوق بر سر دست گفته :
چو بر روی ساعد نهد سر به خواب
سمن را ز پیلسته سازد ستون
و چون در وصف اوصاف او را کم دست می دهد، بر شش صفت اختیار کرده اند، چنانکه گاهش سیمین گویند و گاهی نگارین، وزمانی تخته عاج و دمی بلور و لحظه یی یشم، و به کتابت حمایلش می خوانند چرا که آرزوی مستمندان است و تعویذ کردن جان، و این معنی از این بیت مستفاد می شود:
گفتم هوس ساعد دستش نکنم
اکنون که به گردنم در آمد چه کنم ؟!
شیدار^(۳) است .
حکیم شیدا^(۴) راست :

شمع کافور هر دو ساعد او
گرد فانوس آستین پیدا است

باب شانزدهم - صفت انگشت :

انگشت را اهل عرب در لغت اصبع و انگشتان را اصابع و سر انگشتان را انمله و بُنان گویند، و هریکی به اسمی مخصوص است و وی را شیرین سخنان عرب به بند نیشکر تشبیه کرده اند از آن جهت که گره گره است و انگشت نمایان شعرای عجم، انگشت را از سفیدی و نرمی به دُم قاقم نسبت کرده اند و حکیم ظهیر الدین گوید :

آن دلاویز دارد از نرمی
سر انگشت چون دُم قاقم

۱ - سید جلال عضد : در اصل « سید جلال عصر ».

۲ - در اصل : « بیل اسبه ، پیل استه » و در حاشیه « پیلسته ».

۳ - شیدا :
۴ - شیدا :

و چون بر سر عشاق به خون ریزی دست بزآورد نگارینش گفته اند و آغایی تبریزی^(۱) گوید:
 نگار کرد به خون دلم نگار انگشت ز خون دل بنهادیم برنگار انگشت
 پنج انگشت نگار کرده نگار را به پنجه مرجان تشبیه کرده اند، چنانکه رکن الدین صابر^(۲) گوید:
 به گاه رنگ حنا برد از هر دست پنداری سرانگشت بلورین تو رنگ از پنجه مرجان
 و در منع کردن نگار سر پنجه نگار، حصاری^(۳) گفته است:
 چرا باید که انگشتان به رنگ تیره آراینی که نتوان فرق او کردن ز رنگ پنجه مرجان
 و سخنگویان خراسان سرانگشت را به فندق نسبت کرده اند:
 روزی ز پسته اش شکری خواستم به چشم فندق فراز نرگس نامهربان نهاد
 و انگشت به پنج صفت در عقد اهل حساب آمده است، چنانکه: بند نیشکر، دم قاقم، قلم عاج، پنجه
 مرجان، ماشوره سیم، چنانکه در وصف آستین زدن ترک تیر انداز گفتم:
 ز پیلسته^(۴) دیبای چین بر شکست به ماشوره سیم بگرفت دست

باب هفدهم - صفت قد:

اهل عرب به اعتبار «قد قامت الصلوة» قد را، قامت می گویند. وحید العصر، شیخ اوحدی
 گوید:
 بر در مسجد گذاری کن که پیش قامت در سجود آیند آنهایی که قامت می کنند
 و در عجم قد را بالا می گویند:
 قد و بالای ترا دود دل ما مرساد دود را گرچه همه میل به بالا باشد
 و بالانشینان بارگاه عشق، قد معشوق را بر سر و سہی پالایی داده اند ازین جهت بالاش گویند، وزیر
 دستان شب هجران بلای جانش خوانند:
 بلاست آنکه تو نامش نهاده ای بالا حدیث راست همین است زیر و بالا نیست
 و هواداران بلند همت عمر درازش گفته اند:
 هوای قد بلند تو می کند دل من تو دست کوتاه من بین و آرزوی دراز
 و حرفیگران لوح عشق، الفش خوانند، چرا که در میان جان جای دارد:
 قد تو درمیانه جان راست چون الف آرام کرد و راستی آرام جان ماست
 و اهل کمال از غایت استکمال آورده اند که از نباتی پرسیدند که: «توجه کنی؟» گفت: «من تنم از خاک
 بر کشیدن، و با قد خوبان او را برابری دادند و نی علم گشت». و اهل دریا کنارش نشک^(۵) گویند:
 قد تو چنانکه بر لب دریا نشک طوبی برد از قامت سرو تو رشک

۱ - آغایی تبریزی:

۲ - رکن الدین صابر:

۳ - حصاری:

۴ - پیلسته: دندان فیل، عاج (فرهنگ معین):

۵ - نشک: درخت ناژ، درخت ناژو، صنوبر و کاج (لغت نامه):

و عجب تر آنکه کوه نظران از طبع چوین خشک، قد دلبران را سرو می خوانند:

آه از این شاعران نادیده سرور را قد یار می گویند
سخن خویش ناپسندیده سرو چوبی است ناتراشیده

لا جرم هدف تیر ملامت شده اند، و به عذری ادبی مولانا هم می فرماید:

سرو را روزی به بالای تو نسبت کرده ام شرمساری می برم عمری است از بالای تو
و در رَجَح^(۱) قامت محبوب و انکسار سرو این معنی آماج است که شیخ عماد می فرماید:

ترا به سرو نخوانم چرا که سرو سراپای همه تن است و تو از پای تابه سر همه جانی
و در رعایت جانبین بر این بیت مزیدی نیست:

سرو می زد لاف آزادی ولی قدری نداشت کار سرو از بندگی بالا گرفت

و به اصطلاح اهل عرب، نهال قامت محبوب را به اشجار مختلفه تشبیه کرده اند، چنانکه: طوبی، بان، ساج، نخل، صنوبر، عرعر، و اهل لغت بر آنند که سرو و عرعر یکی است و در عرب عرعر خوانند، سرو، اما در این خلاقی نیست. و از شعرای عجم، شیخ سعدی - رحمة الله علیه - در ملمعات^(۲) قد را به بان نسبت کرده اند و این اختلاف از لطیفه ای خالی نیست:

یا قاضیب البان ما هذا للوقوف گر خلاف سرو می خواهی، پنجم^(۳)

و اهل عرب در استعمال این تشبیهات مخیراند. اما آنچه به خود مخصوص کرده اند و در عبارت آورده اند هفت است، چنانکه: سرو، نارون، شمشاد، گلبن، تیر، نی، الف، و از عدد سیزده صفت مذکور تشبیه و رای این نیست که شکل مخروطی صنوبر را به قامت دلدار نسبت داده اند، به اعتبار آن که از حقیقت او بری ظاهر می شود، و به حقیقت دلی دارد، چنانکه افضل القرآن فی زمان خواجه سلمان^(۴) گوید:

شکل صنوبری که دلش نام کرده اند سلمان به یاد قد تو در بر گرفته است

هر چند در این باب سخن بالا دراز کشید، اما مصرع:

نگذرم از راستی کز راستی نتوان گذشت

الحق اعتدال بالای آن حور بهشتی را آن همه بالای طوبی تا که نگفتم منزلت بهشت نیافت و ساج تا خود را بدو نسبت نکرد، در عرب نام بر نیاورد. و نخل سایه او را گردن نهاد، سرافراز نشد و بان تا دم در هوای او نزد، مشکبوی نگشت. عرعر تا در راه او بر خاک نشست، سربلندی نیافت. نیشکر با وجود شیرینی، اگر کمر خدمتش نبستی، ابد الدهر پای در گل ماندی. تا سرو با بندگیش لاف آزادی زد، بر خاک نشست. و تا نارون با او همراهی جست، دست روزگارش به خاک مذلت فرو برد، و تیر با همه

۱ - گ: ترجیح.

۲ - ملمعات: در اصطلاح شعراء، صنعتی که یک مصراع عربی و یک مصراع فارسی یا بیتی عربی و بیتی

فارسی باشد (لغت نامه)

۳ - گ: پنجم.

۴ - گ: افضل الشعراء فی الزمانه

رفتار، افتاده او است. و ستوبر با همه مقدار دلدادہ او است. و گلین با همه زیب و جمال خاک راه او است. الحق همه خار و خاشاک این راه اند. فرق است از خاک بستان تا پینکر روان، و در آن تشبیه لطیف خواجہ سلمان فرماید:

مصورى ازل روح صورتى مى خواست مثال قد ترا برکشید و آمد راست

باب ہژدہم - صفت میان :

میان را اہل لغت خاصرہ خوانند و بہ پارسی میان گویند، از آن جہت کہ واسطہ کمر است در میان پیکر وجود، و بہ تازی اہیف باریک میان را گویند، و ہیف و باریکی میان فرق است، از باریکی میان تا باریک میان و باریک بینان، میان باریک را بہ موی تشبیه کردہ اند. شیخ سعدی فرماید :

میانش را و مویش را دو صد رہ گر بیمایی میانش کمتر از مویی و مویش تا میان باشد

و در این تشبیه، مبالغہ بیش است چرا کہ باریکی میان را بیشتر از موی گرفتہ اند و ظاہر تر از این می گویند، چنانکہ شاعر گوید:

طرفہ آن است کہ وقتى کمرى مى بندد ورنہ معلوم نگشتى کہ میانى دارد

و در تاکید نفی و اثبات این بیت دقتی دارد:

بر مواگر میانت وقتى کمز نیستی از نیستی نبودی فرقى میان هستی

الحق اگر کمر نبود، آن راز را کہ گشودی، آنها بہ یقین بہ مو شنیدی بہ گمان بروی نامی بستند، کمر معروف میان گشت، و نام دلیل فی الجملہ بہ پنج صفت در میان زبان آوران لطیف موصوف است اول : آنکہ اہل لطفش اندیشہ باریک می خوانند و حکیم ظہیرالدین فرماید :

اندیشہ کہ کم شود از لطف در ضمیر گردون بہ راز با کمرت در میان نہاد

دویم : از آن جہت کہ وجودش متصور نمی شود، ہیچش می خوانند:

هیچ ندید آنکہ او ہیچ ندید از میان ہیچ نگفت ہر کہ او ہیچ نگفت از دہان

سیوم : آنکہ سودا زدگان خیال پرست، مویش گفتہ اند، چنانکہ در قسم نامہ سحر آفرین^(۱) گوید:

بدان بی نشان مو کہ باریک بینان بہ صد فکر کردند نام میان

چہارم : آنکہ اہل راز، رازش می گویند:

مویی است در میان وجود و عدم نہان رازی کہ باوجود کمر در میان نشست

پنجم : آنکہ نکتہ گیران از دقت او، معنی باریک دریافتند، و خواجہ کمال الدین اسمعیل می فرماید:

شبی ز معنی باریک نکتہ بی می رفت کمر حدیث میان تو در میان آورد

کسی نشان میان نہاد جز کمرت زہی کمر کہ نشانی ز بی نشان آورد

باب نوزدہم - صفت ساق :

ساق لفظی است عربی، و در عجم بہ همین عبارت مستعمل است. ہر چند بہ صورت دو

می نماید، به معنی یکی است. و در قدیم العهد به قامتین درخت تشبیه کرده اند، به اعتبار آن که تن بدو قایم است. و ساق بر دو قسم است: سرخ و سفید، و در عرب سرخ مستحسن است و فرید احوال^(۱) به عنایش تشبیه کرده:

ساق تو مرا زپا در آورد ز دست
هرگز ندهم ستون عنایی را
و مولانا سیف الدین اعرج^(۲) به بقمش تشبیه کرده گفته اند:

هر کرا بر ران و ساقیت یک نظر افتاد، گفت
عاج را پیوند افتاده است با شاخ بقم
و این تشبیهات در این وقت مستعمل نیست. «اما لیس علی الا عجمی حرج ولا علی الاعرج حرج^(۳)»
و در عجم، سفید مطلوب است به بلورش تشبیه کرده اند، چنانکه در وصف ساق، فرخی^(۴) فرماید:

بلورین ساق و ساعد ترک سرمست
ستاده بر سرما باده در دست
و متأخران عجم به سیمش تشبیه کرده، مدامی^(۵) فرماید:

ساقی ز رهم برد به ساق چون سیم
و آن کیست که اوبه سیم از ره نرود
و این نوع خاص پسند عام فریب است. اکنون ساق بر دو قسم قرار گرفت به پایان آمد این دفتر. حضرت
ملا جامی^(۶) فرمایند:

ز ساق او سخن رانم که چون است
بنای حسن را سیمین ستون است
حکایت همچنان باقی

اما صورت و پیکر و شکل و شمایل، شامل سراپای وجود است. چون متصرفان ابدان در آینه
اعتدال کمال حسن، از تناسب مشاهده کردند. هر آینه کمال نو عروس نظم از تناسب الفاظ معنی آرای
بود، تا منظور نظر اولو الابصار گردد. و بسیار از اینجا در غلط اند که به تقلید جواهر این معانی در سلک
بیان آورده اند و حق بر مرکز خود قرار نداده و خود را بر ارباب نظم ترجیح نهاده و غافل از آنکه هر
جانب را به لعل تشبیه کنند، باید که دهان را به دُرّج گوهر تشبیه دهند، چنانکه حکیم ظهیر گوید:
بگشای لب به پرسش من گرچه گفته اند
کآن قفل لعل باعث آن دُرّج گوهرانست
و هر جا که روی را به بهشت تشبیه کنند، باید که لب را به کوثر نسبت دهند، چنانکه گفته اند:

۱ - فرید احوال:

۲ - مولانا سیف الدین اعرج (در اصل: اوج) از اهل اسفرنگ ماوراء النهر بود از شاعران دوره
بخوارزمشاهی و در ۶۷۲ هـ فوت کرده است.

۳ - ضرب المثل است.

۴ - فرخی: فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جلولوغ شاعر ایرانی (متوفی ۴۲۹ هـ ق) دیوان اشعار
او بارها چاپ شده است (فرهنگ معین). ۵ - مدامی:

۶ - ملا جامی: نور الدین عبدالرحمن جامی این نظام الدین احمد بن محمد شاعر و نویسنده معروف
ایرانی (۸۱۷ - ۸۹۸ هـ ق).

آمد قیامتی به سرم تابیدم آنکه^(۱) رویت در بهشت و لب حوض کوثر است
مثال دیگر در جمع و تفریق به تصدیق این معنی فرماید:
گر چه نه جای کافر و جادو بود بهشت وین وجه نزد اهل حقیقت مصور است
آن زلف و غمزه چهره همچون بهشت تو آرامگاه جادو و مأوای کافر است
و لازم است که هر جا که لب را به شکر تشبیه کنند باید که خط را به نیات نسبت کنند، و سحر آفرین
گوید:

آب حیات آن دم از حیات برآمد کز شکر آن پسر نیات برآمد
و هر جا که روی را به بقم تشبیه دهند باید که خط را به نیل نسبت کنند، چنانکه سحر آفرین گوید:
بر بقمش هر که دید نیل کشیده از دو جهان بین او فرات برآمد
و هر جا که زلف را به چوگان تشبیه کنند باید، که زنج را به گوی نسبت کنند که خواجه عماد گفته است:
دل در هوای زلف و زرخدان او فتاد چون کودکی که در پی چوگان و گورود
و هر جا که زلف را به شب تشبیه کنند، باید که روی را به ماه نسبت کنند، چنانکه شرف الدین
شفروه^(۲) گوید:

شبیه همچو زلف به ماهی که یافت مہی همچو رویت به سالی که دید
و اگر صفت را تصریح نکرده گویند در آن مبالغه بیش بود
تا با توحید زلف و رویت گفتم جاوید شبی باید و خوش مہتایی
و اگر در مصرعی چشم را نرگس گویند باید که در مصراع دیگر، زلف را سنبل خوانند، و شاید که این
یک را چشم خوانند و این یک را سنبل، یا آن یک را نرگس و این یک را زلف. باید که هر دو را نرگس
و سنبل گویند یا چشم و زلف خوانند، چنانکه مولانا طیبی^(۳) فرماید:

سنبل صفت به بادم می دهد نرگس مست به خوابم می دهد
و افضل المتأخرین مولانا رکن الدین بکترانی^(۴) فرماید: کعبه را نشانه از آفتاب رخسار گرفته است، و
بتخانه را از چین زلف تابدار، چنانکه می فرماید:

هر طرف از مهر رویت کعبه [جانانہ بی] هر شکن از چین زلف کافرت بتخانه بی
و از اقسام تشبیهات، این تشبیه ابلغ است، بر این قیاس هر کجا که روی را به صبح تشبیه کنند،
باید زلف را به شام تشبیه کنند. و هرگاه که گویند که به صبح از عکس رویت پرتوی است باید که گویند
شام از تارگیسوی تو شمه بی است تا در این سه صفت امتیاز پدید آید، چنانکه شاعر گوید:

۱ - در اصل «آنکه» ظاهراً «آنک» بهتر است.

۲ - شرف الدین شفره وی یا شفره وی از شاعران اواخر قرن ششم هجری بود و در ایام سلطنت مسعود بن
محمد بن ملکشاہ سلجوقی می زیسته و عمری دراز یافت. دیوان او حاوی ۸۰۰۰ بیت و کتاب
اطباق الذهب از آثار اوست (فرهنگ معین).

۳ - مولانا طیبی: ۴ - مولانا رکن الدین بکترانی:

پرتوی از تاب رخسار تو صبح
شبهی از عکس گیسوی تو شام
هر جا که روی را به لاله تشبیه کنند زلف را به سنبل نسبت دهند.
چشم را به بادام نسبت دهند.
لب را شکر باید گفت، چنانکه در تقسیم، مولانا رکن الدین^(۱) گوید:

نشانه رخ و زلف تو لاله و سنبل
نمونه لب و چشم تو شکر و بادام

و هر جا که روی را به خورشید نسبت کنند، باید که زلف را به سایه تشبیه کنند:

پرتو روی تو خورشید و تو در سایه زلف
راست چون کوکبه صبح طلوع سحر است

و این بدایع و دقایق شعرای سابق است، و اولی آن بود که هر جا که روی را نسبت به آفتاب کنند، باید که به دلیل روشن اثبات کنند، چنانکه شیخ سعدی فرماید:

به آفتاب نماند مگر به یک معنی
که در تأمل او خیره می شود ابصار

و پادشاه جهان دانش، فردوسی^(۲) از راه تناسب، ابرو را به کمان تشبیه کرده و گیسو را به کمند، و این بیت مشهور است:

به ابرو کمان و به گیسو کمند
به بالا به کردار سرو بلند

و اگر قد را به سرو تشبیه کنند، روی را به ماه، جایز است، و این صفت را اغراب خوانند به اعتبار آنکه از غرابت است، چنانکه شاعر گوید:

من ماه ندیده ام گله دار
من سرو ندیده ام قبا پوش

و در این صفت مجد همگر^(۳) گوید:

راستی را جز رخ و قدت که دید
ماه تابان بر سر سرو سهی

و اگر دو حقیقت مختلف را صفت کنند، باید که هر دو تا با هم وجهی نسبت بود، چنانکه اما می فرماید:

سحر در بادام و معجز در شکر
آب حیوان در لب و جان در دهن

و از روی مراعات [نظیر] بادام را با شکر همان نسبت است که سحر را با معجز. و رعایت این اقسام عین فرض است بلکه فرض عین. اکنون تمسک این بیت کافی است و این شرط قواعد اصل است و به جان سخن تعلق دارد. و اگر متقدمان متعرض دقایق این حقایق شدند، بعضی از متأخران به واسطه عدم استعداد، خلاف این گویند. خلاف این باشد طریق العقل واحد، عجب در این گونه که از غایت پندار، هنر را عیب پندارند و بدان خورسند، که عوام شان معتقد کردند و از آنگاه خواص بیندیشند و انکار کنند. مصرع:

آدمی را بتر از علت نادانی نیست

۱ - مولانا رکن الدین بکترانی:

۲ - فردوسی: شاعر حماسه سرای بزرگ ایرانی (۳۲۹ یا ۳۳۰ - ۴۱۱ یا ۴۱۶ هـ) حکیم ابوالقاسم

فردوسی. شاهنامه را در ۳۵ سالگی آغاز کرد و در ۷۰ یا ۷۱ سالگی عمر خود، پس از ۳۵ سال آن را

تمام کرد. (فرهنگ معین)

۳ - در اصل «محم همگر» است و ظاهراً «مجد همگر» باشد.

سفاہت را شعار کرده و از حقیقت اشعار بی خبرند اگر بہ خطایی رسند، ندانند و اگر بہ سہوی رسند نخوانند۔ لا جرم بہ تعریض از زبان سخن گویان متحیر شوند :

شعر در نفس خویش ہم بد نیست
ناله من ز حسن تبرکان است
و عجبت اینکہ باوجود این ذہن و ذکا بندہ را امی خوانند و خود را از خواص می دانند۔ لطف ایشان عام است :

آن کس کہ ز شہر آشنایی است
داند کہ متاع ما کجایی است
ہر گاہ کہ طفلی را از ایام نشو دہند تا عہد صبا بہ گونه گون ترتیب بہ تحصیل ترغیب کنند و بہ زخم چوب معلّم تہدید، تا زبان تعلیم و تلقین فرماید۔ اگر در حال ہفتوان شباب، بہ جہت مداومت آن قسم فضل در خود تصوّر کند، آن نہ از استعداد نام بود۔ چرا کہ اگر در حالت شیب از ہر کسی کہ سؤال رود، جواب گوید :

آنها کہ خوانندہ ام ہمہ از یاد من برفت
إلا حدیث دوست کہ تکرار می کنم
و از غایت جہل، معتقد و سپیدی سیاهی و منکر فیض الہی و لطف نامتناہی، و غافل از آنکہ استکمال کمال تعلق بہ استعداد قابل دارد، چنان کہ شیخ مصلح الدین سعدی علیہ الرحمۃ فرماید :

باران کہ در لطافت طبعش خلاف نیست
در باغ لالہ روید و در شورہ، خار و خس
و مستعد سخن آفرین بہ مطالع سخن دیگران چہ مباحات کند :

نسبہ در کتابہا دل و دزد
و ز دل صد کتاب بتوان کرد
فیلسوفان نامی آورده اند کہ بعد از معجزات و کرامات، شعر نوعی از خرق عادت است مخصوص ہر کسی قابل آن سعادت نیست، و حکیم انوری فرماید:

شاعری دانی کدامین^(۱) قوم کردند آنکہ بود
ابتدایشان امرؤ القیس، انتہایشان یوفراس
وین کہ این خادم ہمی پردازد اکنون ساحری است

سامری کو تا ببیند گو شمال لا مساس
بنا بر این معنی کرامات، شقی بود از معجزات، و شعر نوعی از سحر۔ و در این حق جل و علا در ثنای نبی - صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم - می فرماید۔ آیہ « و ما علمناہ الشعر و ما ینبغی لہ »^(۲)، بدان دلیل نشاید کہ نبی ساحر باشد۔ ثانیاً آنکہ اگر عدم موجب بعض بودی، بایستی کہ اشرف موجودات بہ کتابت اکتفا ننمودی :

در مقامی کہ شیر مردانند
بہ خط و خال التفاتی نیست
اگر اہل توحید می گویند کہ بر ولی نقش لوح محفوظ پوشیدہ نبود، نقش خط چگونہ پوشیدہ بود نظر بر سر نبوت بود کہ مخفی ماند و از قوہ بہ فعل و از علم بہ عمل پیوست۔ دلیل دیگر، متاخران حرب

۲ - قرآن سورہ ۳۶ (یس) آیہ ۶۹ .

۱ - در اصل : « کدامی »

آورده اند که عهد پیغمبر - علیه السلام - مکه را ام القری (۱) می گفتند و نبی - علیه افضل الصلوة - به این عبارت می گفتند: مولودش در مکه مبارک بوده، اکنون چه شرف و رای این که بنده را به سگان آن شرف البقاع نسبت کنند. عقلاً دانند که طعن طاعن و تعرض معارض رسمی قدیم و عادت می معهود:

کار فلک این است که بیرون آرد در معرض هر محمدی بوجہلی

هر چند نتیجہ نظر حق لطف طبع نتیجہ نظر حق است، مصرع:

تا در حق هر بنده نظر چون آید

اما کسب را مدخلی تام است و سعی را اعتبار عظیم، به تدریج و ثبات و انتظام و ترتیب گردد:

مه نور بدرو باران دُر خون مشک و حجر و گوهر

و بر مستعدان پوشیده نیست که عمری در عمل صرف می باید کرد تا به حقیقت آن رسند و نامی بر آرند:

همه عمر تلخی کشیده است سعدی که نامش بر آید به شیرین زبانی

و اگر تربیت استاد باجور پدر متضمن نشدی، حکیم ظہیر ظاهر نسبت فرمودی:

تمثلی که من از فضل در جهان دیدم همان جفای پدر بود و سیلی اوستاد

روزی از اوستاد خود حسن بن محمود کاشی (۲) تعمد الله بالفقران - سؤال کردم که: «دو مصراع را

لت (۳) می گویند و خانه را بیت می گویند. آن دو را بایکدیگر چه نسبت؟» به جواب فرمود که: «اهل

لفت، مصراع یک پای در دو تختی را گویند و مصراعین هر دو را. «شیخ سعدی». در این باب نصیحت به

خواجه علاءالدین صاحب دیوان (۴) می فرماید:

دری سخن به دو مصرع چنان لطیف ببندم که خواجه شاید اگرزانکه ورد خود کند این را .

به جور بخش که دنیا به هیچ کار نیاید چرا که یک نفس نفرستند روز باز پسین را

و خانه بر چهار رکن قائم است، چنانکه لفظ و معنی و صفت و خیال و بیت معمور آن است که بدین

ارکان اربعه مستحکم باشد و حصین بود. و اگر دو رکن صدر خلل واقع شود، موجب انهدام دو رکن

عجز گردد، و در عجز رخنه پدید آید. در صدر هیچ تفاوتی نکند، بدان دلیل لفظ و معنی: انوری بر

صنعت و خیال کمال غالب است، اولی آنکه به صنعت نپردازد و خیال نیارد:

۱ - امی القری: تلمیح القری به آیه ۹۲ سورة الانعام «والتنذرام القری ومن حولها»

۲ - حسن بن محمود کاشی: استاد شرف الدین رامی بوده (متوفی ۷۱۰ هـ ق) (حقایق الحقایق چاپ

تهران ۱۶ مقدمه)

۳ - د راص «ست» و ظاهراً باید «لت» یا «لخت» باید باشد.

۴ - خواجه علاء الدین صاحب دیوان: عطا ملک جوینی ملقب به علاء الدین بن بهاء الدین محمد

(۶۲۳ - ۶۸۱ هـ ق) از رجال و مورخان بزرگ اوایل دوره مغول است (لفت نامه حرف ع). انتشار

شعر گفتن بدو مورد تأمل است چون که در جایی از او شعر نقل نشده است.

سخن چو آلت لفظ است و پاکی معنی
که لفظ و معنی استاد صنعت است خیال
لفظ قشر است که معنی لب از اوست
بدین سخن باید که مغز بود نه پوست
و صنعت بر حروف مرتبه است اگر متعرض شوند و اگر نه، نخست لفظ در عبارت آید، و خیال گلگونه
رخسار عروس معنی است، و قوت متخیله، مشاطهٔ عروس صاحب جمال را به زیور مشاطه چه
احتیاج؟ مصرع:

حسن خدا داده را حاجت مشاطه نیست

به خیال کمال توان رسید، و فصیحای عرب فرموده اند: «الکلام الفصیح و هو ما یدخل اذن بلا اذن». و هر
سخن که مفتوح بود، و قریب الفهم، همه را حلقه در گوش کند، و تصرف در ترکیب از قدرت است، و به
غیر در ترتیب از صنعت. چرا که هر نظام که دانه‌ای چند از راه تناسب به ترتیب در بلک سلک کشند
قیمتی دیگر یابد. و هرگاه که ناظم تناسب ترکیب و عبارت از راه ترتیب رعایت نکند، سخن بی قیمت
بود و چون از بیست و نه حرف خالی نیست، بایستی که معانی همه بر یک عنوان بودی، و صنایع بر یک
قاعده. و تمیز نیک از بد، از میان برخاستی. حالی آنکه خلاف این است.

پس معلوم شد که تفضیل شعرای نامی بر ابنای جنس از باد هوا نیست. هر چند که سخن گوی
نفس بد باشد:

باد رنگین است شعر و خاک رنگین است زر
خاک رنگین می‌فروش و باد رنگین برستان
و از یک وجه دیگر سخن را به آینه تشبیه کرده اند، و صفای آینه از روشنی است، براین تقدیر باید که
سخن روشن گویند تا صفایی یابد چنانکه ظهیر الدین گوید:

بضاعت سخن خویش بینم از خواری
چنانک آینهٔ جان میان رشته رنگ
و طایفه‌ای لطافت سخن را به آب تشبیه کرده اند و لطافت آب از روانی است. پس باید که
سخن را روان گویند که تا لطیف بود، شیخ سعدی فرموده اند:

شعرم چو آب در همه عالم روان شده است
از پارس می‌رود به خراسان سفینه‌ای
و گروهی سخن را به عروس تشبیه کرده اند و بکارت عروس از پاکدامنی است. پس باید که سخن را پاک
گویند تا بکارت خوانند، چنانکه شاعر گوید:

عروس حبلهٔ طبعم هزار دل ببرد
اگر بر افکند از رخ هزار ناز گوشهٔ معجر
و بعضی سخن را به گوهر نسبت کرده اند، چرا که سخن در گوش جان جای دارد:
سخن در گوش آویزد چو گوهر
و خواجه عماد کرمانی در این معنی فرماید:

گرچه سختم دُر خوشاب است و لیکن
بی زر به خیال است که در گوش توان کرد
اگر سخن به حقیقت گوهر گردد تا از ممدوح دریا دل زر نیاید، چگونگی بر سر آید و در حلقهٔ گوش جای
گیرد:

گهر در گوش بسیاری نماند لیکن بعد من
بسی در گوشها ماند سخنهای دلاویزم
هر چند پیش از این فصلی در باب صنایع معانی در بیان آمده بود، اما به حکم «کل جدید لذیذ» سخن بر
این نسخه قرار گرفت و ختامهٔ مسک، امید به حضرت عزت چنان است که شرف قبول بندگی حضرت

پادشاه عالم اسلام یابد و مقبول جهانیان گردد، و مرید شهرت این سخنندان شود :
 گرچه تعریف من نکرد کسی
 سخنم خود معرف هنر است
 که مرا چیست پایه مقدار
 چون نسیمی که آید از گلزار

باوجود آنکه بعد از مطالعه حدایق السحر، شعرای عهد در دقایق شعر از غایت لطف طبع تصرفات نازک کرده اند؛ فاما به حکم «من تشبه بقوم فهو منهم» این خوشه چین خود را در سلک بازار جوهر بیان نظم کشید و آنچه مدت مدید به جهت مسافرت اطراف مجالست اشراف استماع کرده و اکتساب نموده بود، به هیچ ظن طبق پوش بر گرفته بر عرض نهاده و متوقع که چون به شرف مطالعه ابنای جنس مشرف گردد و بی هیچ تردد و منصف و حق شناس گردند. میزان طبع اهل نظم، اقتضای راستی کند، و سخنگوی صاحب کمال باید که راست و نیک کردار بود، تا سخن او بلندی یابد چنانکه در کلام مجید می فرماید: «آیه الیه یصدع الکلم الطیب والعمل الصالح»^(۱) به رقعۀ صفای زلال سخن از منبع دل است، هرگاه که مجاری تشبیه شود و آب جاری را نگیرد، ضمیر آینه صورت معنی است. تا آینه روشن نبود، معنی چگونه صورت بندد؟ «الکلام صفت الشکل باوصاف جمیل» موصوف نگردد. از تجلی جمال نوعروس عالم غیب روی نما به گشایش پیوسته باید که شاعر را طلب حسن غالب به حسن طلب تا سخن او سلسله جنبان حلقۀ عشاق گردد. و چون شمع روشن است که به واسطۀ صفای ظاهر و به صفحۀ باطن سخن ارباب قلوب در دل سوختگان آتش عشق گرم تر می گردد:

فرقی است میان سوز کز جان خیزد با آنکه به ریسمانش بر خود بندی

تمت. تمام شد روز چهارشنبه وقت نماز پیشین به تاریخ چهارم شهر شوال مبارک در موضع کوهات سرحد بنگش. پایان به دستخط خاک راه دلداران شوخ چالاک و سوخته هجران دلبران نا پروای بی باک، افتادۀ کوی بی وصالی و بی یآوری فیض محمد قریشی صدیقی پشاوروی در عین تردد خاطر ناهموار بر صفحۀ روزگار جهنم یادگار در نگار آورد، و موجب اصل آنچه صحیح و سقیم بود، بعضی مقام را از قوت ذهن رکیک به صحت در آورده نقل کرد. امید از ناظران انصاف گزین آن که هر جای را به درک سامی خود نقصان دار بینند به تصحیح در آرند و اگر نسخه مکروه به دست آید مقابله فرمایند، و گر نه خاموشی را بلند آوازه کرده مرا و خود را معذور دارند.

اندیشہ و اندیشہ مندان (۱)

سیمای سمرقند در ادب پارسی

للناس فی اخر اهم جنة

وجنة الدنيا سمرقند

«بستی» (۲)

چکیده:

آئینه تابناک ادب فارسی از سمرقند تصویرهایی دقیق و روشن دارد. شهری که دست کم دو هزار و پانصد سال پیش نامش در مآخذ یونانی به عنوان پایتخت سُغد آمده. اسکندر مقدونی در ۳۲۹ قبل از میلاد آنجا را فتح کرد و امیر تیمور در ۷۷۱ هـ ق آن را پایتخت خود قرار داد. سمرقند در ادب پارسی نمونه اعلای آبادی و عظمت است، چونان شکوهی که هر شهری در بزرگی و آبادانی بد آنجا تشبیه می‌گردد. سمرقند علاوه بر معنویت و موقعیت فرهنگی خود ویژگیهایی نیز در زمینه تمدن و شهرگیری داشت.

ادبیات هر قوم و ملتی آئینه ای تمام نماست از وقایع و سرگذشتها، کامها، ناکامیها، پیروزیها، شکستها، پندگیریها، محبتها، دشمنیها، مردمیها، نامردمیها، هنرها و اندیشه ها و افتخارات یک ملت و نیز وابستگیها و دل بستگیها و پیوستگی های آنان به سرزمینها یا قهرمانان و اندیشمندان و دیگر پیوندهای آن ملت در درازای تاریخ. بنابراین یکی از منابع و مآخذ بسیار قوی و غنی و گاه منحصر به فرد پژوهش و تحقیق در مسائل اجتماعی و فرهنگی و دینی مربوط به هر ملت ادبیات آن ملت است که هم پشتوانه ای استوار و سندی پایدار در این خصوص محسوب می‌گردد.

۱ - رابزن فرهنگی سابق جمهوری اسلامی ایران در پاکستان و استاد دانشگاه.

۲ - رک. معجم البلدان، یاقوت حموی ج ۵، چ سال ۱۹۰۶ م، مصر، ص ۱۲۴.

آیینۀ تابناک ادب فارسی از سمرقند ، قهرمان بلند آوازه ماورا النهر و خراسان قدیم نیز تصویرهایی دقیق و روشن دارد. شهری که دست کم از حدود دو هزار و پانصد سال پیش نامش در مآخذ یونانی به عنوان پایتخت سغد آمده و دیرینگی و شکوهش و نیز دارایی هایش چندان فریبندگی و جاذبه داشت که بزرگترین فاتحان تاریخ و جهانگشایان جهان را به سوی خود کشاند. اسکندر مقدونی در سال ۳۲۹ قبل از میلاد آنجا را فتح کرد و امیر تیمور به سال ۷۷۱ هـ ق آن را پایتخت خود قرار داد. روزگاری محل تلاقی فرهنگهای غربی و چینی بود و در نیمۀ اول قرن دوم هجری یعنی ۷۵۱ میلادی کارخانۀ کاغذ سازی داشت. مسلمانان چندین مسجد زیبا در آن بنا کردند و رصدخانۀ بزرگش که در سال ۸۲۴ هـ ق وسیلۀ ألغ بیگ تأسیس گردید به صورت بزرگترین مرکز تحقیقات نجومی عالم در آمد. (۱)

آیینۀ ادبیات ایران سمرقند را به سبب سرسبزی و خرمی و باغها و مزارع و ناز و نعمتهای فراوانش یکی از «چهار بهشت» روی زمین می نمایاند که این «چهار بهشت» یا «جنات اربعه» عبارت بوده اند از، غوطه دمشق، شعب بوان در فارس، ابله در بصره، سغد سمرقند (۲)

مولانا جلال الدین محمد مولوی بلخی شاعر و عارف بلند آوازه ایران که به شهادت خود در فیه مافیه روزگاری را در سمرقند مقیم بوده (۳) وقتی به مناسبتی در داستان مشهور کنیزک به نام این شهر باستانی و دلکش می رسد، از آن به «قند» تعبیر می کند که (۴)

- ۱- ر.ک. دائره المعارف فارسی به سرپرستی غلام حسین مصاحب، مؤسسه انتشارات فرانکلین سال ۱۳۴۵ ج یک صفحه ۱۳۳۶ ش.
- ۲- ر.ک: شرح مثنوی شریف، تألیف استاد بدیع الزمان فروزانفر، از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۶ ش، ج یک صفحه ۱۰۳.
- ۳- ر.ک. فیه ما فیه از گفتار مولانا جلال الدین محمد بلخی، مؤسسه امیر کبیر، تهران ۱۳۶۲ ش صفحه های ۱۷۳ و ۳۳۳.
- ۴- مثنوی مولوی چ پرفسور نیکلسون بیت ۱۶۷.

تا پیرسید از سمرقند چو قند (۱)

تبض او بر خال خود بد بی گزند

نه فقط نام سمرقند که حتی محله های آن شهر نیز چنان اشتهاری یافته بود که مثلاً کوی « غائر » و محله « سرپل » را همه می شناختند. مولوی در مثنوی از همین کوی « غائر » و نیز از محله سرپل که نزدیک بازار سمرقند بوده (۲) یاد می کند، همانجایی که مقدسی در احسن التقاسیم (۳) آن را آباد ترین محل می داند. در همان داستان یاد شده مولوی، پرسش از کنیزک و پاسخ آن چنین است. گفت کوی او کدامست و گذر او سرپل گفت و کوی غائر (۴)

سمرقند از جهت سیاسی و موقعیت عدالت خواهی و پایگاه دادگستری و دادگری برای مردم « شکوه « ایوان مداین » را به یاد می آورد، خراسانیان قصه به خاقان سمرقند برمی داشتند و عرض حال و حسب حال خود را در عالم خیال بدان عدالتخانه می فرستادند که :

به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر نامه اهل خراسان به بر خاقان بر
نامه ای مطلع آن رنج تن و آفت جان نامه ای مقطع آن درد دل و سوز جگر (۵)

حتی مسلمانان نیز داد خواهی ناشی از ستم و ویرانگریهای غزان و خرابی مساجدشان را به دارالملک سمرقند عرضه می داشتند که :

مسجد جامع هر شهر ستورا نشان را پایگاهی شده نه سقفش پیدا و نه در
بر مسلمانان زانگونه کنند استخفاف که مسلمان نکند صد یک از آن با کافر
هست در روم و ختا امن مسلمانان را نیست یک ذره سلامت به مسلمانی در
خلق را زین غم فریاد رس ای شاه نژاد ملک را زین ستم آزاد کن ای پاک گهر (۶)

۱ - ظاهراً استعمال نام سمرقند همراه با قند پیش از مولوی نیز سابقه دارد. خاقانی در وصف کافی الدین می گوید :

نی مصریش قند می زاید تا سمرقند قند او سمر است

۲ - ر.ک. معجم البلدان ذیل سمرقند.

۳ - احسن التقاسیم ج لیدن ص ۲۷۹.

۴ - مثنوی مولوی ج نیکلسون بیت ۱۷۰.

۵ - دیوان اتوری از انتشارات مطبوعاتی پیروز، به کوشش سعید نفیسی ۱۳۳۷ ش، ص ۱۰۵.

۶ - مأخذ پیشین، ص ۱۰۶.

سمرقند در ادب پارسی نمونه اعلای آبادی و عظمت است چونان شکوهی که هر شهری در بزرگی و آبادانی بدانجا تشبیه می گردید. اگر می خواستند جایی را شکوهمند و بزرگ جلوه دهند، آن را «سمرقند دیگر» می خواندند. خاقانی حتی وطن خود شروان را که البته برایش گرامی بود، به سمرقند مانند می کند:

خاک درت جیحون هنر شروان سمرقند دگر خاک شماخی از خطر آب بخارا ریخته (۱)
و یا

از آن گشت شروان سمرقند اعظم که گردون ترا خواند خاقان اکبر (۲)
«ملک قناعت» را در فراخی البته باید به بزرگترین ملک جهان تشبیه کرد. در نظر شاعر شروان آن وسیع ترین «ملک سمرقند» است که با همه بزرگی در برابر ملک قناعت کوچک می نماید.

ملک قناعت مراست پیش چنین تخت و تاج ملک سمرقند چیست و افسر خاقان او (۳)
خراسان حرم است ولی سمرقند «فلک»
خراسان گر حرم بود و مهین کعبه ملکشاهش

سمرقند ارفاک بود و مهین اختر قدرخانش
قدرخان مرد چون روزی نگرید خود سمرقندش

ملک شه رفت چون روزی نمود خود خراسانش (۴)
سمرقند در عظمت و شکوه از همه ملک خراسان اهمیت بیشتری دارد.
انوری در یک رباعی می گوید:

رای تو به هیچ روی خرسند نشد تا بر همه خسروان خداوند نشد
رایات تو از رای فلک نپسندید تا ملک خراسان چو سمرقند نشد (۵)
سمرقند شهری ثروتمند است و جای مال و منال و خزانه اموال

۱ - خاقانی، دیوان به تصحیح دکتر سجادی از انتشارات زوار سال ۱۳۳۸ ش، ص ۳۸۲.

۲ - ماخذ پیشین، ص ۸۸۲.

۳ - ماخذ پیشین، ص ۳۶۶.

۴ - ماخذ پیشین، ص ۲۱۴.

۵ - انوری، دیوان، سعید نفیسی، ص ۶۰ مصرع سوم در چاپ مدرّس رضوی چنین است:

«رایات تو از پای فلک بنشیند». رک ص ۹۷۷ آن چاپ.

طغاج خان به تبت و یغما بر افکند
نزل ستانه اش به بخارا بر افکند (۱)

کین خسرو هدی که غلماتش را خراج
حمل خزانہ اش به سمرقند بر نهد

و یا :

قدری مال و اندکی اسباب
دیو آزم را بود چو شهاب (۲)

در سمرقند و در بخارا هست
دخل آن در میان خرج فراخ

یعقوبی می نویسد :

از خصال مردم سمرقند آن بود که بسیار به دشواری بیگانگان را به خود
می پذیرفتند و در دلیری شهره بودند و در جنگ بسیار صبور (۳)
اصطخری می گوید :

مردم سمرقند به نیکویی و رزانت معروف بودند و در مروّت و تکلف
زیاده روی می کردند و از این حیث فزونی بر دیگر مردم خراسان داشتند تا
جایی که ابجاف به اموال ایشان می رفت (۴)

سمرقند علاوه بر معنویت و موقعیت فرهنگی خود ویژگیهایی در زمینه
تمدن و شهرگیری داشت. شواهد زیر نشان می دهد که تشکیلات و نقشه
سازمان شهری بسیار منظمی داشته و در زمانهای بسیار قدیم به اصطلاح امروز
دارای آب لوله کشی با لوله های فلزی آنها از نوع سفید آن بوده و محصولات
قنب یعنی کنف یا شاهدانه و نیز کاغذش شهرت جهانی داشته است و شکی
نیست که شهرت و مرغوبیت کاغذ (۵) سمرقند آنها در روزگارانی که بسیاری از
کشورهای صاحب نام امروز جهان یا هنوز کشف نشده بود و یا دوران ظلمت
قرون وسطایی را می گذراند، خود استوارترین دلیل بر رواج فرهنگ و دانش و
کتاب و نوشتن در آن دیار تواند بود.

صاحب نزہة القلوب می نویسد : « سمرقند خوشترین و نزه ترین
بلاد جهان است. آن را عرصه ای بود که شهر و قلعه و بعضی دیه ها در آنجا بود
و آن عرصه دیوار داشته دورش پنجاه هزار گام و بعضی از آن دیوار هنوز
برجاست » (۶) و صاحب حدود العالم قدیمترین کتاب جغرافیای موجود

۱ - دیوان خاقانی چ دکتر سجادی ، ص ۱۳۷.

۲ - دیوان انوری به کوشش استاد سعید نفیسی، مطبوعاتی پیروز سال ۱۳۳۷ ش ، صفحه ۱۷.

۳ - تاریخ یعقوبی ، ص ۲۹۲ به نقل استاد سعید نفیسی. رک. احوال و اشعار رودکی ج یک ص ۱۲۲.

۴ - اصطخری ، ص ۳۱۸ به نقل احوال و اشعار رودکی ، ج یک ص ۱۲۱.

۵ - صاحب برهان قاطع ذیل سمرقند می نویسد : « کاغذ خوب از آنجا آورند ».

۶ - رک ، نزہة القلوب تألیف حمد الله مستوفی (فوت ۲۵۰ هـ ق ، صفحه ۶ - ۲۴۵.

می نویسد: « سمرقند شهر بزرگ است به ماوراء النهر، آبادان و با نعمت بسیار و جای بازرگانان همه جهانست و او را شهرستان قهندز است و ریض است و از بالای بام بازارشان یک جوی آب روان است از ارزیز و آب از کوه بیاورده اند و از وی کاغذ خیزد که به همه جهان ببرند و رشته قنب خیزد و رود بخارا بر در شهر سمرقند بگذرد»^(۱)

وضعیت و نقشه قدیمی شهر سمرقند و وجود دروازه های بسیار زیاد شهر نیز حکایت از یک سازمان مفصل شهری و شبکه وسیع حمل و نقل و دارای ارتباط های زیاد با دیگر نقاط جهان و رفت و آمدهای فراوان آن شهر دارد. مقدسی^(۲) می گوید: در میان سمرقند، شهرستان آن است که چهار دروازه دارد: دروازه چین، دروازه نوبهار، دروازه بخارا و دروازه کش^(۳) و ریض آن هشت دروازه دارد. دروازه قداود^(۴) و دروازه اسبک^(۵) و دروازه سوخشین^(۶) و دروازه افشینک یا افشین و دروازه کوهک و دروازه ورسنین^(۷) و دروازه ریودد^(۸) و دروازه فرخشید. بناهای آن از گل و چوبست و آبادترین جای آن راس الطاق باشد و مسجد جامع نزدیک کهن دژست و بزرگترین بازارها در ریض باشد و بر شهر خندقست و آب بر آن اندر آید در صحرایی از سراب بالای خندق.



۱ - ر.ک، حدود العالم من المشرق الى المغرب تألیف سال ۳۷۲ هـ ق از مولفی ناشناخته، از انتشارات دانشگاه تهران به کوشش دکتر منوچهر ستوده، ۱۳۴ صفحه ۸-۱۰۷

۲ - ر.ک: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم از المقدسی جغرافی دان قرن چهارم هـ ق، ص ۲۷۸ به نقل استاد سعید نفیسی در احوال و اشعار رودکی، ص ۱۲۷.

۳ - نام شهری در ماوراء النهر نزدیک نخشب گفته اند مقنع مدت چند ماه از چاه سیام در ناحیه کش ماهی بیرون می آورد که مدتی در افق می ماند و پرتو می افشاند.

۴ - Qadavad

۵ - Esbask

۶ - Suxacin

۷ - Varsanin

۸ - Rivdad

دکتر احمد حسین احمد قریشی قلعرداری (۱)

ترجمہ مختصر از آثار نادر دورہ تیموریان اثر حاجیہ جانان بانو دختر عبدالرحیم خانخانان

چکیدہ:

در دورہ تیموریان شبہ قارہ ، علم دوستی و دانش پروری بہ حدی مورد توجہ
بودہ کہ نہ فقط شاہزادگان را با علم و دانش می آراستند بلکہ دختران و بانوان خانوادہ
سلطنتی را بہ بہترین نحو پرورش و تربیت می کردند . حاجی جانان بانو دختر
عبدالرحیم خان خانان و نوبہ پیرم خان خانان ، در میان چنین بانوان سرشناس بود ، وی با
شاہزادہ دانیال فرزند اکبر شاہ عروسی کردہ بود . جانان بانو از علم و دانش بہرہ وافر
داشت . او تفسیر کلام اللہ مجید ہم نوشتہ بود کہ تاکنون ناشناختہ بود . ترجمہ مختصر
دیباچہ تفسیر اوست . دستنویس ترجمہ مختصر با خط خود جانان بانو در کتابخانہ
خانوادگی نگارندہ موجود است . او شاید ارادہ نگاشتن تفسیر کامل داشتہ اما نتوانستہ
بہ تکمیل رساند ، و مورخان ہمین اثر را تفسیر او گفتہ اند .

این امر نشانگر دانش پروری و علم دوستی شاہان تیموری است کہ آنہا
برای ادارہ امور سلطنت نہ فقط شاہزادگان خود را با علم و دانش می آراستند ،
بلکہ دختران و بانوان خود را ہم ازین فیض محروم نمی داشتند . در دربارہای
ایشان و در کاخ ہای ایشان حتی در حرم سراہا ہم مجالس علم و ادب برپا
می کردند . از حیث علمی ، دوش بدوش شاہزادگان ، بانوانی ہم بہ نظر می آیند

که خود علم و ادب بر ذوات ایشان مفتخر است.

درمیان چنین بانوان یک نام نمایان « حاجی جانان بانو » است. حاجی جانان بانو دختر عبدالرحیم خان خانان و نوه بیرم خان خانان بود. بیرم خان یکی از بنیان گذاران سلطنت تیموری در شبه قاره شمرده می شود. بیرم خان، شهنشاه اکبر را در آن وقت دستگیری کرد که اوضاع سلطنت او در خطر بود و او بسیار نگران و مشوش بود. شهنشاه اکبر، بعد از فوت بیرم خان به طور حقیقتی پسر او عبدالرحیم را زیر تربیت خاص خودش مستقیماً زیر نظر خود پرورش کرد و تعلیم داد. وقتی که عبدالرحیم به سن رشد رسید، او را به خطاب «خان مرزا» سرفراز ساخت. چندی بعد او سالار سپاه گشت و به لقب «خان خانان» ملقب شد.

از حیث علمی رتبه خان خانان بسیار بلند بود و او در زبان های متعددی مهارت داشت. فارسی زبان اصلی و مادری اش بود. در نظم و نثر در معاصران خود دارای امتیاز بود و در مقابل هم عصران خود مثل نظیری، عرفی، شکیبی، و انیسی غزل ها و شعرهایی می گفت. در زبان عربی لیاقت تامه داشت. زبان ترکی زبان خانوادگی او بود. گفته اند که او زبان های اروپایی را هم فرا گرفته بود. برای ذوق علمی خود کتاب خانه ای بی نظیر و بی مثل ساخته بود، و به سبب سخاوت خود هم معروف بود.

عبدالرحیم خان خانان پنج تا پسر داشت. اسامی ایشان مرزا ایرج، مرزا داراب، مرزا رحمان، مرزا امرالله و میان فهم بود. اسامی دخترانش جانان بیگم، شاه بیگم و ماه بانو بیگم بود. نام دختری دیگر به نام خیر النساء هم برده می شود. پسران عبدالرحیم خان خانان در زندگانی او فوت کردند و از دختران او غیر از جانان بانو بیگم احوال دختران دیگری به دست نیست. جانان بانو بیگم دختر صاحب جمال و صاحب کمال بود و از علم و دانش بهره وافر داشت. به لحاظ علم و ادب کسی از مردان و زنان همسر او نبود. عروسی او با شاهزاده دانیال پسر شهنشاه اکبر سرانجام شده بود. جانان بانو به زیارت حرمین شریفین مشرف بود و تفسیر کلام الله مجید را هم نوشته بود. او شاعر خوش قریحه و

خوش کلام ہم بود. دکتر سید حسین جعفر حلیم سال فوت او ۱۰۷۰ هـ (۱) نوشته است.

در کتب تاریخ و تذکرہ ہا در ضمن احوال جانان بانو بیگم نوشتہ اند کہ او تفسیر کلام اللہ مجید نگاشتہ بود. اما این تصنیف او تاکنون ناشناختہ بود. ما بہ طور شخصی تحقیق کردہ ایم کہ هیچ نسخہ ای از این تفسیر در هیچ کتاب خانہ ی معروف در دنیا وجود ندارد. خوش بختانہ مخطوطہ ای از جانان بانو بیگم، بر این موضوع یعنی تفسیر کلام اللہ مجید بہ نام «ترجمہ مختصر» در کتاب خانہ خانوادگی ما موجود است. و این مخطوطہ بہ دست و خط خودش نوشتہ شدہ است. ترقیمہ ملاحظہ فرمایید :

«تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا تَمَّتْ بِالْخَيْرِ کِتَبَهُ وَ مَوْلَاهُ این «ترجمہ مختصر» حاجی جانان بانو بنت خان خانان بن بیرم خان خانخانان امیدوار است کہ بہ درگاہ حق تعالی قبول شود.»

باوصف پژوهش پیگیر وجود هیچ نسخہ دیگری از کتاب «ترجمہ مختصر» در کتاب خانہ ای دیگر محقق نشدہ است.

بہ نظر ما این «ترجمہ مختصر» همان کتاب است کہ مؤرخان او را بہ نام تفسیر او یاد کردہ اند با اینکه این ترجمہ مختصر دیباچہ تفسیر او است کہ او را با تفصیل گران مایہ مرتب کردہ است. اما خود تفسیر کامل ناپیدا است. شاید ارادہ تفسیر کامل بودہ باشد اما بہ عللی نتوانستہ بہ تکمیل برساند و مؤرخان ہمین کتاب را تفسیر او گفتہ اند.

این «ترجمہ مختصر» مشتمل بر ۵۷ اوراق است و نوشتہ در دستخط خود جانان بانو بیگم است. اندازہ بیرونی صفحات ۱۷ × ۲۷ س م و اندازہ درونی صفحات ۱۳ × ۲۱ س م. است. الفاظ و تحریر بسیار روشن است. عبارات عربی با شنگرف بہ خط فارسی نوشتہ است. رسم الخط بسیار خوش نما است، و نمونہ نستعلیق دورہ مغولان است. عنوانات موضوعات ہم بابسیار خوبی

باشنگرف نوشته است. ازین امر واضح می شود که جانان بانو بیگم باوصف داشتن علم و فضل، خطاط بلند پایه ای هم بوده.

صفحه اول منقش و مرصع است. بر سر ورق «مهری» دارد اما خوانده نمی شود، مندرجات کتاب به شرح زیر است:

کتاب مشتمل بر پنج فصل است و در هر فصل پنج تا عنوان است اما در فصل پنجم هفت تا عنوان است. این طور ۲۷ عنوان در پنج فصل است. این فصول و عناوین تبحر علمی او را نشان می دهد. فصول و عناوین به طور ذیل است:

فصل اول: پنج عنوان:

- ۱ - فضایل قرآن مجید، ۲ - در حقیقت ایمان، ۳ - اسامی قرآن مجید، ۴ - حدوث و قدوم کلام الهی، ۵ - کیفیت سامع قرآن مجید.

فصل دوم: پنج عنوان:

- ۱ - در بیان علوم جامعیت قرآن، ۲ - تفسیر و تأویل که مفسران را از دانستن آن چاره نیست، ۳ - در بیان علوم دینی، ۴ - در بیان علوم بی پایان و فائده آنان، ۵ - در بیان اعجاز قرآن.

فصل سوم: پنج عنوان:

- ۱ - در بیان حقایق اولیاء و لبابیه، ۲ - در بیان وحی و اقسام انزال و تنزیل، ۳ - در بیان سوره و آیه، ۴ - در بیان کلمه و حروف، ۵ - در بیان هجا و حرکات.

فصل چهارم: پنج عنوان:

در بیان بسم الله الرحمن الرحيم

- ۱ - بای بسم الله، ۲ - در بیان اسم، ۳ - در بیان اسم ذات و صفات، ۴ - در بیان اسم الرحمان، ۵ - در بیان اسم الرحيم.

فصل پنجم : ہفت عنوان :

در بیان سورہ فاتحہ

- ۱ - در بیان الحمد لله رب العالمین ، ۲ - در بیان الرحمن الرحیم ، ۳ - در بیان مالک يوم الدين ، ۴ - در بیان ایاک نعبد و ایاک نستعین ، ۵ - در بیان اهدنا الصراط المستقیم ، ۶ - در بیان صراط الذین انعمت علیہم ، ۷ - در بیان غیر المغضوب علیہم و لا الضالین .

برای تفسیر این موارد بالا حاجی جانان بانو از کتب بسیاری استفادہ کردہ است و خودش برخی اسامی آن کتب تفسیر را بیان می کند:

- ۱ - تفسیر امام جعفر صادق (ع) ، ۲ - تفسیر جواهر تفسیر ، ۳ - تفسیر حسینی ، ۴ - تفسیر زہدی ، ۵ - تفسیر بحر الحقائق ، ۶ - تفسیر بیضاوی ، ۷ - تفسیر بحر مواج ، ۸ - تفسیر امام محمد غزالی ، ۹ - تفسیر رحیمی از عبدالرحیم خان خانان (والد بزرگوار مولفہ)

از ملاحظہ تفصیل این کتب این امر منکشف می شود کہ جانان بانو بیگم چہ قدر علم و آگاہی داشت و چہ منابع علمی عالی قدری را مطالعہ و از آن استفادہ کردہ بود . در ابتداء کتاب خود می نویسد:

« کہ ہر یکی راہ نمایان معانی قرآنی کہ غواصان حقانی و بحرہای مفہومات رحمانی اند استماع آن بر خود لازم داشت . الحمد لله کہ ازین تفسیرہا بہرہ یافت و از خواندن و شنیدن تفسیر با شوق بی نہایت داشت و بلکہ این فقیر علم عربی نہ خواندہ و از لغات عربی عاری و از عبارات مغلقہ فہمیدن دشواری بود اما بی اختیار شوق بنابر ضرورت این ترجمہ مجموعہ فرقانی را بہ موافق تفسیرہای مذکورہ عبارت سلیس نزدیک بر فہم ناقص خود این امیدوار رحمت آفریدگار کہ تحت اللفظ کلام پروردگار باشان نزول مختصر ثبت نمودہ . بعضی فقرات محققانہ در این تفسیر کہ بر تفسیر دیگر حوالہ می کنند از آن سبب آن معنی عارفانہ را ہم درج نمود کہ تا این ترجمہ مجموعہ مختصر کہ ہم شریعت و طریقت و حقیقت و معرفت باشد . »

از این کتاب نایاب «ترجمه مختصر» علاوه از مضامین تفسیر، حقایق تاریخی بسیار مهم و ارزشمند به نظر ما می رسند که تفصیل آنان در کتب تاریخ مرقوم نیست. یکی این که در بعضی کتب تاریخی جانان بانو بیگم را همشیره عبدالرحیم خان خانان و دختر بیرم خان نوشته اند و این سخن نادرست است. درست این است که جانان بانو دختر عبدالرحیم خان خانان بود. به طوریکه از این کتاب اشارت به دست می آید و در ترقیمه کتاب جانان بانو خودش نیز مرقوم کرده است.

دوم اینکه جانان بانو در این کتاب خود «تفسیر رحیمی» را ذکر کرده است که تألیف پدر او عبدالرحیم خان خانان است و در کتاب خود از این تفسیر اقتباس هایی درج کرده است. این اطلاع فقط از ترجمه مختصر به دست می آید ورنه در احوال و آثار عبدالرحیم خان خانان درباره کتب متعددی نوشته اند. اما ذکر تفسیر او را نمی یابیم. به اعتبار این شواهد علمی «ترجمه مختصر» در دنیای علم دستاویز بسیار مهم است و ارزش اهمیت این کتاب بعد از دیدار و مطالعه این معلوم می گردد. در این روزها «کامپیوتر» ایجاد محیرالعقل است. به کمک کامپیوتر ممکن شده است که الفاظ و حروف و نقاط و اعراب قرآن مجید را شمار کرده اند. اما جانان بانو چهار صد سال پیشتر این کار ناممکن را ممکن ساخته و در کتاب خود این اعداد و شمار را نشان می دهد:

«در قرآن مجید ۱۴ سجده، ده هزار وقف، دوازده هزار مد، یازده هزار تشدید، هجده هزار همزه، پانزده هزار جزم، چهار صد و چهل رکوع است» علاوه بر این در این کتاب عقاید معرفت الهی و شریعت و طریقت را بابسیار خوبی و توازن بیان کرده است.

از تفصیل بالا این امر واضح می شود که نه فقط از روی اعتبار تاریخی بلکه از روی اعتبار علمی هم این کتاب سند و دستاویز نایابی است تا به حال این کتاب از زیور طبع آراسته نشده است.



اقبال و غرب اندیشی (۲)

چکیده:

یکی از مضامین محوری اندیشه اقبال تقابل و تعامل شرق و غرب است که پیوسته ذهن او را به خود مشغول داشت. سخن اقبال به اقوام شرق این است که آنان به لحاظ فکری چیزی از فرنگان کم ندارند. بنابر این معضل را خودمان آفریده ایم و بهانه به دست غرب داده ایم. به گفته اقبال این مسأله سازان فرزند زمان خویش نیستند، با خویشتن در تضادند. یکی از هدفهای اقبال تحریض اقوام شرق به ابتکار و خلاقیت بوده است؛ یعنی عامل اصلی تفوق غرب. از راه حل‌های مهم اقبال برای مقابله با هجوم فرهنگی غرب، به کار بستن فلسفه خودی است که حاصل غرب اندیشی اوست. اگر شرق می‌خواهد بهشت گمشده خویش را بازیابد، باید بذر عشق را در خاک قلبش برویاند.

وقتی به دنیای غرب می‌اندیشیم به رغم آنکه ذهنمان متوجه محدوده‌هایی جغرافیایی می‌شود ولی بیشتر به فرهنگ و تمدنی نظر داریم که از اروپا و آمریکا برخاسته و جهان را در خود گرفته است. بنابر این دنیای غرب مبین مکانی مشخص نیست، بلکه بیانگر شیوه تفکری است که ممکن است در بخشی از شرق جغرافیایی هم حاکم باشد. امروزه غرب بیشتر یک مفهوم ایدئولوژیک است تا جغرافیایی. دنیای غرب در جغرافیای سیاسی معاصر

۱ - اقبال‌شناس شهر ایرانی.

۲ - خطابه ایراد شده به مناسبت سالروز تولد اقبال، نهم نوامبر ۲۰۰۲م دانشگاه تهران.

محدوده‌ای را نشان می‌دهد که شامل نیمکره شمالی، اروپای غربی، ژاپن، ایالات متحده آمریکا و بسیاری کشورهای شرقی می‌شود. به این ترتیب غرب را باید مفهومی دانست که گسترش و حتی رشد مهار نشدنی فرهنگ و تمدن و اخلاق و اطوار و رفتارش به همه جهان نظر دارد.

یکی از مضامین محوری اندیشه اقبال تقابل و تعامل شرق و غرب است که پیوسته ذهن او را به خود مشغول می‌داشت. به این جهت برخی به او و امثال او که در مورد غرب اندیشه گماشته و می‌گمارند، به دلیل مطالعه عمیقی که در فرهنگ و تمدن آن دارند، عنوان «غرب شناس» می‌دهند، حال آنکه نه تنها اقبال بلکه هیچکس را نمی‌توان در جهان، غرب شناس معرفی کرد، زیرا اصولاً غرب شناسی به مفهومی که برای شرق شناسی به کار می‌رود، نادرست است. غربیان از قرن‌ها پیش شرق را از زوایای مختلف مورد توجه قرار دادند که بر بنیاد آن پدیده‌ای به نام شرق شناسی به وجود آمد و در نهایت موجب نفوذ سیاسی غرب در شرق، بخصوص شرق اسلامی، شد. به همین سبب بسیاری از کسان شرق شناسی را به دیده تردید می‌نگرند.

ولی آیا آنچه به نام غرب شناسی مصطلح شده با همین معیار قابل بررسی است؟ آیا می‌توان اصطلاح اخیر را به همان مفهومی به کار برد که هدف شرق شناسی بوده است؟ آیا می‌توان غرب شناسی را به موازات شرق شناسی به کار گرفت؟ سؤالاتی از این دست که در نیم قرن اخیر مورد نقد و بررسی اندیشمندان کشورمان، بخصوص نوگرایان، قرار گرفته موجب اظهار نظرهای متفاوتی شده است. اصطلاح شرق شناسی در حوزه زبان شناسی شرقی پذیرد آمد و از اصطلاحاتی است که به منظور خاصی در قرن نوزدهم به همراه بسیاری اصطلاحات جدید دیگر نظیر هیلنزم و پان اسلامیزم وضع گردید که رساننده مفهومی خاص است. Orientalology یعنی: شناخت شرق فرهنگی در همه ابعاد آن که تقریباً از حدود صد و پنجاه سال پیش از سوی غربیان آغاز شد. شرق شناسی غربیان را نباید تنها شامل سرزمینهای شرقی نظیر ایران و هند دانست، بلکه تحقیقات و کاوشهای آنان در ترکیه و یونان هم که به وسیله سلیمان آلمانی برای تطبیق صحنه های موصوف در ایللیاد و اودیسه با اماکن و

آثار تاریخی، صورت گرفته و به اثبات رسیده، باید در چار چوب تلاشهای انجام یافته در این طریق قرار داد. اما غرب شناسی اصطلاحی صرفاً ساختگی است که مصداق خارجی درستی ندارد و به همین دلیل معنای درستی هم از آن به ذهن نمی نشیند. غرب شناسی در واقع همان جهان شناسی است، زیرا اگر نیک نظر کنیم غرب را از اواسط قرن نوزدهم باید مرادف جهان به کار برد. از این زمان به بعد غرب چنان دنیا را در خود فرو برده که اکنون بی هیچ تعصبی باید گفت: جهان نمی تواند بی رخصت غرب دم بر آورد.

البته چنین سخنی را فهم ظاهری بر نمی تابد و باتعصب تمام بی آنکه متکی به دستاوردی فکری باشد، غرب را با فریادهای بلند و بارگهای برآماسیده به مدد امکاناتی که تمدن غرب به وی داده نفی می کند و صدای خود را به گوش جهان، یعنی به گوش غرب می رساند! ولی حقیقت این است که «شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت» و «آن کس که گفت قصه او، هم ز او شنید».

آیا هیچ اندیشیده ایم که شرق را می توان از جهان حذف کرد و باز هم جهانی داشت؟ ولی اگر غرب را از جهان حذف کنید دیگر جهانی نمی ماند. البته ساده اندیشی است اگر بپنداریم مقصود از جهان در و دشت و بیابان و اتومبیلهای سرهم بندی شده است که در قیاس با تکنولوژی حیرت آور امروزی همان لولهنگ سازی عصر سلطان صاحبقران است. بنابر این اگر تمدن و دانش شرق مورد بحث از گیتی حذف شود، اتفاق چندان مهمی برای جهان نمی افتد، حال آنکه حذف دانش و دستاوردهای عقلی غرب یعنی بازگشت به قرون وسطی و حتی پیش از آن.

فراموش نکنیم که فی المثل در شرق اسلامی مسلمانان کعبه شان، همه مساجدشان و عبادتگاههایشان با نوری، منور می شود که غرب به آنان هدیه کرده است. مراسم زیارت عاشورا، دعای کمیل و شبهای احیا زیر همین نور اهدایی برگزار می شود. ذوالفقار شیر خدا و اسب سپید امام منتظر، به مدد چراغهای نئون، در اعیاد مذهبی متحرک می شوند تا یاد آور پیروزی شرق بر حق و شکست غرب کافرکیش در آخرالزمان باشند. از همین روست که اقبال فریاد بر می آورد:

ز خاک خویش طلب آتشی که پیدا نیست تجلی دگری در خور تقاضا نیست

متأسفانه اکنون شرق چشم به غرب دارد. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم محاط در این تمدن هستیم. شرق جزئی از یک کل به نام غرب شده است. بنابر این چه گونه می توان جزء بود و به رمز و رازهای کل پی برد. از همین روست که اکنون شرق آگاهی درستی از اسرار به مهر غرب ندارد، حال آنکه آنان به مدد فناوری خود در اتاق خوابهای شرقیان هم سرک می کشند. به همین دلایلی حتی یک نفر شرقی را نمی توان به عنوان «غرب شناس» نام برد. غرب شناسان واقعی خود غربی اند. بنابر این بهتر آن است که به جای غرب شناسی گفته شود غرب اندیشی، بخصوص که یکی از مفاهیم اندیشیدن، بیمناک بودن است.

گر من از سرزنش مدعیان اندیشم شیوه مستی ورنندی نرود از پیشم

تمدن غرب شرق را در محاصره خود گرفته، این فرهنگ و تمدن در پنهانی ترین زوایای کلبه های روستایی شرق هم نفوذ کرده، و شرقی چه بخواهد و چه نخواهد در این فرهنگ و تمدن احاطه شده است. از فلسفه که بعد از دکارت معتکف شبستان ذهن شد بگیریید تا فناوری های ملوس حیرت آور قرن بیستم به بعد. شرق در این فرهنگ و تمدن محاط است، و محاط را چاره یی جز تأثیر پذیری از محیط نیست. مهم این نیست که بر بام خانه ها علم شیطان باشد یا نباشد، مهم این است که آن علم در ذهنها نباشد، در قلبها کاشته نشده باشد. دوستان سال است که کاروان شرق راهی را طی می کند که با فنون غربی فراهم آمده و شرق هیچ با خود نمی اندیشد که تاکی باید کاسه در یوزگی بر در غرب دراز کند. از همین روست که اقبال می گوید:

رزق خویش از نعمت دیگر مجو موج آب از چشمه خاور مجو

وای بر منت پذیر خوان غیر گردنش خم گشته احسان غیر

ای خنک آن تشنه کاندرا آفتاب می نخواهد از خضر یک جام آب

سخن اقبال به اقوام شرق این است که آنان به لحاظ فکری چیزی از فرنگان کم ندارند. معضل شرق خود ساخته است، این شرایط خقارت آمیز را غرب پدید نیاورده، بلکه عامل اصلی این وضعیت خود شرقیان هستند:

ز دست خود به ستوه آمدیم وای افسوس میجال نیست که از دست یار گریه کنیم

آن زمان که غرب با همه نیرو، چهار اسبه به سوی پیشرفت می تاخت ، شرق کشکول به دست بر کمیتی لنگ ، حق حق و هو هوگویان به انزوایی واپس می رفت که پیدا بود آینده ای تاریک برایش فراهم خواهد آورد، که آورده است به گفته نصرت رحمانی :

به روز گریه بسی خنده کرده ایم که حال به جای خنده در این شام تار گریه کنیم
دگر غزل به شبان سیاه می روید سزاست گر همه دیوانه وار گریه کنیم
توجه بی حد به امور ما بعد الطبیعی ، نادیده گرفتن واقعیت های زندگی ، رواج شدید خرافات ، مکتوم ماندن حقیقت دین ، رواج اندیشه « این نیز بگذرد » و « الخیر فی مآقع » که حاصل آن بی تفاوتی و لا ابالیگری اجتماعی و سیاسی بود، سبب شد تا شرق به حضیض ذلت و زبونی در افتد و پس از پانصد سال یکباره چشم باز کند و درنگرد که هیولایی به نام تمدن غرب بر او حکم می راند. به عقیده اقبال زمینه این حاکمیت را در دنیای اسلام افکار صوفیانه وحدت وجودی و زمینه های وابسته به آن نظیر جبری گری به وجود آوردند. برداشتهای نادرست از تعالیم دینی، آیات قرآنی و احادیث و روایات به وجود آوردند. کسانی به وجود آوردند که برای حفظ دبدبه و شوکت خود با تحریف تعالیم دین خلق را از اندیشیدن و تحرک باز می داشتند..

زمن بکر صوفی و ملا سلامی که پیغام خدا گفتند ما را
ولی تاویلشان در حیرت انداخت خدا و جبرئیل و مصطفی «ص» را

همین انتقاد را ایرج هم دارد :

چو نیست ظاهر قرآن به وفق خواهش او دود به باطن و تفسیر ناصواب کند
شخصیتهایی نظیر سید جمال از نخستین کسانی هستند که شرق و غرب را در ترازوی زمان سنجیدند و از این سنجش که حال و روز اسفبار شرق بر آنان عیان شد، فریاد و زاریشان از زمین به آسمان پرکشید.

او در «مقالات جمالیه» در انتقاد از عدم تحرک و وجود تحجر و جزمیت در میان روحانیان زمانه اش که با واقعیت های پیرامون خود بیگانه اند می گوید : آنان «صدری و شمس البارعه می خوانند و از روی فخر خود را حکیم می نامند و باوجود این دست چپ خود را از دست راست نمی شناسند و نمی پرسند که ما

کیستیم و چیستیم و ما را چه باید و چه شاید... عجیب تر آن است که یک چراغ لمپا در پیش خود نهاده از اول شب تا صبح شمس البارعه را مطالعه می کنند و یکبار در این معنی فکر نمی کنند که چرا اگر شیشه او را برداریم دود بسیار از آن حاصل می شود و چون شیشه را بگذاریم، هیچ دودی از آن پیدا نمی شود. ای خاک بر سر این گونه حکیم و این گونه حکمت. حکیم آن است که جمیع حوادث و اجزای عالم، ذهن او را حرکت بدهد نه آنکه مانند کورها در یک راهی برود که هیچ نداند پایان آن کجاست... علم فقه مسلمانان حاوی است بر جمیع حقوق... حال آنکه ما فقهای خود را می بینیم که نه تنها بعد از تعلیم این علم از اداره خانه خود عاجزند، بلکه بلاهت را فخر خود می شمارند. علم اصول عبارت است از: فلسفه شریعت یعنی Philosophy of Law... علمای ما در این زمانه مانند فتیله بسیار باریکی هستند که بر سر او شعله بسیار خردی بوده باشد که نه اطراف خود را روشنی می دهد و نه دیگران را نور می بخشد...

بی گمان اگر سید امروز بود همین ایرادات را متوجه کسانی می ساخت که به واقعتهای زندگی بی توجه اند. همین بی توجهی شرق به پیرامون خود بود که موجب تاخت و تاز و سلطه غرب در همه زمینه ها شد. غرب این ناآگاهی ها را دامن زد تا کاسه در یوزگی به دست شرق دهد. غرب پی در پی آفرید و شرق کاری جز گفتن جَلَّ الخالق نداشت.

در میکنده افسوس به جامی نخریدند... آن علم که در مدرسه آموخته بودیم شرق بی آنکه به مدد فرهنگ پیشین خود شگفتی بیافریند چشم به دست غرب دوخت. غرب آفریده های خود را در اختیار او نهاد ولی رمز و رازهایش را برای خود نگاه داشت. این سلطه چندان کارگر افتاد که اکنون باید گفت فرهنگ و تمدن غرب چیزی جدا از دنیای شرق نیست. حکایت گوشت و ناخن است. از مثل افلاتون و تأثیرش در عرفان اسلامی بگیرید تا پژوی پرشیا. ما هنرمان فقط در تعویض اسم است، ایران ناسیونال می شود ایران خود رو و تکنولوژی می شود فناوری تا دانسته آید که ظرفیت معنایی فناوری، اصلاً تکنولوژی نیست. تیراژ، شمارگان می شود، زیرا در هیچ کجای دنیا تیراژ کتاب به هزار جلد و پانصد جلد تقلیل نیافته. تظاهر به جدا نشاندادن سلطه فرهنگی و

مدنی غرب بر شرق، خود فریبی است. چاره واقعی این معضل به عقیده اقبال در این است که شرق در زمان خود زندگی کند و باخوشتن در تضاد نباشد. حقیقت این است که امروزه شرق نان قرن بیست و یکم را می خورد ولی حلیم قرن هشتم هجری را هم می زند. این شیوه تفکر، به گفته اقبال «در همه زمینه ها از دین گرفته تا فلسفه و تعلیم و تربیت و دیگر جنبه های زندگی شرق قابل ردیابی است. فی المثل محقق صاحب نامی اخیراً کتابی در سنجش عقل و عشق نوشته و بعد در تعریف اصطلاح «خیال» اینهمه روانشناسان بزرگ نظیر یونگ و لانگ را که نظرات دقیق و علمی در مورد رؤیا و خیال ارائه دادند نادیده گرفته و از برج آسمان قرن بیست و یکم نقب به سردابه ی قرن یازدهم می زند تا تعریف خیال را برای خواننده امروزی در گوهر مراد عبدالرزاق لاهیجی بیابد که بعد هم از تعریف ارائه شده معلوم می شود که عبدالرزاق اصلاً تعریف درست خیال را نمی دانسته.

نزدیک به یک قرن است که فزیک نوین ثابت کرده که جوهر آن چیزی نیست که ملا صدراها می اندیشیدند و حرکت آن نیست که امثال وی تصور می کردند، ولی باز هم ذهن جوانان با فرضیه هایی که فقط به کار تاریخ علم می آید فرسوده می شود. چرا به جای فلسفه هایی از آن دست فلسفه خودی اقبال را که آدم ساز و عالم ساز است و با واقعیات زندگی سروکار دارد و در واقع اگزیستانسیالیسم الهی است جانشین حرکت جوهری نمی سازند؟

از هجوم فرهنگی غرب در هر اسم، ولی زمینه کاشتن علم شیطان در ذهن و قلب جوانان فراهم آورده می شود، و بعد دلها خوش است به اینکه آن علمها از بامها جمع می شود. با قلبها و ذهنها چه باید کرد؟ آنها را هم می شود جمع کرد؟ ما در زمانی زندگی می کنیم که دیگر آدمیان یعنی غربیان به مدد عقل خود شیر به ابرها بسته اند و هر زمان که بخواهند از آن آب می گیرند، ولی شرقیان «مقصود مسلمانان» همچنان در قرون اولیه هجری زندگی می کنند و برای ریزش باران یک راه بیشتر نمی شناسند و آن هم استغاثه است. گویی آیه تسخیر را خوانده اند:

آیه تسخیر اندر شأن کیست؟
راز دان علم الاسماء که بود
این جهان صید است و صیادیم ما؟
زار نالیدم ، صدایی برنخواست

این سپهر نیلگون حیران کیست؟
مست آن ساقی و آن صہبا کہ بود
یا اسیر رفته از یادیم ما؟
همنفس ، فرزند آدم را کجاست؟

جاوید نامہ بیت پنج بہ بعد

اقبال از مسلمانان بسیار نالیده است . او خطاب بہ آنان می گوید « ادعونی استجب لکم » زمانی کارساز است کہ تلاش عقلانی بہ منظور تسخیر نیروہای طبیعی نتیجہ ندادہ باشد . شرق فرزند زمان خویش نیست ، باخود در تضاد است . غرب یازدہ میلیون کیلومتر از منظومہ شمس خارج می شود و از آنجا تصویر مخابرہ می کند و در شرق با استناد بہ احادیثی نظیر « لا یدخل الملائکہ بیتاً فیہ کلب او تصاویر » هنوز بحث بر شر حلال و حرام بودن تصویر است کہ اصلاً بدون آن حتی یک روز چرخ جہان نمی گردد . در شرق بحث بر سر این است کہ آیا میکلائر و را مبراند و بوتیچلی و کمال الملک و بہزاد در پلیدی ہمپایہ سگ اند یا نہ ؟ زیرا در جایی کہ آثار اینان باشد فرشتگان کہ نماد قداستند حضور نمی یابند . با اشارہ بہ همین حدیث است کہ شبستری در گلشن راز می گوید « ملک خواہی سگ از خود دور انداز » و در جای دیگری از همین مثنوی بہ وضوح می گوید :

درون خانہ یی چون هست صورت فرشتہ نباید اندر وی ضرورت

تعلیم دادہ اند کہ نباید بازنان ، حتی زنان با تقوا ، مشورت کرد ، زیرا « هن ناقصات العقل و الدین » ، « هن نواقص الايمان ، نواقص الخطوط ، نواقص العقول » و شاورواہن و خالفواہن « از این روست کہ مولوی می گوید :

فرمود مصطفی «ص» کہ زن مشورت مگیر این نفس تو زن است ، اگرچہ کہ زاهد است بہ شرقیان باید گفت « شد آن زمانہ کہ بر مسیح مصلوب خویش بہ مویہ می نشستید » .

چنانکہ شاملو گفتہ :

کجه اکنون هر زن مریمی است
و هر مریم را عیسائی بر صلیب است
بنی تاج خار و چلیا و جلیجتا
بی پیلات و قاضیان و دیوان عدالت
و ننان و شوربائی به تساوی
که برابری، میراث گرانبهای تبار انسان است

از مجموعه درخت و خنجر و خاطره، ص ۱۳۰.

در جامعه ما جبری گری را در بطن دین جای داده اند. همان شیخ محمود
با اشاره به حدیثی می گویند:

هر آنکس را که مذهب غیر جبر است نبی «ص» فرمود که مانند گبر است
خال آنکه اقبال در گلشن راز جدید حدیث نبوی «ص» را بدین گونه بازتاب
می دهد، زیرا به فردا و فرداهایی می اندیشد.

چنین فرموده سلطان بدر است که ایمان در میان جبر و قدر است
مثالهایی از این دست فراوان است. قاضی نور الله شوشتری به هنگام مرگ
افتخارش به این بود که در آثارش بر چهار صید فقیه سنی مذهب مرحوم قباي
تشیع پوشانده. از همین روست که اقبال طالب بازنگری در احادیث و خواهان
باز فهمی اندیشه دینی است. از همین روست که در کتاب بازسازی اندیشه
دینی در اسلام می گوید بی جهت نبود که ابوحنیفه فقط هفده حدیث را، آن هم
به اکراه، قبول داشت!

بنابر این می بینید که معضل را خودمان آفریده ایم و بهانه به دست غرب داده ایم.
این مسأله سازان به گفته اقبال فرزند زمان خویش نیستند با خویشتن در تضادند،
زندگی را دوره می کنند، شب را و روز را، هنوز را این، یعنی زندگی تعلیقی،
قرآن در کنار دارند و ذلیل اند.

چو مستعد نظر نیستی وصال منجوی که جام جم نکند سود وقت بی بصری
واقبال نزدیک به همین مضمون می گویند:
نظر ز صحبت روشندان بیفزاید ز درد بی بصری توتیاچه می جویی

روشنفکران شرقی ، بخصوص اصلاحگران دینی از صد و پنجاه سال پیش با تأمل در فرهنگ و تمدن غرب دریافتند که پیشرفت غرب درست از زمانی آغاز شد که نگرشی تازه در دین آغاز گردید و منطق ارسطویی از اعتبار افتاد. جزمیت در دین سدی سدید در برابر تواناندیشی بوده است و منطق ارسطویی حرفهایی افسون کننده که جلوی بررسی های تجربی را می گرفت . غرب دقیقاً از زمانی گام در طریق پیشرفت نهاد که خود را از این معضلات رها ساخت، ولی شرق همچنان با این مسائل دست په گریبان است. بنابر این هدفی که اندیشه ورزان شرقی از غرب اندیشی داشتند یافتن راه چاره برای فائق آمدن بر سلطه فرهنگی و سیاسی غرب بود که می توان الگوهای آن را در آراء متفکرانی نظیر شاه ولی الله دهلوی ، سید جمال ، عبدالوهاب نجدی ، عبده ، اقبال و تاحدی در شریعتی یافت.

به عقیده اقبال ، مشرق زمین ، بخصوص قسمت اسلامی آن که اکنون چشم خود را گشوده ، تنها در صورتی می تواند در زندگی خود تحول ایجاد کند که نخست در اعماق ضمیر خویش انقلابی پدید آورد. یکی از مهمترین راههای نجات شرق ارتقاء سطح فرهنگ جمعی است ؛ تا این انقلاب در خرد جمعی کشورهای مسلمان که قرآن کریم آن را توصیه کرده پدید نیاید هر تلاشی برای مقابله با سلطه غرب و همسانی با او بی نتیجه خواهد بود. حقیقت این است که شرقیان اندیشه خود را را کد گذاشته اند فقط چشم به مائده های آسمانی والطف الهی دارند، به ظاهر می گویند از تو حرکت از خدا برکت ، ولی به واقع چنین نیستند.

میزان مطالعه و آگاهی در کشورهای اسلامی چندان اندک است که باید آن را برابر با هیچ شمرد. از همین رو انسان شرقی قدرت تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی را ندارد و موجودی عاطفی و شوریده حال است که به سهولت در چنبره زلف نر سیاست خوش آب و رنگی گرفتار می آید. امیر معزی می گوید :

گرفتاری باورم ، بشنو که خلقان کرده اند نام او شوریده زلف و نام ما شوریده حال

انسان شرقی مسلمان از ابداع و ابتکار و آفرینش فاصله بسیار دارد. یکی از هدفهای اقبال تحریض اقوام شرق به ابتکار و خلاقیت بوده است؛ یعنی عامل اصلی تفوق غرب. او می دانست که تقلید برده وار مردم شرق از غرب که ناشی از جهل است، سبب شده تا آنان از پیشرفت و خلاقیت بازمانند. در جاوید نامه رابطه شرق و غرب را مورد بررسی قرار می دهد و می نالید که چرا شرق از فرهنگ و اعمال غرب کورکورانه و از روی ناآگاهی تقلید می کند و بدان دلخوش است. رابطه شرق و غرب به دلیل عدم موازنه ای که در میزان آگاهی این دو قطب بوده است از مسیر درست منحرف گردید، به گونه ای که آن یک در فرو دست قرار گرفت و این یک حاکمیت و اقتدار یافت و شرق به تقلید از جنبه های ظاهری و بی اهمیت فرهنگ و تمدن غرب پرداخت. به این ترتیب شرق نه تنها گوهر فردیت خود را از کف داد، بلکه از تماس با فرهنگ غرب نیز بهره ای نبرد. از همین رو در جاوید نامه پیشرفت غرب را حاصل آگاهی، مطالعه و اندیشه غربیان می داند و اقوام شرق را به طعنه مورد خطاب قرار می دهد:

نی ز رقص دختران بی حجاب	قوت مغرب نه از چنگ و رباب
نی ز عریان ساق و نی از قطع پوست	نی ز سحر ساحران لاله روست
نی فروغش از خط لاتینی است	محکمی او را نه از لا دینی است
از همین آتش چراغش روشن است	قوت افرنک از علم و فن است

یکی دیگر از راه حل های مهم اقبال برای مقابله با هجوم فرهنگی غرب، به کار بستن فلسفه خودی است که حاصل غرب اندیشی اوست. چنانکه گفتیم اقبال مطالعه ای عمیق در فرهنگ غرب داشته است. با فلسفه و تاریخ و ادب و ادیان غرب آشنایی کامل داشته، از همین رو مظاهر فرهنگی آن را از نزدیک مورد بررسی قرار داد و بعد به تجزیه و تحلیل ارزشهایی برآمده از آنها پرداخت و آگاهانه در جای جای آثارش یاد آور شد که شرقیان نباید بدون توجه به ارزشهای حقیقی فرهنگ غرب، فریفته ظواهرش شوند. او از جوانانی که چشم به این ظواهر دارند و اعماق را نمی نگرند به تندی انتقاد می کند:

علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ مغز می باید نه ملبوس فرنگ
 قابل توجه است که اقبال آن بخش از فرهنگ و تمدن غرب را که برایش
 قابل قبول بوده در پوشش فرهنگ و تمدن شرقی - اسلامی مطرح نمود و حتی
 روی آوردن به آنها را به منظور بهره‌وری نفی نمی‌کرد. خود او هم می‌گوید «من ،
 هم غرب زده هستم و هم شرق زده ، منتها در شرق زدگی زیاده روی می‌کنم»
 فلسفه خودی او آمیزه‌ای است از فلسفه غرب ، تعالیم اسلامی و هندوئیسم .
 طریق دیگر برای مقابله باتهاجم فرهنگی غرب طریق عشق است که
 مذهب زنده دلان است. به عقیده اقبال مهمترین طریق برای تجدید عظمت
 شرق « طریق عشق » است . او به واقع معتقد است :

هر چه داری اگر به عشق دهی کافرم گر جوی زیان بینی

مسلمانان جان به تن ندارند، چون دیگر عاشق نیستند :

هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق بر او نمرده به فتوی من نماز کنید
 عشق از نظر اقبال دارای دو جنبه ی الهی و اجتماعی است و آمیزه‌ای از
 اشراق ، محبت ، جاودانگی ، قدرت ، آرزو، تحرک ، خلاقیت ، طلب ، تپیدن و
 نرسیدن است.

تپیدن و نرسیدن چه عالمی دارد خوشا کسی که به دنبال محمل است هنوز
 به عقیده اقبال مسلمانان نخستین دارای چنین عشقی بودند. او در
 بسیاری از سروده هایش از جمله در مثنوی پس چه باید کرد و نیز در ارمغان
 حجاز در حسرت چنین عشقی می‌سوزد و ناله ها سر می‌دهد که چرا شعله این
 عشق در مسلمانان فرو مرده. او بازگشت مسلمانان را به اقتدار و شوکت پیشین
 فقط در پرورش چنان عشقی می‌داند . چنین عشقی خیرگشا است و شق القمر
 می‌آفریند :

عشق با نان جوین خیرگشاد عشق در اندام مه چاکی نهاد

چون خودی را از خدا طالب شود جمله عالم مرکب ، او را کب شود

بنابر این اگر شرق اسلامی می‌خواهد بهشت گمشده خویش را باز یابد،
 باید بار دیگر بذر آن عشق را در خاک قلبش برویاند. به امید پرورش چنین
 عشقی است که در آغاز مثنوی معروف چه باید کرد می‌گوید:

سپاه تازه برانگیزم از ولایت عشق که در حرم خطری از بغاوت خرداست
او به کرات در جای جای آثارش، صراحتاً بیان داشته که دلیل عقب ماندگی
شرق اسلامی عدم عشق واقعی است، قلب مسلمانان خالی از محبوب ازلی و
ابدی شده است:

شبی پیش خدا بگریستم زار
مسلمانان چرا زارند و خوارند
ندا آمد، نمی دانی که این قوم
دلی دارند و محبویی ندارند

دل‌های مادی و خالی از عشق به کار زیاله دانی می آیند.

ده بود آن نه دل که در او
گاو و خر باشد و ضیاع و حقار
بنابر این شرق برای به آغوش کشیدن شاهد مقصود هیچ چاره‌ای برایش نمانده
جز آنکه دوباره عاشق شود: «عاشق شو، ارنه روزی کار جهان سرآید».
عشق است که در جانت صد شعله برانگیزد از تاب و تب رومی تا حیرت فارابی
تا، تب و تاب عشقی جان سوز در وجود انسان شرقی نیفتد، نمی تواند از لجه
این دریای مهیب جان به در برد:
» - اینک دریای ابرهاست ...

اگر عشق نیست

هرگز هیچ آدمیزاده را

تاب سفری این چنین

نیست! (شاملو)

برای ماندن باید دوباره عاشق شد. هر شرقی باید در حلقه عشق، مجنون
دیگری شود، وگرنه جایی در دایره امروز و فردا نخواهد داشت:

در ره منزل لیلی که خطرناست در آن
شرط اول قدم آن است که مجنون باشی
لقطه عشق نمودم به تو، هان سهو مکن
ور، نه چون بنگری، از دایره بیرون باشی

اقبال عقل را منبع رحمت، و عشق را عاملی می داند که به زندگی معنا و
عمق می بخشد، بنابر این او نه غرب صرفاً عقلانی را می پسندد و نه شرق صرفاً
معنوی را به نظر وی شرق و غرب نتوانستند میان این دو ارزش مکمل یکدیگر،
یعنی علم و عشق وحدت ایجاد کنند.

• هر کدام یکی از این دو را برگزید و لاجرم گرفتار مصائب گونه گون شد. غرب روح خود را در تلاش برای تسخیر جهان ماده از کف داد، و شرق به پرورش مکتب فکری دروغینی پرداخت که حاصل آن دوری گزیدن از مردم و بی تفاوتی نسبت به ضعف و اسارت سیاسی و فکری آنان بود. به این ترتیب نیروهای معنوی و منابع فعال روح انسان در حصر قرار گرفتند و زندگی در هر دو جامعه به انحطاط گرایید.

شرق حق را دید و عالم را ندید غرب در عالم خزید، از حق رمید
سخن اقبال این است که اگر آدمی همه توجه خود را به معنویت و عالم بالا معطوف دارد و از عالم واقع غافل بماند و یا به عکس، فقط متوجه تسخیر آفاق شود و انفس را رها کند. نتیجه اشان به یکسان زیانبار است. بنابراین «نه شرقی و نه غربی» او یعنی «هم شرقی، هم غربی» او می گوید اگر عقل و عشق از هم جدا افتند اساس زندگی لطمه می بیند، برای آنکه بتوان هر دو را داشت باید جامعه ای مرکب از این دو پدید آورد:

از محبت چون خودی محکم شود قوتش فرمانده عالم شود
در جامعه آرمانی اقبال عقل محترم است ولی در خدمت عشق است، زیرا فقط از این طرق است که می توان اطمینان یافت بشر از نیروی عقل در راه اهداف انسانی استفاده خواهد کرد. اقبال طالب انسان اندیشمندی است که سوزی پنهان در قلب خود داشته باشد.

هر آن کو سوز پنهانی ندارد تنی دارد، ولی جانی ندارد
اگر جانی به تن داری، طلب کن تب و تابی که پایانی ندارد

فردوسی و ویژگیهای شاهنامه او

چکیده:

سال تولد و تاریخ درگذشت ابوالقاسم فردوسی به ترتیب در حدود ۳۳۰ هـ ق و ۴۱۶ هـ ق می باشد. دوره پُر عظمت غزنویان با روزگار شهرت فردوسی مقارن است. او نخستین سخن سرای بزرگ ایران است که بعد از استیلای عرب شاهنامه را که پیش از او دقیقی و دیگران شروع کرده و ناتمام گذاشته بودند از نو آغاز کرده به پایان رسانید. به گفته محمد علی فروغی ادبشناس برجسته سده گذشته، «شاهنامه فردوسی هم از حیث کمیت و هم از جهت کیفیت بزرگترین اثر ادبیات و نظم فارسی است بلکه می توان گفت یکی از شاهکارهای ادبی جهان است». اشعار شاهنامه در غایت متانت و زیبایی است. پاکی زبان و عفت لسان از خصایص شعر اوست.

در تاریخ ایران طی دوره ساسانی، غلبه سیاسی به واسطه انتشار دین اسلام به غلبه معنوی منجر شد و نفوذ اعراب مسلمان به اعماق روح ایرانی نیز راه یافت، ولی باز در دوره استیلای عرب، ایران مغلوب در معنی مقاومت کرد و در برابر نفوذ اعراب ایستادگی نمود و آموزشهای آنان را بر وفق طبع و ذوق خود پذیرفت و به نوبه تمدن و افکار خود را در اعراب هم اشاعه داد و زبان و ادبیات خود را حفظ کرد. دوره حکومت سامانیان را می توان نخستین دوره ترقی زبان و ادبیات فارسی شمرد، زیرا در این عصر شماره سخن سرایان ایران

زیاد شد که بسیاری از آنها در ترویج علوم و ادبیات می کوشیدند.

ابو منصور محمد بن احمد دقیقی طوسی آخرین شاعر بزرگ دوره سامانی بود. شهرت این شاعر به واسطه شاهنامه اوست که به امر نوح بن منصور، هشتمین امیر سامانی به نظم آن پرداخت او در این کار پیشرو ابوالقاسم فردوسی است، ولی قسمتی از شاهنامه به نظم کشیده بود که در سنین جوانی به دست غلامی کشته شد. در شماره اشعار شاهنامه دقیقی طوسی روایات مختلفی است ولی آنچه بعد از مرگ او به طور موثق بر جای مانده یک هزار بیت است، زیرا فردوسی آنها را در شاهنامه خود آورده و تصریح کرده که تمام سروده های دقیقی همین است. دقیقی طوسی در این هزار بیت از داستان گشتاسب و ظهور زرتشت سخن گفته و به اندازه ای زرتشت را ستوده است که نشان می دهد علاقه و احترام خاصی نسبت به آیین ایران باستان داشته است. دوره غزنوی را می توان «عهد فردوسی» خواند. دوره پر عظمت غزنویان با روزگار شهرت فردوسی مقارن بوده است و اگرچه آن دوره شاعران و علمای نامی داشته است که در علوم و ادبیات، استادان عصر خود بوده اند، ولی جای دارد که به ملاحظه ادبیات ملی، شخصیت فردوسی را محور این عهد قرار دهیم، زیرا فردوسی نخستین سخن سرای بزرگ ایران است که بعد از استیلای عرب و فراموش شدن افکار و آثار ملی، شاهنامه را که پیش از او دقیقی و دیگران شروع کرده و ناتمام گذاشته بودند، از نو آغاز کرده به پایان رسانید و بدین وسیله داستان باستان را به خاطره ها آورد و تاریخ روزگار گذشته را نیز زنده کرد، چنانکه خود گوید:

بسی رنج بردم در این سال سی	عجم زنده کردم بدین پارسی
نمیرم از این پس که من زنده ام	که تخم سخن را پراکنده ام
هر آن کس که دارد هُش و رای و دین	پس از مرگ بر من کند آفرین

فردوسی از لحاظ زنده کردن تاریخ و داستان های ملی و از جهت دمیدن نفس تازه به زبان فارسی بدون شک بزرگترین شاعر ایران است و کسی دیگر در این هنر به پایه او نمی رسد، چنانکه تاریخ ایران قدیم و زبان فارسی به واسطه حمله اعراب، نزدیک بود از میان برود. فردوسی که مردی میهن پرست بود به

فکر زنده نگهداشتن افتاد چون شاعر با ذوق و خوش قریحه بود می خواست
افتخارات باستانی ایرانی را احیا بکند و تاریخ کشور خود را به شعر درآورد تا
تاریخ ایران و زبان فارسی زنده بماند. گفته شده است که پایه فردوسی به انوری
و سعدی برابر است :

در شعر سه تن پیمبر اند

هر چند که لانی بعدی

ایات و قصیده و غزل را

فردوسی و انوری و سعدی

ولی انوری برتری فردوسی را پذیرفته و او را استاد خود دانسته است؛ چنانکه
در این شعر گفته :

آفرین بر روان فردوسی

آن همایون نژاد فرخنده

آن نه استاد بود و ما شاگرد

آن خداوند بود و ما بنده

دریغا شخصی بدین بزرگی و مقام ، سال تولد ، شرح حال و تاریخ
درگذشت دقیق او بسیار مورد تردید است. در نزد بعضی از دانشمندان سال
تولدش در حدود ۳۳۰ هجری قمری و سال وفاتش در حدود ۴۱۶ هـ ق
می باشد. فردوسی نیز در شاهنامه نوشته است :

چون سال اندر آمد به هفتاد و یک

همی زیر شعر اندر آمد فلک

سی و پنج سال از سرای سپنج

پسی رنج بردم به امید گنج

اتمام تألیف و سرودن شاهنامه در سال ۴۰۰ هـ ق انجام گرفت و آن وقت سن
فردوسی ۷۱ سال بود، از این لحاظ تولد در حدود ۳۳۰ هجری می باشد. وی در
حدود ۳۰ سالگی آغاز به نظم شاهنامه کرده بود، زادگاه فردوسی قریه باژ از
ناحیه طایران در بلوک طوس بود. آغاز زندگانی وی در همان جا بود. بعضی
اشعار شاهنامه و اخبار دیگران فردوسی در عنقوان جوانی از دهقانان طوس بوده
و زندگانی آسان و مرفهی داشته است. باغ و املاک داشت و در آن باغ یار و ندیم
داشته و فراغت و صفایی نصیب او بوده و در آن حال شعر می سروده است.
ابیاتی که در داستان بیژن و منیژه آورده است در همین باغ گفته شده است.

فرمانداران طوس مانند ابو منصور احمد محمد بن عبدالرزاق و حسین
قتیب و دوستان او مانند علی دیلم و غیره او را در نوشتن شاهنامه تشویق کردند.
ما می دانیم که شاهنامه نویسی ، یعنی وصف زندگی و کارهای مهم فرمانروایان و

پهلوانان ایران از روزگار کهن در ایران معمول بوده است. سپس مقصود فردوسی در هیچ حال در تدوین شاهنامه کسب جایزه و صله و منفعت مالی نبود بلکه او با مایه و سرمایه خود بر این کار برخاسته چنانکه در سخن از مرگ دقیقی طوسی گوید: ممکنست من هم مانند دقیقی زود بمیرم، پس تا عمر باقی است و دارایی من از دست نرفته بهتر است هرچه زودتر به نظم کتاب پردازم:

مگر خود درنگم نباشد بسی بسباید سپردن به دیگر کسی

دو دیگر که گنجم وفادار نیست همان رنج را کس خریدار نیست

ولی در سنین میان سالگی و کهولت ناداری و فقر به شاعر بزرگ روی آورد. چون در روزگار پیری فقیر و بی پول شد، یکی از دوستان مهربان به او چنین پیشنهاد کرد:

به شهرم یکی مهربان دوست بود تو گویی که مایه به یک پوست بود

مرا گفت کاین نامه شاهوار اگر گفته آید به شاهی سپار

سپس فردوسی مائل گردید که شاهنامه را به دربار سلطان محمود غزنوی تقدیم بکند و جایزه و صله بگیرد ولی بدخواهان در جلوی سلطان از وی بدگویی نمودند، لذا فردوسی از صله محروم بماند:

خسد برد بدگویی در کار من تبه شد بر شاه بازار من

در نتیجه این فردوسی با پأس و ناامیدی به طوس برگشت و ابیاتی در هجو سلطان محمود ساخت. نظامی عروضی سمرقندی در چهار مقاله گوید: چون سلطان محمود از مسافرت هند بر می گشت به مناسبت بیتی که وزیرش خواجه حسن میمندی از فردوسی خواند و گفت:

اگر جز به کام من آید جواب من و گرز و میدان و افراسیاب

محمود غزنوی شاعر بزرگ را به خاطر آورد و از بی التفاتی که در حق او نشان داد، پشیمان شد و فرمان داد شصت هزار دینار برای او بفرستند. ولی موقعی که جایزه سلطان از دروازه رودبار شهر طابران وارد می شد، جنازه فردوسی را به دروازه رزان می بردند. تذکره نویسان تاریخ وفات وی ۴۱۱ / ۴۱۶ هجری نوشته اند به قول عروضی سمرقندی از فردوسی تنها یک دختر باقیمانده بود. از سوانح مهم و دردناک زندگانی فردوسی مرگ فرزند اوست که در عین جوانی

سی و هفت سالگی از جهان رخت بریست و داغ فراق بر دل پدر نهاد.

شاهنامه :

تعداد اشعار شاهنامه شصت هزار بیت بوده. فردوسی در آغاز شاهنامه در حمد خدای تعالی و نعت پیامبر «ص» و مدح یاران او و وصف خرد و دانش ابیاتی سروده است، هم از حیث لفظ و هم از جهت معنی نغز و لطیف است. بعداً ذکری از تاریخ فراهم آمدن شاهنامه و داستان اصلی آغاز می شود و به ذکر کیومرث که از نخستین شاهان داستانی است، می پردازد. تا انجام شاهنامه از پنجاه پادشاه داستانی و تاریخی نام می برد و از روزگار پادشاهی و احوال رزم و بزم پهلوانان و وزیران سخن می گوید و باشکست آخرین پادشاه ایران یعنی یزدگرد سوم و با دست یافتن تازیان به ایران به پایان می رسد.

شاهنامه مرکب از پنجاه فصل است که هر فصل مخصوص پادشاهی است شاهنامه سرگذشت پادشاهان و بزرگان قدیم ایران و ستایش پروردگار و ستودن کارهای خوب پادشاهان و بزرگان و یاد آوری فداکاریها و میهن دوستی ایرانیان است. فردوسی در ضمن این سرگذشت همیشه مردم را به خداشناسی و میهن پرستی و راست گویی و شجاعت فراخوانده است. یکی از دانشمندان ایران مرحوم محمدعلی فروغی نوشته است :

«شاهنامه فردوسی هم از حیث کمیت و هم از جهت کیفیت بزرگترین اثر ادبیات و نظم فارسی است بلکه می توان گفت یکی از شاهکارهای ادبی جهان است و اگر من همیشه در راه احتیاط قدم نمی زدم و تا اینکه سخنانم گزافه ننماید احتراز نداشتم می گفتم شاهنامه معظم ترین یادگار ادبی نوع بشر است... نخستین منت بزرگی که فردوسی بر ما دارد احیا و ابقای تاریخ ملی ماست. هرچند جمع آوری این تاریخ را فردوسی نکرده و عمل او تنها این بوده است که کتابی را که پیش از او فراهم آمده بود، به نظم آورده است لیکن همین فقره کافی است که او را زنده کننده آثار گذشته ایرانیان به شمار آورد».

امتیازات شاهنامه

این حقیقت است اگر فردوسی شاهنامه را نظم نکرده بود احتمال می رفت که همه روایات باستانی ایران در سیل حوادث عظیم پی در پی که بر مملکت ایران آمده است از بین برده و آن دفتر را شسته بود. چنانکه بسیاری از کتابهای فارسی و عربی از میان رفته و یادگارهای بسیاری از نیاکان ایران هم مفقود شده است.

فردوسی قباله و سند نجابت ملت ایران را تنظیم فرمود. می دانیم که بهترین روش جامعه در میان اقوام و ملل اشتراک در حفظ یادگارهای گذشته است و لو اینکه آن یادگارها حقیقت و واقعیت نداشته باشد. ایرانیان همیشه معتقد بوده اند که پادشاهی عظیم الشان مانند جمشید و فریدون و کیقباد و مردان نامی مانند کاوه و قارن و گیو و گودرز و رستم و اسفندیار میان ایشان بوده که حافظ جان و مال و ناموس اجدادشان بودند. این روایات باستانی تأثیرات قلبی در نفوس مردم ایران گذاشته بود. روایات باستانی ایران به افسانه بیشتر نزدیک است تا به تاریخ ولی داستانهای شاهنامه و بیان فردوسی همه صفات لازمه را به درجه کمال دارا می باشد. مثلاً آیا ممکن است کسی داستان ایرج پسر فریدون را بخواند و مهر و محبت این جوان را مظهر کامل ایرانی و اصل و بیخ ایرانیّت نشناخته باشد؟ و کدام سنگدل است که سرگذشت سیاوش و کیخسرو را بشنود و رفتار خسرو را مخصوصاً پس از فراغت از خونخواهی پدر ببیند و از روی محبت اشک نریزد؟

یک منت دیگر فردوسی بر ایرانیان احیا و بقای زبان فارسی است. سخن موزون و خوش آهنگ که در نزد همه ملل مرغوب و مطلوب است، در شاهنامه وجود دارد. کلامش مثل آهن محکم است و مانند آب روان است. اگر بخواهیم از سخن فردوسی برای صنایع لفظی شاهد و مثال بیاوریم بیش از پنجاه و پنج هزار بیت مسلّم در شاهنامه موجود است.

ویژگیهای شاهنامه و اندیشه فردوسی

در شاهنامه شعر سست و زکیک وجود ندارد. و از اول شاهنامه تا آخر

یکدست و یکنواخت است. نقل وقایع و مطالب و شرح وصفها را بانهایت ایجاز و اختصار اما صریح و روشن می کند. اطالۀ کلام و تکرار در شاهنامه بسیار است. اما گنااهش به گردن فردوسی نیست. او مقید بوده است که از کتابی که نظم آن را به عهده گرفته بود، آنچه هست نقل کند و چیزی فرو گزارده نشود.

تمام اشعار و قطعات شاهنامه در غایت متانت و زیبایی است و گاهی فردوسی از گنجینه طبع و ذخیره خاطر خود به واسطه تأثیرات خاص چیزی ابراز می نماید. شاهنامه از جهات شعری و صنعتی کاملاً آراسته و پیراسته است. از خصایص فردوسی پاکی زبان و عفت لسان اوست. در تمام شاهنامه یک لفظ یا یک عبارت مستهجن دیده نمی شود و پیدا است که فردوسی بر خلاف غالب شعرای ایران از آلوده کردن خود به هزلیات و قبیاح اجتراز داشته است و هر جا که در داستانسرایی مطلب شرم آمیزی می بایست نقل کند بهترین و لطیف ترین عبارات را برای آن یافته است چنانکه در داستان عشق بازی زال با رودابه آنجا که عاشق و معشوق به دیدار یکدیگر رسیده اند، می فرماید:

همی بود بوس و کنار و نبید مگر شیر کو گور را نشکرید

فردوسی مردی است به غایت اخلاقی، با نظر بلند و قلب رقیق و حس لطیف و ذوق سلیم و طبع حکیم و خواننده را متوجه متنی سازد که کار بد نتیجه بد می دهد و راه کج انسان را به مقصد نمنی رساند، می فرماید:

مکن بد که بینی به فرجام بد ز بد گردد اندر جهان نام بد

فردوسی در شاهنامه پند و اندرزهایی در هر مورد چه از جانب خود چه از قول دیگران راجع به خدا ترسی و داد جویی و عدالت گستری به سلاطین و بزرگان می دهد. این قبیل اشعار هم در شاهنامه دیده می شود:

چه گفت آن سخنگوی باترس و هوش	چو خسرو شدی بندگان را بکوش
به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس	به دلش اندر آید ز هر سو هراس
اگر داد دادن بسود کسار تو	بیفزاید ای شاه مقدار تو
چو خسرو به بیداد کرد درخت	بگردد ازو پادشاهی و بخت

در میان شاعران بزرگ ایران هیچ کس به اندازه فردوسی معتقد به عقل و دانستن نبوده و تشویق به کسب علم و هنر ننموده است. آغاز سخنش به این

مصرع است:

«به نام خداوند جان و خرد» بعد از فراغت از توحید به ستایش خرد و عقل می پردازد و می گوید:

خرد افسر شهر یاران بود	خرد زیور نامداران بود
کسی که خرد را ندارد ز پیش	دلش گردد از کرده خویش ریش
توانا بود هر که دانا بود	به دانش دل پیر بُرنا بود

و جای دیگر می فرماید:

هنرمند با مردم بی هنر	به فرجام هم خاک دارد به سر
ولیکن از آموختن چاره نیست	که گوید که دانا و نادان یکی ست ؟

و از این قبیل هزارها بیت در شاهنامه است و از هرگونه حقایق و معارف و احساسات لطیف و نکات دقیق در شاهنامه فراوان است؛ مثلاً مذمت دروغ، اهمیت حفظ قول و وفای عهد، مشاوره با دانایان، بردباری و متانت، احتیاط و حزم و متانت، احتراز از ننگ و عیب، لزوم میانه روی و اعتدال و رحمت آوردن بر اسیر و بنده عاجز، عیب غرور و خودخواهی و غیره، خلاصه طبع حکیمانه فردوسی چنان پُر مایه و حساس بوده که در هر مورد بی اختیار تراوش می کند چون می خواهد از کسی دعا کند اگر مرده است می گوید:

که بیدار دل پهلوان شاد باد	روانش پرستنده داد باد
----------------------------	-----------------------

این مبالغه نیست که در شاعران ایران هیچکس وصف و حکایت جنگ و پهلوانی و شجاعت را بخوبی فردوسی نکرده است، بهترین مثال از این داستان زال و رودابه است. وصف جمال از این بهتر کسی ننوشته است، که می فرماید:

پس پرده او یکی دختر است	که رویش ز خورشید روشنتر است
ز سر تا به پایش به کردار عاج	به رخ چون بهار و به بالا چو ساج
دو چشمش بسان دو نرگس به باغ	مژه تسیرگی برده از پر زاغ
اگر ماه جویی همه روی اوست	وگر مشک بویی همه موی اوست

نمونه هایی زیبا از وصف طبیعی هم در شاهنامه وجود دارد. چنانکه فردوسی می فرماید:

که مازندران شهر ما یاد باد
همیشه بر و بومش آباد باد
هوا خوشگوار و زمین پُر نگار
نه سرد و نه گرم و همیشه بهار
دی و بنهمن و آذر و فرودین
همیشه پُر از لاله بینی زمین
یکی از خصایص و امتیازات فردوسی وصف طلوع و غروب است مثلاً:
چون شب پرنیان سیه کرد چاک
منور شد از پرده هور خاک

تعداد «ابیات اسلامی» شاهنامه، همچنانکه می دانیم، اندک است. ولی کمیت این ابیات، اهمیت آنها را به هیچ وجه نمی کاهد. در واقع، این ابیات معدود تشخص همان روحی است که به شاهنامه حیات بخشیده است. فردوسی قلب خود را که قلب ایران است مالا مال از ایمان به دین پیغمبر اسلام «ص» و گوش خود را که گوش ایران است پُر از کلام الهی که از زبان نبی اکرم «ص» بیرون آمده است می داند: «تو گویی دو گوشم بر آواز اوست» کدام مسلمانی است که این مصرع بخواند و بفهمد و از دل و جان به فردوسی ارادت نورزد؟ این ابیات و نظایر آن، حالت معنوی فردوسی را در تجربه او بازگو می کند. فردوسی فرهنگ ایران پیش از اسلام را به صورتی زنده کرد که با روح آموزشهای اسلام سنخیت داشت.

یک نکته لطیف را هم نباید از نظر دور داشت و توجه باید کرد که فردوسی شخصاً نمونه و فرد کامل ایرانی و جامع کلیه خصائل ایرانی است. در میان رجال ایرانی جز شیخ سعدی کسی نیست که از این حیث قابل مقایسه با فردوسی باشد.

به هر حال از مهمترین ویژگی های فردوسی این است که وی کاملاً ایران پرست است و هیچ خود خواهی و تنگ چشمی و دشمنی نسبت به بیگانگان ندارد. هیچ وقت از سیاه روزگاری کسی اگر چه وی دشمن باشد شادی نمی کند. هیچ قوم و طائفه را تحقیر و توهین نمی نماید و نسبت به هیچکس و هیچ جماعت بغض و کینه نشان نمی دهد.

از آنچه بر وجه اختصار گفته شد، خواننده گرامی به اهمیت و فواید شاهنامه می تواند پی ببرد. شاهنامه سند ملیت ایرانی است؛ زیرا در زمانی که زبان و ادبیات فارسی در مقابل نفوذ زبان و ادبیات تازی عقب می رفت و تاریخ

و داستان ملی ایران متروک شده و رو به فراموشی می گذاشت فردوسی به وسیله شاهنامه در هر دو از نو جان دمید و زندگی جاویدان بخشید.

منابع و مأخذ:

- ۱ - تاریخ ادبیات ایران : از دکتر صادق رضا زاده شفق ، تهران، مرداد ۱۳۵۲ ش .
- ۲ - تاریخ ادبیات : تألیف وزارت آموزش و پرورش ایران ، تهران، ۱۳۴۹ ش .
- ۳ - تاریخ ادبیات ایران : از دکتر سلیم نیساری تهران .
- ۴ - نمونه هایی از نثر فصیح فارسی معاصر : برگزیده دکتر جلال متینی تهران، شهریور ۱۳۴۷ ش .
- ۵ - شاهنامه: به کوشش فتح علی ، تهران .
- ۶ - فرهنگ شاهنامه : از دکتر صادق رضا زاده شفق
- ۷ - شعرالعجم : از مولانا شبلی نعمانی (جلد اول) ، لاهور.
- ۸ - مطالعه ادبیات ایران : از اشرف لطیفی ، ۱۹۶۶ م ، لاهور
- ۹ - ادب نامه ایران : از مقبول بیگ بدخشانی ، لاهور
- ۱۰ - فصلنامه دانش اسلام آباد، شماره ۱۱.
- ۱۱ - مجله نشر دانش تهران ، آذر و دی ، ۱۳۶۶ ه ش .
- ۱۲ - شاهنامه فردوسی ، (حصه اول) مترجم منیرالدین یوسف ، بنگلا اکادمی ، داکا، ۱۹۷۷ م.
- ۱۳ - شاهنامه فردوسی ، (حصه دوم) مترجم منیرالدین یوسف، بنگلا اکادمی ، داکا، ۱۹۷۹ م.
- ۱۴ - شاهنامه فردوسی (حصه اول) مترجم مجمل حق کلکته، ۱۳۳۶ (سال بنگالی) ..

مشابهت در عروج و زوال خانواده های برامکه و نظام الملک و جوینی و خدمات ادبی و فرهنگی آنان

چکیده:

در قرن دوم، پنجم و هفتم هجری قمری خانواده های ایرانی دینده می شوند که فرمانروایان متوجه لیاقت ایشان شده آنان را در دربار به مرتبه ریاست و وزارت رسانیدند. از یازده خانواده معروف ایرانی، آل برمک (۱۳۲ - ۱۹۲ ه ق)، خانواده نظام الملک (۴۱۰ - ۴۸۵ ه ق) خاندان جوینی (۶۱۷ - ۶۸۸ ه ق)، برجسته تر بوده اند. چهار نسل از برامکه، جعفر، پسرش خالد، فرزندش یحیی و باز پسرش فضل و سایر افراد خانواده در خدمت خلفای بنی امیه و بنی عباس مصدر خدماتی شایسته بوده اند. نظام الملک صاحب سیرالملوک به مدت سی سال به سمت وزارت سلجوقیان فایز بود و پس از وی فرزندان وی از جمله مؤید الملک دارای سمتهای مهم در دربار سلاطین بوده اند. شمس الدین محمد جوینی، فرزند و نوه هایش نیز در دستگاه خوارزمشاهیان منشأ امور دولتی بوده اند. اما در ضمن مماثلت در زوال این خانواده ها، علی بن عیسی بن ماهان و فضل بن ربیع در افول برمکیان، ملکشاه در زوال نظام الملک و مجد الملک در نافرجامی خانواده جوینی مؤثر بود. خدمات فرهنگی و ادبی این ۳ خانواده ایرانی در حین داشتن مناصب دولتی و رسمی چشمگیر بوده است که بر شمرده شده است.



هر ولایتی را علمی خاص است، رومیان را علم طب است، یونانیان را علم حکمت و هند را تنجیم و حساب، پارسیان را علوم آداب نفس و فرهنگ و این، علم اخلاق است (۱)

اگر این بیان بیهقی را در نظر داشته مطالعه بکنیم معلوم می شود که ایران، سرزمینی است که سابقه خیلی قدیم و تاریخی دارد، سرزمین پُر بهار و پُر از

مردمان علم دوست و نوابغ روزگار است. سعادت و خوشبختی ایران زمین است که هیچوقت از دانشمندان، هنرمندان، شعرا و ادبا خالی نشده است و در آینده هم نخواهد شد.

البته این چیز جداگانه است که در بعضی موارد، ما شخص واحد را هنرمند و باهوش مشاهده می کنیم و به جای دیگر نه تنها آن شخص بلکه تمام افراد خانواده یا فرزندان نیز به این هوش و ذکاوت برخوردار می باشند. این چنین اشخاص و افراد خانواده ها بر تاریخ ایران اثر دیرپا گذاشته اند و آنچنان نفوذ یافته اند که نمی توان از آنها صرف نظر کرد.

در قرن دوم، پنجم و هفتم هجری تعداد این نوع خانواده ها زیاد دیده می شود که شاهان متوجه لیاقت ایشان شده آنان را در دربار به مرتبه عالی رسانیدند و ریاست و وزارت خود را در دست ایشان سپردند یا بر یکی از ولایت های خود مأمور کردند. همین چیز باعث شد که تخم ادب و فرهنگ و معاشرت ایرانی در قلب غیرایرانیان کاشته شود و بعد از گذشت زمان آن نهال ضعیف مبدل به درخت تناور شود. معروفترین خانواده های ایرانی ازینقرارند:

- | | |
|-----------------------|------------------------|
| ۱ - آل برهان | ۲ - آل برمک |
| ۳ - خاندان جویی | ۴ - آل خجند |
| ۵ - خاندان سادات | ۶ - آل ضاعد |
| ۷ - خاندان ساعد هروی | ۸ - آل عمران |
| ۹ - خاندان منیعی | ۱۰ - خاندان نظام الملک |
| ۱۱ - خاندان نقبای (۲) | |

سهم این خانواده ها در نگهداشت ادب و فرهنگ ایرانی خیلی زیاد است و نمی توانیم خدمات آنها را در یک مقاله مختصر بگنجانیم. بنابر این ما فقط ذکر سه خانواده می کنیم و نگاه اجمالی بر تاریخ و خدمات ایشان می اندازیم که چطور آنان چیره دستی و کاردانی خود را به دیگران نشان دادند و با تمام قدرت، استعداد های خود را در بهتر کردن تمام جنبه های زندگی و برای ترویج زبان و فرهنگ ایرانی صرف کردند. در نتیجه خدمات آنها فرمانروایان و مقربانشان به سنوی فرهنگ نوین مایل شدند و در امور زیادی روش ایرانی را اختیار کردند.

مشابهت در عروج و زوال خانواده های برامکه و نظام الملک و جوینی

راجع به خانواده های مورد نظر به اختصار خواهیم نوشت . البته راجع به انجام اندوهگین و خدمات گرانبایه ایشان مفصلاً خواهیم پرداخت .
اسم خانواده های مورد بحث در ذیل است:

- ۱ - خانواده برامکه از سال ۱۳۲ هجری قمری تا ۱۹۲ هجری قمری (۳)
 - ۲ - خانواده نظام الملک از سال ۴۱۰ هجری قمری تا ۴۸۵ هجری قمری (۴)
 - ۳ - خانواده جوینی از سال ۶۱۷ هجری قمری تا ۶۸۸ هجری قمری (۵)
- ولی این چیز را در نظر باید داشت که سالهای ریاست خانواده ها را از آن زمان شمرده ایم که اولین شخص آن خانواده به خدمت فرمانروای وقت رسید.

۱ - خانواده برامکه :

در نظر اغلب نویسندگان این خانواده را برمک به این سبب می نامند که «برمک» کلمه ای بود که رئیس روحانی معبد خانه را به آن ملقب کردند (۶) رأی دیگر آن است که جد این خانواده جعفر همیشه پیش خود سم (زهر) نگه می داشت تا که به وقت سختی آنرا برمکد. به این سبب به اسم برمک معروف شد (۷).

همین جعفر که به اسم برمک هم معروف است، در اوایل حال مجوسی بود و در شهر «بلخ» ریاست معبد «نوبهار» و حکومت بلخ را در دست داشت (۸). در زمان «بنی امیه» به خدمت عبدالملک بن مروان درآمد و به سبب فضل و کمال خود مرتبه بلند یافت و در زمان هشام بن عبدالملک مسلمان گشت (۹). پسرش خالد بن برمک در ابتدای حال در سپاه ابومسلم خراسانی بود . ولی بعد از زوال بنی امیه به خدمت «ابوالعباس سفاح» بنیان گذار «سلطنت عباسیه» آمد (۱۰).

نویسنده کتاب «حبیب السیر» در این باره که کدام شخص از آل برمک از همه اول به منصب وزارت فایز گردید دو رأی ارزانی داده . اولین رأی از «تاریخ گزیده» نقل کرده که «برمک» اولین نفر بود که به وزارت رسید و دومین رأی از «یافعی» آورده که خالد بن برمک اولین کسی بود که به مرتبه وزارت فایز گردید (۱۱).

البته عموم مردم به وزارت خالد برمک متفق اند. سال وزارت وی مصادف با تاریخ تأسیس «بنی عباسیه» یعنی ۱۳۲ هجری قمری گفته می شود و سال وفاتش ۱۶۳ یا ۱۶۶ هجری قمری است.

یحیی بن خالد برمک (تولد ۱۱۵ هجری قمری) را مهدی بن منصور، مربی هارون الرشید مقرر کرد. اما هارون الرشید بعد از اینکه به پادشاهی رسید، یحیی بن خالد را بر وزارت خود مأمور کرد (۱۲).

یحیی چهار فرزند به نام فضل، جعفر، موسی، و محمد داشت. از میان چهار فرزند فضل بن یحیی (تولد: ۱۴۷، ف: ۱۹۳ هجری قمری) و جعفر بن یحیی (تولد ۱۴۹، ف: ۱۸۷ هجری قمری) معروفیت بیشتر دارند.

فضل برمکی برادر همشیری هارون بود. وقتی که هارون الرشید یحیی برمکی را وزیر خود مقرر کرد به سبب انسیت که با فضل داشت او را بر منصب نایب وزیر نشانند. بعد از مدتی هارون الرشید ولایتهای جبال، طبرستان، دماوند و کومش را به وی تفویض نمود و بعداً حکومت خراسان و آذربایجان و ارمنستان نیز به دست او سپرد (۱۳).

جعفر برمکی برادر کوچک فضل برمکی درخشنده ترین ستاره این خانواده است. در علم و فضل، کاردانی، دانشمندی و علم پروری کم نظیر بود. در زمان وزارت، فضل برمکی، ندیم خاص هارون الرشید بود.

هارون الرشید محبت خاصی با جعفر داشت و همیشه او را «برادرم» مخاطب می کرد. همین انسیت و مودت هارون الرشید باعث شد که جعفر در یک زمان دو منصب در دست داشته باشد. یعنی در زمانی که او به منصب وزارت فایز بود در همان زمان استاد و اتالیق مأمون الرشید نیز بود. او در کارهای دولت چنان قدرت یافت که هیچکس نمی توانست از فرمانهای او سرپیچی کند یا آن را رد کند.

جعفر برمک نیز در جود و سخا مانند پدر و برادر معروف است. گوهر او متواضع و در انشا و کتابت مرتبه عالی دارد. جعفر هم با اعضای دیگر خانواده خود دچار حسادت دیگران شد و عاقبت در سال ۱۸۷ هجری قمری اوضاع و احوال این خانواده نابغه برگشت و به فرمان هارون الرشید به قتل رسید و از بقیه افراد خانواده بعضی محبوس و بعضی به قتل رسیدند.

۴۰ - خانواده نظام الملک :

سید الوزرا ، قوام الدین و رضی امیر المومنین ، معروف به نظام الملک است. جد نظام الملک ، اسحاق در ناحیه بیهق مردی دهقان بود (۱۴). او پسری به اسم ابوالحسن بن علی داشت که بعد از وفاتش در زمان « ابوالفضل سوری بن المعتز » که از جانب سلطان محمود غزنوی حاکم خراسان بود به خراسان وارد شد و در خدمت او مشغول به کار شد و در اواخر به مقام اداره امور مالی و حکومتی طوس نامزد شد (۱۵). در همین زمان صاحب فرزند نابغه شد. ابو علی حسن بن ابی الحسن علی بن اسحاق بن عباسی طوسی (۱۶)، در قریه «نوغان» طوس در سال ۴۰۸ یا ۴۱۰ هجری قمری به دنیا آمد. در همین شهر قرآن فراگرفت و در طوس ونیشاپور و مرو حدیث و فقه آموخت (۱۷). در شهر بلخ به دبیری ابو علی شاذان در آمد. بعد از استیلای سلجوقیان ابوعلی شاذان به وزارت و نظام الملک دبیر جغری بیک مقرر گشت (۱۸). « الپ ارسلان » پسر «جغری بیک» بعد از وفات پدر در سال ۴۵۱ هجری قمری به حکومت خراسان رسید و نظام الملک را وزیر ایالت خراسان مقرر کرد و چون الپ ارسلان بعد از عم خود در سال ۴۵۵ هجری قمری به سلطنت سلجوقیان رسید نظام الملک به وزارت سلطنت سلجوقیان فایز شد.

نظام الملک مرد دانا ، با لیاقت ، دانشمند و دانش پرور ، بانهایت کاردانی سرفراز بود. خدمات وی خیلی زیاد است . « مدارس نظامیه » مرهون همین شخص نامور است. او صوفیان و فقها را اهمیت خاص می داد. کتاب « سیر الملوک » معروف به « سیاستنامه » معروفترین تألیف وی است. او تا زمان «ملک شاه» حدود سی سال به منصب وزارت فایز بود. این مرد دانا و خردمند به سبب حسادت یکی از امرا از منصب وزارت معزول شد. و در همین سال یعنی در سال ۴۸۵ هجری قمری به ضربه کارد یکی از مزیدان حسن بن صباح همراه بعضی از اعضای خانواده خود کشته شد (۱۹).

می گویند او صاحب دوازده فرزند بود و همه آنها در علم و دانش و هنر مهارت داشتند و در امور اداری مملکت نیز مانند پدر معروف اند. به همین سبب در کارهای دولت اشتغال داشتند معروف ترین آنها « مؤید الملک » است که در سال ۴۹۴ (۲۰) هجری قمری کشته شد. پسر دیگر که از دربار «برکیاروق و سنجر» منسلک بود و در سنه ۵۰۰ هجری (۲۱) به قتل رسید.

۳ - خانواده جوینی :

شمس الدین محمد بن محمد بن علی از اولاد « فضل بن ربیع » است . شمس الدین ، مستوفی ، دیوان سلطان محمد خوارزم بود ، وی اولین کسی از خانواده خود بود که با دربار خوارزمشاه وابسته شد . و چون خوارزمشاه در سال ۶۱۷ هجری قمری از بلخ به طرف نیشابور گریخت وی نیز همراه سلطان رفت . و در زمان جلال الدین خوارزمشاه همان شغل را در دست داشت . وی در سال ۶۲۷ یا ۶۲۶ هجری قمری درگذشت (۲۲)

محمد پسر شمس الدین محمد که وی در زمان مغولان به ملازمت آنان گمارده شد اسم اصلی وی محمد بن محمد جوینی ملقب به بهاء الدین شخصی خیلی معروف است . وی تقریباً تمام عمر خود را در دربار شاهان مغول به سر برد . در سال ۶۳۰ هجری قمری صاحب دیوانی خراسانی و مازندران به بهاء الدین تفویض شد و تا سال ۶۵۱ هجری قمری سمت های مختلف دولتی را در دست داشت و در سال ۶۵۱ هجری قمری چون سنش به شصت سال رسید خواست از اعمال دیوانی کناره گیری کند اما هیچکس به این کار رضایت نداد و او در کارهای دولتی مشغول شد اما در همین سال در شهر اصفهان چشم حیات خود را بر بست . (۲۳)

محمد بن محمد جوینی ملقب به شمس الدین پسر بهاء الدین را هلاکو در سال ۶۶۱ هجری قمری وزیر خود مقرر کرد . این شخص کریم و علم دوست و دانشمند به مرتبه ای رسید که جز پادشاه ، هیچکس بر او فوقیت نداشت و در نتیجه قدرت و مهارت ، مقرب سلطنت شد و ناموری و ثروتمندی وی حدی نداشت . نه تنها شمس الدین بلکه برادرش عطا ملک جوینی ملقب به علاء الدین بن بهاء الدین ، در سال ۶۲۳ (۲۴) هجری قمری متولد شد و در سال ۶۵۴ هجری قمری به هلاکو خان مغرفی شد . به سبب کاردانی ، لیاقت و دانایی خود حکومت عراق و بغداد یافت . طولی نکشید که همین استعدادهاشان باعث حسادت دیگران شد . اولین شکار از این دو برادر عطا ملک جوینی بود . در نتیجه عطا ملک در حبس افتاد ولی با وساطت شاهزادگان از حبس نجات یافت ولی بعد از این همه رسوایی ، نتوانست مدت دراز زندگی کند . در سال ۶۸۱ هجری قمری در دشت مغان چشم از جهان بر بست و جسدش را « تبریز » بردند و

مشابهت در عروج و زوال خانواده های برامکه و نظام الملک و جوینی

در «چرنداب (۲۵)» به خاک سپردند. بعد از وفات عطا ملک توجه توطئه چینان به طرف شمس الدین صاحب دیوان مبذول شد، در سال ۶۸۳ هجری قمری به اتهام اینکه پدر شاه ارغون خان را مسموم کرده است نه تنها او بلکه چهار پسر او نیز به قتل رسیدند.

شمس الدین صاحب دیوان، و برادرش عطا ملک هر دو صاحب علم و فضل بودند و هر دو در نظم و نثر مهارت داشتند. کتاب معروف عطا ملک «تاریخ جهانگشای جوینی» است.

شمس الدین صاحب دیوان نیز از بزرگترین وزیران و کاتبان ایران به شمار می رود و به دانش پروری معروف است.

یاد این خانواده علم دوست در قلب ایرانیان چنان جایگزین است که چند نفر از نویسندگان و شعرا مثلاً سعدی شیرازی، نصیرالدین طوسی، صفی الدین ارموی و خواجه همام الدین تبریزی و غیره به نام آنها و افراد خانواده آنان کتابها و قصایدی نوشته اند. (۲۶)

در انجام غم انگیز این خانواده ها مشابهت و مماثلت خاص دیده می شود، از همه اول هر سه آنها ایرانی نژاد بودند و با عقل و دانش، فضل و هوشمندی خود به مناصب عالی مملکت رسیدند و در دربار نفوذ خاصی پیدا کرده از مقرب ترین امرای دربار شدند، به همین علت شاهان برای تعلیم و آموزش شاهزادگان، اینان را مربی مقرر می کردند. گاه گاهی در غیاب شاهان در ایالتی به منصب جانشینی فائز می شدند و امور دولت را به طریق احسن نگهداری می کردند.

همین فهم و فراست و اهمیت آنان در چشم دشمنان و حسودان و امرای دیگر دربار مانند خار می خلید و آنها مایل بودند به هر قیمت آنها را از منصب براندازند. چنانچه میان این حسودان کسانی فعال تر بودند که پرورده این خانواده ها بودند، مثلاً «علی بن عیسی بن ماهان» و «فضل بن ربیع» که هر دو در زوال برمکیان دست داشتند.

زوال نظام الملک طوسی به توسط ملک شاه بود در حالیکه نظام الملک در جاه و جلال مملکت سلجوقیان سهمی بزرگ داشت و احسانهای او بر این خانواده زیاد بود.

خانواده جوینی به سبب دشمنی مجد الملك به انجام اندوهگین دچار شد. باوجود اینکه تمام لیاقت و منصب او مرهون شمس الدین جوینی بود. علت دیگر زوال این خانواده ها این بود که آنها در علم و ثروتمندی و جود و سخا و جاه و حشمت از شاهان هم برتری جسته بودند. دربار آنان مجلل تر از دربار شاهان بود، شاعران و نویسندگان زیاد با دربار آنان وابسته بودند. و هیچ کس از در ایشان دست خالی نمی رفت، این جود و سخا و علم دوستی نه تنها برای حاسدان بلکه برای شاهان نیز باعث خرسندی نبود.

به علاوه افراد این سه خانواده اعتماد خاصی بر شاهان داشتند و هیچوقت راجع به آنها سوء ظن از خود نشان نمی دادند و باور نمی کردند که به وقت انصاف، شاهان از تمام خدمات آنها یکسره صرفنظر خواهند کرد یا این شاهان در قلب خودشان تخم بغض را پرورانده اند. همین عاقبت نااندیشی آنان باعث زوال شد؛ زیرا که در اواخر دوره وزارت خود آنان بعضی از کارها را که به گمان آنها درست بوده، انجام دادند و چند وقایع پشت سر هم اتفاق افتاد و همین چیز باعث شد که دشمنان و حسودان فرصت برانگیختن شاهان را پیدا کنند و شاهان نیز که در قلب خود از طرف ایشان بغض داشتند و به سبب این تصمیم یا کارها اختلاف نظر که در میان اینها به وجود آمد باعث شد که بر علیه اینها فرمان صادر کنند و به موجب فرمان شاهان هر سه خانواده به انجام دردناک روبرو شدند و زندگی بعضی از آنان در محکومی پایان یافت و یا به قتل رسیدند. خانواده برامکه و جوینی از آنهایی هستند که تمام افراد خانواده به قتل رسیدند.

خدمات ادبی و فرهنگی :

در زمان فتوحات اسلامی، اعراب مرکز دولت ساسانی را که کانون اصلی فرهنگ و ادب ایران بود منقرض ساختند. در نتیجه آن فرهنگ و ادب ایران به سرعت از میان رفت در اثر این، زبان فارسی نه تنها از میدان سیاست بلکه از میدان علم و ادب هم دور شد (۲۷). باوجود این همه ضعف و سستی در زبان و فرهنگ، کمی بعد این علم و فرهنگ ایرانی از سرنو جان گرفت. عوامل زیاد در استمرار فرهنگ و زبان کارفرما بودند (۲۸). مهمترین آنها افرادی بودند که در پرورش دولت نوخاسته اسلام دست داشتند، تعداد این نوع افراد خیلی زیاد

مشابهت در عروج و زوال خانواده های برامکه و نظام الملک و جوینی

است. اغلب اینها با خانواده های مخصوص ایرانی تعلق داشتند.

چنانکه ذکر شد خانواده های برامکه و نظام الملک و جوینی از درباره شاهانی منسلک بودند که از نژاد عرب و ترک و مغول (یعنی ایلخانیان) تعلق داشتند. بنابر این آداب و رسوم و طرز زندگی و روش معاشرت آنان با فرهنگ ایران تفاوت زیاد داشت. نه تنها این بلکه چیره دستیان راجع به فرهنگ و زبان و مذهب خود حامل تعصب خاصی بودند، به علاوه به جز عربها، ترک (سلجوقیان) و مغول در اوایل تسلط خود از حس اصول معاشرت و درک ادب و شعر بی بهره بودند؛ زیرا که آنان چادر نشینان بیابان بودند. صاحب چهار مقاله راجع به سلجوقیان می گوید:

«چون سلجوقیان آمدند، و ایشان مردمان بیابان نشین بودند و از مجاری احوال و معالی آثار ملوک بی خبر، بیشتر از رسوم پادشاهی به روزگار ایشان مندرس شد و بسی از ضروریات ملک منظمش گشت (۲۹).»

مغولان و ایلخانیان نیز مردمان وحشی و غیر متمدن روزگار خود بودند و از هیچ نوع علم و هنر آگاهی نداشتند. در چنین جایی که فرد مقابل نه همزبان باشد و نه در تمدن برابر باشد، مقرب شاهان شدن و بعداً نفوذ یافتن و سپس به منصب عالی متمکن گشتن مهارت و کاردانی می خواست. خوشبختانه تمام افراد این خانواده ها صاحب علم و فضل و در ذوق ادب و شعر مهارت داشتند. همین اشخاص صاحب نفوذ باعث ترویج زبان و ادب فارسی شدند. هنرمندان، علما و ادبای ایرانی به توسط اینها در درباره راه یافته مورد تشویق شاهان قرار گرفتند.

در «مجمل التواریخ» نویسنده راجع به علم دوستی و منصب عالی برامکه این طور می نویسد:

«و جهان جمله به دست و قلم فرمان برامکه اندر بود، و کار مملکت به نظام همی داشتند به تیغ و قلم..... و ذکر بزرگ همتی و سخا و جود ایشان معروف و مشهورست و این کارها که در این باب به دست ایشان برآمد و آن توفیق که ایشان را میسر گشت در حق خواهندگان از هر جنس و هیچ کس را حاجت نیامد در آن

عصر که از امیر المومنین چیزی خواهد از بس که بدادندی مردم را و شعرای عالم روی به درگاه ایشان نهادند و بر درگاه فضل بن یحیی بیرون آن دیگران، چنان خواندم که هزار و صد شاعر بودند به مرسوم و مشاهره که حاجت نیامدشان که جای دیگر مدح برند» (۳۰)

چون خانواده برمک و ایرانیان دیگر از ابتدا همراه خانواده عباسیان در امور مملکت شریک بودند بنابر این تحت تأثیر افکار ایرانیان قرار گرفتند. در زمان قدیم میان عربها لقب خاصی برای شاهان مخصوص نبود، البته عباسیان به تقلید شاهان ساسانی برای خود القاب و عناوین اختیار کردند. نه تنها ادبا و شعرای ایرانی بلکه آواز خوانان ایرانی نیز در دربار شاهان عباسی راه یافتند. میان آنها زریاب خیلی معروف است که اسم اصلی وی ابوالحسن علی بن نافع بود. در آن زمان قالی بافی و پارچه‌های ایرانی در بازار بغداد خیلی مشتری پیدا کرده بود. وقتی که پایتخت عباسیان به شهر بغداد انتقال یافت و چون بغداد در سرزمین با سوابق ایرانی بنا شده بود به این علت تعداد ساکنان آن اغلب ایرانی بودند. محیط و طرز معاشرت آنان بین مردمان غیر ایرانی زنده و معمول شد. مهمترین رسم که دیگران از آن تقلید کردند عید و جشنهای ایران زمین بود. همچنان خدمات خانواده نظام الملک طوسی را که خودش شاعر و نثر نگار ماهر بود نمی توان فراموش کرد. زیرا که شاهان سلجوقی کاملاً به رنگ ایرانیان در آمده بودند. خیام را نیز نظام الملک به خدمت ملکشاه معرفی کرد. نظام الملک علاقه شدیدی به علما و فقها داشت. به همین سبب خانقاه‌های زیاد بنا کرد به علاوه مدارس به اسم «نظامیه» در شهرهای بغداد، نیشابور، اصفهان، بصره، بلخ، مرو، هرات، آمل و موصل تأسیس کرد که در ترویج علوم ایرانی سهم بزرگ دارند. کتاب معروف او «سیاستنامه» است. مکتوبات وی نیز معروف است. (۳۱)

خانواده جوینی در زنده کردن فرهنگ ایرانی و اسلام سهم خاص دارد زیرا که ایلخانیان از نژاد چنگیز، وحشی و غیر متمدن ترین مردم بودند و فرهنگ و زبان آنها را به هیچ وجه نمی توان با فرهنگ و تمدن ایران مقایسه کرد. هوش و ذکاوت و علم پروری و علم دوستی ایرانیان، ایلخانیان را کم کم

مشابهت در عروج و زوال خانواده های برامکه و نظام الملک و جوینی

به طرف فرهنگ و تمدن آورد. در نتیجه مساعی افراد خانواده ، بعضی از شاهان ایلخانی در مدت خیلی کوتاه با زبان فارسی آشنا شدند و برای حل معامله های مملکت بر اینها اعتماد می کردند برای همین علاء الدین جوینی را در منطقه دور افتاده قراقروم پایتخت مغولستان فرستادند (۳۲). و در جای دیگر توانستند با کمک های آنان شورش ها را فرو نشانند.

این خانواده ها نه فقط در معاملات فرهنگی بلکه در معاملات دولتی نیز معامله فهم و کارشناس بودند. فکر و رأی آنان با صواب بود و با مشورت ایشان حکمرانان در ایران و در ولایتهای خود استحکام پیدا کرده ، دشمنان دیرین خود را نیست و نابود کردند و یا بر آنها غلبه یافتند. این چیز باعث وسعت سلطنت ، فراوانی ثروت ، رونق دولت و خوشحالی مردم شد.

پادشاهان عباسیه ، مغول و سلجوقی تحت تأثیر فطنت و هوشمندی این افراد بودند و بدون مشورت ایشان هیچ کار انجام نمی دادند و نه تصمیم می گرفتند. همین چیز باعث تغییر در فرهنگ و زبان چیره دستان شد و طرز نشست و برخاست ، لباس ، آراستن دربار ، صف کشیدن امرا و بیروی شاهان ، نقاشی ، روش زندگی و زبان غرض هر چیز آنان با گذشت زمان ایرانی شد و آن زبان و فرهنگ که به دست عناصر غیر ایرانی دگرگون و زیر و رو شده بود دوباره زنده شد و دیگران را مغلوب کرد و دوباره قدرت یافته سرگرم عمل شد.

در آخر می توان گفت که خانواده های مذکوره سبب مهم زنده ماندن زبان و ادب و فرهنگ ایران بودند. اگر سرزمین ایران خالی از اینچنین خانواده های فوق العاده بود آن وقت نگهداشت از زبان و ادب و فرهنگ ایرانی ، در میان غیر ایرانیان امکان پذیر نبود.

پی نوشتها :

- ۱ - دهمخدا ، علی اکبر ، امثال و حکم ص : ۱۵۳۷ ، ج : ۳
- ۲ - صفا ، ذبیح الله ، تاریخ ادبیات ایران (فارسی) تهران ، ۱۳۳۷ هجری شمسی ، ض : ۱۶۷ ، ج : ۱
- ۳ - دهمخدا ، علی اکبر ، لغت نامه ، فارسی ، تهران ص : ۹۶۱
- ۴ - (۱) همان ص : ۵۹۷ - ۵۹۸

(ii) تاریخ ادبیات ایران ، ص: ۳۴۱

۵ - لغت نامه ص: ۴۱

۶ - (i) لغت نامه ص: ۹۶۱

(ii) معین ، محمد ، فرهنگ معین (فارسی) ، امیر کبیر ، تهران ، ص: ۲۳۲۹ ج: ۶

۷ - الحسینی ، غیاث الدین بن همام الدین ، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر (فارسی)

مطبع خیام ، تهران ۱۳۳۳ هجری شمسی ص: ۲۳۲ - ۲۳۳ جزو سوم از مجلد ، ۲

۸ - لغت نامه ص: ۱۵۶

۹ - به تصحیح بهار ، ملک الشعراء ، مجمل التواریخ (فارسی) مطبع خاور ، تهران ۱۳۱۸

هجری شمسی ص: ۳۲۵

۱۰ - لغت نامه ص: ۱۵۶

۱۱ - حبیب السیر ص: ۲۳۳

۱۲ - فرهنگ معین ص: ۲۳۲۹ ج: ۶

۱۳ - فرهنگ معین ص: ۲۵۹ ج: ۵

۱۴ - (i) تاریخ ادبیات ایران ص: ۳۴۱ ج: ۱

(ii) بدخشانی ، مقبول بیگ ، ادب نامه ایران (اردو) لاهور ص: ۲۰۳

۱۵ - (i) تاریخ ادبیات ایران (اردو) لاهور ص: ۲۰۳

(ii) سیاستنامه ، مقدمه

(iii) لغت نامه ص: ۵۹۷

۱۶ - فرهنگ معین ص: ۲۱۳۰ ج: ۶

۱۷ - (i) تاریخ ادبیات ص: ۳۴۱

(ii) لغت نامه ص: ۵۹۶

(iii) فرهنگ معین ص: ۲۱۳۰ ج: ۶

۱۸ - فرهنگ معین ص: ۲۱۳۰ ج: ۶

۱۹ - (i) تاریخ ادبیات ص: ۲۴۳ ج: ۱

(ii) فرهنگ معین ص: ۲۱۳۰ ج: ۶

(iii) ادب نامه ایران ص: ۲۰۶

(iv) لغت نامه دهخدا ص: ۵۹۸

(v) مقدمه سیاستنامه

- ۲۰ - تاریخ حبیب السیر ص: ۵۰۴
- ۲۱ - فرهنگ معین ص: ۱۳۱۳
- ۲۲ - (i) آتشکدہ آذر ص: ۲۸۴
- (ii) فرهنگ معین ص: ۹۶۸ ج: ۶
- ۲۳ - (i) همان ص: ۱۱۸۳
- (ii) لغت نامہ دہخدا ص: ۴۱
- ۲۴ - (i) لغت نامہ ص: ۱۱۸۳
- (ii) لغت نامہ ص: ۳۱۳
- ۲۵ - آتشکدہ آذر ص: ۲۸۷ (پاورقی)
- ۲۶ - لغت نامہ ص: ۴۳
- ۲۷ - محمدی ، محمد ، استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلامی ، فارسی ص: ۱۱ - ۱۲
- ۲۸ - همان ص: ۸ - ۹
- ۲۹ - سبرقندی ، نظامی عروضی ، چہار مقالہ بہ اہتمام محمد قزوینی ، فارسی ، تہران ۱۳۴۵
- ہجری شمسی مقالہ اول ص: ۲۹.
- ۳۰ - بہ تصحیح بہار ، ملک الشعرا بہ ہمت محمد رمضانی ، مجمل التواریخ ، فارسی ص: ۳۴۳
- ۳۱ - (i) لغت نامہ ص: ۵۹ ج: ن
- (ii) فرهنگ معین ص: ۲۱۳۱ ج: ۶
- ۳۲ - همان ص: ۱۱۸۳ ج: ۵

منابع و مآخذ:

- ۱ - آتشکدہ آذر ، لطفعلی بیک بن آقا خان بیگدلی شاملو (فارسی) بہ تصحیح حسن سادات ناصری ، چاپ سوم ، موسسہ امیرکبیر ، تہران، ۱۳۳۶ ہجری شمسی.
- ۲ - ادب نامہ ایران ، مقبول بیگ بدخشانی (اردو) لاہور ، پاکستان .
- ۳ - استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلامی ، محمد محمدی ، فارسی ۱۳۵۰ ہجری شمسی.
- ۴ - اسلامی انسائیکلوپدیا (اردو) چاپ شاہکار ، کراچی ، ۱۹۸۲ میلادی.

- ۵ - امثال و حکم از علی اکبر دهخدا (فارسی) سپهر ، تهران ، چاپ پنجم ، ج : سوم ، ۱۳۶۱ هجری شمسی .
- ۶ - تاریخ ادبیات ایران از دکتر ذبیح الله صفا (فارسی) مطبع ققنوس ، تهران ج : اول ، چاپ یازدهم ، ۱۳۷۳ هجری شمسی .
- ۷ - تاریخ اسلام از شاه معین الدین ندوی (اردو) غضنفر اکادمی ، کراچی ج : ۱۹۷۵ میلادی .
- ۸ - تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر ، تألیف غیاث الدین بن همام الدین الحسینی (فارسی) ، مطبع خیام ، تهران ، ۱۳۳۳ هجری شمسی .
- ۹ - چهار مقاله از نظامی عروضی سمرقندی ، به اهتمام محمد قزوینی (فارسی) ، تهران ، مقاله اول ، ۱۳۴۵ هجری شمسی .
- ۱۰ - سیاستنامه ، از نظام الملك طوسی ، به تصحیح دکتر جعفر شعار ، فارسی ، تهران ۱۳۴۸ هـ ش
- ۱۱ - فرهنگ معین از دکتر محمد معین ، (فارسی) انتشارات امیر کبیر ج : ۵ - ۶ ، تهران ، ۱۳۶۶ هـ ش .
- ۱۲ - لغت نامه دهخدا ، از علی اکبر دهخدا ، زیر نظر دکتر محمد معین ، تهران ، ۵۸-۱۳۳۴ هـ ش
- ۱۳ - مجمل التواریخ به تصحیح ملك الشعرا بهار ، به همت محمد رمضانی ، چاپخانه خاور ، تهران ، ۱۳۱۸ هـ ش .
- ۱۴ - مقام ایران در تاریخ اسلامی ، از مارگولیوٹ ، مترجم رشید یاسمی ، تهران ، ۱۳۲۱ هـ ش .

نگاهی به موسیقی شعر حافظ شیرازی

چکیده:

موسیقی و آهنگ در شعر حافظ شیرازی به فراوانی وجود دارد. اگر در مجموعه‌ای از کلمات، واژه‌ها طوری در کنار یکدیگر قرار گرفته باشند که گوش از شنیدن آنها نظم و تناسبی خاص را درک کند، آن نظم و تناسب را وزن و آن کلام را موزون می‌گویند. همین وزن موسیقی بیرونی شعر را تشکیل می‌دهد. دیوان حافظ مانند دیوان بعضی از شاعران دیگر سبک عراقی تنوع وزن ندارد. ۴۹۵ غزل حافظ طبق چاپ قزوینی در ۲۲ وزن سروده شده است. حافظ در شعر خود از عناصر مختلف موسیقی داخلی به گونه‌های مختلف استفاده کرده است. در هر زبانی چند مصوت وجود دارد که به کمک آنها صداهای زبان ادا می‌شود. در زبان فارسی شش مصوت وجود دارد ۳ کوتاه و ۳ بلند. حافظ شیرازی به وسیله تکرار صامت و مصوت، کلمات هماهنگ و انواع جناس، موسیقی شعر خود را بسیار فزونی بخشیده است. موسیقی معنوی مجموع تناسب‌ها، تقارن‌ها، تضادها، تشابه‌های موجود در بین کلمات و مفاهیم شعر است. پارادوکس هم در شعر حافظ شیرازی فراوان است و این در حقیقت ادامه و ویژگی عرفانی فارسی است.

موسیقی یا آهنگ شعر، شامل هر نوع وزن یا آهنگی است که در شعر به کار می‌رود. تعریفی که دکتر شفیع کدکنی، شاعر، نویسنده، منتقد و استاد معروف زبان فارسی، از شعر داده است، هم شکل و هم ماهیت و جوهر شعر را در بر می‌گیرد. به نظر او «شعر گره خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبانی

آهنگین شکل گرفته است»^(۱) بر اساس این تعریف می توان گفت که در شعر پنج عنصر که سازنده ماده و شکل شعر هستند، شناخته می شود:

الف - عاطفه و معنی، ب - تخیل، ج - زبان، د - آهنگ یا موسیقی ه - شکل

دکتر شفیع کدکنی که به عنوان موسیقی شعر کتابی بسیار مفیدی به نگارش درآورده است، برای شعر سنتی فارسی، چهار نوع موسیقی را برشمرده است،^(۲) که بدین گونه اند:

موسیقی بیرونی: یعنی وزن عروضی.

موسیقی کناری: قافیه، ردیف و تکرار کلمات

موسیقی داخلی: تکرار صامت و مصوت و آوردن کلمات هماهنگ و تجنیس.

موسیقی معنوی: پارادوکس، حس آمیزی، تضاد، ابهام و مراعاة النظر.

موسیقی و آهنگ در شعر حافظ شیرازی، سخنگوی با کمال زبان فارسی،

به فراوانی وجود دارد. وی با استفاده از عناصر گوناگون موسیقی بیرونی،

موسیقی کناری، موسیقی داخلی و موسیقی معنوی شعر خود را بسیار فزونی

بخشیده است. ما با در نظر داشتن انواع و عناصر مذکور موسیقی شعر فارسی به

بررسی آهنگ شعر حافظ شیرازی می پردازیم:

اگر در مجموعه ای از کلمات، واژه ها طوری در کنار یک دیگر قرار گرفته

باشند که گوش از شنیدن آنها نظم و تناسبی خاص را درک کند، آن نظم و تناسب

را وزن و آن کلام را موزون می نامند. همین وزن موسیقی بیرونی شعر را تشکیل

می دهد^(۳).

دیوان حافظ، مانند دیوان بعضی از شاعران دیگر سبک عراقی چون

مولوی و خواجوی کرمانی تنوع وزن ندارد. ۴۹۵ غزل حافظ، طبق چاپ

قزوینی در ۲۲ وزن سروده شده است. ۱۳۶ غزل وی در بحر مثنی مجنون

محذوف «فاعلاتن (فعلاتن) فعلاتن فعلاتن فعلمن» و ۱۱۸ غزل آن در بحر

مجتث مثنی مجنون محذوف یعنی «مفاعلهن فعلاتن مفاعلهن فعلمن» و ۷۴ غزل

آن در بحر مضارع مثنی مخرب مکفوف محذوف یا مقصور یعنی «مفعول

۱ - گزیده غزلیات شمس تبریزی، پانزده

۲ - موسیقی شعر فارسی، ۵۱ - ۵۳؛ گزیده غزلیات شمس تبریزی، بیست و سه

۳ - شفیع کدکنی، موسیقی شعر فارسی، ۹؛ میمنت میر صادقی، واژه نامه هنر شاعری، ۲۹۶.

فاعلات مفاعیل فاعلن ■ سروده شده است و این سه بحر ۶۲ در صد اوزان غزل‌های حافظ را تشکیل می‌دهد^(۱) در دیوان حافظ از اوزان سنگین و مهجور خبری نیست. همچنین وزنهای تند و ضربی و دوری در شعر او اندک است. همچنین حافظ از اختیارات شاعری که باعث سکت در وزن می‌شود، استفاده نکرده و اگر ادعا کنیم که دیوان اشعار او از این دیدگاه، روانترین مجموعه شعر فارسی است، سخنی بگزاف نگفته ایم. تنها اختیاری که حافظ از آن بیشتر استفاده کرده، آوردن یک هجای بلند در برابر دو هجای کوتاه است. آشنایان به شعر فارسی می‌دانند که این تغییر هیچ گونه سکتی در شعر ایجاد نمی‌کند.

اگرچه موسیقی کناری شعر را قافیه، ردیف و تکرار کلمات تشکیل می‌دهد^(۲) اما ما اینجا به تکرار کلمات و ردیف‌های شعر حافظ اشاره می‌کنیم. حافظ از نظر تکامل موسیقی شعر خویش، به ردیف نیز توجهی خاص دارد. بیشتر غزل‌های او ردیف دارد. اما از ردیف‌های طولانی و متکلفانه، مانند ردیف‌های خاقانی و سنایی یا ردیف‌های شاعران هم عصر او یا پس از او، در شعرش اثری نیست. ردیف‌های شعرش مانند سایر جنبه‌های کلامش متعادل و خوش آهنگ است. اگرچه ردیف‌های اسمی نیز در شعر او کم نیست، اما بیشتر از ردیف‌های فعلی استفاده کرده است. تکرار کلمات در شعر حافظ نسبت به شعر مولوی به فراوانی وجود ندارد.

موسیقی داخلی، مجموعه هماهنگی‌هایی است که از طریق وحدت یا تضاد صامت‌ها و مصوت‌های کلمات یک شعر پدید می‌آید و کلمات هماهنگ و انواع جناس‌ها یکی از جلوه‌های آن است^(۳) حافظ در شعر خود از عناصر مختلف موسیقی داخلی به گونه‌های مختلف استفاده کرده است. در هر زبانی چند مصوت (به صدا در آورنده) وجود دارد که به کمک آنها صداهای زبان ادا می‌شود. در زبان فارسی شش مصوت وجود دارد:

۱ - غلام رضایی، سبک‌شناسی شعر فارسی، ۳۳۱ - ۳۲۲.

۲ - شفیعی کدکنی، گزیده غزلیات شمس تبریزی، بیست و سه.

۳ - میمنت میرصادقی، واژه‌نامه هنر شاعری، ۳۲۸.

الف - مصوت های کوتاه : $\bar{a} = a$ ، $\bar{e} = e$ ، $\bar{o} = o$

ب - مصوت های بلند $\bar{a} = \bar{a}$ ، $\bar{i} = \bar{i}$ ، $\bar{u} = \bar{u}$

به بقیه اصوات زبان، صامت می گویند که بدینگونه اند :

ب، پ، ت، ج، چ، ح، خ، د، ذ، ر، ز، ژ، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ،
ف، ق، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی

صامت ها همواره به کمک مصوت ها به صدا در می آیند (تلفظ می شوند)،
چنانکه حروف الفبا این وضع را دارند :

ل le . ب be ج je ن ne

حافظ شیرازی به وسیله تکرار صامت و مصوت، کلمات هماهنگ و
انواع جناس موسیقی شعر خود را بسیار فزونی بخشیده است. یکی از ساده ترین
شکلهای تکرار صامت آوردن واژه هایی است که صامت آغازین آنها مشترک
است. مانند: شط شراب، شیخ و شاب، پیر پیمانه کش، خیل خیال، صحبت
صنم، مه ما، ناز و نعمت، خلوتی خوش، درخت دوستی، چار چیز، شر و
شور، ترکی و تازی، خوش خرام، دل دردمند، دست دراز، جام جهان بین،
صوفی صومعه، در و دیوار، خال و خط، آوردن دو واژه که صامت آخر واژه
اول با صامت آغازین واژه دوم مشترک است، مانند: خم می، جام می، دختر رز،
جام مرصع، دل لعل، آوردن واژه هایی که صامت آغازین واژه اول و صامت
پایانی واژه دوم، مشترک است، مانند: خورشید رخ، شراب بیغش، رنج بی
شمار، آوردن واژه هایی که صامت میانی آنها مشترک است، مانند: چشمه
عشق، آتش اشک، نشان عشق، آوردن واژه هایی که صامت پایانی آنها مشترک
است، مانند: خون عاشقان، آوردن واژه هایی هم وزن که صامتها و مصوتهایی
در آنها مشترک باشد، مانند: صنم و صمد، رفیق و شفیق، ساقی و باقی، که
گروهی از آنها در زمره جناس قرار می گیرند:

تکرار چند گانه صامت یا مصوت در هر بیت :

مقام امن و می بیغش و رفیق شفیق گرت مدام میسر شود ز می توفیق (۱)

در این بیت، صامت «ق» چهار بار و «ف» سه بار و مصوت بلند «ای»

پنج بار و صامت «م» چهار بار تکرار شده است. علاوه ازین، واژه های رفیق و

شفیق هم وزن است و میان « رفیق و توفیق » نیز هماهنگی است و جناس هم وجود دارد.

فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب

چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را (۱)

در این بیت صامت « ش » در مصراع اول چهار بار، صامت « ن » در بیت نه بار، و مصوت « آ » نه بار تکرار شده است. علاوه بر این در مصراع اول، تقابل مصوتهای بلند « آ » و « ای » و « او » قابل توجه است.

خیال خال تو با خود به خاک خواهم برد که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز (۲)
در این بیت صامت « خ » شش بار و مصوت « آ » هفت بار تکرار شده است. علاوه بر آن جناس میان دو واژه « خال و خاک » و هماهنگی در دو واژه « عبیر و آمیز » در بیت موسیقی خاصی ایجاد کرده است.

در ابیات زیر نیز این گونه هماهنگی های صوتی قابل تشخیص است :
برو معالجه خود کن ای نصیحت گو شراب و شاهد و شیرین کرا زیانی داد؟ (۳)

رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود (۴)

صوفی بیا که آینه صافی است جام را تابینگری صفای می لعل فام را (۵)

صبا به لطف یگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را (۶)

موسیقی معنوی : مجموع تناسب ها، تقارن ها، تضادها و تشابه های موجود در بین کلمات و مفاهیم شعر است. این ارتباط های پنهان می تواند در کوچک ترین جزء یک شعر، یعنی مصراع و بیت یا در ترکیب کلی اثر شعری وجود داشته باشد (۷).

۱ - همان ، ۳ .

۲ - همان ، ۱۸۰ .

۳ - همان ، ص ۷۷ .

۴ - همان ، ص ۱۴۰ .

۵ - همان ، ص ۶ .

۶ - همان ، ص ۴ .

۷ - میمنت میر صادقی ، واژه نامه هنر شاعری ، ۲۶۰ .

پارادوکس در اصطلاح کلامی است که در ظاهر حاوی مفهومی متناقض است به طوری که در وهله اول پوچ و بی معنی به نظر می آید ، اما در پشت معنی پوچ ظاهری آن، حقیقتی نهفته است و همان تناقض ظاهری مفهوم جمله باعث توجه شنونده یا خواننده و کشف مفهوم زیبایی پنهان در آن می شود. (۱)

پارادوکس در شعر حافظ شیرازی فراوان است و این در حقیقت ادامه ویژگی عرفانی فارسی است :

در خلاف آمد عادت بطلب کام که من کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم (۲)

جمع کن به احسانی حافظ پریشان را ای شبکنج گیسویت مجمع پریشانی (۳)

مژگان تو تا تیغ جهانگیر بر آورد بس کشته دل زنده که بریکدگر افتاد (۴)

مرا گر تو بگذاری ای نفس طامع بسی پادشاهی کنم در گدایی (۵)

هوشیار حضور و مست غرور بحر توحید و غرقه گنهم (۶)

آشنایان ره عشق د راین بحر عمیق غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده (۷)

فاش می گویم و از گفته خود دلشادم بنده عشقم واز هر دو جهان آزادم (۸)

شهره شهر مشو تا نهم سر در کوه شور شیرین منما تا نکنی فرهادم (۹)

۱ - میمنت میر صادقی، واژه نامه هنر شاعری، ۴۶؛ چناری، متناقض نمایی در شعر فارسی، ۱۲ -

۲ - دیوان حافظ، ۳۱۷.

۱۳.

۴ - همان، ص ۷۵.

۳ - همان، ص ۳۳۶

۶ - همان، ص ۲۶۳.

۵ - همان، ۳۵۱.

۸ - همان، ص ۲۱۶.

۷ - همان، ص ۲۹۳.

۹ - همان، ص ۲۱۵.

حافظ آن ساعت که این نظم پریشان می نوشت

طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود (۱)

با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل کشت ما را و دم عیسی مریم با اوست (۲)
حافظ معمولاً واژه ها را به گونه ای انتخاب می کند که گاه در بیت چند بار به ایهام بر می خوریم سپس میان بعضی از واژه ها تناسب یا تضاد برقرار می شود و بدین ترتیب گروهی از واژه های بیت با یکدیگر ارتباطی لفظی و معنوی می یابند. به مثالهای زیر توجه کنید :

بهای نیم کرشمه هزار جان طلبند نیاز اهل دل و ناز نازنینان بین (۳)
دل و جان تناسب دارد. همچنین ناز و کرشمه متناسب است. میان ناز و نیاز تضاد است و هم جناس و میان نازنینان نیز جناس است. افزون بر این ، صامت «ن» ده بار تکرار شده است.

به کام تا نرساند مرا لبش چون نای نصیحت همه عالم به گوش من باد است (۴)
واژه «کام» ایهام دارد. زیرا ذهن خواننده هم معنی «مراد و آرزو» را از آن تداعی می کند و هم معنی دهان را - میان کام و لب و گوش تناسب است.
بیا و کشتی ما در شط شراب انداز

خروش و ولوله در جان شیخ و شاب انداز (۵)
واژه «کشتی» ایهام دارد. زیرا خواننده از این واژه با توجه به کلمه «شط» به معنی «سفینه» متوجه می شود و با توجه به واژه «شراب» نوعی جام در ذهن تداعی می شود که به شکل کشتی ساخته می شده است و «شیخ و شاب» با هم متضاد است.

دی گفت طبیب از سر حسرت چو مرا دید هیات که رنج توز قانون شفا رفت
اشاره است به قانون و شفا که دو کتاب است از ابوعلی سینا (۶)، نخستین آنها در علم طب و دیگر در علوم اوایل و هر دو واژه ایهام دارد و میان واژه های «طبیب» و «رنج» تناسب است.

۲ - همان ، ص ۴۱

۱ - همان ، ص ۱۴۴

۴ - همان ، ص ۲۵

۳ - همان ، ص ۲۷۹

۶ - همان ، ص ۵۷

۵ - همان ، ص ۱۷۸

حسامیزی (Synaesthesia) ، نسبت دادن محسوسات یکی از حواس پنجگانه است به حسی دیگر، برای مثال وقتی ترکیب سکوت سنگین را به کار می‌بریم، دو حس شنوایی و لامسه را باهم آمیخته ایم، یعنی سکوت را به جای اینکه با گوش حس کنیم، با دست لمس کرده ایم و آن را سنگین یافته ایم. در آثار اغلب شاعران جهان از قدیم ترین ایام و همچنین در بسیاری از تعبیرات و ترکیبات موجود در زبان‌های مختلف، حسامیزی به کار رفته است. تعبیراتی مانند موسیقی شیرین، صدای خشن، نگاه سرد، حاصل حسامیزی است. در آثار شاعران فارسی زبان، حسامیزی از دیر باز کار برد داشته است. یکی از مشخصات شیوه شاعران پیرو سبک هندی کار برد حسامیزی است. حافظ شیرازی نیز در اشعار خود به حسامیزی توجه داشته و شعر خود را با آن مشخص کرده است. به عنوان مثال:

کام از تلخی غم چون زهر گشت بانگ نوش شاد خواران یاد باد (۱)

بوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شنوم شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد (۲)

مآخذ:

- ۱ - چناری، امیر، متناقض‌نمایی در شعر فارسی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۲ - حافظ شیرازی، دیوان حافظ، به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، بی تا.
- ۳ - شفیعی کدکنی، محمد رضا، گزیده غزلیات شمس تبریزی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۴ - همو، موسیقی شعر، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۵ - غلام رضایی، محمد، سبک‌شناسی شعر فارسی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۶ - میمنت میر صادقی، واژه نامه هنر شاعری، تهران، ۱۳۷۶ ش.

احوال و آثار شیخ اشراق و رساله عقل سرخ او

چکیده:

شیخ شهاب الدین یحیی سهروردی معروف به شیخ اشراق، شیخ مقتول، و شیخ شهید، در سال ۵۴۵، ۵۴۹ یا ۵۵۰ ه در سهرورد واقع در حوالی زنجان زاده شد. او در مراغه از محضر مجدالدین جیلی و در اصفهان از درس ظهیر الدین قاری اکتساب فیض نمود. در سن سی و شش سالگی به فتوای علمایی متعصب و به دستور صلاح الدین ایوبی و فرزند حاکم محلی او ملک ظاهر مقتول شد. افکار و آثار گونه گون وی با نقل نظرات سید حسین نصر، هنری کورین، دکتر پورنامداریان، سید حسن عرب، مهدی امین رضوی و سایر سهروردی شناسان و با اقتباس از آیات مثنوی مولانا که دارای محتوای افکار مشابهی است، شخصیت، اندیشه ها و رساله عقل سرخ او مورد بحث قرار گرفته است.

گفت آن یار کزو گشت سردار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد
«حافظ»

تولد:

شخصیتی که اگر به سن و سالش نگاه کنیم شاید فکر کرد که هنوز اندر خم یک کوچه است، ولی چه می توان گفت که آن پیر فرزانه روزگار، حکیم و صوفی و فیلسوف، برای خودش بنیان گذار مکتبی شد، که امروز از نور آن مکتب، افکار عالم دارد منور می شود. وی را که شیخ اشراق نامیده اند، به شیخ مقتول و به عنوان بیشتر دوست داشتنی شیخ شهید، نیز معروف است. و شهید بودنش نیز یکی از ویژگیهایی است. چرا که:

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند
لاغر صفتان زشت رو را نکشند

گر عاشق صادقی ز کشتن مهراس
مردار بود هر آنکه او را نکشند

سهروردی را، که ما اینجا صحبت از وی در میان داریم (که غیر از صوفیان
همنامش عمرو ابو نجیب سهروردی است) در روستایی نزدیک زنجان
سهرورد، شمال ایران دیده به این جهان ظلمت (از نظر شیخ) گشود.
اسم کامل وی شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرک ابوالفتح سهروردی
بود. در مورد تاریخ تولدش اختلافی است، ولی زندگی نامه نویس سرشناس
وی، شهرزوری می گوید - سهروردی در سال ۵۴۵ هـ / ۱۱۶۶ م یا ۵۵۰ هـ /
۱۱۷۱ زاده شده (۱) و در نظر سهروردی شناس معروف دیگر، سید حسین نصر
تاریخ تولد شیخ ۵۴۹ هـ / ۱۱۷۰ م است (۲)

تحصیلات و اسفار:

سهروردی در عنفوان شباب پی نور الانوار پا را از زادگاهش برداشت و
سفرهایی را دنبال کرد که باعث تغیر بزرگی در افکار و زندگی ایشان شد. وی در
مراغه (آذربایجان) در محضر مجد الدین جیلی (استاد امام فخر رازی)
تحصیل حکمت کرد و از آنجا رو به اصفهان کرد و نزد ظهیر الدین قاری فلسفه را
آموخت و به مطالعه بصایر عمر بن صلان الصاوی مبادرت کرد (۳) و توانست که
در اصفهان سنت ابن سینایی، در حال حیات، را باز یابد، آنگاه سهروردی چند
سالی را در جنوب شرقی آناتولی گذراند و چند تن از امیران سلجوقی روم، او را
به گرمی پذیرا شدند. (۴)

طنی گذار از آسیای صغیر و سوریه، سهروردی در یکی از سفرهایش از
دمشق به حلب، با ملک ظاهر پسر صلاح الدین ایوبی، دیدار کرد، یعقوب بن
عبدالله حموی تاریخ این سفر را ۵۷۹ هـ / ۱۲۰۰ م ذکر کرده است، شهرزوری،
معاصر و زندگی نامه نویس سهروردی می نویسد:

«ملک شیخ را دوست می داشت و او ملک را؛ علمای سوریه گرد شیخ

۲ - سهروردی و مکتب اشراق - ص ۲۰.

۱ - سهروردی و مکتب اشراق - ص ۲۰.

۴ - تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۲۸، کوربن.

۳ - شهرزوری - نزهة الارواح، ص ۱۲۲.

در آمدند و سخنانش را شنیدند. او در ضمن مباحثی اندیشه های حکما و درستی آن اندیشه ها را روشن و نظر مخالفان را تضعیف کرد. (۱)
و از اینجا راهی باز گشت که شیخ اشراق را زودتر به نورالانوار بتواند برسانند.

وفات :

سبب وفات شیخ اشراق از نظر شهرزوری ، مخالفت با حکمای وقت بود، ولی می توانیم این نکته را روشن تر بسازیم و برگردیم به طرف دکتر طاهری که می گوید :

«گفته اند : فقهای شهر حلب درباره برخی از مسایل فقهی و عقیدتی با سهروردی به مناقشه نشستند و سهروردی ، که هم در مسایل فقهی و هم در مباحث عقیدتی با مهارت لازم و تسلط کافی برخورداری بود، فقهای حلب را مجاب نمود. فقها ، سهروردی را بار دیگر به مباحثه فرا خواندند و این بار جلسه مباحثه را (احتمالاً به منظور جلب مردم ، عوام و تحریک احساسات ایشان) به مسجد شهر منتقل ساختند. در این جلسه فقها ، سهروردی را مخاطب ساخته و از او پرسیدند : - آیا خداوند قادر است ، بعد از حضرت محمد «ص» پیامبری دیگری را بیافریند؟ سهروردی در پاسخ آنان گفت : « قدرت خداوند مطلق است ، و آنچه مطلق حد نمی پذیرد : فقها پاسخ وی را با انکار خاتمیت تفسیر کرده و آن را سند کفر وی ساختند. » (۲)

و سهروردی شناس بزرگ هانزی کورین می گوید :

«در محاکمه سهروردی ، موضوع مورد اتهام و محکومیت او این بود که او گفته است خداوند قادر است در هر زمانی حتی اکنون ، پیامبری را خلق کند. اگرچه مراد از پیامبری دیگر، نه پیامبر واضح شریعت ، بلکه نبوت باطنیه بود. اما این نظریه دست کم نشانی تشیع باطنی در خود داشت . بدین سان ، سهروردی با اثر خود که حاصل عمر او بود و با مرگ خود، به عنوان شهید راه حکمت نبوی فاجعه غربت غربی، را تا پایان آن به تجربه دریافت. (۳)

۱ - سهروردی و مکتب اشراق ، ص ۲۱ ، رضوی.

۲ - زبان و ادب (مجله) ، ص ۱۸۳.

۳ - تاریخ فلسفه اسلامی ، ص ۳۰۵.

اینجا به یک دلیل دیگر نیز می شود بحث کرد، که سهروردی قربانی سیاست روز شد و این موضوع به جای خود بحث طلب است، که بحث ما را شاید طولانی خواهد ساخت.

خلاصه حکمت سهروردی به نظر فقهای وقت درست نبود، سرانجام آنان از ملک ظاهر (پسر صلاح الدین ایوبی) خواستند تا سهروردی را به اتهام داشتن اعتقاد به اندیشه های ضد دینی به هلاکت برساند، وقتی ملک ظاهر امتناع کرد. فقها عریضه را امضاء کردند و پیش صلاح الدین فرستادند و او به پسرش دستور داد که سهروردی را به قتل برساند، ملک ظاهر از سرب میلی فرمان پدر اجراء در آورد و سهروردی روز جمعه به سال ۵۸۷ هـ / ۱۲۰۸ م (و از نظر کوربن ۲۹ ژوئیه ۱۱۹۱ م) به عالم بالا رفت و گفت:

گز پیشتر از مرگ طبیعی مردی (۱) بر خور که بهشت جاودانی بردی

ور ز انک در این شغل قدم نفشردی خاکت بر سر که خویشتن آزردی (۲)

روایات مختلفی در باب نحوه قتل سهروردی وجود دارد شهرزوری می گوید:

«او را به زندان افکندند و خوردن و نوشیدن را از او دریغ داشتند تا مرد، گروهی گویند او آنقدر روزه داشت تا به اصل خویش پیوست، بعضی بر این عقیده اند، که او را خفه کردند. و باز جمعی دیگر معتقداند، او را با شمشیر کشتند. کسانی هم هستند که می گویند که او را از دیوار قلعه فرو انداخت و سپس بسوختند. (۳)

سهروردی که امروز نور افکار او بر عالم فلسفه و عرفان دارد گسترده تر می شود، فقط سی و شش سال (سی و هشت سال قمری) عمر کرد. دکتر طاهری می نویسد:

«... شیخ اشراق از جهت کیفیت تألیفات و کثرت آنها با توجه به مدت کوتاه عمر خود از نوادر روزگار به شمار می رود... و بارز ترین نکته زندگی وی اصل شهادت او در راه هدف و عقیده است و این نیز افتخار اندکی نیست. (۴)

۱ - موتوا قبل ان تموتوا (حدیث نبوی «ص» ۲ - سهروردی، مجموعه مصنفات ۳: ۳۹۵.

۳ - سهروردی و مکتب اشراق، ص ۲۲، رضوی.

۴ - زبان و ادب (مجله) ص ۱۹۶. دانشگاه علامه طباطبائی.

افکار :

باگرد آوری اشاراتی که سهروردی و مفسران بلا فصل او آورده اند می توان گفت که مفهوم اشراق (اسم مصدر به معنای درخشش و نور آفتابی در حال طلوع) به سه وجه ظاهر می شود :

الف : به معنای خرد یا حکمت الهی که اشراق بر چشمه و اساس آن است .
ب : - اصول عقایدی است مبتنی بر وقوف فیلسوف بر جلو های نخستین انوار معقول و تراوش مطالع آن انوار در نفوس وقتی نفوس از کالبد هارها می گردد .

ج : حکمت الهی اشراقیون (یا مشرقیون) یعنی حکمت الهی ایران باستان است (۱)

مربوط به افکار سهروردی نمی شود بر یکی از فلسفه یا عرفان تکیه کرد بلکه وی در زندگی اش این نکته را به اثبات رسانده است که بهترین راه « راهی است که هم بر عقل تکیه داشته باشد و هم بر عرفان ، این احیاگر » جاویدان خرد « فلسفه عقل گرایانه مشائیون ، حکم عملی متصوفه و ذوق اشراقیون را ترکیب کرد .

سهروردی وقتی دستی به این کار زد فکر امام غزالی که مخالف فلسفه بود ، نفوذ زیادی پیدا کرده بود ، و فلسفه را به « علم تعطیل نامیده بود ، مثل این که خاقانی شیروانی گفته است :

علم تعطیل مشنوید از غیر سر توحید را خلل منهد

سهروردی فاصله ی بین عرفان و فلسفه نمی بیند ، و نظام فلسفی او بر استدلال و کشف و شهود هر دو مبنی است ، از این لحاظ وی چهره نمایانی از حکیمان مثاله نامیده می شود ، سهروردی فقط صوفی بود و نه این که مکتب فکری اش عرفانی منحض بود ، بلکه وی مانند متفکران دیگر از قبیل ابن سینا ، بر موضوعات مختلف مانند ، مابعد الطبیعه ، معرفت و هستی شناسی و منطق و غیره اظهار نظر داشته بود . نقش عقل گرایانه در نظر سهروردی نقش محدودی بود و وی متفق با مولانا بود که :

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود

و معتقد بود به شوق رسیدن به حقیقت مطلق عقل بالاتر از استدلال می رود و وی از راه ذوق عقلانی به حقیقت مطلق احاطه می کند ، و از افکار وی روشن است که برای درک حقیقت از یک روش استفاده نمی کند بلکه از امکاناتی که در ابعاد نظری و عملی حکمت وجود داشت ، بهره کامل می گرفت ، و از همه بجا مثل یونان و چین و هند و ... ، مایه می گرفت و همچنین در تصوف عملی نیز بخشی بسیار مهم از فلسفه سهروردی دیده می شود و به همین دلیل سهروردی بیشتر به ارسطو نه ، بلکه به افلاطون تکیه می کند ، چرا که افلاطون نظریات معنوی و عرفانی دارد.

سهروردی با بودن یک فلسفی ، صوفی با عمل نیز بود. دکتر رضا نژاد می نویسد :

« این نابغه » تند هوش علاوه بر این که در هر هفته بیش از پنج درم وجه خوراکش نمی شد ، در طبقه حکماء و سیره اولیاء در زهد و مناعت مبتکر عالم طبع بوده ، کمترین توجه به جزو کل دنیا نداشت و به ملبس و مطعم اهمیتی نداده ، گوش از شرف و ریاست دنیاوی انباشته و پاره ای از اوقات « ردای بلند و قرمز فامی در بر می کرد و خرقه ای خربنده وار می پوشید و گاهی نیز به لباس صوفیه درآمده ، بیشتر عبادتش در کم خواری و شب بیداری و اندیشیدن در عوالم الهی بوده است. » (۱)

تاجدی که بحث بر « حکمت مشرقی » ابن سینا و « فلسفه اشراق » سهروردی است. نکته های بسیار در کتابها و مقالات سهروردی شناسان به نظر می رسد ، ولی این جا ما از نظر کورین استفاده می کنیم ؛ او می نویسد :

« دلیل سهروردی ، در توضیح اینکه ابن سینا را توان آن نبود تا طرح « حکمت مشرقی » را به انجام رساند ، این است که او از « اصل مشرقی » که به عنوان « مشرقی » اصالت می بخشد ، آگاهی نداشت. ابن سینا این اصل را که نزد حکمای خسروانی ظاهر شده بود و آن همان حکمت الهی است ، نمی شناخت. شیخ ما می نویسد در ایران باستان « امتی بودند که به حق رهنمایی

۱ - منتخبی از مقالات فارسی درباره شیخ اشراق سهروردی ، ص ۱۸۹ سید حسن عرب.

می کردند و قابل به حق بودند. اینان حکمای فاضلی بودند که نباید آنان را با مجوسان اشتباه کرد. من حکمت شریفه نوره آنان را که ذوق افلاطونی و اسلاف او نیز به آن گواهی دارد، در کتاب حکمت الاشراق زنده کردم و کسی در این امر به من پیشی نگرفته است. (۱)

می ترسم بحث ما طول خواهد کشید و شیخ اشراق ما را به همین طور به طرف «نوری» که وی می داند چه است، خواهد کشید. کوتاه بر سخن دکتر رضوی می کنیم که سهروردی می گوید:

«تا کسی چهل روز روزه نگرفته باشد کتاب مهم او «حکمة الاشراق» را نخواهد فهمید. (۲)

کورین معتقد است که: نیت سهروردی به عمد، احیای حکمت ایران باستان بود، چهره های نام آوری که بر این آیین اشراف دارند. عبارتند از هرمس، افلاطون و زرتشت. (۳)

ولی اینجا باید توجه به این نکته نیز داشته باشیم که تهمت عصبیت ملی بر سهروردی نرسیدن به فلسفه اشراق است.

سهروردی در بحث نشان آور شده است که حکمت از هرمس آغاز شد و از راه مصر به ایران رسید و به شاخه حکمت ایرانی یکی شد. استفاده سهروردی از نمادهای زرتشتی، و نمادهای سنت های دیگر بدین منظور بود که یکی بودن این سنتها را به بنیاد واحد نشان دهد. سهروردی می توانست فلسفه اشراق را تا دایره اسلام محدود کند یا در سنت زرتشتی کوتاه کند ولی تصمیم گرفتنش بر مطرح کردن سنتهای دیگر، نشان دادن فرا تاریخی و جهانی بودن حکمت اشراقی بود. و از اینجا می توانیم موضوع را روشنتر کنیم که وی بیشتر رسالاتش را به زبان عربی نوشته است.

آثار:

«تالیفات سهروردی متنوع و برخوردار از تحرک و پویایی است و اغلب از

۱ - تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۲۹۰، کورین. ۲ - سهروردی و مکتب اشراق، ص ۱۱، رضوی.

۳ - تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۲۸۹، کورین.

توضیح و تفسیر مبحثی صرفاً فلسفی به سراغ داستان یا روایتی عمیقاً عرفانی می‌رود، آثار وی به سبکهای متفاوتی نوشته شده است یعنی مشایی، عرفانی و اشراقی، گرچه در چند دهه اخیر، بسیاری از کارهای سهروردی به همت سید حسین نصر و هانری کورین به مردم معرفی شده، شماری از آثار وی هنوز منتشر نشده، مانده است. از جمله آثار منتشر نشده سهروردی، می‌توان به تألیفات وی درباره علوم طبیعی، ریاضیات و منطق اشاره کرد که قسمتهای از دو اثر مهم مطارحات و مقاومات است، و نیز کتاب تلویحات، به علاوه تمام متون عربی الواح عماری، لمحات، واردات و تقدیسات، در دسترس نیست. (۱)

و ما اینجا از آثار سهروردی که دکتر رضوی معرفی کرده است یک فهرستی می‌آوریم تا ذکر آثار این مزد دانا ناگفته نماند.

تلویحات:

این کتاب در جهت فلسفه اشراق نخستین که به سنت مشایی به رشته تحریر در آورده است.

مقاومات:

در سنت مشایین و به سبک تلویحات نوشته شده است که شرح روشنتر اشراقی است.

حکمة الاشراق:

در این کتاب عناصر مختلف مکتب اشراقی ترکیب شده است.

هیاکل النور:

یکی از معروف ترین رسالات فارسی سهروردی که بعضی بنا بر این رساله، وی را زیر نفوذ اسماعیلیه قرار می‌دهند.

پرتونامه:

در این اثر موضوعاتی از قبیل زمان، مکان، حرکت و مسایل عمده فلسفی را بیان نموده است.

۱ - سهروردی و مکتب اشراق، ص ۲۸، رضوی.

مشارع و مطارحات :

یکی از طولانی ترین نوشته های سهروردی که آمیزه مباحث استدلالی (یونانی) و اشراقی است.

واردات و تقدیسات :

نوشته هایی است که از لحاظ صورت و محتوی به سبب عبادی و مذهبیان از دیگر مصنفات او مختلف است.

رساله فی حالة الطفولية :

اینجا سهروردی از دیدار خود اسرار الهی را در سخنانی با شیخی بیان کرده که با او آشکار می کند.

رساله فی الحقیقة العشق :

از عمیق ترین آراء فلسفی سهروردی و یکی از نمونه های اعلاى ادب فارسی است.

روزی با جماعت صوفیان :

اثر داستانی که جماعتی از صوفیان از پایگاه معنوی مشایخ خود و آرای آنان درباره آفرینش سخن می گویند.

آواز پر جبریل :

یکی از آثار کلاسیک ادب فارسی است مشتمل بر عناصر بنیادی معرفت شناسی از دیدگاه الهی سهروردی.

الواح عمادی :

این اثر به سبک و سیاق اشراقیون نوشته شده است.

رساله الطیر :

نوشته ابن سینا است که سهروردی او را به زبان فارسی برگردانده و تجدید نگارش کرده است.

عقل سرخ :

یک داستان تمثیلی جالب و پر محتوا است که در آن در کمترین صفحات وسیع ترین موضوع را بیان نموده است.

ما اینجا سعی می کنیم تا از این اثر شیخ اشراق بیشتر سخن بگوییم ، ولی پیشا پیش باید به این حرف اقرار کنم که رسیدن به مطالب عقل سرخ به این سادگی برای یک دانشجوی کم علم مثل بنده کار آسان نیست.

عقل سرخ

یکی از رساله های تمثیلی فارسی سهروردی است که از لحاظ کمیت مبنی بر ۱۷ صفحه است ولی سهروردی پیغامی را که از این راه بیان نموده است در فلسفه اشراقی جایگاه مهمی دارد، تاریخ تحریر این رساله ۶۵۹ هجری است که با مرگ مؤلف هفتاد و دو سال فاصله دارد و به خط محمد علی بن علی دامغانی جاجرمی می باشد.

این رساله با صفت و حمد خداوند تعالی و صلوة بر رسول خدا محمد «ص» و اصحاب و علما آغاز می گردد. سهروردی داستان را از زبان یکی از پرندگان که «باز» است بیان می کند. او می گوید که آفریدگار مرا به شکل بازی آفرید و مثل من بازان دیگر نیز آنجا بودند. از او پرسیده می شود که به این حال چگونه رسیدی، او پاسخ می دهد که روزی صیادان قضا و قدر یعنی فرشتگان، دام تقدیر باز گسترانید و با دانه ارادت مرا تعبیه کرد و اسیر گردانید، اینجا می شود گفت که منظور از دانه ارادت همان اراده اختیاری است که به انسان بخشیده شده است، نکته دیگری که بنظر می رسد دانه گندم است که آدم را از بهشت بیرون ساخت. باز که قهرمان این داستان است و از او مراد سالک است. باز، یکی از بهترین پرندگان است. او پرنده بلند پرواز است و مردار خور نیست و ترسان نیست و نه در گرسنگی محتاجی دیگران را قبول می کند. همین طور بهترین از مخلوقات یعنی اشرف المخلوقات (انسان) نامیده شده است. این باز ممثل با نفس یا روح انسانی است. آن باز از ولایت اصلی به ولایت دیگر برده می شود، که در مقابل ولایت اصلی، ولایت عالم سفلی یا عالم کون و فساد است، اینجا به نظر می رسد که منظور از ولایت همان عالم بالا است و بازان دیگر همان ارواح بودند که به وعده البت بستگی داشتند و دنیایی بود که از این دنیای آب و گل بالاتر و با ارزش تر بود. به قول مولانا رومی:

پیش از آن کاین نفس کل در آب و گل معمار شد

در خرابات حقایق عیش ما معمور بود

آنجا هر دو چشم باز را می بندند، که اشاره به چشم باطنی است و چهار بند مخالف یعنی، سودا، صفرا، بلغم و خون است و او اسیر و گرفتار قفس بدن می شود. و در این صورت ده موکل را برای محافظت او مأمور می کنند، که

مشمول بر پنج حس ظاہری و پنج حس باطنی است، مثل حواس ظاہری، شامہ، ذائقہ، لامسہ، باصرہ، و سامعہ، و باطنی، حس مشترک، خیال، و ہم، متخیلہ و مفکرہ است، کہ او را بہ دنیای مادی مشغول می کنند، و آشیان خویش و از آن ولایت ہر چہ کہ معلوم بود فراموش می کند، یعنی از مقصد اصلی تخلیق و عالم حقیقی کلاً غافل می شود و بعد از مدتی چشمہای او را قدری باز می کنند و او چیزہایی را می بیند کہ پیش از او ندیدہ بود. و یو اش یو اش بہ حقیقت آشنا می شود، تا متوجہ می شود کہ آن چہار بند باعث اسارت او است، و می خواہد کہ از بند آنها آزاد گردد و کمی د ر ہوا پرواز کند. تا بعد از مدتی آن موکلان را از خود غافل می یابد، یعنی بہ ارادہ اش پیروز می شود و آخر بہ ریاضت و عبادت بہ حدی می رسد کہ غافل از دل بستگی های مادی و دنیای فانی می شود. و از آن قفس فرار می کند؛ یعنی او بہ مرگ اختیاری قدرت می یابد کہ در نظر سہروردی محکوم شدن قوای ظاہر و باطن است. و او بہ جانب صحرا می رود، کہ رمزی است از عالم علوی، و جاہایی کہ از «صحرای خرد» و «صحرای پیچون» مذکور است.

روحشان آسودہ و ابدانشان

رفته تا صحرای پیچون جانشان

«مولوی»

در آن صحرا این باز یا سالک شخصی را می بیند کہ محاسن و رنگ و روی او سرخ است، باز او را جوان می پندارد و «جوان» مخاطب می کند. ولی او در پاسخ می گوید:

«این خطاب بہ خطاست، من اولین فرزند آفرینشم تو مرا جوان ہمی خوانی» (۱)

این جوان همان عقل سرخ است کہ در فلسفہ اشراق نخستین فرزند آفرینش است کہ جبریل، روح القدس و روح محمدی و احتمالاً نور اسفہدی (زرتشتی) است.

وقتی سالک می پرسد کہ محاسن او چرا سفید نشدہ است، او پاسخ می دہد کہ محاسنم سفید گشتہ است من پیر نورانی ام ولی کسانی کہ ترا اسیر

گردانده بودند مرا در چاه سیاه، عالم امکان، (چاه قیروان سهروردی) که از نظر شیخ عالم ظلمت است، اسیر کرده بودند. برای این رنگم سرخ گشته است چرا که بین نور و ظلمت سرخی است.

پیر می گوید من از پس کوه قاف می آیم، که مقام من آنجا است و آشیان تو نیز آنجا بود که تو فراموش کردی.
استاد پورنامداریان نوشته است:

«یا قوت، جغرافیا دان معروف بصراحت می نویسد که کوه قاف را سابقاً البرز خوانده اند، از آنچه طبری و دیگران درباره کوه قاف گفته اند، در می یابیم که این کوه که عالم ما را در میان گرفته است به تمامی از زمرد ساخته شده و رنگ آسمان نتیجه تابش آن است»^(۱).

اینجا اشاره به یازده افلاک است، که علاوه بر هفت افلاک (سیارات سبعة) که مشتمل بر فلک اطلس و فلک ثوابت در فوق آنها و فلک ز مهریرو فلک اثیر در زیر آنها است.

پیر می گوید که او سیاح است و همواره در گرد جهان می گردد و عجایب را می بیند و هفت چیز عجایب را بیان می کند که اول «کوه قاف» دوم «گوهر شب افروز» سوم «درخت طوبی» چهارم «دوازده کارگاه» پنجم «زره داودی» ششم «تیغ بلارک» و هفتم «چشمه زندگانی» است، و توضیح می دهد که قاف یازده کوه است، وقتی تو از بند رها می شوی و آنجا می روی. چرا که تو را از آنجا آورده اند، و هر هستی به شکل اول خود بر می گردد. مولانا همین مطالب را بیان می کند و می گوید:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

ما از آنجا و از اینجا نیستیم ما ز بی جاییم بی جا می رویم

و بعد پیر می گوید که آنجا چطور می شود رفت، اول دو کوه است، یکی گرم سیر و دیگر سرد سیر، و هوای آنجا در هیچ فصل تغییر نمی کند و رسیدن به آنجا یا گذشتن از آن کوه ها را پیر به کمال سالک وابسته می کند و آن کمال یا خاصیت را واضح نمی کند و می گوید، که در میان سخن باید خودت فهم کنی و

۱- رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، ص ۲۹۲، دکتر پورنامداریان.

بعد سالک از پیر امکانات سفرهای آن کوه ها را می پرسد ، جواب وی مبنی بر توان سالک است ، او می گوید :

«بعضی خود پیوسته در این دو کوه اسیر مانند و بعضی به کوه سیم رسند و آنجا قرار گیرند، بعض به چهارم و پنجم ، و این چنین تا یازدهم و هر مرغ که زیرک تر باشد پیشتر بود.» (۱)

اینجا موضوع روشن است که پیر کار را بر عهده سالک می گذارد؛ یعنی هر چه بیشتر ریاضت و مراقبت شود ، پرواز بلند تر خواهد شد. و بعد از این سالک گوهر شب افروز را می خواهد که درک کند، پیر در پاسخ می گوید که گوهر شب افروز نیز در کوه قاف و کوه سوم است و شب تاریک را روشن می سازد، منظورش از گوهر شب افروز ماه است که خودش نور ندارد بلکه از درخت طوبی یعنی از خورشید نور می گیرد ، و در عقل سرخ ماه و خورشید و خصوصاً خورشید جایگاه مهمی دارد. بعد پیر بیشتر توضیح می دهد و می گوید که درخت طوبی درخت عظیمی است و مردم بهشتی او را می بینند و از «قول سهروردی و طبری در آسمان چهارم قرار داد.» (۲)

و پیر می گوید که هرچه میوه ها در جهان موجود است از آن درخت است ، اگر آن درخت نمی بود ، هرگز این میوه ها ، خوشبوها و نبات (رویدگی و سبزه) نمی بود. و بر سر آن درخت طوبی ستی مرغی آشیانه دارد. وقتی او پرش را بر زمین باز می گرداند از اثر او میوه ها و نبات بر درختها و زمین پیدا می شود. اینجا منظور از هر سیمرغ همان نور خورشید است که از او زندگی دوام می یابد، و سیمرغ اینجا نماد گرفته شده از دین زرتشتی است که آشیان داشتن بر درخت کاملاً یاد آور یسپوبیش (Vispo - Bish) ، و مرغ سین (Meregho Saena) از یشهای اوستا ، یا هزو نیسپ تخمک و سین مزو (سیمرغ) در بُندهشن دیگر آثار پهلوی است.... و در شاهنامه چنانکه می دانیم. آشیان سیمرغ بر البرز کوه است . کوه قاف را نیز همان کوه البرز شمرده اند: (۳) نیز می توان گفت که سیمرغ اینجا

۱ - عقل سرخ ، ص ۶.

۲ - رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی ، ص ۲۹۳ ، دکتر پورنامداریان.

۳ - رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی ، ص ۱۶۰ ، دکتر پورنامداریان.

نماد انسان کامل است که عقل او به عالم بالا برکشیده شده وجودش محل تابش انور الهی گردد (۱).

و بعد از این سالک یا باز آزاد شده از قفس، با ذکر سیمرغ متوجه به نهادهای شاهنامه می شود و از پیر راجع به سیمرغ، رستم و زال و اسفندیار سوال می کند. پیر می گوید: بلی درست است، زال مادر زاد سفید موی بود، پدرش زال را به صحرا انداخت، چون زمستان بود، گمان نمی کردند که او زنده خواهد ماند ولی سیمرغ وی را زیر پر نگهداشته بود، و آهو به او شیر می داد. اینجا آهو و سیمرغ، نماد های چه نوعی است. برای پاسخ این سوال بر می گردیم در محضر استاد پورنامداریان:

«... بر اساس نشانه و هماهنگی نسبتاً درمیان زوجهای ماه و خورشید، طوبی و گوهر شب افروز، که می توان آن را درمیان زوجهای دیگر در ساختهای مختلف هستی بسط داد. سیمرغ و آهو را بترتیب به عقل و نفس تعبیر کردیم. بر اساس همین تشابه نسبتها می توان زوج سیمرغ و آهو را به نور الانوار و عقل اول، و عقل اول و عقل دهم نیز تاویل کرد (۲)»

پیر مو سفید این ماجرا را از زبان سیمرغ توضیح می دهد و گوید «سیمرغ گفت زال در نظر طوبی بدنیا آمد ما نگذاشتیم که هلاک شود، آهو بره را بدست صیاد باز دادیم و شفقت زال در دل او نهادیم...»

بعد از این پیر ماجرای کشته شدن اسفندیار از دست رستم را بیان می کند. باز از او می پرسد. آیا در جهان همان یک سیمرغ بوده است؟

پیر می گوید که اگر سیمرغ در هر زمان نباشد، از درخت طوبی بر زمین نه آید این چیزهایی که هستند، هیچ کدامی نباشد. ما اینجا باید برای شناختن سیمرغ بیشتر سعی کنیم.

«سیمرغ نماد انسان کامل است که عقل او به عالم بالا برکشیده شده و وجودش تابش انوار الهی گردد (۳)»

۱- سهروردی و مکتب اشراقی، ص ۱۲۰، دکتر رضوی.

۲- رمز و داستانهای رمزی، ص ۱۷، دکتر پورنامداریان.

۳- سهروردی و مکتب اشراق، ص ۱۲۰، رضوی.

«... سیمرغ که بر درخت طوبی آشیان دارد، درعین آنکه رمز نخستین نور اشراق شده است، رمز عقل اول، و هر یک از عقول، از جمله عقل فلک شمس و عقل فعال و نیز رمز مجموع عقول محسوب می شود. (۱)»
چون روشن است که درخت طوبی خورشید است، و هر روز نور خورشید بر روی زمین می افتد و زندگی را دوام می دهد. سیمرغی که بر روی زمین می آید همان نور خورشید است.

بعد از آن پیر دوازده کارگاه را تشریح می کند که وقتی خدا خواست دنیا را خلق کند اول ولایت ما (آسمان) را آبادان کرد، و بعد دوازده کارگاه را و در هر کارگاهی چند شاگرد نشانده اینجا منظور از دوازده کارگاه دوازده برج است. شاگردان ستارگان هستند، که از نظر علما این ستاره ها در فلک دهم قرار دارند. و بعد از آن می گوید که زیر آن دوازده کارگاه نه کارگاه دیگر پیداکشت که مقصود از آن هفت فلک سیاره ها و دو فلک اثیر و زمهریر است. و استادان هفت گانه که در آن نه کارگاه به مراتب معمور شده اند، سیاره ها است یعنی استاد اول را که سهروردی در کارگاه اول می نشانده زحل است، استاد دوم مشتری و سوم مریخ و چهارم مهمترین از همه، خورشید است، پنجم و ششم زهره و عطارد و هفتم ماه است. و سهروردی تعریف می کند که به همه اینها خلعت هم بخشیده می شود، و مراد از خلعت نور است. استاد چهارم، خورشید را لباس زیباتر (روشنتر) بخشیده می شود، و استاد هفتم را هیچ خلعتی داده نمی شود. وقتی ماه شکایت از یک کارگاه بخشیدن و نه بخشیدن خلعت می کند، به او گفته می شود که زیر کارگاه او در کارگاه دیگر بنام زمهریر و اثیر (هوای سرد و گرم یا آتش و هوا) نیز وجود دارند، و به او استاد چهارم یعنی خورشید خلعت می دهد (ماه از خورشید نور می گیرد). و زیر همه این کارگاه یک مزرعه ی نیز وجود دارد که همین زمین می باشد. و در این کارگاه ها بافندگی دیبا (حیات نباتی) تصویر می گیرد. و زره داودی، نیز در این کارگاه بافته می شود، زره را معلوم است که چرا به حضرت داود علیه السلام منسوب کرده اند که صفت ساختن زره را

حضرت داود «ع» داشت. ولی در این تمثیل منظور از زره داودی «بدن انسان است و ساختن او را نیز به کارگاه تقسیم کرده است، و انسان گرفتار این زره می شود. بقول دکتر پورنامداریان:

«زره داودی چنانکه می بینیم بندهایی است که به وسیله آن باز را که در رساله عقل سرخ رمز «روح» یا «نفس ناطقه» انسانی است. در این عالم اسیر کرده اند، آنچه روح را در این جهان اسیر کرده است و بند بر آن نهاده است. تن یا جسم انسان است. - جسم انسان مانند حیوانات و نباتات از ترکیب چهار ارکان یا عناصر اربعه به وجود می آید... در دوازده برج ماده اصلی به کار عنصر آتش و هوا و آب و خاک، ساخته می شود، در هر سه برج یک عنصر، این بدان سبب است که اینجا سهروردی از عقیده اخوان الصفا و آنچه در احکام نجوم معتبر است پیروی کرده است.»^(۱)

وقتی سالک راه رهایی از این زره را می جوید، پیر اشاره به تیغ بلارک می کند. که به تیغ بلارک شکستن آن زره داودی ممکن است. «گفتم تیغ بلارک کجا است، گفت در ولایت ما جلادی (فرشته مرگ) است و آن تیغ در دست وی است.»^(۲)

یعنی وقتی اجل می آید، ملک الموت به تیغ بلارک زره تن را از روح بر می کند. و مقصد این تمثیل اینجا به هدف می رسد که چطور می شود از ضرر آن نیز هم در امان باشی و از زره داودی هم به آسانی رهایی بیابی. اینجا پیر سفید موبه «چشمه زندگانی» اشاره می کند که از او آب بر سر بریز تا این زره برتن تو بریزد و از زخم تیغ ایمن باشی.»^(۳)

و پیر می گوید که آن آب زندگانی یا چشمه زندگانی در ظلمات است. باید برای رسیدن به او خضر وار راه توکل را بگیری و «تو خودت در ظلماتی، اما تو نمی دانی.»^(۴)

۱ - رمز و داستانهای در ادب فارسی، ص ۳۲۴، دکتر پورنامداریان.

۲ - عقل سرخ، ص ۱۵.

۳ - عقل سرخ، ص ۱۵.

۴ - عقل سرخ، ص ۱۶.

وقتی که چشم زندگانی را سالک بیابد و در آن غسل کند از تیغ بلارک ایمن می شود و بعد شعر حکیم سنایی را سهروردی آورده است که :

به تیغ عشق شو کشته که تا عمر ابد یابی که از شمشیر ابویحیی نشان ندهد کسی احیا
به تیغ عشق کشته شدن قبل از شمشیر ابویحیی (فرشته اجل) اشاره به حدیث رسول «ص» است که می فرمایند «تموتو قبل ان تموتوا».

شیخ اشراق معتقد است که همه چیزها تاریک اند و اگر نور نباشد اجسام ما در تاریکی می باشد. وی اعتقاد به جهان نور دارد، و ما از جهان تاریکی به جهان نور مراجعت می کنیم، در اصطلاح سهروردی «چاه سیاه» همان «چاه قیروان» او یا «مغرب» که در مقابل اش «مشرق» یا «یمن» است، یعنی جهان نور و فرشتگان و اشراق نور، و «مغرب» جهان تاریکی و سایه اجسام عادی است و محل غروب و افول روشنی است.

هدف اصلی عقل سرخ در همین چشمه زندگانی پوشیده است و رسیدن به آن چشمه رها شدن از ظلمت است. به قول مولانا:

ساقیا این معجبان آب و گل را مست کن تا بداند هر یکی کو از چه دولت دور بود
جان فدای ساقی کز راه جان در می رسد تا بر اندازد نقاب از هر چه آن مستور بود (۱)
و آن چشم یکسره باعث پاکی از هر نوع پلیدی ها و گرفتاری های مادی می باشد، دکتر منوچهر مرتضوی معتقد است :

«در مبحث چشمه زندگانی، که با همه کوتاهی یکی از مشخص ترین و اساسی ترین بیانیه های حکمت و عرفان سهروردی است، راز بزرگ حکمت اشراق درباره «طریق رستگاری» به طرز بسیار مبهم و قابل تأویل مطرح شده» (۲)
در آخر این داستان، باز (سالک / روح) را دوستش، با کسی که این همه ماجرا را بیان می کند، او را یک باز صیاد صید شده می خواند و از او خواهش می کند که او را در فتراکش جا دهد که او یک صیدی خوبی خواهد بود.

۱ - گزیده غزلیات شمس، دکتر شفیع کدکنی.

۲ - منتخبی از مقالات فارسی درباره شیخ اشراق سهروردی، ص ۱۷، عرب.

کتاب نامه

- ۱ - عقل سرخ ، شیخ شهاب الدین سهروردی ، انتشارات مولی ، چاپ چهارم ۱۳۷۲.
- ۲ - رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی ، تحلیلی از داستانهای عرفانی ، فلسفی ابن سینا و سهروردی ، دکتر تقی پورنامداریان ، چاپ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۴
- ۳ - سهروردی و مکتب اشراق (از مجموعه تصوف و عرفان) مهدی امین رضوی - چاپ نشر مرکز تهران ، ترجمه دکتر مجد الدین کیوانی ، ۱۳۷۷.
- ۴ - منتخبی از مقالات فارسی درباره شیخ اشراق سهروردی ، به اهتمام سید حسن عرب ، چاپ انتشارات شفیع ، تهران ، ۱۳۲۸.
- ۵ - تاریخ فلسفه اسلامی (متن کامل) هانری کوربن - ترجمه از : جواد طباطبایی انتشارات کویر - انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران - چاپ اول ۱۳۷۳.
- ۶ - زبان و ادب ، مجله دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی ، دانشگاه علامه طباطبایی ، تهران ، شماره ۳ - سال دوم ، بهار ۱۳۷۷.
- ۷ - گزیده غزلیات شمس ، دکتر محمد رضا شفیع کدکنی ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ پنجم ، ۱۳۸۱
- ۸ - مثنوی معنوی ، به کوشش قوام الدین خرمشاهی ، انتشارات دوستان ، چاپ پنجم ، ۱۳۷۰.
- ۹ - دیوان حافظ شیرازی ، انتشارات هنرور ، چاپ سوم ۱۳۷۸.

اندیشه و اندیشه مندان (۲)

ویژہ

مقالات سمینار علمی

«میراث مشترک فرهنگی»

به مناسبت سی امین سالگرد فعالیت علمی

پژوهشی و انتشاراتی

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد

۳۰ دیماه ۱۳۸۰ ش / ۲۰ ژانویه ۲۰۰۲ م

اشاره:

گزارش سمینار علمی میراث مشترک فرهنگی را که به مناسبت بزرگداشت ۳۰ سال فعالیت علمی و پژوهشی و انتشاراتی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با شرکت استادان، دانشگاهیان، محققان و پژوهشگران ایران و سرتاسر پاکستان در اسلام آباد تشکیل گردیده بود، در شماره ۶۰-۶۱ فصلنامه دانش (بهار و تابستان ۱۳۷۹) صص ۲۴۵ - ۲۵۰ ملاحظه فرموده بودید. مقالات قرائت شده در سمینار علمی مزبور به تدریج منتشر می شود. مقاله «سهم کتابخانه گنج بخش در گسترش سنتهای پیامبر اکرم (ص)» از آقای دکتر رضا مصطفوی در شماره ۷۱-۷۰ فصلنامه درج شده است.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان پشتیبان روابط دو کشور

چکیده:

در سر آغاز مقال اهمیت تحقیق و جایگاه آن در دانش بشری مورد اشاره قرار گرفته، آنگاه نقش و سهم و اهمیت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به عنوان یک مرکز مهم تحقیقی و پژوهشی از حیث پشتیبانی روابط دو کشور در محورهای زیر تبیین گردیده:

الف - دلائل تأسیس مرکز تحقیقات در اندیشه مسئولان و پیشنهاد دهندگان آن.

ب - اقدامات و خدمات مرکز در طول عمر سی ساله.

ج - توقعات و انتظارات محققان و دانشمندان از دولتمردان دو کشور.

■ - نتایج و دستاورد سیاسی و فرهنگی ناشی از فعالیتهای تحقیقی و پژوهشی مرکز تحقیقات در جهت تبیین و تشریح پیوندهای عمیق فرهنگی دو ملت برای سیاستمداران و برنامه ریزان عرصه روابط دو کشور.

در ضمن بحث در اطراف چهار موضوع و محور فوق امکانات استفاده بسیط از گنجینه کم نظیر دهها هزار نسخ نایاب خطی و کتابهای چاپی کتابخانه گنج بخش، انتشارات مرکز، فصلنامه دانش (مجله تحقیقی علمی و فرهنگی و ادبی مرکز)، تهیه لوح فشرده (سی.دی) و میکروفیلم از نسخ خطی و ارسال آن به مراکز علمی ایران و جهان، به مثابه گامهایی شمرده شده است که علایق مودت و برادری میان ملتین ایران و پاکستان را در آینده تحکیم و توسعه بیشتری می بخشد.

انسان دارای قوه تمیز و برخوردار از ادراک ذهنی، تلاش می کند تا بر دانش و معلومات خود و نسل خود بیفزاید، زیرا به استناد آیه قرآن کریم وی

۱ - کارشناس حوزه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تهران و کارشناس فرهنگی سابق

رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد.

اشرف مخلوقات است (۱)

انسان جوینده حقیقت با استفاده از تجارب علمی و تحقیقی اسلاف خود سعی در پی بردن به اسرار و رموز اشیا و مجهولات جهان هستی دارد. زیرا او می خواهد از پی حل مجهولات به درک حقایق خالق هستی برسد و از این رهگذر ذهن کنجکاو غیر سکون خود را آرامش بخشد.

او برای رسیدن به آگاهی از روشها و ابزارهای متناسب بهره می گیرد تا بتواند به حقیقت اشیا آن گونه که هست - برسد.

اگر بخواهیم تجارب و دانش بشری را بررسی کنیم به این نتیجه می رسیم که انسانها شناخت خود را به دوروش سینه به سینه و یا مجموعه ای از نوشته ها و مخطوطات به نسل بعد از خود منتقل ساختند.

انسان عصر حاضر با استفاده از دانش و تکنولوژی برتر که بی شک حاصل کوشش و تلاش گذشتگان وی می باشد گامها را از زمین برداشت و بسوی کرات سفر کرده است و در آن سوی جو نهان از چشمان بشر در پی کشف راز و رمز حقیقت آفرینش با ابزار تحقیق و پژوهش ره می سپارد.

تحقیق و پژوهش در تمامی عرصه های اجتماعی، فرهنگی، تجاری، سیاسی، اقتصادی، نظامی ضرورت خود را نشان می دهد و تمامی نگاهها را به خود اختصاص داده است. در هزاره سوم مرزهای فرهنگی توسط امواج صوتی و تصویری به راحتی در هم می ریزد و هیچ مانعی نمی تواند سد آن گردد، متأسفانه قدرتهای برتر جهان از این دستاوردهای خوب بشری در امر رسانه و در سایر علوم در جهت ایجاد سلطه بهره می گیرند و سعی در تخریب اخلاق و آداب و رسوم ریشه دار بشر دارند. لذا باید تلاش کرد که نتیجه تحقیقات بشری در جهت اعتلای مادی و معنوی او به کار آید.

حال که نقش تحقیق و پژوهش در دانش بشری اندکی مشخص شد نظری به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در محورهای عمده زیر می پردازیم تا اهمیت و جایگاه آن به عنوان یک مرکز مهم تحقیقی و پژوهشی پشتیبان روابط دو کشور تبیین گردد:

- الف - دلائل تأسیس مرکز تحقیقات در اندیشه مسؤولان و پیشنهاد دهندگان آن.
ب - اقدامات و خدمات مرکز در طول عمر سی ساله آن.

ج - توقعات و انتظارات محققان و دانشمندان از دولتمردان دو کشور.
د - نتایج و دستاوردهای سیاسی و فرهنگی ناشی از فعالیتهای تحقیقی و پژوهشی مرکز تحقیقات در جهت تبیین و تشریح پیوندهای عمیق فرهنگی دو ملت برای سیاستمداران و برنامه ریزان عرصه روابط دو کشور.

الف - دلائل تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
بر اساس اسناد موجود و بررسیهای به عمل آمده در آغاز هنگامی که پیشنهاد تأسیس مرکز تحقیقات مطرح شد طرح تأسیس تحت عنوان فرهنگستان فارسی^(۱) (Persian Academies) با مقدمه ای بسیار زیبا و عالمانه که اشاراتی در زمینه های ذیل داشت، طرح گردید.

۱ / سابقه روابط تاریخی دو ملت از آغاز تاریخ :
بنابر کاوشهای علمی سابقه روابط برادرانه ایران و پاکستان دوره پیش از تاریخ می رسد : آثار تمدنهای هراپا (Harappa) در پاکستان و سیالک در ایران حاکی از این همبستگی دو ملت در آغاز تاریخ است.

۲ / در زمینه هم نژادی و هم فرهنگی به استناد تاریخ اینگونه بیان می کند.
باورود اقوام آریایی به این دو سرزمین یعنی (هراپا و سیالک) همبستگی بیش از پیش استوار گردید و از دوره هخامنشی به بعد آمیزش به اندازه ای بوده است که از لحاظ نژادی و فرهنگی ملت یگانه ای را پدید آورده اند.

۳ / به لحاظ وحدت روحی و معنوی اینگونه بیان می کند.
ظهور دین مبین اسلام یگانگی دو ملت را جلایی بخشید که از آن زمان تا امروز مردم این سامان به لحاظ روحی و معنوی یکی شده اند و پس از آن تمدنی بوجود آورده اند که آنرا حقیقتاً کمال فرهنگ و هنر اسلامی باید نامید.

سپس در فرازی دیگر و با بیان آثار و دستاوردهای ارزشمند متأثر از سه مقوله فوق الذکر اینگونه بیان مطلب می کند.

جلوه های گوناگون این تمدن اسلامی آداب و رسوم و خوراک و پوشاک و گفتار و رفتار مردم ایران و پاکستان نمایان است و گنجینه های گرانبهای آن در کتابهای دینی ، عرفانی ، ادبی ، فلسفی ، تاریخی ، جغرافیایی ، اقتصادی و کشورداری نهفته است. و آثاری زیبای آن بر در و دیوار و گنبد و منار و منبر و صحن درخشان است، وسیله نمایاندن این تمدن عظیم بر کاغذ و سنگ فقط بوسیله

زبان شیرین و رسای فارسی بوده است.

در این سند تاریخی و باارزش قرار گرفته در برگ تاریخ روابط دو کشور در آخرین بخش از سخن دلائل و ضرورت تأسیس فرهنگستان فارسی را که بعداً بخاطر اهمیت بخشیدن به عرصه روابط دو کشور ایران و پاکستان تحت عنوان نام امروزی آن یعنی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان نام گرفت، اینگونه بیان می کند:

پس از انقراض سلسله تیموریان مسلمانان دچار وقفه ای شده اند و فارسی که بیش از هشت قرن متوالی زبان ملی و رسمی مسلمانان شبه قاره بود در دوران تسلط بیگانگان رو به نقصان نهاد، بیگانگان ضرر دیگری هم رساندند. و آن قطع روابط فرهنگی بین مردم ایران و مسلمانان شبه قاره بود. و در نتیجه، فرهنگ و هنر اسلامی از پیشرفت افتاد و به حالت رکود درآمد^(۱).

ولی خدا را شکر می کند که آن دوره سپری شده است و مسلمانان شبه قاره کشور مستقل و آزادی بنام پاکستان را بنا نهادند. و اکنون که ایران و پاکستان هر روز به همبستگی و همکاری خود در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می افزایند، ضرورت توجه ویژه به میراث مشترک معطوف می گردد تا فرهنگ و هنر درخشان پاکستان جلوه خود را باز یابد و همانگونه که در گذشته مسلمانان ایران و شبه قاره در این شاهکار یار و همکار یکدیگر بودند. اکنون نیز مردم ایران و پاکستان آنرا با مشترکات پیش برند^(۲).

این عبارات دقیق و عمیق گویا و رسا در حد اعلی است هر صاحب نظر دیگری که بخواهد در این زمینه اظهار نظر کند، نمی تواند بجز این واقعیت تاریخی سخن دیگری بگوید. پس به این نتیجه می رسیم که دلائل تأسیس مرکز تحقیقات عبارت است:

شفاف سازی و تقویت مشترکات فرهنگی دو کشور، بیان روابط تاریخی و همبستگی و همگرایی فرهنگی دو ملت در ازمنه مختلف، تقویت هویت اسلامی و ایجاد اتحاد بین ملتین ایران و پاکستان.
ب / خدمات علمی مرکز در طول عمر سی ساله.

امروز کمتر مرکز و مؤسسه خاورشناسی و ایران شناسی را می توان یافت که با مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان آشنا نباشد. انتشارات این مرکز مانند

فهرست های نسخ خطی در شمار کتب مرجع و اساسی برای شناخت گسترده و سیطره فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی در کتابخانه ها و پژوهشگاه ها و دانشگاه های معتبر جهان قرار دارد. نام با مسمای کتابخانه گنج بخش در فهرست اعلام بسیاری از پژوهش های ایرانشناسی و خاورشناسی بعنوان گنجینه نسخ خطی منحصر به فرد می آید این جانب فقط به سه محور از فعالیتهای متعدد مرکز در زمینه های علمی و فرهنگی بطور اختصار اشاره ای می نمایم.

۱ / جمع آوری نسخ خطی

۲ / ارائه خدمات کتابخانه و علمی

۳ / انتشار کتب

الف / جمع آوری نسخ خطی

این فعالیت بسیار مهم و ارزشمند در ابتداء تأسیس مرکز مورد توجه بوده است. زیرا غارتگران میراث فرهنگی مسلمانان همواره در کمین بوده و هستند تا آثار و سرمایه های علمی و فرهنگی مسلمانان را به غارت ببرند و در موزه ها و یا گنجینه های گوناگون به نمایش بگذارند. مدیران و مسؤولان مرکز با خرید نسخ خطی از خروج این گنجینه های عظیم از منطقه و این کشور جلوگیری بعمل آوردند و امروز این مرکز صاحب بیش از ۲۰ هزار نسخه خطی می باشد که از این لحاظ این خدمت بزرگ و هوشیارانه مرکز قابل تقدیر است، این مجموعه عظیم فرهنگی بی شک مورد استفاده محققان و اندیشمندان و پژوهشگران قرار می گیرد.

ب / کتابخانه گنج بخش که برگرفته از لقب عارف مشهور علی هجویری می باشد، مخزن گرانبها و نقطه اتکاء عمده محققان این منطقه و سایر کشورها می باشد. کتابخانه با ارائه خدمات در سه بخش آثار خطی، آثار چاپی و سنگی، میکروفیلرها و CD های مورد نیاز اندیشمندان و پژوهشگران در سایر نقاط به ارائه مهمترین و مؤثرترین خدمت در راه استفاده از گنجینه های عظیم این مجموعه می پردازد.

ج / انتشارات

مجموعه انتشارات مرکز از ابتداء تأسيس تاکنون به رقمی بالغ بر ۱۷۴ (۱) عنوان کتاب در موضوعات ادبیات، تاریخ، تذکره، عرفان و تصوف، علوم قرآنی، فلسفه، فقه، کتاب شناسی و فهرست نگاری واژه نامه ها می باشد که اکثراً به زبان فارسی و بعضاً اردو و عربی منتشر شده است بنظر می رسد با احتساب مجلات بعضی از عناوین هر سال مرکز تحقیقات مبادرت به چاپ ۳ الی ۴ عنوان کتاب البته این جدا از انتشار مجله وزین «دانش» است که از سال ۱۳۷۵ ش با شماره ۴۴ در مرکز تحقیقات فعالیت خود را آغاز کرد.

امید است که با مهیا شدن امکانات در خور مرکز تحقیقات شاهد انتشارات بیشتر مرکز در آینده ای نه چندان دور باشیم زیرا اگر بخواهیم تمامی نسخه های موجود در این مرکز تصحیح و چاپ گردند باید با سرعت بیشتری به امور چاپ و نشر پرداخت تا بیشتر ارزش و عمق دو کشور آشکار گردد.

د / توقعات و انتظارات محققین و دانشمندان از دولتمردان دو کشور پس از روشن شدن فعالیتهای ارزشمند و مهم مرکز در طول سی سال خدمات گرانبهاء به نظر می رسد که شایسته توجهات اساسی دولتمردان دو کشور ایران و پاکستان قرار گیرد.

اگر بررسی دقیق و روشنی از وضعیت مرکز تحقیقات داشته باشیم پی به کاستیهایی که این مجموعه عظیم فرهنگی در ابعاد فضای فیزیکی و کمبود تجهیزاتی می بریم، که در این بین کمبود فضای فیزیکی بیشتر رخ می نمایاند زیرا هرچه زمان می گذرد حجم فعالیتهای و خزاین مرکز فزونی می یابند گرچه اقداماتی از ابتداء تاکنون صورت گرفته است ولی هنوز مرکز تحقیقات سی ساله خانه به دوش است و سری بی بالین دارد.

یقین دارم که با حل معضل فضای فیزیکی مرکز برنامه های تجهیزاتی آن برای تحقیق و انتشار آثار ارزشمند و گرانبهای تاریخی و فرهنگی و ادبی با سرعت بیشتری به ثمر خواهد رسید.

امید است که دولتمردان و مسؤولان دست اندرکار پاکستان جهت

۱ - فهرست مندرج در پایان کتاب ۱۷۴، در اوائل ۲۰۰۳ م شمارش انتشارات به ۱۷۸ عنوان کتاب

رسیده است. «دانش».

ایحداث این بنای فرهنگی که گنجینه عظیم هویت و فرهنگ دو ملت در آن باید حفظ گردد و برای آیندگان میراث گرانبهائی هم خواهد بود اهتمام ورزند.

د / تبیین تأثیر فعالیتهای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در عرصه روابط دو کشور

اگر عرصه روابط کشورها را با دقت بررسی کنیم در آن سه محور مشخص می گردد. که در دو محور اساسی یعنی فرهنگ و اقتصاد تعیین کننده روابط، و محور سوم یعنی سیاست تنظیم کننده سطح روابط می باشد. از محور اقتصاد بخاطر خروج از گفتار در این مقال صرف نظر می گردد، ولی در محور فرهنگ و نقش آن اشاراتی کوتاه خواهد شد تا جایگاه مرکز تحقیقات فارسی که سمبل یک نهاد فرهنگی موفق مشترک است بیشتر روشن گردد.

اگر بخواهیم تعریف کوتاه و مجزی از فرهنگ داشته باشیم می توانیم بگوییم:

فرهنگ ریشه دار ترین و پایدارترین و ثابت ترین صورت جوامع بشری است. ارزش تمدنها به فرهنگ است که زیر ساخت آن تمدن را تشکیل می دهد. و اصالت هر جامعه ای به اصالت فرهنگ آن جامعه مرتبط است^(۱).

از این تعریف بیان شده به این نکات اساسی پی می بریم که فرهنگ ریشه دار است زیرا که نشأت گرفته از روح بشر است پایدار و ثابت است زیرا که آرمانها و ایده ها را در خود جای داده است. زیر ساخت تمدن است زیرا که در جهت رشد و بالندگی مادی و معنوی، بشر را رهنمود می باشد. اصالت دارد زیرا که رفتار و کردار آن را در بر دارد.

باتوجه به این توضیح و توضیحات ذکر شده در بخش دلائل تأسیس مرکز تحقیقات فارسی به این واقعیت روشن و غیر قابل انکار می رسیم که با این همه اشتراکات ریشه دار، پایدار، و اصالت دار که صدق گفتار آن را گنجینه های بی مانند کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات که با رساترین شکل خود آن را تأیید می نماید، می توان گفت فرهنگ بنا همه متعلقات و نمادهای آن که مرکز تحقیقات در صدر آن قرار دارد سبب تقویت روابط دو کشور در عالی ترین شکل

می‌گردد که امید است سیاستمداران و تنظیم‌کنندگان عرصه روابط سیاسی دو کشور با نگاهی مثبت به جایگاه فرهنگ و نمادهای فرهنگ در استمرار و ارتقای روابط دو کشور بکوشند و از این پشتوانه عظیم فرهنگی نهایت استفاده را داشته باشند.

این جانب در خاتمه با ارائه دو بیت از نصرالله مردانی شاعر فرهیخته ایرانی سخنانم را پایان می‌بخشم.

پیوند دیرینه دارند، ایران و پاکستان قلبی چو آینه دارند ایران و پاکستان
تاهست اسلام و تاریخ و ایران‌هر دو جاویدند خورشید در سینه دارند، ایران و پاکستان

منابع و مآخذ

- ۱ - قرآن کریم چاپ انتشارات سروش تهران
- ۲ - سند شماره ۴ از جمله گزارشهای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به تاریخ ۱۳۴۹/۳/۲۶.
- ۳ - مجموعه گزارشهای کارشناسی فرهنگی، عبدالرحیم حسن نژاد.
- ۴ - فهرست اسامی انتشارات مرکز در پایان کتاب شماره ۱۷۴ مرکز تحقیقات آمده است.
- ۵ - اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان، ناشر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد، سال ۱۳۷۵.
- ۶ - وصف پاکستان در شعر فارسی، دکتر محمد حسین تسبیحی، ناشر انجمن فارسی پاکستان، اسلام آباد آذر ماه ۱۳۷۶.

نقش مرکز تحقیقات فارسی در گسترش زبان و ادبیات فارسی

چکیده:

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از بدو تأسیس نقش بسیار مؤثری در ترویج و گسترش زبان و ادبیات فارسی در سراسر منطقه به طور اعم و در پاکستان به طور اخص داشته است. از مدیر بنیانگذار مرکز تا مدیریت کنونی همکاریهای آموزشی، علمی و پژوهشی در حین تصدی ریاست گروه آموزشی فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین به مدت بالغ بر ربع قرن داشته ام. بنابر این به رای العین می توانم بگویم که مرکز تحقیقات همکاریهای گونه گونی در تقویت و گسترش امکانات آموزشی و پژوهشی در سطح دانشگاهها در پاکستان انجام داده است. از خدمات کتابخانه گنج بخش، انتشارات مرکز، همکاریهای آموزشی مدیران وقت و کتابدار مرکز و فصلنامه مرکز و همچنین لا براتور زبان فارسی و نرم افزار رایانه اهدایی مرکز استفاده های شایانی در دانشگاه ملی زبانهای نوین داشته ایم. از مقامات مربوطه ایران عزیز که در تأسیس و کارآیی روز افزون مرکز تحقیقات نقشی سازنده داشته اند به ویژه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی صمیمانه سپاسگزاریم.

برای اینجانب مایه بسیار عز و شرف هست که در این محضر علمی که به مناسبت سی امین سال تأسیس مرکز تحقیقات تشکیل گردیده است عرایض خودم را تقدیم بدارم. ازینکه رؤسا و اولیای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بنده را دعوت نموده اند، از صمیم قلب سپاسگزارم و خدمت جناب آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی تبریکات صمیمانه ام را تقدیم می دارم، و از بارگاه خداوند احد و صمد و لم یزل و لایزال توفیقات بیشتر ایشان را مسألت

۱ - استاد و رئیس سابق گروه آموزشی زبان فارسی، دانشگاه ملی زبانهای نوین - اسلام آباد.

دارم.

حضار محترم! چنانکه مستحضر هستید مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در سال ۱۹۷۰ میلادی در راولپنڈی آغاز فعالیت نمود. بنده افتخار دارم که قبل از تأسیس این مرکز با اولین مدیر مرکز جناب استاد علی اکبر جعفری و خانواده محترم ایشان حتی در تهران، سالها شناسایی و همکاریهای علمی و ادبی داشته ام.

برای حضار محترمی که در حین تصدی مدیریت مرکز، با آقای جعفری دیداری نداشته اند، باید متذکر گردم، که مشارالیه یک زبانشناس برجسته عصر حاضر می باشند که علاوه بر زبانهای متداول فارسی، انگلیسی، عربی، اردو، سندی، پنجابی، بلوچی، سرائیکی، مکرانی حتی زبانهای باستانی، اوستا و پهلوی آشنایی داشته اند. بدون شک این یکی از خوشبختی های مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بوده است که همچنین شخصیت چند بُعدی، بنیانگذار چنین مؤسسه علمی که در آینده می بایستی رسالت حفظ و حراست و توسعه و گسترش میراث مشترک علمی و ادبی کشورهای ایران و پاکستان را به عهده داشته، با دید وسیع خود طرح ریزی نماید و یکی از کارهای نمایان و عمده ای که همزمان با تأسیس مرکز در راولپنڈی و اسلام آباد انجام گرفت، تأسیس مؤسسه ملی زبانهای نوین بوده که بخش زبان و ادبیات فارسی اولین گروه آموزشی بود که در آنجا دایر گردیده. در ماههای اول مدیریت گروه را خود آقای استاد علی اکبر جعفری به عهده داشتند و سپس برای مدت یک سال و چند ماه استاد محترم شاد روان آقای دکتر غلام سرور عهده دار این امر بوده اند. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در سالهای اولیه گروه فارسی مؤسسه ملی زبانهای نوین، خدمات استادان ایرانی و پاکستانی نظیر آقای دکتر محمد حسین تسبیحی، آقای دکتر سید سبط حسن رضوی مرحوم، خانم اقدس رضوانی، جناب آقای دکتر سید علیرضا نقوی را در اختیار گروه فارسی می گذاشت و در نتیجه در ظرف دو سال، غیر از دوره های گواهینامه، دیپلم، دوره مترجمی، دوره کارشناسی ارشد فارسی نیز در مؤسسه ملی زبانهای نوین دایر شد. در همین اثناء در آوریل ۱۹۷۴ بنا به دعوت مؤسسه ملی، بنده که سالها امر تدریس را در دهه شصت و اوائل هفتاد در دانشکده سینت جوزف کراچی و دانشگاه کراچی به عهده داشتم، به مؤسسه ملی زبانهای نوین پیوستم و تا یک ربع قرن

سمت استادی و ریاست گروه آموزشی فارسی را که آنگاه وابسته به دانشگاه قائداعظم می بود و هم اکنون به سطح دانشگاه فعالیت می نماید، انجام وظیفه نموده ام. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و رایزنی محترم فرهنگی جمهوری ایران در پیشرفت امور آموزش و تدریس زبان فارسی در مؤسسه ملی زبانهای نوین پشتیبانها و حمایتهای صمیمانه ای می کرده اند که شمه ای از آنرا می خواهم بازگو کنم.

همکاریهای گوناگون که مرکز تحقیقات از بدو تأسیس با گروه آموزشی فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین داشته یکی خدمات آموزشی است که اغلب مدیران وقت با همه مسئولیتهای پژوهشی و انتشاراتی، قسمتی از وقت ذی قیمت خود را برای تدریس در دوره های کارشناسی ارشد، اختصاص می داده اند؛ شاگردان مؤسسه ملی زبانهای نوین چنانکه اغلب حضار محترم ممکن است استحضار داشته باشند که علاوه بر غیر نظامیان تعدادی از افسران و درجه داران ارتش پاکستان را تشکیل می دهند و با خوشحالی فراوان این امر را بازگو می کنم که یکی از فوق لیسانسیه های زبان فارسی دوره اول کارشناسی ارشد مؤسسه به درجه سرلشکری Maj. General ترفیع رتبه پیدا کرده، هم اکنون مشغول خدمت می باشد. مدیران محترم وقت استاد علی اکبر جعفری، دکتر مهدی غروی، آقای علی اکبر ثبوت، آقای دکتر رضا شعبانی، آقای دکتر احمد تمیم داری، آقای دکتر مهدی توسلی، آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی و سایر آقایان محترم که مدیریت یا سرپرستی مرکز تحقیقات فارسی را به عهده داشته اند، شخصاً در ترویج و آموزش زبان فارسی به دانشجویان علاقه مند مؤسسه ملی زبانهای نوین شریک و سهیم بوده اند. دانش آموختگان مؤسسه هم اکنون در دهها دانشکده ها و کالج های دخترانه و پسرانه مشغول امر تدریس می باشند.

این امر مسلم است که در غنی ساختن گروه زبان فارسی مؤسسه ملی زبانهای نوین، کمکهای مرکز بر چند گونه بوده که مهم ترین آن فراهم ساختن تسهیلات لابراتوار زبان در دهه قبل بوده است. همچنین امکانات رایانه و نرم افزار هم به عنایت مرکز تحقیقات نصیب بخش فارسی گردیده بود. برای کتابخانه مرکزی دانشگاه زبانهای نوین و کتابخانه اختصاصی بخش نیز کتابهای ارزنده چاپ ایران بویژه فرهنگها، دائرة المعارفها و کتب علمی و همچنین

انتشارات مرکز شامل کتاب و فصلنامه دانش مرتباً به ما فراهم می گردید. مضافاً بر این روزنامه ها و مجله های چاپ ایران هم برای استفاده استادان و دانشجویان گروه آموزشی ارسال می گردید. با فراهمی همچنین امکانات موسسه ملی زبانهای نوین توانسته است که بالغ بر یک هزار و پانصد نفر جوانان این سرزمین را از دوره گواهینامه، دیپلم، مترجمی گرفته تا دوره کارشناسی ارشد طوری تربیت کند که آنها در زبان فارسی نوشتاری و گفتاری براحتی می توانند مطلب بنویسند یا با اعتماد کامل ترجمه و اظهار نظر کنند. خدمات استادان پاکستانی و ایرانی که از طرف مرکز تحقیقات به موسسه های ملی زبانهای نوین فراهم گردید از استاد دکتر غلام سرور، خانم اقدس رضوانی، آقای دکتر محمد حسین تسبیحی، آقای علی پیرنیا و سایر آقایان و خانمها بوده اند که از این گروه برخی برای مدتهای کوتاهی انجام وظیفه کردند، اما آقای علی پیرنیا به صورت تمام وقت برای یک دهه و آقای دکتر تسبیحی به طور جزء وقتی در حدود سه دهه هست که با گروه آموزشی فارسی ادامه همکاری می نمایند.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان همچنین با ابتکار مسابقه های سخنرانی فارسی میان دانشجویان گروه های فارسی دانشگاههای پاکستان، گامی دیگر در تشویق دانشجویان جهت فراگیری و تسلط فارسی گفتاری برداشته است. خوشبختانه محل برگزاری این مسابقه در گروه فارسی موسسه بوده است. و همین برنامه ها به صورت سالیانه هم اکنون نیز ادامه دارد. پشتیبانی مرکز در ترتیب و تشکیل جلسات در بخش فارسی موسسه همواره دلگرم کننده بوده است.

انتشارات مرکز تحقیقات در غنای کتابخانه های پاکستان، منطقه و حتی مراکز عالی علمی ایرانشناسی، اسلام شناسی و زبان و ادبیات فارسی سهم شایانی دارند. مرکز تحقیقات هزاران نسخه از کتابهای ارزنده ادبی، پژوهشی، علمی و عرفانی خود را نه فقط به کتابخانه های معتبر پاکستان، ایران و سایر کشورها اهداء نموده بلکه به شخصتهای علمی و استادان فارسی، نویسندگان و سخنوران برجسته در منطقه به صورت اهدایی ارسال داشته است. تا آنجا که بنده اطلاع دارم هیچ سازمان علمی دیگر که در ترویج و نشر و اشاعه میراث فرهنگی و ادبی مشغول است چنین خدمت گسترده را انجام نداده است. یکی از رسالتهای معنوی مرکز تحقیقات گردآوری بالغ بر ۱۶ هزار نسخ خطی

کتابهایی است که مجموعه آن به ۲۴ هزار کتاب و رساله می‌رسد. حضار محترم تصدیق خواهند کرد که در پاکستان حتی دانشگاهها و کتابخانه های عمده عمومی نسخ خطی به چنین تعداد شایان توجهی از بدو تأسیس که شاید به یک قرن بالغ هم گردد، گرد آوری نکرده اند. جنبه مهم کتابخانه گنج بخش این است که اغلب نسخ خطی موجود فهرستهایش در چهار مجلد چاپ و از سالها قبل مورد استفاده محافل علمی کشورهای منطقه و مراکز اسلام شناسی و ایران شناسی سایر کشورها می باشد. در این رهگذر خدمات دانشمند گرامی آقای دکتر محمد حسین تسبیحی در خور ستایش و تقدیر می باشد. همچنین انتشار فهرست مشترک نسخ خطی پاکستان گردآورده جناب آقای احمد منزوی در چهارده مجلد از کارنامه های کم نظیری است که مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به عون و عنایت خداوند متعال انجام داده است. اینجانب از درگاه قادر مطلق تندرستی و سلامتی و طول عمر کلیه دست اندرکاران مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان طی سالهای اخیر بویژه آقایان احمد منزوی و دکتر محمد حسین تسبیحی را خواهانم. (آمین)

غیر از فهرستها مرکز تحقیقات دهها متن علمی و ادبی را برای اولین دفعه منتشر نموده است. همچنین مثنوی مولانا، آثار سعدی، دیوان حافظ و دهها اثر دیگر معتبر فارسی توسط مرکز تحقیقات تجدید چاپ گردیده است. از این که خوشبختانه اغلب انتشارات مرکز به کتابخانه مؤسسه ملی زبانهای نوین و تعدادی نیز به شخص اینجانب اهدا و مورد مطالعه قرار گرفته اند، در سالهای اخیر هیچ یک از مؤسسه های علمی نتوانسته است چنین انتشارات ارزنده را در ظرف مدت کوتاه سی سال تحویل محافل علمی و پژوهشی بنماید. این موفقیتی است که بحق مدیران سابق و آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی مدیر ارجمند مرکز تحقیقات را باید تبریک و تهنیت گفت.

کتابخانه گنج بخش مرکز، نیز شایسته آن است که از آن تذکر ویژه ای شود. این کتابخانه که از اوایل زیر نظر مدیران وقت و کتابداری دکتر محمد حسین تسبیحی دانشمند پاکستان شناس ایرانی، مراحل رشد و ارتقاء را پیموده، هم اکنون در جهان ایران شناسی وزنه ای به شمار می رود. یکی از دانشجویان دوره دکتری کانادایی که در پاکستان بنده امر راهنمایی وی را به عهده داشته ام، طی سه سال اخیر چندین مسافرت از کانادا به پاکستان کرد تا

اینکه از کتابخانه های پاکستان بویژه از کتابخانه گنج بخش استفاده کند. آقای دکتر تسبیحی بادلگرمی و صمیمیت، چنین محققان خارجی و داخلی را می پذیرند که این هم یکی از ویژگیهای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در آمده. اما هم اکنون بنده از حضار محترم که دارای کتابهایی به موضوعات مختلف بویژه بزبان و ادبیات فارسی و رشته های مربوط مثل تاریخ، فلسفه، لغت، تذکره، و سایر آن می باشند، پیشنهاد می کنم اگر چنانچه صلاح بدانند کتابهای خود را به مرکز تحقیقات و کتابخانه گنج بخش اهدا نمایند. بنده طی سالهای اخیر کوشیده ام که کتابهایی و دوره های مجله های ادبی را به کتابخانه گنج بخش اهدا کنم و ان شاء الله در آینده هم هر خدمتی که در این رهگذر از من برآید، حاضرم.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان رسالت بزرگ حفظ و حراست و گسترش زبان و ادبیات فارسی را که به عهده دارد، وظیفه کلیه مؤسسه های علمی، ادبی و فرهنگی در منطقه و همچنین محققان، نویسندگان، استادان و علاقمندان به زبان و ادبیات فارسی است که همکاری صمیمانه در پیشبرد اهداف عالی مرکز بنمایند تا در دهه آینده موقعی که چهلمین و پنجاهمین سالگرد مرکز برگزار و کار آیی آن مورد بررسی قرار گیرد، مساعی اجتماعی همه ما دوستداران فارسی و مرکز تحقیقات پُر بار تر باشد. قبل از پایان عرایض، اینجانب خود را موظف می دانم که از مقامات ایرانی که سی و یک سال پیش نیاز بداشتن چنین مرکز تحقیقات را در پاکستان احساس و در تأسیس آن بذل سعی کردند و همچنین دست اندرکاران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و سایر سازمانهای ذی ربط قلباً سپاسگزاری می کنم که همه هم خود را در تحکیم مبانی میراث مشترک فرهنگی منطقه به طور عموم و مناسبات علمی، ادبی و فرهنگی ایران و پاکستان به طور خصوص به برکت وجود و فعالیت گسترده مرکز تحقیقات سهم بسزایی داشته و دارند.

در آخر از درگاه احدیث موفقیت بیش از پیش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان را خواهانم. (و ما علینا إلا البلاغ المبین)

اهمیت زبان و ادبیات فارسی در پیوستگیهای کشورهای منطقه

چکیده:

بالغ بر شش میلیارد نفر جمعیت جهان، حدوداً به سه هزار زبان تکلم می کنند. زبان فارسی از جمله ده زبانی است که از پستوانه ادبی و فرهنگی هزار ساله برخوردار است. زبان فارسی زبانی است که بیشتر مردم در ایران، تاجیکستان و افغانستان، و برخی در ترکمنستان، ازبکستان و آذربایجان و قسمتی از مردم پاکستان، ترکستان، قفقاز و بین النهرین از آن استفاده گفتاری و نوشتاری می کنند. نخستین عناصر ادبی فارسی کنونی از دوره صفاری در قرن سوم هجری قمری سراغ داریم و طی قرنهای متمادی در سراسر منطقه و یا در قسمت عمده آن زبان ارتباط عمومی، رسمی، اداری، علمی، ادبی و فرهنگی بوده است. البته در گوشه و کنار منطقه زبانهای آسی، بلوچی، پشتو، کردی و دهها گویش مورد استفاده می باشد. سرزمین شبه قاره پاکستان و هند و بنگلادش دارای پیشینه بسیار غنی و برخوردار از میراث ادبیات و فرهنگ فارسی است. از دوره غزنویان لاهور که نکتی لاهوری، ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان را پرورانده تا دوره معاصر که خاصه اقبال است، صدها نویسنده و سخنور در غنای این میراث مشترک سهمیم بوده اند.

ارتباط علمی، ادبی و فرهنگی بین ایران و شبه قاره پاک و هند و کشورهای منطقه بسیار قدیم و طولانی است و نمی توان آن را در یک مقاله گنجانید، بنابر این ما درباره این موضوع مطلبی را به اختصار بیان می کنیم. بهترین و پایدارترین رابطه بین دو ملت رابطه فرهنگی می باشد. زبان فارسی اساسی ترین و مهم ترین عنصر در میراث مشترک فرهنگی ایران و

پاکستان و سایر کشور های منطقه می باشد. این زبان شیرین و شیوا زمینه بسیار عمیق و پاینده ای برای پیشرفت علمی، ادبی و هنری مردم پاکستان و کشورهای دیگر را فراهم آورده است. زبان فارسی نشان عظمت و شوکت و پایه اساسی اتحاد و ارتباط اسلاف ما است.

می دانیم که زبان و ادبیات هر ملت بخش بزرگی از فرهنگ آن ملت محسوب می شود؛ چه، فرهنگ هر کشور تقریباً از طریق القای الفاظ و کلماتی که فرهنگ در بطن آنها نهفته شده است، رواج می یابد.

می گویند که در حدود پانصد هزار سال است که انسان زبان باز کرده و گویا شده است و ده هزار سال از عمر خط نویسی و خط خوانی می گذرد. هم اکنون در حدود ۳ هزار زبان در جهان وجود دارد و بیش از شش میلیارد نفر جمعیت جهان به این زبانها باهم ارتباط برقرار می کنند.

زبان فارسی از جمله ده زبانی محسوب می شود که در بین این سه هزار زبان، از پشته‌واره ادبی و فرهنگی هزار ساله برخوردار است و در طول تاریخ تطوّر و تحوّل پیدا کرده و در برابر زبانهای مهاجم قد علم کرده و تسلیم نشده است. زبان فارسی مانند رود خروشان است که از هزاران سال پیش جاری بوده و در طول زمان سیر تکاملی خود را طی کرده و به صورت کنونی در آمده است و اگر غیر از این می بود، مانند زبانهای دیگر نمی توانست در برابر هجوم فرهنگی ملت های مهاجم مقاومت کند و از بین می رفت. هارولد والتربیلی استاد زبان سانسکریت در دانشگاه کیمبریج که یکی از کارشناسان پُرکار در زبان های ایرانی و هندی به ویژه زبان سکائی (ختنی) است، در مورد اهمیت زبان فارسی می گوید: «در میان زبان های ایرانی، فارسی یگانه زبانی است که در قاره آسیا به مقام و نفوذی دست یافته که هیچ یک از السنّه دیگر بدان نرسیده است»

در طول تاریخ زبان فارسی زبانی است که امروز بیشتر مردم ایران، افغانستان، تاجیکستان، و برخی از ترکمنستان، ازبکستان، آذربایجان و قسمتی از پاکستان و ترکستان و قفقاز و بین النهرین بدان زبان استفاده می کردند و امروز هم سخن می گویند و مطلب می نویسند و شعر می سرایند.

تاریخ زبان فرس قدیم ایران تا هفتصد سال پیش از میلاد مسیح روشن و در دست است و از آن پیش نیز از روی آگاهیهای علمی دیگر می دانیم که در سرزمین پهناور ایران - سرزمینی که از سوی خراسان (مشرق) به مرز تبّت و

اهمیت زبان و ادبیات فارسی در پیوستگیهای کشورهای منطقه

ریگزار ترکستان چین و از جنوب شرقی به سرزمین پنجاب و از نیمروز (جنوب) به سند و خلیج پارس و بحر عمان و از شمال به کشور سکاها و سامارتها (منطقه جنوبی روسیه) تادانوب و یونان و از مغرب به کشور سوریه و دشت حجاز و یمن می پیوست. مردم به زبانی که ریشه واصل زبان امروز ماست، سخن می گفته اند.

زبان فارسی در دوره اسلامی:

دوره جدید از سال ۳۱ هجری شروع می شود و تاکنون ادامه دارد. از ۳۱ هجری تا سال ۲۵۴ هجری ایران جزئی از دولت اسلام بود و حاکمان نواحی مختلف آن را خلفاء تعیین می کردند.

در سال ۲۵۴ هجری یعقوب لیث صفار دولت مستقل ایران را در شهر زرنج سیستان تأسیس نمود و زبان «فارسی دری» را زبان رسمی ایران اعلام کرد. این رسمیت تاکنون ادامه دارد.

در فاصله میان سقوط ساسانیان و تأسیس دولت صفاری زبان علمی زردشتیان، «فارسی میانه زردشتی»، و زبان علمی مانویان «فارسی میانه مانوی» و زبان علمی ایرانیان مسلمان «عربی» بود. رواج عربی در ایران سبب شد که لغات زیادی از عربی به فارسی وارد شود.

در سال ۲۶۱ هجری نصر بن احمد سامانی دولت سامانی را تأسیس نمود. در دولت سامانی، که مرکز آن بخارا بود، زبان «فارسی دری» زبان رسمی بود و پادشاهان سامانی به گسترش زبان فارسی علاقه مند بودند.

در سال ۳۵۱ ه ق دولت غزنوی را البتگین در غزنه تأسیس کرد. سبکتگین، غلام و داماد البتگین، قلمرو دولت غزنوی را گسترش داد. محمود غزنوی، پسر سبکتگین، بخشی از پاکستان و هند کنونی را ضمیمه حکومت خود کرد. در دولت غزنویان فارسی دری به پاکستان و هند راه پیدا کرد.

در سال ۹۳۲ هجری بابر که به پنج واسطه نسبش به تیمور لنگ می رسید، بر لاهور مسلط شد و «دولت مغولی هند» را تأسیس نمود که تا ۱۲۷۵ هجری دوام داشت و در این سال انگلستان آن را سرنگون کرد. زبان فارسی زبان رسمی دولت مغولی هند بود.

در سال ۱۹۴۷ میلادی هندوستان مستقل شد و از آن دو کشور به وجود

آمد. در بخش مسلمان نشین کشور پاکستان و در بخشی که غالب ساکنان را هندوها تشکیل می دهند، هند به وجود آمد. از دو بخش پاکستان، که یکی در غرب هند و دیگری در شرق آن بود، در سال ۱۹۷۱ میلادی بخش شرقی مستقل و بنگلادش نامیده شد.

رواج فارسی دری در هند سبب شد زبانی به وجود آید به نام زبان «اردو» که اکنون زبان رسمی پاکستان است.

در سال ۴۲۹ هجری جغری بیگ و برادرش، طغرل بیگ، دولت سلجوقی را تأسیس کردند. سلجوقیان بر منطقه وسیعی از آسیای صغیر تسلط یافتند. این امر سبب شد که فارسی دری در آسیای صغیر رواج پیدا کند.

در سال ۶۹۹ هجری عثمان، دولت عثمانی را در آسیای صغیر تشکیل داد، فرزندان عثمان به تدریج بر بخش های مهمی از اروپا و آسیا و افریقا تسلط یافتند. در دولت عثمانی، که تا سال ۱۳۴۲ هجری دوام داشت. زبان فارسی دری رایج بود. برخی از سلاطین عثمانی چون سلطان محمد فاتح و سلیم اول، به فارسی شعر سروده اند.

در دوره غزنویان و سلجوقیان واژه های زیادی از ترکی به زبان فارسی دری راه یافت.

حدود سال ۴۷۰ هجری انوشنگین، دولت خوارزمشاهی را تأسیس کرد، این دولت را مغول در سال ۶۲۸ هجری برانداخت.

در دوره تسلط چنگیز خان و اعقاب او و تیمور لنگ و اعقاب او که از سال ۶۲۸ هجری تا ۹۰۷ هجری، سال تأسیس دولت صفوی، دوام داشت، تعدادی زیاد واژه مغول وارد زبان فارسی دری شد.

در دوره صفویان، که از سال ۹۰۷ هجری تا سال ۱۱۴۸ هجری دوام یافت، به شعر و ادب زبان فارسی در ایران توجه زیادی نمی شد، در عوض در عثمانی و هند، خصوصاً در هند، بدان توجه می شد، در زمان صفویان و افشاریان و قاجاریان، زبان ترکی نیز در ایران گسترش یافت.

در زمان قاجاریان، که از ۱۱۹۳ هجری قمری تا سال ۱۳۴۴ هجری قمری بر ایران حکومت کردند، ایرانیان بافرانسویان و دیگر اروپاییان ارتباط فرهنگی پیدا کردند. این امر سبب شد، واژه های زیادی از زبان های اروپایی، خصوصاً زبان فرانسوی، وارد زبان فارسی شود.

اهمیت زبان و ادبیات فارسی در پیوستگیهای کشورهای منطقه

احمد شاه درانی، از سرداران نادر شاه افشار، افغانستان را در سال ۱۱۶۰ هجری (۱۷۴۷ میلادی) تأسیس کرد. افغانستان تا سال ۱۹۱۹ میلادی به علت دخالت های بریتانیا و روسیه، که هر یک قصد تسلط بر آن را داشتند، دولت مستقلی به شمار نمی آمد.

در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی روسیه بر بخشی از آسیای میانه مسلط شد و ترکستان روس را به وجود آورد. پس از انقلاب بلشویکی، در سال ۱۹۲۹ میلادی، فارسی زبانان به ترکستان روس، کشور جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان را، به عنوان یکی از ۱۵ جمهوری مؤسس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، تأسیس کردند.

رابطه زبانی و فرهنگی میان ایران و فارسی زبانان آسیای میانه از زمان صفویان به علت دشمنی میان شیعیان حاکم بر آسیای میانه و صفویان شیعه حاکم بر ایران کم شد و با تأسیس اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۲ به کلی قطع گردید. اما، امروزه، با فروپاشی اتحاد شوروی رابطه فرهنگی میان ایرانیان و مردم آسیای میانه به ویژه فارسی زبان، از نو برقرار گردیده است.

زبان های ایرانی جدید :

در دوره جدید که از ۲۴۵ هـ سال تأسیس دولت صفاری، آغاز می شود، از زبان های متعددی اطلاع داریم که مهم ترین زبانهای دوره جدید عبارت هستند از: زبان آسی، زبان بلوچی، زبان پشتو، زبانهای کردی و زبان فارسی.

زبان آسی :

زبان آسی در شمال قفقاز رایج است. زبان آسی به دو گویش تکلم می شود. گویش دیگری و گویش ایرونی. اکثریت آنها به گویش ایرونی، که از گویش دیگری تحول یافته است، سخن می گویند. زبان آسی به الفبای روسی نوشته می شود. از زبان روسی واژه های زیادی وارد زبان آسی شده است. زبان آسی تنها زبان ایرانی است، که فارسی تأثیری بر آن نگذاشته است. زبان آسی که باز مانده سکایی غربی است، بسیاری از قواعد ایرانی باستان را، مانند حالات اسم، حفظ کرده است. نظام آوایی زبان آسی از زبانهای قفقازی تأثیر پذیرفته است.

بخشی از سرزمین آسها جزء جمهوری گرجستان و بخشی دیگر از آن جزء جمهوری روسیه است. آسها حدود پانصد هزار نفراند.

زبان بلوچی

بلوچی زبان بلوچهاست. بلوچها در ایران و پاکستان و افغانستان و ترکمنستان و امارات متحده عربی و کویت و عمان زندگی می کنند. اکثر جمعیت سه میلیون و نیم نقری بلوچها در بلوچستان پاکستان و ایران زندگی می کنند. جمعیت بلوچستان ایران حدود هفتصد و پنجاه هزار نفر و جمعیت بلوچستان پاکستان حدود دو میلیون و نیم نفر است. بلوچی به الفبای فارسی نوشته می شود، با تغییراتی که در آن داده اند تا با بلوچی متناسب گردد، قدیم ترین نوشته بلوچی از سده ۱۸ میلادی است. در زبان بلوچی واژه های زیادی از فارسی و سندی وارد گردیده است.

زبان پشتو:

زبان پشتو (به فتح و ضم اوّل) یا پختو (به فتح اوّل) یا افغانی در شرق افغانستان و شمال پاکستان رایج است. پشتو دو گویش اصلی دارد، گویش جنوبی که «ش» و «ژ» باستانی را حفظ کرده و گویش شمالی، که «ش» و «ژ» باستانی در آن بدل به «خ» و «غ» گردیده است. الفبایی که پشتو بدان نوشته می شود الفبای فارسی است که در آن تغییراتی داده شده تا با زبان پشتو متناسب گردد. از زبانهای هندی و فارسی و عربی و ترکی و مغولی واژه هایی به پشتو وارد شده است. قدیم ترین اثر مکتوب زبان پشتو از سده شانزدهم میلادی است، تا سال ۱۹۳۶م زبان فارسی دری زبان رسمی افغانستان بود، از آن سال پشتو زبان رسمی افغانستان گردید و فارسی دری به درجه دوم اهمیت تنزل کرد.

زبانهای کردی:

زبانهای کردی در ایران و ترکیه و عراق و سوریه و ارمنستان رایج هستند. در ایران و عراق، کردی را به الفبای فارسی می نویسند، با تغییراتی که در آن داده شده تا با کردی متناسب گردد. در ارمنستان کردی را با الفبای روسی و در سوریه و ترکیه به الفبای لاتینی می نویسند. از زبانهای فارسی و عربی و ترکی و روسی

واژه هایی به زبانهای کردی راه یافته است.

زبان فارسی :

در سده های اول و دوم هجری زبان علمی ایرانیان مسلمان، عربی بوده است. ایرانیان غیرمسلمان چون گذشته، زبانهای فارسی میانه و پهلوی اشکانی و سغدی و خوارزمی را به کار می بردند. از سده سوم هجری، با تأسیس دولت صفاریان، ایرانیان مسلمان زبان فارسی را، که به «فارسی دری» (در یعنی رسمی) معروف شده، به تدریج جانشین دیگر زبان های ایرانی، یعنی سغدی، خوارزمی و بلخی، گردید و در منطقه وسیعی از هندوستان تا اروپا و از دریای خوارزم تا خلیج فارس رایج شد.

تسلط استعمار بر کشورهای شرق سبب شد که از رواج فارسی کاسته شود. فارسی دری امروزه در افغانستان و تاجیکستان و ازبکستان هم رایج است. در هر چهار کشور ایران و افغانستان و تاجیکستان و ازبکستان از اوایل سده بیستم میلادی وضعی برای فارسی پیش آمده که فارسی رایج در هر یک از آن کشورها، به راهی افتاده که به تدریج آن ها را از هم جدا کرده است. در فارسی رایج در تاجیکستان و ازبکستان، که به الفبای روسی نوشته می شود، واژه های زیادی از روسی وارد شد و یا از آن زبان ترجمه تحت اللفظ شده است. در فارسی رایج در افغانستان واژه های زیادی از پشتو وارد گردیده است و در فارسی رایج در ایران لغات زیادی از فرانسه به عاریت گرفته شده و لغات جعلی زیادی هم ساخته شده است.

روابط فرهنگی ایران و شبه قاره پاکستان و هند

در دوران حکومت های اسلامی در شبه قاره که از صدر اسلام آغاز گردید و تا انحلال پادشاهی گورکانیان ادامه داشت، فرهنگ ایرانی و زبان فارسی آمیخته با افکار و شیوه های اسلامی در سرتاسر آن سرزمین گسترده شد. از برمه و بنگال گرفته تا رود سند و کشمیر تا کناره های اقیانوس هند حکومت های مسلمانان به وجود آمد. بیشتر زمامداران از ایران و خراسان بودند. بنابراین زبان فارسی، زبان رسمی و فرهنگی و سیاسی و دولتی و هنری و زبان اشراف و اعیان گردید. برخی از سلسله هایی که از ایران نبودند. بنابر مقتضای زمان و بالادستی زبان

فارسی، آن را حفظ و نگهداری کردند و حتی پادشاهانی غیر مسلمان این سرزمین مانند مراغه ها و سیک ها نیز زبان فارسی را به عنوان زبان درباری خود نگهداشته و در ترویج آن کوشیدند.

چون زبان فارسی برای گرفتن مشاغل دولتی لازم بود، هر کس که می خواست وارد دستگاههای اداری شود، دانستن آن بر او واجب می شد زیرا تمام دفاتر و دیوانهای رسل و رسائل به این زبان بودند. علاوه بر حکومتهای دهلی، حکومتهای جنوب هند مانند بهمنی، عادلشاهی، نظام شاهی، پادشاهان بنگاله و جونپور و غیره زبان فارسی را محفوظ نگاهداشتند و در ترویج آن می کوشیدند. همراه با زبان فارسی فرهنگ ایرانی نیز به آن سرزمین رسید. طرز حکومت و دربارداری القاب و امتیازها، جلوس بر تخت، آئین نوروز و دیگر مراسم و تشریفات و پوشیدن لباسها و حتی تهیه غذاها و غیره همه و همه در پیروی از شاهان گذشته ایرانی انجام می شد. هر پادشاهی که بر تخت سلطنت جلوس می کرد. شاعران در قصاید و مدایح خود او را مانند پادشاه کیخسرو و کیقباد و دارا و اسکندر و در پهلوانی و جنگاوری مانند رستم و بهمن و افراسیاب می ستودند و باین شیوه ها فرهنگ ایرانی در تمام سرزمین شبه قاره گسترده شد. در زمان سلطه انگلیسی ها در شبه قاره تمام کوششها بر آن شد تا زبان فارسی، که نشانه اتحاد مسلمانان شبه قاره با ایران و دیگر کشورهای منطقه بود و باعث هماهنگی و تفاهم میان شبه قاره و افغانستان و ایران و آسیای میانه می شد، از میان برداشته شود و زبان انگلیسی جایگزین آن گردد. بنابر این، دانشکده ها و دانشگاهها و مدارس علوم جدید به وجود آمد و زبان انگلیسی اجباری شد.

البته ناگفته نماند که با وجود تلاشهای بیگانگان جهت برچیدن زبان فارسی، مسلمانان این توطئه استعماری را برانداختند و مدارس ایجاد کردند که زبان عربی و فارسی همراه با سایر علوم اسلامی در آنها تدریس می شد و این نهضت را در سرتاسر کشور ادامه دادند. در اوائل مسلمانان عموماً مدارس دولتی انگلیسی را تحریم می کردند و از فرزندان خود در آنها نام نویسی نمی کردند. با این فشاری و مقاومت از سوی مسلمانان شبه قاره جهت حفظ و نگهداری فرهنگ خود که همان دین اسلام و زبان فارسی و فرهنگ اسلامی باشد، دولت انگلیس نیز مجبور شد وجود زبان عربی و فارسی را در مدارس و

دانشکده ها به عنوان زبان دوم و گاهی به عنوان دروس اختیاری پذیرد.
پس از استقلال پاکستان زبان فارسی از اول دوره راهنمایی در مدارس و تا سطح دکتری در دانشگاه ها تدریس می شود، به علاوه ، در مدارس سنتی و دینی هنوز پایگاه خود را حفظ کرده است.

در یک هزار سالی که زبان فارسی رسمی و دولتی و اداری و فرهنگی شبه قاره بود، طبعاً با زبانهای محلی پیوندهای نزدیک پیدا کرد چنانکه امروز در آن سرزمین هیچ زبانی نیست که از زبان فارسی واژه هایی دوام نگرفته باشد و این روابط زبانی تا دورترین نقاط وجود دارد و نشانگر این است که زبان فارسی روزی زبان حکمران آن مناطق بوده است.

زبان فارسی در بندمرزهای کشورهای ایران محصور نبوده است، چه از زمان مشعود سعد سلمان و ابوالفرج رونی که در شبه قاره هند به فارسی شعر سروده اند، تا به روزگاری بسیار نزدیک به زمان ، فارسی یا زبان رسمی و فرهنگی و همگانی آن سرزمین پهناور بود، یا همچون یک زبان فرهنگی در آنجا به کار می رفت و هنوز هم گویندگان ، نویسندگان و دوستداران فراوان دارد، آثار گوناگون فراوانی که به فارسی در آن سرزمین نوشته ، سروده یا ترجمه شده اند گواه و نمودار این نکته اند و به همین سبب است که اینک در صدها زبان و گویش که در شبه قاره هند و پاکستان و بنگلادش سخنگو دارند، نفوذ و تأثیر فارسی کم و بیش پیدا است. اگر فارسی به هند و پاکستان راه نیافته بود زبان اردو هرگز پدید نمی آمد و از چنین گسترشی برخوردار نمی گردید.

فضلا و ادبای پاکستان افتخارشان این است که ادبیات فارسی می دانند، دیوانهای علامه اقبال را ملاحظه کنید و ببینید که چگونه کسی که زبانش اردوست ، دیوانهایش را به زبان فارسی سروده ، زیرا اولاً ، زبان فارسی برای بیان دقایق شعر و ادب رسا تر است و ثانیاً، اقبال به گفته خودش مرید پیر روم است، و پیر روم هم آثارش به زبان فارسی است و به همین سبب جذب شاعر به فراگیری این زبان و سپس سرود چکامه در قالب آن می شود، نه تنها اقبال ، مردم پاکستان با زبان فارسی مانوس اند و به آن دلبستگی و گاه شیفتگی دارند.

روی هم رفته هرگاه بیشتر مطالعه کنیم می بینیم که زبان فارسی یک نوع زبانی گردید که به وسیله آن، پیغام های ادبی و فرهنگی و بیان های اسلامی و پند و نصیحتی را به مردمان می رسانید. چنانکه علامه اقبال همین شیوه را انتخاب

کرد و نظریه اسلامی و ملی خود را در شش مجموعه فارسی تحت عنوان‌های مختلف به زبان فارسی سرود و افکار خود را به مردم جهان رسانید. مثلاً:

خاور همه مانند غبار سر زاهی است یک ناله خاموش و اثر باخته آهی است
هر ذره این خاک گره خورده نگاهی است از هند و سمرقند و عراق و همدان خیز
از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز از خواب گران خیز از خواب گران خیز

منابع :

- ۱ - سبک شناسی، محمد تقی بهار، جلد ۱، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۲ - تاریخ سیستان به تصحیح محمد تقی بهار به اهتمام محمد اصفهانی، ج ۲، چاپ پیک ایران، تهران، ۱۳۱۴ ش.
- ۳ - نامه پارسی مقاله : ملاحظات در باب زبان با نگاهی به آموزش زبان، شعبان آزادی کناری
- ۴ - نامه پارسی مقاله . زبان و ادب فارسی در جهان، سال دوم شماره دوم ۱۳۷۶ ش، شعبان آزادی کناری تهران، سال دوم شماره چهارم زمستان ۱۳۷۶، تهران
- ۵ - مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره. جلد اول، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۳۷۲.
- ۶ - مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره جلد دوم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۳۷۲ ش.
- ۷ - تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو، دکتر محمد صدیق خان شبلی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۷۰ ش.
- ۸ - زبان فارسی، زبان علم، مجموعه سخنرانیهای دومین سمینار نگارش فارسی ۱۱ تا ۱۴ شهریور ۱۳۶۳، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، سال ۱۳۶۵، تهران.
- ۹ - تاریخ تحول نظم و نشر فارسی، از دکتر ذبیح الله صفا، چاپخانه دانشگاه تهران ۱۳۳۳
- ۱۰ - تاریخ ادبیات ایران، از دکتر رضا زاده شفق، انتشارات آهنگ تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۱ - زبان شناسی و زبان فارسی، پرویز ناتل خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران: ۱۳۴۳.
- ۱۲ - تاریخ زبان فارسی، از دکتر محسن ابوالقاسمی، سازمان تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) تهران: ۱۳۷۴.
- ۱۳ - زبان فارسی و سرگذشت آن، دکتر محسن ابوالقاسمی، انتشارات هیرمند، تهران: ۱۳۷۵.
- ۱۴ - واژگان زبان فارسی دری، دکتر محسن ابوالقاسمی، موسسه فرهنگی گلچین ادب، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۵ - تاریخ مختصر زبان فارسی دکتر محسن ابوالقاسمی، کتابخانه طهوری، تهران: ۱۳۷۸.
- ۱۶ - مجله دانش ویژه نامه دکتر غلام سرور، شماره ۷-۵، اسلام آباد ۱۳۶۵.
- ۱۷ - تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، دکتر آفتاب اصغر، لاهور: ۱۳۶۴ ش.

زبان و ادبیات فارسی و گفتگو میان تمدن‌ها

چکیده:

تمدن عبارت است از همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی و سیاسی و و به سبب برقراری این گونه روابط، به «گفتگو» احتیاج داریم. گفتگو بین افراد و جوامع و تبادل نظرهای آنها وسیله شناخت مشترکات و از بین بردن بُعد متداول میان آنها می باشد. آشنایی به زبان های متداول در زندگی افراد و آگاهی به فلسفه اجتماعی مفید است. زبان و ادبیات فارسی حامل میراث پُرشکوه است و مجموعه افکار و اخلاق عالیہ می باشد. دانشمندان و عارفان فارسی زبان دنیا را از نگاه بشر دوستی می نگریند و مبنای ادبیات را بر اخوت و محبت نهاده اند. از حکیمانی نظیر ابن سینا، شیخ اشراق، خواجه نصیرالدین طوسی، فارابی، زکریا رازی، البیرونی و سخنورانی مانند فردوسی، خیام، سعدی و حافظ و عارفانی مثل سنائی، عطار و مولوی همه در پیشرفت فکری مردم خدماتی ارزنده انجام داده اند. درک ویژگیهای تمدنهای گوناگون و احترام متقابل جهت توسعه چنین تفاهم ضروری است. رهنمودهای حکیمانه متفکران اسلامی که به زبان فارسی آثاری مشهور و منظوم از خود باقی گذاشته اند، در این رهگذر بسیار سودمند است.

قبل ازین که راجع به موضوع اظهار نظر بکنم و نتیجه ای به دست بیاورم باید اول اصل موضوع و هدف ازین بحث در نظر بگیریم. این موضوع چهار جنبه دارد، البته بنده این طور فکر می کنم و آنها عبارت اند از:

۱ - تمدن، ۲ - گفتگو، ۳ - زبان، ۴ - ادبیات فارسی

سپس باید ببینیم که تمدن چه هست ؟

چرا احتیاج به گفتگو میان تمدنها داریم ؟

آیا این گفتگو قبلاً هم وجود داشته و اگر پاسخ به سؤال ما در اثبات هست باید توجه داشته باشیم که پس چرا الان این بحث در گرفته ؟ به هر وقت به این پی بردیم باید ببینیم «گفتگو» چه هست و به چه نوعی «گفتگو» باید انجام بگیرد. و در چه مرحله باید باشد و نحوه این «گفتگو» چه می تواند باشد ؟ هر وقت به ارزش گفتگو و به نحوه گفتگو پی بردیم اهمیت زبان، من جمله زبان و ادبیات فارسی بر ما روشن خواهد شد و نقش زبان و ادبیات فارسی در این زمینه چه بوده و یا چه می تواند باشد و بالاخره هدف ما از این گفتگوها چه هست ؟ پس اول راجع به تمدن، در فرهنگ معین تمدن را این طور تعریف کرده اند : «همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی اقتصادی دینی و سیاسی و غیره».

یا طبق تاریخ تمدن و فرهنگ :

«تمدن عبارت است از مجموعه دستاوردها و اندوخته های مادی و معنوی بشری که این دستاوردها و اندوخته ها یا حاصل تلاش انسان است و یا به طور مستقیم در اثر تعالیم انبیاء حاصل شده است» پس روشن شد که تمدن مربوط به جامعه می باشد و حالا جامعه را هم از نقطه نظرهای مختلف می توان تعریف کرد جان دیوئی جامعه را «متشکل از افرادی می داند که باهم هستند یا باهم زندگی می کنند».

فرانسیس براؤن در کتاب جامعه شناسی جامعه را جریانی داند که ثبات و سکون نداشته و پیوسته در حال تغییر است و معتقد است که مفهوم جامعه را از لحاظ جامعه شناسی مشتمل بر نوع تماس یا ارتباطی است که میان افراد در محیطی که پیوسته در حالی تغییر هست برقرار می گردد و ساده ترین شکل این اجتماع روابط متقابل بین دو شخص هست و پیچیده ترین شکل آن مشتمل بر روابط مستقیم یا غیر مستقیم معلوم یا نامعلوم هست که میان مردم دنیا وجود دارد».

پس ارتباط با دیگران و کار کردن با آنها و شرکت در امور اجتماعی مشکلات و مسائلی در مقابل افراد قرار می دهد، شاید بتوان گفت که زندگی پیوسته همراه با مسائل و مشکلات است. بنابراین افراد می توانند بهتر با دیگران همکاری کنند و از زندگانی لذت ببرند تا صحیح تر بتوانند با مسائل روبرو شده و استعداد حل این مسائل را داشته باشند.

پس معلوم شد که بخاطر برقراری این گونه روابط احتیاج به «گفتگو» داریم. این «گفتگو» بالاخره چه هست، در اصل مرکب است از گفت یعنی او گفت و تو شنیدی و گو یعنی حالا تو بگو و او باید بشنود. و در حقیقت گفتگو هم همین است. همه می دانند که بشر مجبور به حرف زدن هست چون این نیروی گویایی هست که او را از حیوان ممتاز و ممیز می گرداند هر فردی از افراد بشر احتیاج دارد که خود را بیان کند. منظور از بیان خود آن است که افراد میل دارند عقاید و افکار و نظریات خود را برای دیگران بیان نمایند. یکی از مبانی عمده زندگی اجتماعی ارتباط و انتقال افکار و عقاید و آداب و رسوم ایدآلها و ارزشها و میدانهای عمومی و اخلاقی است. اگر افراد بشر قادر نبودند که از طریق مختلف به وسایل گوناگون افکار و عقاید خویش را مبادله نمایند، ادامه حیات اجتماعی و پیشرفت آن مشکل به نظر می رسد. انتقال و ارتباط یا به عبارت دیگر فهماندن مقاصد خود به دیگران و فهمیدن افکار و نظریات دیگران از طریق مختلف صورت می گیرد. مثلاً از طریق نوشتن و مکاتبه و طریق مکالمه و سخن گفتن، باید در نظر داشته باشیم که در گفتگو، حرف زدن و گوش دادن به یک اندازه مهم هستند، بدین جهت می شود افکار دیگران را فهمید. درست است که گفتن و شنیدن هم هنری است و گفتگو به هیچ وجه این نیست که افکار خود را بر دیگران تحمیل بکنیم.

در اصل گفتگو واکنش فرهنگ جامعه است چون فرهنگ در اصل پایدارترین و ریشه دارترین و ثابت ترین وجه جوامع بشری هست، پس ارزش تمدن ها به فرهنگی مربوط است که زیر ساخت آن تمدن را تشکیل می دهد و اصالت هر جامعه ای بر اصالت فرهنگ آن جامعه مربوط است به قول استاد

محترم دکتر رضا مصطفوی سبزواری که می گویند :

«گفتگوی تمدنها در حقیقت گفتگوی فرهنگهاست و البته گفتگوی تمدنها به معنای تسلط یافتن و تحمیل کردن فرهنگی بر دیگری نیست هم چنین به معنای تسلیم شدن در برابر فرهنگ دیگری نیز نیست بلکه دو جنبه دارد از سوی تبادل و تعامل آگاهانه و عالمانه فرهنگی و تمدنی را می پذیرد و از سوی دیگر تحمّل و تسلط و تهاجم فرهنگی را نفی می کند».

من کاملاً با ایشان موافق هستم وقتی پیشرفت جامعه را بررسی می کنیم متوجه می شویم که جنبه فرهنگی حیات انسان به قدری اهمیت دارد که بعضی از دانشمندان، انسان را حیوان فرهنگی خوانده اند و خوشبختانه این حیوان ناطق هم هست پس برای آن زبان یک وسیله است که فرد مقاصد خود را به دیگران می فهماند و از مقاصد و نظریات دیگران مطلع می شود. همه می دانند که بشر احتیاج دارد هر طوری که باشد مفهوم خود را برای طرف مقابل توضیح بدهد. بدون شک گفتگو هنگامی انجام می گیرد وقتی هر دو طرف با هم مساوی باشند و برای همدیگر مورد احترام هم باشند.

تاریخ شاهد هست که هر جامعه منبع قدرت و منشأ افکار و عقاید امور خاص می باشند، در جامعه ای می بینیم که علم و منطق هادی و رهنمای افراد در رفتار و عقاید و افکار آنهاست در حالیکه در جامعه دیگر آداب و رسوم و سنتهای گذشته حاکم بر اعمال و افکار می باشند. جامعه ای وجود دارد که آن عقاید دینی به طور مؤثر نفوذ دارند و در جامعه دیگر هر یک از این عوامل در خود افکار و نظریات و عادات مردم تأثیر دارد، پس توافق و تبادل افکار بین آنها کار سهل نیست پس گفتگو بین این جوامع و تبادل نظرها تنها وسیله شناخت مشترکات و از بین بردن بُعد متداول بین آنها می باشد، باید قبول داشته باشیم که هیچ فرهنگ و تمدن در تنهایی رشد نمی کند. تاریخ شاهد هست تنها فرهنگهایی که با هم گفتگو داشتند باقی ماندند و بقیه از بین رفتند. پس موضوع گفتگوی تمدنها موضوع تازه نیست و از قرنهای پیش وجود داشته، ما می بینیم که فرهنگ هر جامعه از اول در حال تغییر است و این تغییر در کلیه شئون فرهنگی

جامعه رخ می دهد. وضع اجتماعی ما بکلی عوض شده چیزی که در سده پیشین برای افراد و اقوام ارزش داشته امروز بکلی از رونق افتاده. در عصر ما علوم و تکنولوژی در کلیه شئون فرهنگی تحولاتی به وجود آورده اند. مبادلات فرهنگی و توسعه روابط اقتصادی و سیاسی اقوام و ملل را به هم نزدیک ساخته. دیگر باید افراد را به نحوه زندگانی اقوام و ملل آشنا ساخت، و افراد باید در سخن گفتن و نوشتن و گوش دادن ورزیده باشند و مهارت و زیرکی و درک امور هنری و ارزشهای آنها را کسب بکنند تا در مبارزه پیشرفت از ملل های دیگر عقب نیفتند.

هر وقت موضوع گفتگوی تمدنهای امروزه در میان باشد ما باید در نظر داشته باشیم که هر فردی از افراد بشر میل دارد بداند برای چه، کار معینی را انجام می دهد، پس داشتن هدف در زندگانی روزمره انسان را به فعالیت وادار می کند. جهت کار، اقدام و مسیر او را تعیین می کند و موفقیت او را تا اندازه ای تضمین می نماید.

گویا گفتگوی تمدنها بستگی دارد به مسأله امنیت و این مسأله برای هر یک از افراد بشر امری است حیاتی هر فرد احتیاج دارد که از هر جهت در امان باشد و احساس امنیت خاطر کند. این امنیت ممکن است در جنبه اقتصادی یا علمی یا اجتماعی باشد. و این احتیاج دارد به گفتگو و وسیله مهم برای گفتگو، زبان است، زبان نه تنها یک پدیده اجتماعی است بلکه یک وسیله مهم برای ادامه حیات اجتماعی می باشد.

رشد قوه بیان عامل مهمی برای پرورش رشد اجتماعی است. آشنایی به زبان متداول در زندگی افراد انسانی و آشنا شدن به فلسفه اجتماعی مفید است. یکی از خصایص زبانهاست که وجود فرهنگی آنها توسط افکار و ادبیات و شعر تشکیل می یابد و این وجود فرهنگی یک وسیله معتبر برای مواجه شدن با هرگونه بحران می باشد.

هرگاه موضوع تمدن زیر نظر باشد ایران دارای موقعیت خاصی می شود از یک سو با اروپا و از سوی دیگر دم در آسیا قرار دارد و نقطه اتصالی بین شرق و

غرب می باشد، بدین جهت زبان فارسی برای فارسی زبانان چه آنها ایرانی باشند و چه اقوامی که فارسی حرف می زنند، حامل میراث جاودان و پُرشکوه هست که مایه افتخار آنهاست. ولی به همان اندازه برای کسانی که فارسی زبان نیستند، به خاطر محتوای مطالب ادبیات دارای ارزش بی مانندی می باشد. یکی از خصایص ادبیات فارسی دارا بودن مجموعه افکار بدیع و مکارم اخلاق عالیہ آن می باشد. تاریخ شاهد هست که قلب و نظر اهل ایران متوازن، با محبت و دارای تحمل است. ما می بینیم از حیث تاریخ زبان فارسی دارای شناخت خاصی می باشد و این شناخت او نه تنها در عالم اسلام بلکه در دنیای غرب هم وجود دارد. گلستان سعدی در قرن هفدهم به زبان فرانسه ترجمه شد و فرهنگ های متعددی به زبان فارسی و لاتینی و فارسی و فرانسه ترتیب یافتند. عده زیادی از مستشرقین به سبب علاقه خود تحقیقات در زمینه فرهنگ و تمدن و شعر و ادب فارسی آغاز نمودند. چون یقین داشتند آشنایی به زبان فارسی برای فهم میراث فرهنگی ایران چه در جنبه های فلسفی و علمی و دینی و چه در مسائل تاریخی کمک بزرگی می نماید. حقیقت آن است که ادبیات عرفانی ایران پرتو درخشنده ملت مسلمان و فرهنگ اسلامی است، این از لحاظ محتوا، حاصل احساسات برابری و مساوات و وسیله بازیافت شخصی می باشد. در عین حال مطالعه تمدن ایرانی و کمک این تمدن به توسعه علم و دانش و عقاید دینی از راه تعالیم مطالعات اجتماعی آن صورت می گیرد. همه می دانند که زبان فارسی برای معرفی فرهنگ اسلامی نقش مهمی را ایفا کرده است. تعداد زیادی منابع تصوف و عرفان در زبان فارسی وجود دارد و در این مورد می توان گفت که زبان فارسی از زبان عربی با ارزش تر است.

دانشوران و عارفان ایرانی توسط شعر و نثر دنیا را از نگاه بشر دوستی می دیده اند و بنای ادبیات ایران روی محبت و اخوت نهاده شده است. تاریخ شاهد هست که دانشورانی مانند ابن سینا و شیخ اشراق و خواجه نصیر الدین طوسی و ملا صدرا با فلسفه اسلامی به مقام اعلی نایل آمدند و شرق و غرب هر دورا تحت تأثیر افکار خود قرار دادند. امروز لازم هست که افکار این دانشوران

از سر مورد ارزیابی قرار گیرد و با این گونه افراد میراث فرهنگی خود را غنی سازیم. مطالعه افکار دانشمندانی مانند فارابی و زکریا رازی و ابوریحان البیرونی و فردوسی و خیام و حافظ در پیشرفت فکری مردم سهم بسزایی داشته، همه آنها برای اسلام و بشریت خدمات ارزنده ای انجام داده اند، افکار سنائی و عطار و مولانا رومی و دکتر اقبال زنده و جاوید هستند و برای هر عصر و زمان مورد قبول واقع شده اند.

ناگفته نماند که توصیه های دانش اندوزی و دانش پژوهی در اسلام سبب شد تا مسلمانان بر دانشهای ملت های دور دست جهان نفوذ بکنند. شرق تا مدت زیادی مهد تمدن بوده است و زادگاه علم و عرفان شناخته می شد حتی می شود گفت که تمدن امروزه غرب از آن سر چشمه گرفته شرق دارای پیشینه فرهنگ و تمدن هزار ها سال است و نقش تمدن دیرپای ایران و شبه قاره پاکستان و هند در زمینه تمدنهای سایر کشورهای جهان کم سابقه است. متأسفانه با گذشت زمان گفتگوی فرهنگی مبدل به گفتگوی اقتصادی و جنگی شد و جای غزل و مثنوی را اسلحه گرفت و کم کم کارخانه های اسلحه سازی غرب جای علوم و دانش و فرهنگ مشرق را گرفت و ملت ها را به جان همدیگر انداخت، و ملتها که از رباعیات عمر خیام و غزلیات حافظ و حکایات گلستان سعدی لذت می بردند از آن دل کندند و دنبال جمع آوری اسلحه شدند.

ما یک سده پُر از کشت و کشتار و جنگ و جدالهای جهانی را پشت سر گذاشته ایم و امروز احتیاج برای گفتگو بین تمدنها بیشتر از پیش است زیرا که هر کسی خواهان امنیت است.

اکنون که غرب در صدد آن است که یک تمدن جهانی تشکیل بدهد، باید در نظر داشته باشیم که این هنگامی می تواند امکان داشته باشد که هر کسی برای تمدنهای دیگری احترام بگذارد او را با تحقیر نگاه نکند و مورد تمسخر قرار ندهد. نباید در صدد آن باشیم که دیگران ما را بشناسند بلکه باید قدم جلو بگذارند و سعی بکنند که دیگران را هم بشناسند. درست است که روابط افراد

جامعه چه از جنبه معنوی و فکری و چه از لحاظ آداب زندگانی احتیاج به روابط صمیمانه دارد و بدین جهت احتیاج به گفتگو رو به افزایش می یابد. خوشبختانه در این زمان که ارتباطات و سفر به کشورهای دور دست و مبادلات فرهنگی و علمی مهیاست، با همکاری فعال مفکران و دانشوران و کار دانان آموزش و پرورش، افهام و تفهیم ممکن شده، باید که مبادلات فرهنگی و توسعه روابط اقتصادی و سیاسی از سکوی عموم مردم و افراد اکادمیک قرار گیرد و از سوی دیگر توسعه و پیشرفت وسایل ارتباطی مثل کتاب، روزنامه و مجله و اختراع وسایل جدید کامپیوتری و رادیو و سینما و تلویزیون که نتیجه مستقیم پیشرفت علوم و تکنولوژی است در افکار و عقاید و آداب و رسوم احساس و تمایلات و توسعه جنبه های مشترک مردم یک جامعه تاثیر فراوان دارد. این وسایل ارتباطی نه تنها مردم یک کشور را بیش از گذشته به افکار و عقاید و آداب و رسوم و زبان و سایر امور اجتماعی کشور خود آشنا ساخته بلکه در توسعه تفاهم بین المللی و آشنایی مردم یک جامعه بر فرهنگ اجتماعات دیگر نیز مؤثر بوده. برای اینکه فاصله ها از بین برود باید مشورت با همدیگر و دید و بازدید را رواج داد. ما باید به هر وسیله سعی بکنیم پیام خود را به دیگران برسانیم سینما، تئاتر، موسیقی، نمایشگاههای مصوری و صنایع دستی که به وسیله انعقاد فستیوال ها و مسابقه بازی ها می توانیم این فاصله ها را از بین ببریم.

می گویند هیچ گفتگویی شیرین تر از گفتگوی عشاق نیست. چون عاشق از ته دل با معشوق حرف می زند. عشق حقیقی را باید در عرفان و تمدن اسلامی سراغ گرفت و این فرهنگ اسلامی است که جهانی شده و در سایه همین تمدن گرانبها و فرهنگ دینی و علمی عالمان و شاعران و دانشوران رشد کرده اند.

حق آن است که حرفهایی که از دل بر می خیزد از طریق گوش شنوا باز در دلها می نشیند و ما می بینیم که هنرمندی مثل نصرت فتح علی خان در امریکا و ژاپون و عزیز میان در ایران و سایر کشورهای جهان و یا عابده پروین در پاریس و لندن با همین اشعار عارفانه صوفیا شنوندگان را به وجد می آوردند و وسیله

شناخت فرهنگ و ادبیات عرفانی فارسی زبان می‌شوند و یا قوالان محلی هر وقت در دهکده های دور افتاده اشعار جامی و سعدی و حافظ و حتی امیر خسرو و اقبال را می‌خوانند، و مردم واله و شنیدای آنها می‌شوند در حالیکه آنها با زبانی غیر از زبان محلی خودشان آشنایی زیادی ندارند.

ناگفته نماند بعضی وقت ها اهالی یک مملکت که از یک نژاد و دارای یک زبان و یک مذهب هستند با وجود این همه مشترکات فقط بخاطر مسائل اقتصادی در پی آزار هم دیگر می‌شوند و بدین علت بدترین ضرری به فرهنگ و تمدن خود می‌رسانند پس معلوم شد که برای اتحاد و اتفاق همدلی هم لازم هست.

اگر هدف از گفتگوی تمدنها روابط صمیمانه ملت هاست و تشکیل یک جامعه جهانی و یک اقتصاد همه جانبه هنگامی امکان دارد که اقوام و ملل متمدن با یکدیگر حسن تفاهم داشته باشند و هم فکری و هم گامی را ابراز بکنند. فرهنگ خود را حفظ کنیم و به خوبی های تمدنهای دیگر توجه داشته باشیم. من مقاله خود را با این بیانیة حضرت آیت الله خامنه‌ای پایان می‌دهم: «ما نمی‌گوییم که درهای خود را برای فرهنگ دیگران ببندیم و آنها را به سوی خود جلب نکنیم آری ما باید آنها را به سوی خود جلب بکنیم ولی مانند یک جسم زنده که عناصر لازم را در خود جذب می‌کند و نه مثل کالبد مرده و بیهوش که هر چه بخواهیم در آن می‌توانیم فرو ببریم».

نکته مهم آن است که ملت ها باید هم دیگر را بشناسند و در این مورد باید در نظر داشت که شناخت تمدن باید تفاهم تمدنها باشد و نباید به تصادم تمدنها مبدل گردد. هدف این گفتگو باید همزیستی فرهنگهای متنوع را بوجود بیاورد چنانکه در سابق امکان داشته و در آینده هم امکان دارد.

فهرست منابع

- ۱ - فرهنگ معین
- ۲ - تاریخ تمدن و فرهنگ
- ۳ - تاریخ تمدن، دکتر علی شریعتی، تهران، ۱۳۵۹.
- ۴ - ماهنامه «محبوبه» تهران، ج ۲۰ ش ۱ ژانویه ۲۰۰۱م
- ۵ - شرق و غرب در کلام اقبال، دکتر شهین دخت مقدم صفیاری، انتشارات آکادمی اقبال پاکستان لاهور، ۱۹۹۹م
- ۶ - اقبال و گفتگوی تمدن‌ها (مقاله) دکتر رضا مصطفوی سبزواری فصلنامه دانش - اسلام آباد، شماره مشترک ۶۰-۶۱ بهار و تابستان ۱۳۷۹ صص ۱۱۵ تا ۱۲۸.
- 7 - Islam, Dialogue and Civil Society, Mohammad Khatami, Canberra, 2000
- ۸ - مجله ایران شناسی، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، لاهور سال سوم شماره ۳، ۱۹۹۶م
- ۹ - مجله پیغام آشنا شماره ۳، راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد
- ۱۰ - مجله پیغام آشنا شماره ۵ - ۶ راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد
- ۱۱ - مجله پیغام آشنا دسامبر ۲۰۰۰ راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد
- ۱۲ - فصلنامه دانش، شماره مشترک ۵۴-۵۵، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد
- ۱۳ - فصلنامه دانش، شماره مشترک ۵۶-۵۷، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد



سید مرتضی موسوی (۱)

نقش مرکز تحقیقات فارسی

در حفظ و احیاء و توسعه زبان و ادب فارسی در منطقه

چکیده: در پیستادگی و تداوم فعالیت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان راویندی / اسلام آباد در آبان ماه ۱۳۵۰ هـ ش بر مبنای موافقتنامه میان دولت پاکستان و دولت ایران رسماً آغاز به کار کرد.

صحنه های عمده فعالیت های علمی، ادبی، و فرهنگی مرکز تحقیقات شامل اتباع و حفظ نسخ خطی آثار منظوم و مثنوی فارسی و سایر زبانها و نشر فهرستهای آن، تأسیس کتابخانه گنج بخش، نشر فهرستهای مشترک و کتابهای مهم ادبی و علمی و آثار تحقیقی نویسندگان معاصر، نشر فصلنامه دانش، همکاری با گروههای زبان و ادب فارسی دانشگاهها، برگزاری دوره های دانش افزایی و اعزام معلمان فارسی به ایران جهت شرکت در دوره های مشابه، برگزاری مسابقه های سخنرانی فارسی میان دانشجویان فارسی سرتاسر پاکستان، اهدای مواد علمی به موسسه های عالی آموزشی و استادان و محققان و مروجان زبان و ادبیات فارسی، همکاری با انجمن فارسی اسلام آباد در تشکیل سمینارهای علمی و ادبی، خدمات آموزشی مرکز از جمله خدمات آموزشی مدیر و کتابدار مرکز می باشد. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان طی سه دهه اخیر بدون تردید از عهده حفظ و احیاء و توسعه زبان و ادب فارسی در منطقه به طور عموم و در پاکستان بخصوص به نحو احسن برآمده است.

مرکز تحقیقات فارسی بر مبنای موافقتنامه دولتی ایران و پاکستان که در سال ۱۳۵۰ هـ ش به امضا رسید، رسماً آغاز به کار کرد. اهداف مرکز بدین قرار در نظر گرفته شده بود:

۱- مدیر فصلنامه دانش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

«به منظور تشدید و ادامه همکاری فرهنگی و آموزشی و زبانی بین ایران و پاکستان و برای رسیدن به حدّ اعلای تفاهم بین دو کشور از طریق تعاون صادقانه و همبستگی دوستانه در این زمینه ها دولت ایران و دولت پاکستان تصمیم گرفته‌اند که این موافقتنامه را برای همکاری در زمینه های فرهنگی و آموزشی منعقد سازند. پاکستان افتخار دارد که دارای یک میراث فرهنگی است که طی قرون از زبان و ادب و هنر فارسی مایه گرفته است. اینک به منظور حفظ و توسعه و نشر و ترویج این میراث فرهنگی موسسه ای به نام مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با اشتراک مساعی وزارت فرهنگ و هنر دولت ایران و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان به مدت نامحدودی در کشور پاکستان تأسیس می‌شود».

الحمد لله در آبان ماه ۱۳۸۱ سی سال از مدت فعالیت رسمی پُربار این مرکز می‌گذرد. در مقاله حاضر شمه‌ای از کارنامه ۳۰ ساله مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و نقش مثمر آن در حفظ و احیاء و گسترش زبان و ادب فارسی در منطقه مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

صحنه های فعالیت‌های علمی، ادبی و فرهنگی مرکز تحقیقات را می‌توان در چند قسمت عمده مشخص نمود:

- ۱ - ابتیاع و حفظ نسخ خطی آثار منظوم و منثور فارسی و سایر زبانها و نشر فهرست های آن؛
- ۲ - تأسیس کتابخانه گنج بخش؛
- ۳ - نشر فهرستهای مشترک و کتابهای مهم ادبی و علمی و آثار تحقیقی نویسندگان معاصر؛
- ۴ - نشر فصلنامه دانش؛
- ۵ - همکاری با گروههای زبان و ادب فارسی دانشگاههای پاکستان؛
- ۶ - برگزاری دوره های دانش افزایی و اعزام معلمان فارسی به ایران جهت شرکت در دوره های مشابه؛
- ۷ - برگزاری مسابقه های سخنرانی فارسی میان دانشجویان فارسی سرتاسر پاکستان؛
- ۸ - اهدای مواد علمی به موسسه های عالی آموزشی و استادان و محققان و

مرّوجان زبان و ادبیات فارسی ؛

۹ - همکاری با انجمن فارسی اسلام آباد در تشکیل سمینارهای علمی و ادبی ؛

۱۰ - خدمات آموزشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از جمله خدمات

آموزشی مدیر و کتابدار مرکز .

فعالیت‌های همه جانبه مرکز تحقیقات طی سی سال اخیر را با کمال اختصار

در ۱۰ زمینه فوق بررسی می‌نماییم تا بتوانیم نقش مرکز را در حفظ و احیاء و

گسترش زبان و ادبیات فارسی تبیین نماییم.

۱ - ابتیاع و حفظ نسخ خطی آثار منشور و منظوم فارسی و سایر زبانها

و نشر فهرستهای آن

مرکز تحقیقات خدمتی بزرگ در حفظ نسخ خطی فارسی انجام داده

است که تا کنون بالغ بر ۲۴۰۰۰ مجموعه نسخ خطی آثار فارسی و سایر زبانها را

ابتیاع و در محل مرکز گرد آورده است. چنانکه می‌دانیم طی هزار سال گذشته در

شبه قاره آسیای جنوبی هزاران نسخه خطی از آثار فارسی که در ایران ،

افغانستان ، آسیای میانه و همچنین در شبه قاره به سلک نگارش در آمده ،

تسوید گردیده است. طی دو قرن اخیر پس از به وجود آمدن صنعت چاپ در

این سرزمین شاید نتوانسته ایم حتی چند درصد از چنین آثار به وجود آمده را ،

چاپ و منتشر سازیم. بنابراین در مرحله اول گرد آوردن چنین نسخ خطی گامی

بلند در حراست میراث علمی و ادبی و فرهنگی منطقه به شمار می رود. طی

سی سال اخیر مرکز تحقیقات مبالغ هنگفتی جهت ابتیاع و خرید نسخ خطی آثار

منشور و منظوم ، کتابها و رسائل ، اسناد و مدارک خطی به خرج رسانیده است. در

اینجا شایسته است از شخصیت‌های علمی و ادبی که بدون چشمداشت نسخ

خطی خود را در اختیار مرکز گذاردند (ولو اینکه بعداً مرکز بهای مناسبی به آنان

تأدیه نموده است) به نیکی یاد کرد. از اینکه دهها و صدها نسخ خطی فارسی در

کتابخانه‌های شخصی افراد در مناطق شهری و روستایی هم اکنون نیر وجود

دارد ، شایسته خواهد بود که صاحبان چنین نسخ بذل عنایت نموده آن را به

مرکز بسپارند. این امر بدین سبب نیز شایسته خواهد بود که در اغلب خانواده‌ها

دیگر از افرادی که تسلط و حتی آشنایی به زبان فارسی علمی داشته باشند ،

کمتر یافت می شوند.

تهیه و تنظیم و نشر فهرستهای نسخ خطی کتابخانه گنج بخش و فهرست مشترک نسخ خطی و فهرست موزه ملی پاکستان نیز از کارهای درخور ستایش مرکز است.

۲- تأسیس کتابخانه گنج بخش

یکی از کارهای اساسی که همزمان با ایجاد مرکز تحقیقات انجام یافته، بنیانگذاری کتابخانه گنج بخش بوده که در حال حاضر تعداد کتابهای آن در حدود ۴۰ هزار مجلد می باشد. در این رهگذر نقش کتابدار محترم کتابخانه گنج بخش آقای دکتر محمد حسین تسبیحی شایان تقدیر فراوانی است که با نظارت مدیریتان وقت (از اولین مدیر مرکز استاد علی اکبر جعفری تا جناب دکتر سعید بزرگ بیگدلی مدیر پیشین مرکز و سرپرستان گرامی دکتر توسلی و دکتر مصطفوی و مدیر محترم فعلی دکتر ایران زاده) در غنی ساختن کتابخانه زحمات شبانه روزی کشیده اند. کتابهای چاپ شده سر تا سر شبه قاره از یک قرن و نیم به این طرف و همچنین کتابهای منتشر شده در ایران و اروپا در کتابخانه گنج بخش بر طبق اصول جدید کتابداری و با تهیه برگه های مربوطه نگهداری و مورد استفاده استادان و دانشجویان و محققان سر تا سر پاکستان و حتی مراجعانی از کشورهای خارج قرار دارد.

۳- نشر فهرستها و کتابهای مهم ادبی و علمی و آثار تحقیقی نویسندگان معاصر

در زمینه نشر فهرستها خدمات ارزنده جناب آقای احمد منزوی، آقای دکتر تسبیحی، آقای دکتر عارف نوشاهی، آقای دکتر خضر عباس، آقای اندر رانجها و خانم دکتر انجم حمید و چندین نفر دانش پژوهان دیگر شایان تذکر است. الحمد لله با مساعی مستمر و ممتد عملاً کار فهرست نگاری و نشر آن به ثمر رسیده و مورد استفاده در سر تا سر جهان می باشد. مرکز تحقیقات توانسته است با امکانات خود طی سه دهه اخیر ۱۷۸ مجلد از کتابهای گوناگون از ادب خالص، تاریخ، تذکره، دواوین، علوم قرآنی، فلسفه، اقبال شناسی و عرفان از

جمله فهرستها را به تعداد بالغ بر ۵۰ هزار نسخه متدرجاً چاپ و به بهای نازل و اغلب هم به طور اهدایی به کتابخانه های مؤسسه های علمی و آموزشی و شخصیت های دانشگاهی و محققان رشته ایرانشناسی اهدا نماید.

۴ - نشر فصلنامه دانش

مجله دانش هجده سال پیش در راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران آغاز به نشر کرد، در یازدهمین سال انتشار به مرکز تحقیقات منتقل و تاکنون جمعاً توانسته است ۷۱ شماره را منتشر سازد. در این رهگذر خدمات رایزنهای فرهنگی وقت و مدیران محترم وقت مرکز تحقیقات فارسی که از حیث مقام خود مدیریت مسؤول و سردبیری آن را به عهده داشته اند و همچنین خدمات مدیران قبلی آقای دکتر عارف نوشاهی، آقای دکتر سید سبط حسن رضوی مرحوم که به طور تمام وقت هم خود را مصروف این کار بزرگ علمی کرده اند، باید تشکر و قدردانی کرد زیرا پس از تعطیل مجله های فارسی زبان هلال و پاکستان مصور که به مدت ۳۶ سال در پاکستان منتشر می گردید، اکنون ارزش و اهمیت دانش چند برابر گردیده است. قبل از تصدی مدیریت مجله دانش توسط اینجانب، برای مدت دو سال خانم دکتر شکفته مدیریت افتخاری مجله را همزمان باریاست گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین به عهده داشتند. مجله دانش تاکنون صدها مقاله علمی، دهها متن منتشر نشده و صدها آثار منظوم سخنوران را علاوه بر معرفی صدها کتب منتشر شده در منطقه و مجله ها و نشریه های علمی و ادبی و گزارشهای عدیده از گردهمایی ها، سمینارها و جلسات علمی و ادبی و فرهنگی منتشر کرده است. پس از پشت سر گذاردن دوره فترت توانسته ایم که ۱۶ شماره های مشترک را طی دو سال و چند ماه اخیر منتشر و توزیع نماییم. با نشر دو شماره دیگر هم که ان شاء الله در مراحل نهایی تدوین و نشر است، بزودی پس آفت مجله برطرف خواهد گردید و بروز خواهد رسید. از این فرصت استفاده کرده، از دانشمندان شرکت کننده در سمینار علمی و شخصیت های حاضر در این مکان شریف نیز تقاضای همکاری علمی با فصلنامه دانش می نماییم.

۵ - همکاری با گروه‌های زبان و ادب فارسی دانشگاه‌های پاکستان مرکز تحقیقات مفتخر است که با اهدای امکانات رایانه، انتشارات مرکز، کتب منتشر شده در ایران، مساعدت در تهیه متون درسی، تهیه و تنظیم پایان نامه‌ها و در سایر زمینه‌ها همکاری‌های نزدیک با گروه‌های زبان و ادب فارسی دانشگاه‌های پاکستان می‌نماید. همچنین دهها کتاب که به کوشش اعضای هیأت‌های علمی دانشگاه‌های پاکستانی تصحیح، تحشیه، ترجمه یا گردآوری شده از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان منتشر گردیده است.

۶ - برگزاری دوره‌های دانش‌افزایی و اعزام معلمان فارسی به ایران جهت شرکت در دوره‌های مشابه

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان راساً یا با همکاری مراکز علمی دوره‌های دانش‌افزایی را برای معلمان فارسی سرتاسر پاکستان تشکیل می‌دهد که در آن علاوه بر استادان پاکستانی و ایرانی خود مدیران مرکز تحقیقات و رایزن محترم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به امر تدریس می‌پردازند. اغلب کوشش می‌شود استادان دانشگاه‌های ایران جهت آموزش به معلمان فارسی در چنین دوره‌های دانش‌افزایی به پاکستان دعوت گردند. آخرین دوره دانش‌افزایی در همین سال پیش با همکاری دانشگاه ملی زبانهای نوین در اسلام آباد تشکیل گردیده است.

۷ - برگزاری مسابقه‌های سخنرانی فارسی میان دانشجویان فارسی سرتاسر پاکستان

به ابتکار مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از سالهای گذشته همه ساله هیأت‌های دانشجویان دوره کارشناسی ارشد از دانشگاه‌های پاکستان به راهنمایی یکی از معلمان خود به اسلام‌آباد یا لاهور جهت شرکت در مسابقه سخنرانی فارسی که چند نوبت در محل دانشگاه ملی زبانهای نوین و دانشگاه گورنمنت کالج لاهور تشکیل گردیده است، شرکت می‌نمایند و علاوه بر هزینه مسافرت و اسکان، گواهی نامه‌ها و جوایز مناسبی به شرکت‌کنندگان اهدا می‌گردد.

۸ - اهدای مواد علمی به موسسه های عالی آموزشی و استادان و محققان و مروّجان زبان و ادبیات فارسی

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اغلب انتشارات علمی، ادبی و فرهنگی خود را به کتابخانه های موسسه های عالی آموزشی و استادان و محققان و مروّجان زبان و ادبیات فارسی اهدا می نماید. فصلنامه دانش نیز در کشورهای منطقه و همچنین به کتابخانه های منتخب در اروپا، آسیا، آفریقا، استرالیا و قاره امریکا به طور مبادله و یا اهدایی ارسال می شود. از این رهگذر خدمت شایسته ای در شناخت میراث مشترک فرهنگی کشورهای منطقه در سراسر دنیا به عمل می آید.

۹ - همکاری با انجمن فارسی اسلام آباد در تشکیل سمینارهای علمی و ادبی ماهیانه

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از سالهای قبل در تشکیل جلسات علمی و ادبی به انجمن فارسی - اسلام آباد اغلب مساعدتهایی می نموده اما از ژانویه ۲۰۰۱م در تشکیل جلسات ادبی و سمینارهای علمی که همه ماهه با تعیین موضوع مشخص تشکیل می گردد، همکاریهای بسیار صمیمانه نزدیکی دارد. انجمن فارسی از این بابت به تشویق و پشتیبانیهای بی سابقه آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی مدیر پیشین مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان مدیون می باشد.

۱۰ - خدمات آموزشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از جمله خدمات آموزشی مدیر و کتابدار مرکز

از بدو تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان مدیران محترم مرکز تحقیقات در صورت امکان شخصاً و گرنه با اعزام استادان ایرانی یا پاکستانی به موسسه ملی زبانهای نوین که از ۲ سال قبل به سطح دانشگاه ارتقاء پیدا کرده است، در بالا بردن سطح زبان نوشتاری و گفتاری دانش آموختگان گروه زبان و

ادبیات فارسی دانشگاه زبانهای نوین نقش سازنده ای را ایفاء کرده اند. جناب استاد علی اکبر جعفری، آقای دکتر مهدی غروی، آقای دکتر رضا شعبانی، آقای دکتر مهدی توسلی و آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی و آقای دکتر رضا مصطفوی شخصاً امر آموزش دانشجویان مؤسسه ملی وقت و یا دانشگاه ملی زبانهای نوین امروزه را به عهده داشته اند و از طرف دیگر طی سه دهه اخیر خدمات استادان ایرانی و پاکستانی از جمله آقای دکتر محمد حسین تسبیحی، دکتر علوی مقدم، خانم اقدس رضوانی، آقای علی پیرنیا و آقای دکتر غلام سرور، آقای دکتر سید سبط حسن رضوی، و دیگران برای مدتهای کوتاه یا بلندی در اختیار گروه آموزش فارسی بوده اند که این همکاریها همچنان ادامه دارد.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان طی سه دهه اخیر بدون تردید از عهده رسالت حفظ و احیاء و گسترش زبان و ادب فارسی در منطقه به نحو احسن برآمده و جا دارد که در سالهای آینده دانشگاهها و مؤسسه های تحقیقی منطقه با مرکز تحقیقات تشریک مساعی وسیع تر نموده، در پیش برد اهداف مرکز که همانا تحکیم مبانی میراث مشترک فرهنگی منطقه می باشد، صمیمانه پشتیبانی نمایند.



فارسى شېبه قاره

اتحاد بین المسلمین در پرتو کلام اللہ مجید

چکیده:

خداوند بزرگ و برتر در کلام اللہ مجید به مسلمانان جهت ایجاد یگانگی و وحدت در صفوف خود تأکید اکید فرموده . در ده ها آیات قرآن مجید همگامی و همکاری میان مسلمانان آموزش گردیده . عبادات اسلامی از جمله نماز، روزه ، حج ، و زکوٰۃ همه دارای وجهۃ اجتماعی است . در دهۃ اخیر کہ جهان یک قطبی گردیده ، زورگویی تنها ابر قدرت سکۃ رائج شناخته می شود . طی چند سال اخیر مردم مسلمان کوسوو ، چین ، کشمیر ، افغانستان و عراقی روز سیاه خود را تماشا کردند . اگر چنانچہ هوس سیری ناپذیر قدرت ستمگر مہار نگردد ، دندان آزار می خواهد بر ایران عزیز و سوریه تیز کند ! چیست یاران طریقت بعد ازین تدبیر ما ؟ تنها راه برای ۵۷ کشور مسلمان ایجاد اتحاد و ہمبستگی شکست ناپذیر میان خودشان است و بایستی سکوی کنفرانس اسلامی را استوار و پابرجا ساخته ، با زورگویی محور ائتلافی ضد مسلمانان جهان مبارزہ کرد .

اللہ تعالیٰ جلّ شأنہ، در قرآن مجید و فرقان حمید دربارهٔ اتحاد بین المسلمین و وحدت

مسلمانان چنین فرمودہ است :

«وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (۲)

۱ - استاد و رئیس سابق بخش فارسی دانشکدہ دولتی جہنگ .

۲ - قرآن مجید ، پارہ ۴ ، سورہ ۳ ، آیہ ۱۰۳ .

(ترجمه) و همگی به رشته دین خدا چنگ زده و به راه های متفرق (مدعیان دین ساز) نروید و به یاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما باهم دشمن بودید. خدا در دلهای شما الفت و مهربانی انداخته و به لطف خداوند همه برادر دینی یکدیگر شدید، در صورتی که در پرتگاه آتش بودید خدا شما را نجات داد. یاری بدین مرتبه وضوح و بدین پایه کمال خداوند آیاتش را برای راهنمایی شما بیان می کند باشد که به مقام سعادت هدایت شوید.

از این آیات بیّنات منکشف می شود که قبایل عرب قبل از اسلام یک دیگر را درست نمی داشتند و همواره بین آنها آتش جدال و قتال زیانه می زد، آنها از لذت عفو و منت اغماض بی نصیب بودند و در ریختن خون هم نوعان و هم وطنان مجتنب نمی ماندند گویا رفیق هیچ گاه رفیق آنان نبود ولی چون آفتاب عالمتاب اسلام در سرزمین عرب طلوع شد و اشعه آن قلوب شان را متور کرد و آنان حلقه به گوش اسلامی شده بر خدای وحده لا شریک ایمان آوردند و حضرت محمد مصطفی «ص» را به طور هادی برحق و فرستاده خدا و خاتم النبیین و المرسلین تقبل کردند، همه از مواظ و نصایح قرآنی مکارم اخلاق آموختند و عادات ستوده و صفات پسندیده را اختیار کردند. تیرگی کفر و ضلالت و سیاهی حسادت و عداوت از دل شان دور شد. به عبارت دیگر تعلیمات اسلام باعث استیصال شجر بغض و عداوت و نهال نفرت و حقارت از قلوب شان گردید و آنان به صفای قلب دست رفاقت و دوستی و به خلوص نیت و صمیمیت دست صلح و آشتی به سوی یک دگر دراز کردند و ازین طور بنیاد ایوان رفیع الشأن اتحاد ملت اسلامیة فراهم گردید.

اینجا باید یادآور شویم که یهود و نصاری از روز اول مسلمانان را خصم سرسخت خویش می شمارند و می دانند که تنها راه برای پیروزی بر آنان این است که در اتحاد شان تفرقه انداخته شود و به جهت انجام دادن این کارنامه زشت عاملان سازمان های جاسوسی تگ و دو می کنند و آنان دسیسه کاری را به کار برده، زمینه برای برانداختن حکومت های مسلمانان را هموار می سازند و اغلب نهال سعی شان مثمر به ثمر می شود.

چند قرن گذشته است که لطمه های شدیدی و حوادث پی در پی مبانی علاقه زیاد و شیفتگی سرشار به اسلام در سرشت مسلمانان سست شده است و اکنون از توطئه چینی دشمنان این انحطاط به منتهای خود رسیده است. بدین علت امواج هولناک توفان مصائب و نوائب و سیل پیش آمدهای سیاسی و اقتصادی و تاریخی در بنیاد حصن حصین دین متین راه یافته آن را متزلزل و برارکانش خلی وارد ساخته است، وحدت ملی مسلمانان و اتحاد بین المسلمین پاره پاره شده است و هر یک در عالم نفسا نفسی، نقش می کشد. در سده سابقه یهود و نصاری در مخالفت دین اسلام و مخالفت با مسلمانان جهان دم مؤاتست زدند و اکنون به کفار و مشرکان، پیمان دوستی بسته آنان را اسلحه جدید مهیا می کنند. اعدای اسلام می دانند که شجر توطئه و مکر آنان بار آور شده است و وقت فرارسیده

است که مبانی اسلام را متهدم و مسلمانان را منعدم سازند. علت غایی این همه شکست و ریخت بجز این نیست که اغلب سران کشورهای اسلامی در پی تحکیم قدرت خود هستند و برایشان مهم نیست که این تحکیم پایه های قدرت به چه بهایی تمام خواهد شد. هر یک پی جلب منفعت شخصی و موقتی آله کارشان شده است و آنان در نیست و نابود کردن اهل اسلام شریک و سهیم هستند. به عبارت واضح بگویم که داستان عشق و محبت به امریکا بر محور «آز» می چرخد و هر کسی به دنبال بیشی است. این نفاق بین المسلمین آن را وادار کرده است که همه سران کشورهای اسلامی را یک یک به اتهام کمک کردن یا پناه دادن تروریست ها هراسان کنند و بعد از آن چون زمینه هموار شود و موقع به دست آید بر تأسیسات کشورهای اسلامی که حکومت قانونی دارند و از ثبات سیاسی برخوردارند، هدف دهشت گردی خویش قرار بدهند. درین ایام چنانکه دیده ایم ابرقوت پی عملی ساختن عزایم مذموم خویش اول افغانستان و بعد از آن عراق را هدف دهشت گردی خویش ساخته، تأسیسات آنها را درهم کوبیده زیرنگین خویش آورده است و اکنون ایران بر هدف اوست و ازین به بعد نوبت شام است بدین علت اکنون وظیفه بر درش پادشاهان و رؤسا و صدور ممالک اسلامی است که در راه مدافعت ممالک خویش و صیانت ملت مسلمانان و خنثی ساختن عزایم نکوهیده اش نه تنها در صفوف خویش اتحاد و اتفاق پیدا کنند بلکه باید که همه افراد ملت خود را برای فداکاری و جان نثاری آماده سازند و آهنگ استبدال بکنند و بدانند که فقط از همین راه جاه و مرتبه ای که از دست داده اند می توانند باز به دست خویش آرند. تقاضای وقت است که در این هنگامه پُر آشوب که دنیا چون موی زنگی درهم افتاده است و همه ملل و دول در فکر حال و اندیشه استقبال هستند، لذا همه را باید که متحد شده دما را از روزگار این کژ مزاج و جفاکار بر آرند تا این قتل و غارتگری برای همیشه اختتام پذیرد و همه ذی روح، نفس راحت بکشند، لکن این وقتی ممکن است که همه مسلمانان بویژه صدور و پادشاهان ممالک اسلامی کسالت های روز افزون و ممتد را ترک کنند و خیال عیش و عشرت از دل و دماغ بیرون کرده از جهاد انصراف نورزند. شایان ذکر است که یک پنجم جمعیت ربع مسکون مشتمل بر اهل اسلام است. پنجاه و هفت تا کشور است که اکثریت مردم آنها مسلمان هستند ولی متأسفانه روابط همه ممالک اسلامی با هم دگر در ستانه و صمیمانه نیست بلکه در قلوب اکثر از آنان بغض و عناد جایگزین است. بدین علت در سراسر جهان هر کجا که می بینیم تنها مسلمانان در قعر مذلت و نکبت افتاده اند، همانا فلاکت و هلاکت مقدّرشان شده است. این خواری و زبونی و ارزانی خون مسلم دل عامه المسلمین را می آزارد. سیاسیون بزرگ بویژه متفکران و اندیشمندان عالم اسلام می دانند و می شناسند که اعدای شان کیستند زیرا خداوند متعال در ابتدای ظهور اسلام مسلمانان را مطلع کرده و پند داده است که با آنان طرح دوستی مریزند. ارشاد ربّانی است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ط وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ

مِنْهُمْ ط إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱)

ترجمه : ای اهل ایمان یهود و نصاری را (که دشمن اسلام اند) به دوستی مگیرید. آنان بعضی دوستدار بعضی دیگرند و هرکه از شما مؤمنان با اینها دوستی کند (در کفر و ستمگری) به حقیقت از آن خواهد بود همانا خداستمگاران را هدایت نخواهد نمود.

الله تعالی در همین سوره جای دیگر می فرماید :

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (۲)

ترجمه : همانا محققاً دشمن ترین مردم نسبت به مسلمانان یهود و مشرکان را خواهی یافت.

در این چهارده قرن که سپری شده است رویه یهود و نصاری با مسلمانان جهان معاندانه است و این حقیقت بر همه واضح و آشکار است. باید نخبه های متفکران و رؤسای ملت اسلامیة چشم را وا داشته بر وقایع تاریخ غور و خوض کنند و از تجربیات سابقه استفاده کرده مواضع خیر و شر و مواقع نفع و ضرر را نیکو بشناسند و فواید موقتی یا وعده و وعید را پشت پا بزنند. همه بخوبی دانند که این کشتار در عالم اسلام ثمره توطئه چینی فرمانروایان جهان مسیحیت و صهیونیت است ولی صد حیف که همان مسلمانان ربع مسکون بلا امتیاز و استثناء صفات «صُمٌّ بُكْمٌ عُمًى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»

دارند یعنی گوش هوش ایشان از استماع سخن حق بی بهره است و باصراً بصیرت شان مشاهده جلوات جمال حقیقت نمی نماید. کسی هیچ گاه در مخالفت شان یا در حمایت مسلمانان جسارت حرف زدن نمی کند بلکه فرمان دشمنان دین را واجب الاذعان دانند و در امتثال امرشان دقیقه ای فرو نمی گذارند؛ زیرا مخوف هستند که اگر از فرمان شان سرباز زدیم نه تنها حکومت و سلطنت از دست ما خواهد رفت، لذا مصلحت وقت این است که پیش آنان دست بر زمین بنهیم و جان به سلامت ببریم چنانکه به جهت پاس خاطر این استکباران از غسل دادن برادران اسلام در خون خودشان دریغ نمی کنند.

تصور می توان کرد هر آنکه بر عهده جلیله صدارت مملکتی برسد به نور عقل آراسته باشد و می داند که کلمات نامه های محبت آمیز شان پوچ و میان تهی و اظهار مودت آنان تا حصول مطلوب و مقصود شان است و گاهی که صحبت از عمل به میان می آید صمیمیت فرنگیان از بین می رود. این فرمانروایان جهان مسیحیت و صهیونیت پیمان خود را پس پشت بگذارند. همه ممالک ترقی پذیر چون مقروض آنان هستند از این رو از شوکت و حشمت مرعوب و از هیبت آنان مرتعب می باشند و بدین علت جرأت بلند کردن صدای احتجاج در خود نمی دارند.

دستور زمانه است که هرکس برای رسیدن مقصود خود با چهره گشاده و لبان متبسم به الفاظ شیرین بدیگری مخاطب شده مقصود خویش را بیان می کند لکن بر عکس از این، ابرقوت یعنی امریکا به

۱ - قرآن مجید، پاره ۶، سورة المائدة ۵، آیه ۵۱.

۲ - ایضاً، آیه ۸۲.

جهت به دست آوردن هدف خویش به شاهان کشورها و صدور ممالک به لحن تند و تلخ و متکبران که فرعونیت از هر واژه‌اش می‌چکد، می‌گوید «دوست ما هستی یا دشمن، پاسخ در یک کلمه بده» و مخاطب ترسان و لرزان پاسخ حسب خواهش آن متکبر در اثبات می‌دهد و می‌گوید حاضرم از دست بنده هر چه بر می‌آید، از امثال امر دقیقه‌ای فرو نخواهم گذاشت.

ما اگر تواریخ را ورق بزنیم و فقط وقایع صد سال گذشته را مطالعه کرده به دقت نظر تجزیه و بررسی بکنیم پی خواهیم برد که اعدای ما چگونه به ما گول می‌زنند و چه نوع زیان و خسارت‌های بی‌پایانی را برای ما به بار می‌آورند. آیا هیچ گاه آنان اظهار ندامت کرده به خلوص نیت معذرت نموده سالک مسالک مودت و مروت شده اند. الحق حرص و هوس و تمنای اقتدار ذاتی خذاقت و حصانت از سیاست مداران ما کلی سلب کرده است.

اهل مغرب از ضعف و ناتوانی و از عدم اتفاق و اتحاد مسلمانان کماحقه آگاه هستند، بالاین همه آنان را خصم سرسخت می‌دانند از این رو از دسیسه کاری خلیج تفرقه را همواره وسیع تر می‌کنند و موفق می‌شوند. ازاین عدم وحدت مسلمانان آنان یقین کامل دارند که پیروزی در مقابل این دشمنان سهل و آسان است و اکنون نوبت به اینجا رسیده است که اگر چین بر جبین ما خواهند دید پشت دست بر زمین خواهند نهاد. بدین سبب رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا وطیره آمرانه اختیار کرده است. او می‌داند که اگر برای تسخیر کشور اسلامی قشونی را گسیل کرده شود کسی از سروران ممالک اسلامی در حمایت حقوق و مطالبات مسلمانان که مبنی بر حق و انصاف است، زبان نخواهد گشاد. سروران قوم و سرداران ملت کمی بیندیشند که علت این چیست؟ هرچه برسر مسلمانان جهان می‌گذرد اگر چندی برین منوال گذشت، آیا آزادی و استقلال میهن‌های مسلمانان در دست شان خواهد ماند؟ هر که از زیور عقل و خرد، و فهم و فراست متحلی است پاسخ این پرسش در نفی خواهد داد. بدین علت آیا فریضه ما نیست که درمان این درد بجویم؟ درین ایام پُرآلام، هرج و مرج که دشمنان اسلام در مسلمانان به وجود آورده اند بزودی ما را از نعمت آزادی محروم خواهد ساخت و ما طوق غلامی اعدای دین را از دست خودمان زیب گلوی خویش خواهیم کرد. آیا وقایع افغانستان و عراق چشم گیر و چشم گشاینست. دراین دو کشور اسلامی هزارها بی گناه از یورش سفاکان از بحر مبات دست از حیات شستند و هر روز ده ها نفر هدف گلوله و تفنگ آنان می‌شوند و صدها اسیر شده در عقوبت خانه های آنان متحمل اذیت های گوناگون می‌شوند، ولی صد حیف که چشم ما بر مرگ و اسارت مسلمانان هیچ گاه نم نمی‌شود و از آثار و قرائن آشکار است که در آتیه هم نخواهد شد. آیا هم اکنون مناسب نیست که همواره در همه کارها حزم و احتیاطی هرچه واجب دانیم بکنیم، تا هدف تیر این ستم کاران نشویم.

به نظر نگارنده علل این ادبار و تیره بختی فقط این است که دستورالعملهای قرآن مجید و فرقان حمید در جوامع اسلامی متروک شده است و اهداف آن را همه فراموش کرده اند حال آن که دستور الهی واجد اهمیت و موجب فلاح و بهبود جمله بنی نوع انسان است. ما تلاوت قرآن مجید

می‌کنیم ولی بیشتر از ما، استعداد تفهیم معانی و مفهومی را ندارند و اگر مفهومی را درک می‌کنند بر آن عمل پیرا نمی‌شوند. اول شرط مسلمانی این است که علت لوازم عبادات و مقاصد آنها را دانسته، آداب گزاردن آنها مرعی داریم. بنای عبادات ما بهر حسن تفاهم بین برادران اسلام و وحدت مسلمانان است. کسی را بر دیگری فوقیت نیست. فرمان باری تعالی است «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ»^(۱) یعنی نزد خداوند متعال متقی و پرهیزگار گرامی‌تر است.

نمازی که با جماعت در مسجد گزارده می‌شود ثوابش متساوی بیست و هفت نماز است که یگانه و تنها گزارده می‌شود. باید علت این را بدانیم و آن را عملی بسازیم. گزاردن نماز در مسجد، خیال تفوق و برتری و نژاد، دولت و ثروت، جاه و منصب و غیر هم را از دل بیرون می‌کند.

مقتدیان به اشاره امام یعنی تکبیر رکوع و سجود، قیام و قعود می‌کنند و به وقت سجده ممکن است سر ثروتمندی قریب به پای مفلسی و تہی دستی باشد، دوران نماز بنده و آقا در یک صف می‌ایستند و از این طور فرق بین محمود و ایاز نمی‌ماند و این اخوت اسلامی را نشان می‌دهد. همین طور جشن‌ها و اعیاد هم وحدت ملی را آشکار می‌سازد.

حج محتوی روح همه عبادات است و برای حفظ ملت و یگانگی مسلمانان کاری بس مهم و گران بها انجام می‌دهد. مسلمانان عالم از اطراف و اکناف رُبع مسکون به مکه معظمه می‌آیند. هر یک از آنان لباس مخصوص وطن خویش در بردارد. زیانش به زبان دیگر متفاوت است ولی وقتی که شخصی به نیت حج سوی مکه معظمه می‌رود، چون به مقام میقات می‌رسد لباس معین خود را به احرام عوض می‌کند و احرام چنانکه همه می‌دانند منحصر به دو چادر سفید است. راستی این اجتماع عظیم الشان ملت اسلامیہ آینه دار وحدت مسلمانان است. هریک از آنها از امتیازات رنگ و نسل، فرهنگ و زبان، تہذیب و تمدن بالاتر شده لبیک اللهم لبیک ورد زبان کرده در ادای مناسک حج مشغول می‌شود و بینندگان منظره وحدت مسلمانان را به چشم خود می‌بینند و هریک از حجاج بزبان خامشی گویا می‌شود:

نه افغانیم و نی ترک و تاریم
چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است
که ما پرورده یک نو بهاریم^(۲)

به الفاظ واضح ترکیبیم، راهیان حج چو بر سرزمین مقدس پیامبر اسلام گامی نهند حیثیت فردی خویش را بکلی فراموش می‌کنند و در اجتماع مسلمانان داخل شده مثل قطره آبی که در بحر ناپیدا کنار افتد و گم می‌شود، آنان هم گم می‌شوند.

ما اگر بر مناسک حج کمی غور و خوض کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که هر منسک سمبل

۱ - قرآن مجید، سورة حجرات، آیه ۱۳.

۲ - محمد اقبال، دکتر، پیام مشرق، ص ۱۵۲.

وحدت مسلمانان است، مثلاً سعی بین صفا و و مروہ علامت جستجو و پافشاری است. مسلمانان عالم بہ جهت حصول تکنولوژی جدید کہ برای دفاع و صیانت وطن و سیادت و سعادت ملت اسلامیہ از بس لازم است، جدوجہد خستگی ناپذیر بنمایند و ہمکاری ہای نزدیک تری با یکدیگر در زمینہ ہای مختلف داشتہ باشند و از مشکلات و موانع دلہرہ نداشتہ باشند۔ گسترش ارتباطات بین سکان ممالک اسلامی تشنگی علوم جدیدہ و تکنولوژی را رفع کردہ اتحاد بین المسلمین را نشان خواہد داد۔ بدین طور ما درد یک دیگر را احساس کردہ درمانش را جستجو خواہیم کرد۔ ان شاء اللہ تعالیٰ از دست بہم دادن، در مدت کوتاہ پیشرفتہای معجز آسائی جلوہ نما خواہد شد۔

خداوند کریم در کلام مقدس خویش ما را بہ الفاظ واضح مطلع ساختہ است کہ دشمنان اسلام و مسلمانان کیستند و ہم متنبہ کردہ است کہ توقع دوستی از آنان خیال خام و سودای باطل است، لذا باید کہ مسلمانان در کلمات محبت آمیز آنان اسیر نشوند۔ متأسفانہ فی زماننا تفرقہ و نفاق بین المسلمین بہ انتہای خود رسیدہ است و کسی سعی موہوم ہم نمی کند کہ این خلیج نفاق را بہ اتحاد باہمی پُر بکند۔ باید کہ مسلمانان ربع مسکون از نیرنگ فرنگیان کہ گندم نما و جو فروش ہستند، بیرون آمدہ از اینان تجنب و تحرّز نمایند و بکوشند کہ میانی دوستی مسلمان ہموارہ اُستوار تر گردد و سرشتہ عہد یاری و پیمان دوستداری بہ برادران اسلامی ہیچ گاہ گسیختہ نشود۔ ہمین روش موجب ایمنی از ہمہ نوع خطرات است، لکن صد حیف تا امروز برعکس از این عمل می شود یعنی ہمہ سران ممالک اسلامی وعدہ فرنگیان را معتبر می دانند و بر اشارہ آنان دست بر می نہند۔

ما اگر احتساب خویش بکنیم بہ این نتیجہ خواہیم رسید کہ «ازماست کہ برماست» ہرچہ برسر ما گذشتہ است و می گذرد باید ازش درس عبرت بگیریم۔ باید روابط دوستی بین ممالک اسلامی معلول بہ ہیچ علت و سبب کہ رنگ مصلحت پذیرفتہ باشد، نباشد بلکہ بر عشق بہ سعادت یکدیگر پایہ گذاری بشود این ارتباط بہ حدّی رسد کہ ہیچ فردی از مردم کشور اسلامی در دیگر ممالک اسلامی احساس بیگانگی نکند۔ گامی اگر درین راہ برداشتہ شود، ان شاء اللہ ابر تیرہ عدم اعتماد کہ فضای دوستی و برادری را تیرہ و تار کردہ است، بزودی کافور خواہد شد و آفتاب محبت و مودّت در قلوب ہمہ مسلمانان جهان حدّت و حرارت ایجاد خواہد نمود۔ جملہ ممالک اسلامی را بہ راہ ترقی و تعالیٰ سوق خواہد داد و گذشت قرون و اعصار این روابط را استوار خواہد ساخت و اخوت اسلامی بر ہمہ اہل عالم آشکار خواہد شد۔

حج از ارکان اسلام است؛ مناسب حج نفاق و افتراق را از بین می برد و درس موائست و یگانگی و سعی و کوشش می دہد۔ بہ خیال ناقص بندہ اگر ہمہ سران کشور اسلامی بہ جهت بہ دست آوردن هدف مقدس یعنی اتحاد و اتفاق بین المسلمین و افتخارات و عظمت گذشتہ بہ خلوص نیت جدوجہد بکنند بزودی کامگار و کامران خواہند شد۔ دربارہ حج، فقید سعید امام خمینی چہ خوش فرمودہ بود:

« از جمله وظایف در این اجتماع عظیم (حج) دعوت مردم و جوامع اسلامی به وحدت کلمه و رفع اختلافات بین طبقات مسلمین است که باید خطباء و گویندگان و نویسندگان در این امر جهانی اقدام نمایند» (۱)

به انجام دادن این کار خطیر یعنی رفع اختلافات بین طبقات مسلمین اولین قدمی که درین راه برداشته شود این است که عوام و خواص را باید که هدایت این آیت را عملی سازند. ارشاد خدای بزرگ و برتر است :

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ » (۲)

ترجمه : به حقیقت همه مومنان برادر یک دیگراند پس همیشه بین برادران خود (چون نزاعی شود) صلح دهید.

همه سروران ملک و ملت اگر هر سال دور هم جمع شده درباره همه مسایل که برادران اسلامی مواجه شده اند مشورت کنند و پیش نهادهایی که به اتفاق منظور شده است، بر آن عمل پیرا شوند. همکاری نزدیک تری بایکدیگر در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باعث اعتلای اسلام و ارتقای مسلمانان عالم خواهد شد.

استعمارگران می دانند که در خون اهل اسلام عنصر شهادت موجود است و نیز اینان در یک رشته محکم اسلام منسلک هستند و همین عامل نیرومندی است که برای به نزدیک آوردن مسلمانان عالم و ایجاد تفاهم بین آنان نقش مهمی می تواند ایفاء کرد، چنانچه اعدای ما همواره از توطئه چینی و دسیسه کاری کوشیده اند که مسلمانان از نعمای اتحاد و اتفاق بهره ور نشوند بلکه سعی پی هم آنان این است که آتش خصومت و عداوت را در ساحت سینه شان افروخته شود تا نائرة جدال و قتال بین آنان زبانه زند و آنان برای شعله ور ساختن آن آتش دامن بزنند تا هیچ گاه ننشینند و اهل اسلام ازین حرب و ضرب ضعیف شده در پناه آنان بیایند و در دام ستم شان اسیر گشته بنالند و برای همیشه نابود بشوند. اکنون که شیرازه دفتر دوستی ما مسلمانان گسیخته شده است و ما همه در طلسم فرنگیان اسیر هستیم و درستان را دشمن و دشمنان را دوست می پنداریم، نتیجه اش این است که ایالات متحده امریکا به اتفاق بریتانیا کوبیدن تأسیسات کشورهای اسلامی را آغاز کرده است و پیروز شده است که دو تا حکومت کشور مسلمان را تغییر بدهد ولی توفان خشونت در قلبش نیارمیده است. علت این تسلط اظهار استکبار و باعث این تصرف بیجا پراکندگی مسلمانان است و آن ثمره ای است دوری از اسلام، دکتر هیکل چند سال پیش گفته بود:

«امروز تا جایی که دیده می شود اصل موضوع نفع شخصی و ملی در چارچوب خاک مملکت

۱ - ماهنامه پاسدار اسلام، سال چهارم شماره ۴۴۰ مرداد ماه ۱۳۶۷ ش، ذیقعد ۱۴۰۵ ق، ص ۲۵.

۲ - قرآن مجید، ۲۶: ۴۹: ۱۰.

مورد نظر است و اسلام تنها حرف بوده و عمل بر آن خیلی تاچیز است» (۱)

حادثات و سانحات مختلف النوع که در سراسر جهان رخ داده است همه مسلمانان (بدون امتیاز مسلک) را متنبه می کند که از خواب غفلت بیدار بشوند که آب دارد از سر می گذرد. و تئیکه کار از کار گذشت مالیدن دست حسرت سودی نخواهد داد. باید که فرجام کار را مطمح نظر داشته، بدائیم که نیروی ما مسلمانان در آشتی و یگانگی است، در محبت و صلح جویی است و ما همه نیازمند دوستی یکدیگر هستیم، به قول علامه اقبال:

فرد قایم ربط ملت سه تنها کچه نهین موج ه دریا مین اور بیرون دریا کچه نهین
ما باید راه را از چاه بشناسیم. اعدای اسلام را به خلاف برادر اسلامی هیچ کمک نکنیم بلکه برای دفاع آن بکوشیم و از دامی، درمی، قدمی، سخنی مددش بکنیم تا نه تنها ساکنان آن کشور بلکه همه برادران اسلامی نفس راحت بکشند. هر یک از ما خیال فوقیت خویش بر دیگران باطل شمرده از ذهن خود بیرون کنیم و نظرات محبت و شفقت، رأفت و عطوفت، احسان و نیکوکاری را که اصل و اساس دین ماست جامه عمل بپوشانیم. زندگی مرفه الحال و به آسایش فقط در محیط صلح و صفا به دست می آید و دران محیط آرام نهال جدوجهد ما به پیش بردن دستورات اسلامی می تواند بار آور شود و اهل اسلام بتوانند در ظل ظلیل آن شجر سایه دار بر جاده ترقی و تعالی گامزن شده، عظمت گذشته را به دست آریم. نباید فراموش کرد که ارتقاء در جوامع بشری با کار و کوشش قرنهای متمادی صورت می پذیرد؛ لذا برای بدست آوردن نتایج چشمگیری باید محنت شاقه و سعی مستمر بکنیم.

اینجا نکته ای شایان ذکر این است که ملت اسلامی از سعی علمای مغرض منقسم شده است و هر یک عقیده دارد که حق با اوست و دیگران از صراط مستقیم منحرف شده اند. باید هر یک از ما اختلافات فروعی را صرف نظر نموده برین فرمان واجب الاذعان خدای مهربان «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» عمل پیرا شده به خلوص نیت دست از تعاند کشیده به تعاطف چنگ بزنیم و متحد باشیم که روز بروز دامنه این روابط گسترش یابد و افزوده بشود. اتحاد بین ممالک اسلامی نه فقط موجب مجدو اعتلای مسلمانان باشد بلکه اعدای ما از این اتحاد خائف و مرتعب خواهند شد. این سفید بوستان سیاه دل که اکنون بادل پر کینه از کدورت های دیرینه به غایت نخوت و غرور به هیچ تأویل مجال حجت گویی و عذر خواهی ندهند و بر حرفهای کافه انام جمله اقوام عالم و سروران همه ممالک جهان التفاتی نمی کنند گویی پای بند به هیچ سجایای اخلاقی نیستند، مجبور خواهند شد که گفته مسلمانان را به گوش هوش بشنوند و آن را وقتی بدهند.

۱ - دکتر هیکل، مقاله مطبوعه مجله کیهان فرهنگی (هوانی) ۹ - دی ماه ۱۳۶۶ شماره ۷۵۸،

در ظرف پنجاه سال اخیر هرچه بر سر مسلمانان جهان بویژه بر مسلمانان کشمیر و افغانستان و عراق و غیرهم گذشته است و می گذرد ابتدای آن عزایم مذموم اعدای اهل اسلام است. انتهای این اقدام، خاکم به دهن « منجر بر انهدام کاخ رفیع الشأن اسلام و انهدام مسلمانان بشود. بقا و فنای قطعی کشور اسلامی به نتیجه پافشاری و فداکاری مسلمانان بسته است. بالیقین جان نثاری و حقیر شمردن آنان مرگ را قوای دشمن را همه جا در هم شکست و ان شاء الله یأس بر وجود ارتش دشمن بدخواه سایه افکند و آنان فرار را برقرار ترجیح خواهند داد و این، چنین سیلی باشد که صورت سروران جهان مسیحیت و صهیونیت را سیاه خواهد کرد.

از بیانات بُش ظاهر است که بعد از تسخیر عراق، او دندان از بر ایران تیز کرده است. در جستجوی بهانه ای است. این سر زمین پاک، از آنان که از نان این مملکت خویش بزرگ شده و عزت و اقبال و بزرگی خود را از پرتو این وطن و از دولت این خاک مقدس به دست آورده اند، چشم دارد که در این روز سختی ها حق را بدین گونه نمی گزارند که غروب آفتاب بخت و عظمت وطن را تماشا بکنند بلکه از مقاومت و مزاحمت بر غنیم واضح بکنند که آنان افراد ملت غیور و جسور هستند و نمی توانند تباهی و بربادی ملک و ملت خویش را متحمل بشوند. همه از بذل جان و مال خودداری ننمایند. ازین طور می توانند که این هژیران بیشه خونخواری و ستمکاری را لگام بزنند تا اینها به خون ریختن مسلمانان و آلوده کردن پنجه و دهان خویش به خون شان دلیر نشوند. امید از بارگاه خدای ذوالجلال است که این شیر سپهر از صولت اسلام چون گاو زمین به تحت الثری قرار خواهد نمود و دوستدارانش و مددگاراناش هم منعدم خواهند شد.

متأسفانه اغلب سران ممالک جهان این حقیقت را صرف نظر کرده اند که دوستی رئیس جمهوری امریکا و حاشیه نشینانش ناپایداری از تار عنکبوت است. امریکا دلربایی است بی وفا و محبوبی است پُر دغا چنانچه هر که به آن طرح دوستی ریزد و عشق ورزد، او خنجر کینه در سینه اش فشار می دهد. وقایع ماضی قریب اگرچه بر همه واضح کرده است که این بی مهر معرفت قدیم و صحبت مستقیم را باندک شائبه بر طرف نهد و سر رشته یاری و پیمان دوستداری را به جزوی خدشه از دست دهد هر یک از دلدادگانش را چون تیر کینه اش در قلب پیوست می شود او پیمان مؤدتش را یاد کرده، دست حسرت می مالد و بر نادانی و خبط خویش می نالد و می گوید:

وفا و عهد تو این بود من ندانستم نوید مهر تو کین بود من ندانستم

لذا همه را باید که باصراً بصیرت را بکار برده ببینند و درس عبرت بگیرند که دوستی یهود و نصاری چون روشنائی برق بی دوام و محبت شان همچو تاریکی ابر بی بقا است. مقصد اظهار الفت برای حصول مقاصد و دوستی آنان به جهت مطلب برآری است. این همه ترفند بدین علت است که سروران کشورهای جهان را آله کار بسازند. این هم سر نهفته نیست بلکه اظهار من الشمس است که چون در حصول مقصود موفق می شوند دوستی آنان هم به آنجا می رسد و عین ممکن است که رفاقت شان به

عداوت مبدل بشود. مثال افغانستان پیش ما است. کیست که نمی داند که حکومت افغانستان در دست همان طالبان بود که با کمک امریکا بر سرکار آمده بودند. مقصود این کمک بر ضد روسیه بود، افغانها جنود روسیه را شکست دادند و بر افغانستان تسلط یافتند ولی امریکا به آنها چه کرد؟ این، این قدر عیان است که احتیاج به بیان ندارد. در این جنگ کردار پادشاهان و صدور ممالک جهان هم راز سرپسته ای نیست. آن همه ظلم و ستم را دیدند. لاشه های پیر و جوان و نعش های زنان و بچگان را بر تلویزیون مشاهده نمودند ولی ساکت و صامت ماندند. تنها عزت مآب جناب آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهوری اسلامی ایران در نطقی که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ایراد نموده افغانستان را «آزمایش گاه هوس خشونت آمیز صهیونیت» قرار داده و گفت که نه تنها افغانستان بلکه در هر گوشه جهان، من جمله فلسطین، کوسوو و در بسیاری از نقاط افریقا و آسیا و امریکای لاتین چهره انسانی این قرن را سیاه کرده است (۱).

هم چنین امسال (۲۰۰۳ م) امریکا بر ضد مملکت عراق نیروی نظامی خود را بسیج نمود و با کمک بریتانیا آنرا تسخیر نمود. این همان عراق است که از انگیخت امریکا در ۱۹۸۰ م بر ایران هجوم آورد. اکنون لشکریان امریکایی با مردم عراق چه سلوک روا داشته اند، که نوجوانان غیرت مند آماده به حملات خودکش شدند. از این حملات جوانان عراق هر روز دو سه سرباز از ارتش امریکا به انجام خود می رسند بنده یارای آن ندارم که شمه ای از سلوک ناروای اخلاق باختگان را بنگارم. قارئین کرام خودشان در مطبوعات هر روز اخبار مربوطه را ملاحظه می نمایند.

از بمباران شدید از کلبه مفلسی تا قصر صدارت زمین بوس شد و خون بیگناهان سرزمین عراق را لاله زار کرد؛ لکن کسی نیست که از بُش یا تونی بلیتر پرسد که ای جور پیشه و ظلم اندیشه چرا نه از خدا شرم دارید و نه از خلق آزر، این خصومت و ستیزه جویی به آنان که به قول فرستادگان شما به عراق اسلحه ای نداشتند. از پی چیست؟ آیا رئیس مملکت مسلمانان حق ندارند که بهر مدافعت مملکت خویش از ظالمان مثل شما هر نوع اسلحه بسازند؟ آیا فلسطینیان که تیرو کمان ندارند که تا به تفنگی چه رسد، حق حاکمیت بر سر زمین آبا و اجداد خویش ندارند؟ شما اینان را تروریست می گوید و حکومت اسرائیل را که هر روز بر آنها با اسلحه هجوم می آورد، پاکدامن می شمارید. جناب آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهور اسلامی ایران در مجمع سازمان ملل طی ایراد نطق صد در صد درست گفته بود که:

«تروریسم محصول ناامیدی و پوچ انگاری است و در جهانی که بر مدار قهر و غلبه می چرخد مبارزه های جدی با تروریسم از حد حرف و شمار جلوتر نخواهد رفت. مبارزه واقعی با تروریسم باید

همراه با مبارزه برای عدالت باشد» (۱)

از اوضاع سیاسی جهان و بیانات بُش و تونی بلیشر به وضوح می پیوندد که در آتیۀ قریب یعنی سال آینده (۲۰۰۴م) اگر انتخاب ریاست جمهوری امریکا سدّ راه تشد، هدفش ایران است و شام است زیرا هوس سیری ناپذیر سیاستمداران ملت قدرت مند امریکا خواب جهان یک قطبی را می بیند، فی الجمله امریکا متمنی است که آزادی جمله ممالک اسلامی را یکی بعد از دیگری به بهانه مبارزه به تروریسم سلب کند. اکنون آن وقت فرا رسیده است که همه کشورهای اسلامی سر در جیب فکرت فرو برده بیندیشند که در امضای این عزیمت چه باید کرد؟ به نظر دانشمند معاصر دکتر صفری بانو شکفته: «اکنون ابتکار همه امور مربوط به کشورهای اسلامی باید به دست سازمان کنفرانس اسلامی سپرده شود تا به عنوان نماینده امت اسلامی در برابر زورگویی محافل غربی ایستادگی نشان بدهد» (۲).

در پایان مقاله مناسب می دانیم بگوییم که جمهوری اسلامی ایران فرستادگان امریکا را اجازه ندهد که در جستجوی اسلحه ای در ایران وارد بشوند زیرا گفته آنان نیز در نگاه رئیس جمهور امریکا وقتی ندارد. دوم در امثال امر آنان هیچ اسلحه را تلف نکنند زیرا این طور آن بزدلان بی خوف و هراس بر ایران هجوم آورده مثل افغانستان و عراق دچار تباهی و بربادی کرده، حسب دلخواه انتخاب دست نشاندگان بکنند و بلا شرکت غیری مالک سیاه و سپید می شوند. سوم همه کشور اسلامی ماضی خود را دفن کنند و تلخی های گذشته را به کلی فراموش بکنند و مجدداً روابط باهمی را از سر بگیرند. چهارم جمله ممالک اسلامی برای دفاع خویش در اتحاد باهمی کوشش فراوانی و مستمر بخرج بدهند و هم سوی نمودن همه نیروهای نظامی خویش دقیقه ای فرو نگذارند و هرچه زودتر برین راه گامزن بشوند. ما از خدای بزرگ و برتر که مقلب القلوب است، مسألت می نماییم که در دلهای همه کلمه گویان حبّ و ولای اسلام و برادران اسلام ایجاد کند و آنان در اعلائی کلمة الحق و اعتلای مسلمانان سهیم و شریک شده تیرگی ضلالت را کافور کنند و هیچ گاه یک دیگر را در موج خیزهای حادثات و طوفانهای ناخوش آیند سیاسی تنها نگذارند و از گذشت قرون و اعصار این روابط استوار تر و پایدار تر بشود.

۱ - پیغام آشنا، شماره ۹ - ۱۰، جمادی الثانی ۱۴۲۳ هـ ق، ص ۱۹۶.

۲ - شکفته، صفری بانو، دکتر، مقاله بعنوان «گفتگو میان تمدنها و اوضاع اخیر» فصلنامه دانش شماره ۶۱ - ۶۰، ص ۶۵.

مؤدۃ اہل قریبی و فارسگویان پهلوارى شریف

چکیده:

بر مبنای آموزشهای آیات کلام الله مجید و احادیث نبوی «ص» مؤدّت و دوستداری خانواده حضرت ختمی مرتبت «ص» بر همه مومنان لازم است. در این مقال بازتاب اعتقاد و باور مذهبی سخنوران پهلوارى شریف نسبت به اہلیت اطہار (ع) ملاحظہ می شود. در این رهگذر مختصری از احوال و آثار منقبت گویان پهلوارى شریف از جمله شاه محمد علی حبیب نصر، ابوالحسن فرد، مخدوم غلام ثروت، شاه بدرالدین بدر، شاه ظهور الحق ظهور، نورالحق تپان و سید شاه نذیر الحق فائر، تبیین و منتخباتی از مناقب سروده آنان معرفی گردیده است.

پیش از آنکه درباره مؤدۃ اہل قریبی و فارسگویان پهلوارى شریف سخن رود نگارنده لازم می داند که راجع به فضایل و مناقب سادات گفتگوی کوتاهی بشود.

بنابر آیه کریمه «قل لا اسئلكم علیہ اجرا الا الموده فی القریبی» بگو بر این رسالت مزدی از شما جز دوست داشتن خویشاوندان نمی خواهم، محبت آل حضرت ختمی مرتبت «ص» بر همه مسلمانان فرض است. حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- درباره اکرام و احترام اولاد و احفاد خود به امت خویش بسیار تأکید فرموده اند: «من صافح اولادی فقد صافحنی ومن جلس مع اولادی فقد جلس معی و من زار قبری فکانما زارنی فی حیاتی» هر کس مصافحه کند و بنشیند با اولاد من در واقع او با من مصافحه کرده و مجالست

نموده و هرکه زیارت کند قبر مرا چنان است که زیارت نموده در حین حیات مرا»^(۱) و نیز ارشاد فرمودند: «اکرموا اولادی الصالحین لله والطالحین لی» «فرزندانم را گرامی دارید نیکوکاران شان از آن خداوند و بدکارانشان از آن من»^(۲) و گفتند «هرکه به عشق و دوستی علی بن ابی طالب بمیرد. پس در حالیکه من در سمت راست و چپ وی هستم محشور می شود»^(۳).

بنابر آیات و احادیث دوستی فرزندان حضرت ختمی مرتبت «ص» بر همه مومنان لازم است و در نماز درود بر آن حضرت «ص» و فرزندانش فرستادن واجب است کسی که در نماز درود نخواند نمازش درست نیست و هرکه با اولاد رسول «ص» نقاری در دل دارد، مسلمان نیست.

اکنون باید در باره اعتقاد و باور مذهبی شاعران پهلوانی شریف اندکی سخن گفت. شاعران پهلوانی شریف دارای مذهب اهل تسنن بوده و در احکام طریقت و عرفان پیرو امیر مؤمنان «ع» ایشان را این محبت اهل قربی به ویژه امیر مؤمنان علی «ع» از راه پیر پرستی است که همه سلسله های تصوف و عرفان تنها توسط امیر مومنان به حضرت ختمی مرتبت «ص» می رسد. مؤدت اهل قربی در عرفان از فرائض و واجبات است. ایشان به خاندان رسالت عشق می ورزیدند و اعتقاد داشتند که دوازده امام معصوم بودند و هر سه خلیفه فقط خلیفه صوری و حکومتی بوده و تنها امیر المؤمنان هم خلیفه صوری و هم خلیفه معنوی است. معتقدات شان به اولاد علی به ویژه امیر مؤمنان، حضرت امام حسن و امام حسین در سراسر اشعارشان به چشم می خورد.

چنانکه استحضار دارید باید در این جا اضافه نمود از دیرباز ایالت بهار هند گهواره علم و ادب بوده است و همواره در پیشرفت و گسترش علوم و فنون سهم بسزایی داشته است.

در زمان باستان آریه بهت که در علوم نجوم و ریاضی یگانه روزگار بوده، مولد و مسکن او همین شهر پتنا پایتخت فعلی استان بهار هند بود. وی در سال

۱ - مجله قند پارسی شماره ۱۸ ص ۳۰۱.

۲ - همان، ص ۳۰۲.

۳ - همان، ص ۳۰۳، من مات علی حب علی ابن ابی طالب فیحشروا وانا اکنون یمینه و یساره.

۴۷۴م می زیست. و کالی داس برجسته ترین شاعر زبان سانسکریت که شهرت فوق العاده ای داشت و نیز نگارنده داستان های کوتاه با عنوان کلیله و دمنه (پنج تترا) که شهرت جهانی دارد و نه فقط در زمان تسلط مسلمانان بلکه در دوره استعمار هند توسط امپراتوری بریتانیا هم مشایخ، شاعران بزرگ و نویسندگان چیره دست زبان فارسی، عربی، هندی و اردو که شهرت آنها نه فقط در شبه قاره هند و پاک بلکه به کشورهای دیگر پیچیده است. هم از سرزمین استان بهار برخاسته اند. نه تنها شهرهای بزرگ این ایالت بلکه قصبه های کوچک مانند پهلواری شریف، منیر، بهار شریف و شاه آباد (آره فعلی) و غیر آن هم در گسترش علوم و بینش خدمات شایانی انجام داده اند. پهلواری شریف در ۱۰ کیلومتری غرب پتنا پایتخت ایالت بهار واقع است. جمعیت این شهرک در حدود دویست هزار نفر می باشد.

در این مقال سعی بر آن دارم به برخی از شاعران پهلواری شریف پردازم که اعتقاد و باور مذهبی ایشان به فرزندان ختمی مرسلت «ص» بویژه امیر مؤمنان علی «ع» و امام حسن «ع» و امام حسین «ع» در سراسر اشعارشان موج می زند. شاعران فارسی زبان پهلواری که برخی از اشعار آنها درین مقاله نقل می شود عبارت اند از: شاه محمد علی حبیب نصر، ابو الحسن فرد، مخدوم غلام ثروت، شاه بدر الدین بدر، شاه ظهور الحق ظهور، نور الحق تپان و سید شاه نذیر الحق فائز.

سید شاه محمد علی حبیب نصر

وی در بیست و پنجم ماه رمضان المبارک ۱۲۴۹ هـ / ۱۸۳۳م در پهلواری شریف چشم به جهان گشود. پس از تحصیلات مقدماتی و نهایی در حلقه ارادت پدر خود ابوالحسن فرد در آمد و بعد از درگذشت برادر بزرگش مولانا شاه نور العین نور مسئولیت خانقاه مجیه را عهده دار شد. و به تاریخ ۲۷ ربیع الاول ۱۲۹۵ هـ / ۱۸۷۸م درگذشت. بجز دیوان اشعارش بنام معجز بیان که در قوالب مختلف به رشته نظم کشیده ۱۱ رساله نیز تألیف نموده که از میان آنها رساله اسوه حسنه در فضایل و مناقب امیر مؤمنان و خلفاء ثلاثه است. در دیوان اشعارش بیت های زیاد به چشم می خورد که در آن باسادگی و صفا اعتقاد و دوستی خود را به امیر مؤمنان بیان نموده است.

لامکان باشد مکانت یا علی «ع»
 بو تراب خواند چون پیغمبرت «ص»
 جان پاکت عین جان احمد «ص» است
 حجت من کنت مولاه پس است
 ساحت هر دو جهان ما همه
 عقده ما داریم واکن از کرم
 للحسین ارحم علینا و الحسن
 بادیه پیمای تو خضر و مسیح
 سدرت و طویی و جنات نعیم
 دفتر تورات و انجیل و زبور
 معنی و العصر و اللیل وضحی است
 دارم امید سماع کلمه‌ای
 شاه مردان، قلعه خیر شکن
 نصر را از گفتگو خاموش کرد

کئی توان جستن نشانت یا علی «ع»
 عرش خاک آستانت یا علی «ع»
 لحمک لحمی ست شانت یا علی «ع»
 از برای دوستانت یا علی «ع»
 گوشه هست از جهانت یا علی «ع»
 عقده درج دهانت یا علی «ع»
 بنده هستم از آنت یا علی «ع»
 موسی عمران شبانت یا علی «ع»
 برگگی از بوستانت یا علی «ع»
 شمه از داستانت یا علی «ع»
 هر شب و روز و زمانت یا علی «ع»
 از لب شکر نشانت یا علی «ع»
 مدحت تاب و توانت یا علی «ع»
 لذت سحر بیانت یا علی «ع» (۱)

علی «ع» مولای عالم شد دلیلش
 مولانا علی حبیب نصر از امیر مؤمنان حضرت علی «ع» چنین استمداد
 می‌کند:

بیدار کن از لطف خود خوابیده بختم یا علی «ع»
 از دست ظلم نفس بد معکوس بختم یا علی «ع»
 سرسبز و تازه کن مرا ای ابر باران از کرم
 افتاده در باغ جهان چون برگ بختم یا علی «ع»
 تاگی ز تو مانم جدا پیوسته با خود کن مرا
 چون از وجود پاک تو من نیز لختم یا علی «ع»

۱ - دیوان معجز بیان، ص ۲۳۳.

۲ - همان، ص ۷۰.

دارد تمنای دلی نصر تو از بهر نبی «ص»

سوی مدینه برکشی از هند رختم یا علی «ع» (۱)

و او در منقبتی دیگر می گوید :

جلوه خود را نمایی یا امیرالمومنین «ع»

تا به کی سویم بیایی یا امیرالمومنین «ع»

عارفان را مقتدایی یا امیرالمومنین «ع»

تا به کی رویم نمایی یا امیرالمومنین «ع» (۲)

پرده از رخ برگشایی یا امیرالمومنین «ع»

صعب مشتاقیم پیمایی بکن بهر وصال

نامه اعمال مؤمن راست عنوان خب تو

مصطفی «ص» دیدار رویت را عبادت گفته است

اشعار زیر هم ازوست :

راه بر من تنگ دارد شاه مردان همّتی

در رهم صد سنگ دارد شاه مردان همّتی

گیر و ترسا ننگ دارد شاه مردان همّتی

عاقلان را دنگ دارد شاه مردان همّتی

دور صد فرسنگ دارد شاه مردان همّتی

هر طرف آهنگ دارد شاه مردان همّتی

دل طلب این رنگ دارد شاه مردان همّتی

چون تویی سرهنگ دارد شاه مردان همّتی

کاسپ همّت لنگ دارد شاه مردان همّتی (۳)

نفس با ما جنگ دارد شاه مردان همّتی

پاک کن از لطف خود کاین نفس کافرکیش ما

دین پناها وای بر دینم که از دینداریم

شیر یزدان همّتی کاین نفس روبه در کمین

از طریق واصلانم علم خود دامن کشان

نفس بدخویم به سوی این و آن هر دم رود

رنگ خود را بر دل ما ریز ای صباغ عشق

نفس رهن کی زند ره در طریق هر که او

نصر را یاری نما ای یار یاران طریق

نصر در اشعار زیر ارادت و دل بستگی شدید خویش را به امیر مؤمنان

حضرت علی «ع» اظهار می کند:

کیف حالی گر نگیری دست ما

همچو تو مولی نمی داریم و بس

لحمک لحمی چون سر تا پای تست

هست در شأن تو نازل هل اتی

کشی شود کس را مجال همسری

گفت در شأنت رسول مجتبی

یا امیرالمؤمنین ادرک لنا

یا امیرالمؤمنین فریاد رس

در جهان کی همسر و همتای تست

من کجا و مدح پاکت از کجا

حق ترا دادست بر عالم سوری

چون تو باشی سرور هر دو سرا

۱ - همان ، ص ۳۲۶

۲ - همان ، ص ۳۳۴

۳ - همان ، ص ۳۳۴

هرکرا باشیم ما مولای او
تا حدیث مصطفی «ص» بشنیده ام
آگهی از حال من سویم ببین
شهر علم ما و باب او علی
شان تو بالا ز فهم ما همه
فیضیاب از ذات تو هر اولیاء
لعل تو سرچشمه آب حیات
حسن یک پروانه شمع رخت
چشمه خورشید غرق آب نور
چاکر حسن تو مه بر آسمان
چیست یارب ذات پاک مرتضی «ع»
هرکه دارد عقده از سر عظیم
ای خوشا عهدی که باشم بر درت
فیض و رحم عام تو با هر کس است
عقده داریم واکن از کرم
ظل تو ممدود بادا بر سرم
گر بسویم از ترخم بنگری
دست تو از غائبان کوتاه نیست
یا علی «ع» هر عقده سربسته ام
ما فریم مبتلای کار خود
ما چو روباهیم و توشیر خدا
چون مگس هر جا به هر دم می پرم
تا که چینم ریزه ها از خوان تو
از عنایت های بی غایات تو
نیست امیدم که بی حاجت روم
نیست جز تو هیچ غمخوارم کسی
بر سرما سایه دامن تو
بخت اگر محروم هم باشد مرا
بهر خطم کن تو تحریر دگر
کن قلم زد سابق مرقوم را

هست مولایش علی نیک خو
من غلام تو به جان گردیده ام
چونکه از قول نبی «ص» دارم یقین
واکن این در به رویم یا علی
راز تو اعلی ز علم ما همه
نقش خاک پای تو هر اتقیا
ساقی کوثر تویی ای نیک ذات
چون نگردد عشق خود دیوانه ات
گشت چون شد روی حسنت را ظهور
شمع می لرزد به رویت هر زمان
همدم و همراز ذات مصطفی «ص»
حل آن گردد ز الطاف عمیم
چون سگانت بر امید بذله ات
گوشه چشمت به سوی ما بس است
ایکه تو ابر مطیری بر سرم
کم مباد از سوی ما چشم کرم
هر خفی سر ما گردد جلی
پنجه ات جز پنجه الله نیست
وا بگردان از سر لطف و کرم
یک نظر خواهیم ما در کار خود
برمن مسکین تو لطف خود نما
و ز تحشر دست بر سرمی زنم
پرورش یابم ز قوت خوان تو
و ز تلطفهای و اکرامات تو
بر در تو جبین فرسوده ام
محرم راز دل زارم کسی
بنده ام منت کش احسان تو
زین حوائج ها که دارم التجا
چون به دستت هست تقدیر دگر
شاد فرما این دل مغموم را (۱)

ابوالحسن فرد:

نام وی محمد کنیت او ابوالحسن بود و فرد تخلص می کرد. او نه فقط از علماء زمان خود بوده بلکه در تصوف و عرفان مقام شامخی داشته و در علوم دینی، منطق و پزشکی چنان متبحر بود که سائر معاصران وی پایگاه علمی او را ستوده و از فضل و دانش وی سخن رانده اند. او در روز پنجشنبه دهم رجب ۱۱۹۱ هـ / ۱۷۷۷ م چشم به جهان گشود، و به تاریخ ۲۴ محرم ۱۲۶۵ هـ / ۱۸۴۸ م درگذشت. بجز دیوان اشعارش که ۱۶۸۱ غزل، ۱۰ قصیده، ۱۰۲ رباعی، ۱۶ قطعه ۱۴۴ قطعه ماده تاریخ و زائد از یک مثنوی های دراز در بردارد، ۹ اثر پرمایه و سترگ به نثر گذارده، بیشتر قصائد وی در شأن ختمی مرتبت «ص» و ائمه معصومین می باشند. شایان ذکر است که وی مسئولیت خانقاه مجبیه را به عهده داشت. اینک چند بیت از غزلهایش که در ستایش امیرمؤمنان علی «ع» سروده است.

چون شود جبریل دربان مکانت یا علی «ع»

عرش و کرسی خود زمین آسمانت یا علی «ع»

این نمی گویم که هستم میهمانت یا علی «ع»

ریزه چینی طعمه جویی ام ز خوانت یا علی «ع»

کی توان خود را شمرد از دوستانت یا علی «ع»

فخر من این بس که هستم از سگانت یا علی «ع»

لوح محفوظ است از قران و صفت آیتی

نیست ممکن از بشر ادراک شانت یا علی «ع»

مهر و ماه چرخ در طوف حریمت روز و شب

کعبه اهل صفا بس آستانت یا علی «ع»

آسمان از وسعت درگاه تو یک گوشه

پر توی باشد دو عالم از جهانت یا علی «ع»

عرش پا انداز پیش رفعت ایوان تو

باغ رضوان یک چمن از بوستانت یا علی «ع»

ابجد آموز از دبستان تو باشد عقل کل

باب علم مصطفی «ص» هست از نشانت یا علی «ع»

رشحه از فیض علمت جمله علم ممکنات

آدم و جن و ملک یک نکته دانت یا علی «ع»

ای وجودت باعث ایجاد جمله کائنات

ذره ذره بهره مند از فیض جانت یا علی «ع»

دیده را بینی حق کن از کرم یا بوتراب

سرمه چشم است خاک آستانت یا علی «ع»

قرب درگاه تو دارم آرزو یا سیدی

گو گنهگارم ولی هستم از آنت یا علی «ع»

فرد مسکین از غلامان است شاها همی تاز قید تن برآیم مدح خوانت یا علی «ع» (۱)
وله ایضاً

بهر زهرا «ع» و علی و حسن و بهرحسین «ع» نظر لطف به حال کن ای عقده گشا

یعنی که علی «ع» دین پناهی

یارب به جناب پاک شاهی

اینک رباعی هایی از او در مناقب امیرمؤمنان حضرت علی «ع»:

وی ذات تو عین ذات پاک احمد «ص»

ای ذات تو باب علم و فیاض ابد

قد جستک سائلا فاحسن بمدد

تاخیر چرا به فتح باب علم

ذاتش به نبی «ص» قریب و همدم باشد

بسا خدا کسی چه محرم باشد

یعنی که علی امام عالم باشد

سری است دراین که کعبه است مولدش

یا من بیدیک کل امری مرهون

قد اشکل یا علی علی امری

یا من نحن بمالدیک فرحون

لکل توسل ولی لیس سواک

بر هر که کرم کنی فلا مشکل له

ای ذات تو بحر علم و لا ساحل له

رحمی بکنی که غیر لا مفضل له (۲)

محتاجم و لیس لی سواک احد

قطعه زیر هم از اوست :

ز خاک پاک پای بوتراب است

به جوش آید چو چشم سرمه من

لبش خندان چو گل روز خراب است (۳)

که شبها گریه در مبحواب دارد

۱ - دیوان فرد دفتر اول ص ۲۸۶.

۲ - همان ، ص ۳۹۷.

۳ - همان ص ۴۷۱.

چند بیت از قصائد وی که در شان امام موسی کاظم «ع» سروده است :
 ای نور خدا نیر تابان امامت
 پیدا است از سیمای تو لمعات امامت
 از روز هدایت به جهان راز گشودند
 از روی تو ای مهر درخشان امامت
 نور علوی هست هویدا ز جبینت
 روی تو سر صفحه قرآن امامت
 وله ایضاً در منقبت امام علی ابن موسی الرضا «ع» :

صبا گر بار می یابی به آن درگاه سلطانم
 ز سوی من بکن پا بوس سلطان خراسانم
 شه حاجت روای ماگدایان نیست کس جز تو
 بنه دست از کرمها بر سر ای مولای احسانم
 امام ابن امام ابن امام و سید عالم
 علی موسی رضا شاهی که از جان بنده آنم
 الهی از طفیل آن امام و رهنمای من
 در بگشا که من در فتح باب خویش حیرانم

شاه ظهور الحق ظهور

ظهور الحق متخلص به ظهور در تاریخ ۲۷ محرم ۱۱۸۴ هـ / ۱۷۷۰ م پا به
 عرصه جهان نهاد. وی تحصیلات مقدماتی را از پدر خود مولانا نورالحق تپان و
 ملا وجیه الحق و تحصیلات عالی را از ملا جمال الدین فرا گرفت. از آن به بعد
 قرآن پاک و در علوم حدیث کتاب هابی به نام بخاری و مسلم را از بر کرد. سپس
 در طریقت گام زده و از سوی پدر دستگیری شد و به شیخیت رسیده بر مسند
 سجادگی خانقاه عمادیه نشست و به تاریخ ۱۶ ذوقعدہ ۱۲۳۴ هـ / ۱۸۱۸ م
 رخت ازین جهان برست. وی ۳۷ اثر ارزشمند از خود بر جای گذاشته است.
 گذشته ازین یک دیوان اشعارش به یادگار گذارده که بیشتر اشعارش در زمینه های
 غزل، قصیده، قطعه، رباعی و مثنوی است. و کتابی تحت عنوان مجموعه ای
 از قطعات و مراثی و کتاب دیگری به نثر با نام مجموعه ای از خطبات هم از او
 باقیمانده است.

ظهور الحق ظهور چندین مراثی غزرا در وصف ائمه اطهار سروده است که
 حاکی از اعتقادات مذهبی وی است. دراین جا تعدادی از اشعار او برای
 خوانندگان محترم نقل می شود که در آن حوادث فاجعه کربلا رابه نظم کشیده
 است.

دلش شناور و غنواص بحر ماتم شد
 ز موج فتنه و گرداب درد محرم شد
 به زور شرطه اندیشه زورق طبعم
 رسا به غمکده ساحل محرم شد
 غریو نوحه ز غم خانه های برمیخانه برخاست
 به ناله جگر آتشین من ضم شد
 همین که ناله انزوا گزیدم و بس
 به نیز رنج ندیدم کسی که همدم شد

چو ناخن ارچه قد با قامت خم شد
بنایت از همه سویم قضای مبرم شد
ز فرط کاهش جانم توان ز تن کم شد
به خیمه گاه دلم بزم ناب برهم شد
حکایت خلف مرتضی «ع» به یادم شد
سزد گر به لب آرم ز حالش اقوالی (۱)

گسست هر حیل و عقده دلی نگشود
اسیر رنج نشستیم در شکنج فتن
گرفت پای من چو امکاناتی تنهایی
هم از رحیل فراوان همدمان رفتن
برای تسلیت طبع در تلاش شدم
چو حال من زشه کربلاست تمثالی

چه خوش معامله کرد ز کوفیان لثیم
پس از معاهده با حضرت حسین کریم
به قیمت همه اکواب کوثر و تسنیم
بدست نامدش از دانه ز ارزن نیم
چگونه گشت روا در اذای وی تعمیم
چنین دراز بوی هر مثل زنیم
عدو بدان لب پیکان سهم کرد سهمیم
ز دست می کند لال تلخی چشید عظیم
ز سرخیش بصارت رسید چشم خصیم
بعید بود ز فهم ستمگران رجیم
قدم زن حرم قدس شد به قلب سلیم

چه خوش معامله کرد ز کوفیان لثیم
نمی ز آب فراتش عطا نفرمودند
به جوهر نسب و گوهر حسب به تمام
بذات وی چه خصوصیتی که داشت نبی «ص»
همیشه داشت رسولش «ص» بدوش و در آغوش
جبین او که حبیب الله اش ببوسیدی
لبی که شهد مکیدن ز لعل پیغمبر «ص»
خطی که سرمه سوادش به چشم زهرا بود
تقریبی که به سبوح بود جانشین ما
سرش به سجده و خنجر بگردنش بردند

دُریتیم امامت به خاک غلطان شد ز بی بهایی او بود هرچه ارزان شد (۱)

فغان ز دبی ملک آن دم که حضرت سجاد «ع»
که ای خدای محمد «ص» به داد آتش رس
پدر مرا که به آغوش خویش ضم می کرد
تنم که عمه من از نزاکتی پرورد
پیاده پای و این خار زار آبله جوار
ز بلاستان یا به ما تحمل ده
اجازت ز عمر سعد این قدر هم نیست
جدا سرپدر از تن چو چاره از دستم
عذاب قبر و دخول جحیم پندارم
دها نمی کنمت جز به آتنا حسنة
پس آنگهش به مدینه چورخ نموده بود

مهار ناله به دستیش و برایش فریاد
که مادرم پی زنجیر اهل کوفه نژاد
نه بهر آنکه بمانم به سجن ابن زیاد
چنین به ریگ و تف مهر عادتیش نداد
مرا ز عهد صبا هیچگه نیامد یاد
به زمره شهداء پاکنی ز من تعداد
که به هر مذکیت یک نفس شوم آزاد
بهم سنان و سرش چون غم و من ناشاد
به کوفه رفتم وزان جا به شام از بیداد
بد کسی ز توای کرد گار نیست مراد
حریق غم به دل قدسیان فزوده بود (۲)

از او چو رجز انا ابن الرسول سر می زد
رخش چو تافتی بر رخس بر سر آن قوم
ز خصم جمله چونگریستی برو مریخ
ز سهم و قوس عدو نغمه های بی آهنگ
خدنگها که ز بس باتش هم پیوست
پس او به عارض چون مه که خون هم مالید
چو برجبین سعیدش نشست پیکانی
شنیدمش که در آن حال زیر لب می گفت
چوبس جریح شد و ز اسب بر زمین آمد
دوگاله به تیمم نشسته کردن خواست
هنوز سر ز سجودش فراغت نکشید

ز چرخ مهر به اقرار چشم تر می زد
مه از تصور سم نقش بر جگر می زد
به سینۀ افلاک از غصه مشت بر می زد
شنیده کوه الم زهره بر کمر می زد
عطارد شعر به رقم نقش بر سطر می زد
زحل به رب اغثنی ز عرش در می زد
ز نور مشتری آن دم به دل شرر می زد
نمایم این به همان جد که بوسه بر می زد
ککش خدنگ کسی نیزه کس تبر می زد
دلش شگفته دم صدق چون سحر می زد
که خنجر شمر از وی برید خیل ورید (۳)

۱ - همان ، ص ۱۷.

۲ - همان ، ص ۲۴.

۳ - همان ، ص ۲۵.

سید شاه نذیر الحق فائز

یکی از سخنوران صاحب نام پهلواری شریف که در دوره استعمار هند توسط امپراتوری بریتانیا، زندگی می کرد، سید شاه نذیرالحق نام دارد که فائز تخلص می کرد. وی در تاریخ بیست و چهار صفر ۱۲۵۹ هـ / ۱۸۴۳ م پا به عرصه وجود گذاشت. تحصیلات مقدماتی را از پدرش مولانا سفیرالحق و تحصیلات عالی را از مولانا امیرالحق فرا گرفت. فائز پس از آن به منظور فراگیری علم تصوف در حلقه ارادت مولانا عبدالغنی پهلوازی درآمد و پس از مدتی از پیر خود اجازه اشاعه طریقت را کسب کرد و به مقام خلافت نائل شد و در تاریخ سیزدهم محرم الحرام ۱۳۲۳ هـ / ۱۹۰۵ م بدرود حیات گفت. فائز به جز دیوان اشعار ۸ اثر منثور به زبان فارسی نگاشته است. وی ارادت خود را به حضرت علی «ع» در اشعار ذیل نشان داده است:

ای یـد اللـه می رسد تأییدها	با من بی دستگاه از فیض تو
به چشم سعی به درگاه بوترب «ع» کند	چو فائز آنکه بر او باب علم شد مفتوح
بده دستی که نبود غیر لطف دستیار من (۱)	ز پا افتاد فائز ای یدالله بازوی احمد «ص»

بدرالدین «بدر»

نامش بدرالدین متخلص به بدر در ۱۸ آوریل ۱۸۵۲ م دیده به جهان گشود. پس از تحصیلاتش با مولانا حبیب نصر دست بیعت داد و پس از درگذشت پدرش سجاده نشین خائگاه جنیدیه شد و در سال ۱۳۰۹ هـ / ۱۸۹۱ م مسند سجاده نشین خائگاه مجبیه نیز به وی تفویض شد. وی به تاریخ ۱۶ صفر ۱۳۴۳ هـ / ۱۹۲۴ م دارفانی را وداع گفت و از خود کتابی با عنوان بیان المعانی در فن تفسیر و کتاب دیگری به نام تذکرة الانساب خاندان امیر عطاء الله و رساله ای به نام رد اعتراض عمدة الطالب فی انساب ابی طالب و رساله دیگری تحت عنوان رساله طاعون و رساله رؤیت هلال بر جای گذاشته است. از این صوفی فارسی زبان دیوانی نیز به نام عطر الوردین در دست است که دارای ۲۵ غزل و چند قطعه ماده تاریخ است. وی ارادت خود را به اهل بیت چنین ابراز می نماید. از مقتضای تطهیر از لوث جرم عصیان آلودگی نباشد دامان پنج تن را (۲)

۱ - دیوان فائز، مقدمه، ص ۶۳.

۲ - عطر الوردین، ص ۱۸.

سپید شاه مفتی محمد غلام مخدوم ثروت

نامش محمد غلام مخدوم متخلص به ثروت در پهلوارى شریف در سال ۱۱۴۵ھ / ۳۳-۱۷۳۲ م متولد شد و در همین قصبه نشو و نما یافت. وی پس از تحصیلات مقدماتی رموز شاعری را از آیت الله شورش آموخت و به اندک مدتی در علوم دینی و دنیوی مهارت فوق العاده ای به دست آورد و از نویسندگان و ادیبان چیره دست آن زمان شد. تنها دیوانی از اشعارش از دست برد ایام باقی مانده که دارای ۳۵۰ غزل و مجموعه ای از قصایدش با نام ذوق دل از خود به یادگار گذارده که فقط ۵ قصیده در بر دارد. این نسخه خطی از دیوان غزلیاتش در کتب خانه دانشگاه پتنا (بهار) نگهداری می شود. نگارنده در این جا فقط یک رباعی از او نقل می کند که حاکی از ارادتش به امیرمؤمنان حضرت علی «ع» است.

گیرم که کسی از جمله بهتر باشد بر جای نبی «ص» امام رهبر باشد
بهتر ز علی ولی نباشد هرگز بهتر ز علی «ع» مگر پیغمبر «ص» باشد (۱)

نور الحق تپان

نورالحق تپان یکی از مشاهیر شعراء، علماء و صوفیان استان بهار بود. او در سال ۱۱۵۵ھ / ۱۷۴۳ م در پهلوارى شریف تولد یافت و تحصیلات مقدماتی را از پدر خود مولانا عبدالحق و پیر مجیب الله قادری کسب نمود. سپس از عموی خود ملا وجیهه الحق ابدال کسب فیض کرد و اسرار تصوف را از غلام نقش بند فرا گرفت و در سال ۱۱۷۳ھ / ۱۷۵۹ م مسئولیت خانقاه عمادیه را به عهده گرفت. وی یکی از نویسندگان و شعرای شهیر استان بهار بود. وی در همه اصناف سخن شعر می گفت اما در غزل، مثنوی و قصیده مهارت کاملی داشت. اشعاری که وی در آغاز سروده بود شیخ علی حزین در بنارس ملاحظه نمود و چنین نظر داد: «همانکه کلام خوب است برخی مرغوب اما بوی پیرزادگی می آید». گذشته از کلیاتش که قسمت اعظم آن بر غزلیات مشتمل است و تعداد آن به ۸۵۵ می رسد وی ۵ اثر پرمایه و سترگ به نثر هم به یادگار گذاشته است. نگارنده در این جا ابیاتی از قصایدش که با عنوان «در منقبت امیرالمؤمنین یعسوب المتقین ابوالاثمه المعصومین اسدالله الغالب علیه الصلوة والسلام» سروده، نقل می کند تا معتقداتش درباره امیرمؤمنان درست سنجیده شود.

شه سریر خلافت که هم به پیش رسول «ص»
 شهر که در صفت ذات اوست ناد علی «ع»
 بهر رهی که رود بنده تا خدای کریم
 به جز علی «ع» نبود در جهان ذریعۀ قرب
 به کشف سر حقیقت به پیش گاه شهود
 امام اول و معصوم و پاک ذات و شریف
 محیط بذل و سحاب سخا کریم النفس
 دلیر در صف گردان کار زار جهاد
 علی «ع» که در کنف سایبان او عرش هست
 علی «ع» که پشت ملایک چون آسمان کبود
 علی «ع» که خاک ره سائلان در گه او
 به جلوه گاه حقیقت کند چو جلوه خویش
 به پاس حرمت تخصیص مصطفی به لقب
 محمد عربی خاتم النبیین «ص» شد
 بود امام و ولی و وصی به قول خدا
 مغایر اند اگر این همه لقب به لغت
 به خوابگاه بینی در شبی که هجرت کرد
 خطاب لحمک لحمی به او سزد که مدام
 به جاست روحک روحی و نورک نوری

در مدینه علم رسول «ص» ما باشد
 امیر امت و سرخیل اتقیا باشد
 علی «ع» ست آنکه بهر راه مقتدی باشد
 کسیکه در ره تقرب ره گشا باشد
 علی «ع» ست آنکه دو چشمش همیشه وا باشد
 علی «ع» که مولود تنزیل انما باشد
 علی «ع» که در صفتش رمز هل اتی باشد
 علی «ع» که منقبتش نظم لا فتی باشد
 علی «ع» که قبه چترش سر سما باشد
 به پیش بارگهش از کمر دو تا باشد
 برای قیصر و فغفور کیمیا باشد
 علی هست آنکه هم او نفس مصطفی «ص» باشد
 علی «ع» ست آنکه ملقب به مرتضی باشد
 علی «ع» شیر خدا ختم اولیاء باشد
 یکی که آن همه ذات باصفا باشد
 ز جمله منعی توحید مدعا باشد
 نبود غیر علی «ع» کس که دوسرا باشد
 برای جسم نبی «ص» جسم او فدا باشد
 ز لفظ پاک همی که مرورا باشد (۱)

وله ایضاً در شأن سید الشهداء حضرت حسین بن علی مرتضی «ع»:

شنیده ام که به دور یزید ناهنجار
 پس از شهادت آن نور دیده زهرا «ع»
 به خاندان نبوت کسی نماند مگر
 فروغ دیده زهرا سرور جان رسول «ص»
 تن شریف شریفان به خاک و خون افتاد
 ز دیده ها خون چکد اینک دگر چه شرح دهم

چه نخلها که به صرصر شدند مستأصل
 که زد عصا به سر پاش کور در موصل
 حسین ابن علی «ع» نوربخش چشم امل
 به هم چو شیر و شکر مختلط به علم و عمل
 سرسراں همه پیوند شد به دوش رسل
 ز حال دوده زهرا «ع» و احمد «ص» مرسل

ز دست آن شمر نابکار آخر کار
تپان ز دست رود دل بگوچه کار کنم

و از اوست در ستایش امام حسن «ع»
شبه سریر امامت که بر زمین جلالش
فروغ صدق دل از هر کنار لرزد و ریزد
فروغ مهر نبوت که از بریق جنبش
شرار آتش طور آشکار لرزد و ریزد
امام دوم و دل بند پاک اول زهرا «ع»
که مهر و مه به درش ذره وار لرزد و ریزد
امیر عادل و سید لقب که در ره شوقش
سرشک چشم ذوی الاقتدار لرزد و ریزد
حسن «ع» به نام و به ذات و صفات در همه عالم
که بر درش سر اهل دیار لرزد و ریزد
دلم بسان جرس پُر فغان به راه حجازش
بهر قدم به یمن و یسار لرزد و ریزد
به ناله عرض کند که ای فروغ دیده زهرا «ع»
سرم به پای تو بهر نثار لرزد و ریزد
بگیر دست تپان را ز لطف عام که داری
ز بسکه بر درت این شرمسار لرزد و ریزد (۲)
تپان در رباعی های خود که در منقبت امیر مؤمنان حضرت علی «ع» گفته
می گوید:

روزی که وجود کنز مخفی گردید
این عین محمد «ص» است و آن عین علی

فی الفور محمد «ص» و علی «ع» گشت پدید
این نقش دو آینه یکی باید دید (۳)

۱ - همان ص ۸۲.

۲ - دیوان تپان خطی، ج ۳، ص ۲۰.

۳ - همان، ص ۴۲۹.

گنج است نبوت که عیانش لازم اخفاست ولایت که نهانش لازم
جسم است نبوت و ولایت چون جان دینی که مراست جسم و جانش لازم (۱)

کس همسر و کس یار علی نیست به خلق جز عز و علا کار علی نیست به خلق
آن جا که کند حقیقتش جلوه گری کس محرم اسرار علی «ع» نیست به خلق (۲)

شایست نبوت که نبی عالم اوست
در کشف حقیقتش وی همدم اوست
آن بضعة پاک مصطفی «ص» را دانی
سری است سراپا که علی «ع» محرم اوست (۳)

در پرده هرچار کتاب ازلی سزای ست که کشفش نکند غیر ولی
سر پنجه تقدیر که یکدست بود حسنین و بتول ست و رسول ست و علی (۴)

چون لحمک لحمی توشنیدی به قبول هم بضعة منی نبود غیر بتول «ع»
در دل بکن اندیشه و از صدق بدان حسنین و بتول ست و علی عین رسول «ص»

در زیر گلیم آن رسول الثقلین «ص» زهرا و علی بود و رسول «ص» و حسنین «ع»
این پنج تن پاک چو یک ذات شدند ادناس جدایی نبود فیما بین (۵)
تپان در تاریخ چهارم شعبان ۱۲۳۳ هـ / ۹ ژوئن ۱۸۱۸ م در گذشت و در مقبره
نیاکانش به نام درگاه لعل میان پهلواری شریف مدفون گشت.

۱ - همان ، ص ۴۲۹ .

۲ - همان ، ص ۴۲۹ .

۳ - همان ، ص ۴۲۹ .

۴ - همان ، ص ۴۲۹ .

۱۵ - همان ، ص ۴۲۹ .

محمد عارف «صنعت» فارسی گوی قرن سیزدهم هجری

چکیده:

محمد عارف «صنعت» فارسیگوی سرزمین سند طی قرن سیزدهم هجری قمری بوده است. از آثار شناخته شده وی دیوانش حاوی غزلیات، قصائد، مخمسات، مستدس، مثلث و رباعیات و یک مثنوی موسوم به «ناگهان» است. صنعت در دوره حکمرانی خانوادۀ تالپوران بر سند می زیست و شش سال پس از سيطرة انگلیسها بر سند در سال ۱۲۶۶ هـ ق / ۱۸۴۹ م به جهان باقی شتافت. مشاعره های وی با فارسیگویان معاصر نظیر عابد و سرخوش نیز در این گفتار معرفی گردیده است.

محمد عارف، در شکارپور تولد یافت، پدرش محمد امین از خانوادۀ «اعوان» بود و از استان پنجاب به شکارپور (سند) رسید. تاریخ تولد محمد عارف تا هنوز معلوم نشده است، ولی از قراین می توان گفت که در سال ۱۸۰۰ م به دنیا آمده بود.

دربارۀ تعلیم و تربیت «صنعت» تذکره نگاران مثل «تکمله مقالات الشعراء» محمد ابراهیم خلیل هم خاموش است؛ ولی معاصر دورۀ «صنعت» یار محمد سومره گفته است که «صنعت» یکی از شاگردان اویس محمد «اویس» بود و این بزرگ از علمای عصر خود بوده، در علم قرآن و احادیث نبی اکرم «ص» و علوم معقول و منقول باسواد بود.

علامه «اویس» شاعر خوش سخن و صاحب دیوان بود. گفته اند که دیوانش گم شده و تاکنون به دست نیامده. «صنعت» هم از افکار «اویس» متأثر

شده، ذوق و شوق شعر سرودن یافت. در این دوران، شعر و سخن «صاحبده صاحب» (متوفی ۱۸۴۲م) به گوش او رسید و از کلامش استفاده نمود و در سلک شاگردان «صاحب» شد. «صنعت» از استاد خود «صاحب» منازل سخن‌گویی طی نموده به رتبه استعداد امتیاز رسید؛ استادش درباره «صنعت» می‌گوید:

به شعر «صنعت»، «صاحب» اگر دم بزنی به خلق یاد دهی معجزه مسیحا را
«صنعت» به فیوضات استاد خود این طور اعتراف می‌کند:
- گر نیست صاف صحبت آینه وار «صاحب»

«صنعت» مثال طوطی شکر زبان نبود

- به شعر «صاحب»، «صنعت» چه جای دم‌زدن است

کجا است حاجت مشاطه روی زیبا را

«صنعت» دوره فرمانروایان افغانیان و تالپوران سندها را دیده و هنگامی که تالپوران در سال ۱۸۰۴م شکارپور را تصرف کردند و افغانیان را برانداختند، نائبان خود را آنجا مأمور کردند؛ یکی سید میرزین العابدین و دوم سید میرکاظم^۲ بود. اینها فرزندان سید میر اسماعیل شاه بودند و پدرشان وزیر مملکت سند بود.

سید میرزین العابدین شاعر سخن سنج بود و «صنعت» در دربار این دو برادر علم پرور، یاری و هم بستگی می‌داشت «صنعت» در یکی از قصیده‌هایش از میرزین العابدین «عابد» تمجید می‌کند و می‌گوید:

امیر سید زین العباد سرور دین	که شان حیدری از جبه اش نمایان است
امیر سید زین العباد جوادی	که قطره ای ز سخایش سحاب نیسان است
امیر سید زین العباد روشن زای	که نور حسن ز سیمای او درخشان است
سپهر فضل و کمالات و آفتاب هنر	محیط علم الهی و کان عرفان است

«صنعت» و «عابد» این هر دو شاعر اکثر باهم مشاعره می‌کردند و «مشاعره» در سندها و هند شهرت یافته است. اولین مشاعره در زبان فارسی و سندی از شکارپور شروع شد. چند اشعار از مشاعره «صنعت» و «عابد»:

عابد

آن مه تابان کجا و عارض جانان کجا	هر دو تابانند، اما این کجا و آن کجا
سنبل بستان و زلف عنبرین این نگار	هر دو پیچانند اما این کجا و آن کجا

صنعت

مهر و مه نورند، اما این کجا و آن کجا هر دو منظورند، اما این کجا و آن کجا
دیده مست غزال و چشم شوخ مست ناز هر دو مخمورند، اما این کجا و آن کجا

عابد

اگر آرند در بازار آن یوسف جمالی را برد از یک نگه دلهای چندین چون زلیخا را
طریق خوب رویان گاه جور و گاه الطاف است بیفکن ای پربرو از نظر یکبارگی ما را

صنعت

کشید از هفت گردابش به عصرت کشتی یوسف
در آن طوفان گسسته لنگر ذوق زلیخا را
مهیای غم عشق است نازک خاطر «صنعت»

بود کان سنگدل بخشد شکستن شیشه ما را
سید امیر کاظم نیز در شعر و سخن معروف بود و تخلص او «سرخوش»
بود. درباره شکارپور، صنعت و «سرخوش» هر دو قصیده سروده اند:

سرخوش

شکار پور عجب جای خوب رویان است مقام و منزل و مأوی عندلیبان است
نه موسم گل نه موسم بهار باشد لیک به هر طرف که نظر می کنم گلستان است

صنعت

شکار پور که رشک ریاض رضوان است گلش همیشه بهار و شکفته خندان است
هوای غالیه سایش چونو بهار ختن فضایش همچو شفق رنگ گل برافشان است
«صنعت» دوران فرمانروایی امیران سند، زندگی خوش می گذرانید ولی
چون انگلیسها بر سند تسلط یافتند (۱۸۴۳ م) خانواده تالپوران (امیران سند)
انقطاع یافت، «صنعت» خیلی متأثر گردیده و از روزگار مرور تنهایی و کنج
عزالت را عافیت دانست، گاهی از مردمان بدخو و بد مست و فتنه انگیز فرنگیان
فریاد می آورد و می گفت:

با چنین حسن و ملاحه که خدا داد ترا نمکی نیست بخوبی صبیحان فرنگ
چو گل عارض رنگین تو ای تازه بهار لاله را نتوان یافت به بستان فرنگ
«صنعت» ایام آخر خویش را به یاد الهی و به اطمینان می گذراند و در

سال ۱۲۶۶ هجری قمری (۱۸۴۹ م) این جهان فانی را وداع گفت.

«صنعت» تصنیفات در نثر فارسی ندارد، ولی یک دیوان فارسی و یک
مثنوی موسوم به «ناگهان» نوشته است. دیوانش غزلیات، قصائد، مخمسات،
مسدس، مثلث، ورباعیات دارد. آغاز دیوان خود را بعد حمد، به نعت در تتبع

مولانا عبدالرحمن «جامی» و معاصران و متقدمین می کند؛ مولانا جامی مثنوی «یوسف وزلیخا» را این طور آغاز می کند:

الهی غنچه امید بگشای
گلی از روضه جاوید بنمای
«صنعت» می گوید:

الهی غنچه مضمون رنگین کن دهانم را
به رنگ ناله بلبل اثر بخشی فغانم را
الهی مطلع خورشید معنی کن بیانم را
ز انوار تجلی جلوه گر فرما زبانم را
«میر جان الله رضوی روهری»^۳ صاحب دیوان بوده است و او هم در دیوان خود در تتبع باین سروده:

الهی جوش طوفان بخش چشم اشکبارم را
سحاب دجله افشان کن رگ ابر بهارم را
به زور نشه صاف محبت رویم افروزی
به خون شعله سربسز گردان کشتزارم را
محسن تتوی^۴ می گوید:

خدایا غفلت سرشار برد از کف عنانم را
کرم کن از می توفیق هوشی مغز جانم را
به گلزار محبت ناله ام همرنگ بلبل کن
عطا فرما پرو بال اثر مرغ فغانم را
رجاء تتوی^۵ می گوید:

خداوندا به نور حمد روشن کن بیانم را
گداز شمع بخشی در ثنای خود زبانم را
از بررسی دیوان «صنعت» معلوم می شود که او در شعر و سخن، علم و ادب، و در فصاحت و بلاغت دستی داشت و کلامش مشتمل بر حقایق بود که جملگی بر علم و هنر، فضایل اخلاق و تقوی، پرهیزگاری و عزت نفس وی دلالت می کند.

قصیده ای در نعت سید و سرور کائنات حضور اکرم «ص» سروده است. این قصیده در فصاحت و بلاغت و زیبایی هفت رنگهای دهر را نشان می دهد؛ و این قصیده به عنوان «قصیده هفت بند رنگ» است و ستایش وجه و باعث آفرینش این کائنات سید عالم پیغمبر اکرم «ص» می کند و می گوید:

رنگ دیگر ریخت ناگه کلک صنع هفت رنگ

در نگارستان نعت سید فیروز جنگ

بندهای قصیده را با ردیف های سفید، سرخ، زرد، سبز، کبود، بنفش و سیاه بسته، بیانش را مطبوع و دل نشین و با حسن قریحه ساخته است و نظاره طلوع صبح را به طبع روان و ذوق سرشار می کشد و می گوید:

آخت چون شمشیر زرین خسرو خاور رسید
بر زمین سلطان انجم را فتاد افسر سفید
شد نگون اعلام رنگ از زایت دارای روم
تاخته فغفور چین بر هند بالشکر سفید
چون سفید فیل با زرین عماری شد پدید
ماده فیل سیه بگریخت زین پیکر سفید

جامه کحل قضا بنهاد در صندوق غرب بر سر خاتون دهر انداخته چادر سفید
طاسک سیمین مه بی آب شد در انجمن بر سر خم سیه جا کرد چون ساغر سفید
«صنعت» این قصیده را با کمال محبت و عقیدت نوشته است. در بند
«هفتم» تأثرات تسلط انگلیسها به مرثیه اظهار می کند و می گوید:
بسکه شد ای خسرو دین غلبه ملت سیاه
گشت روی روزگار شرع دین امت سیاه
چهره خورشید عالمتاب دین شد در حجاب
خواست چون از بحر ظلمت ابر این آفت سیاه
شته شد کحل حیا از چشم یعقوب افتاد
یوسف مهر و مروّت در چنه ظلمت سیاه
ریخت در خاک مذلت آب و رنگ عزّ و جاه
گشت در رای نجاست جامه عصمت سیاه
از فلک فرما که عیسی مهد خود آرد بزیر
گو که مهدی برزند بر آسمان رایت سیاه
تافتد بار خرد دجال در رای عدم
تا ابد دجالیان باشند با ذلت سیاه
خاتم جم را باید مهدی آخر زمان
با زبردستی ز دست اهرمن طینت سیاه
ای شه دریای رحمت حرمت آل بتول
شوی با آب شفاعت چهره «صنعت» سیاه
«صنعت» شاعر غزل و عشق است و بنابراین در شعرش درد و حزن هویدا است،
واردات قلبی را خوبتر بیان می کند و می گوید:
پیش از محبت ز جهان یک نشان نبود تا آن نبود گردش این آسمان نبود
بود بزم گاه گیتی در پرده عدم آهنگ جلوه جانان گر در میان نبود
از آه سرد سینه و از گرم گریه چشم آثار آب و آتش اندر جهان نبود
«صنعت» جور و جفا و بی مروّتی دوست را به زیبایی سروده است:
پیک فغان و آه روان کرده ام به عرش تا از جفای تو به خدایم خبر دهد
«صنعت» در غزل متانت و پختگی دارد و از تصنیفات گریخته و حسن و جمال
دلبران، ناز معشوقان و نیاز عاشقان طالب و مطلوبان، در شعرش شیرین تر و
پسندیده تر است. در تتبع مولانا جامی که فرموده.
میان عاشق و معشوق رمز نیست کراماً کاتبین را هنم خبر نیست

«صنعت» می گوید:

غزالان شوخ چشمش را نگاه ناز می بینم نگهدارد خدا از چشم بد شوخی آهویش
گراماً کاتبین را کی خبر باشد ز ایمایی اشارتها که می دارد به «صنعت» ناز ابرویش
«دیوان صنعت» غزل هایی دارد که مملو از صنایع و بدایع است و اندرزها و
نصایح داده است که تأثیر بر قلوب دارند؛ از قبیل:

حرص و آرزو سگان دارند نه که مردمان، و می گوید:
برای سیم مکن آرزو هرگز ای «صنعت» سگی است آنکه شود بهر استخوان مشتاق
قناعت و صرفه جویی، برای سلامتی خوب است:

قانع چو مور باش به پای ملخ دگر در کام اژدها تو مرو از برای گنج
زین حرص و آرزو که تو داری کنون به سر قارون برفت پیش ازین زیر پای گنج
«صنعت» نشین به کنج خرابات مست باش خود را به رنج و آرزو مکن مبتلای گنج
«صنعت» در غزلیات، صنعت سه حرفی نوشته که همه واژه های این
غزل را به سه حرف به زیبایی نوشته و سروده است:

پیش مہی، حسن بتی، صبح لقا
مہر منوچہر چہر شکل قمر
ہست لبش لعل سخن قند مصر
نیک سیر شعلہ نیر شمع جلی
تنگ شکر لعل گہر منج تست
جعد کجت، لعل لب، خضر خط
چشم سہ مست مہی مہر گسل
خستہ تنم تیغ نگہ شنگ پسر
چند کنم میل بتو جان وفا
«صنع» سخن هیچ مگو صبر گیر
«صنعت» این غزل را به هنر مخصوص نوشته که در خواندن لب به لب
می چسبد:

جانم از مجمر غم ہم چو کباب است امشب
دلہ از مہر مہت باتب و تاب است امشب
بر جبین ماہ مثال چہ نقاب است امشب
کہ ہمہ انجمن انجم بی تاب است امشب
مشتیری ماہ ہمہ انجمن انجم و پروین
بی جمالت ہمہ بی تاب و خراب است امشب

محتسب می گذرد بهر تنبه مستان

چکنم بلبله ام پر می ناب است امشب

خواهم امشب به تو گویم غم مهجوری

چشم مستت چه کنم مست به خواب است امشب

بی لبت جام به بزم طرب ارباب طرب

پر کف پیرمغان چشم پر آب است امشب

جام می پر کن و بخش به «صنعت» مه من

که به تیمار خمارش به عذاب است امشب

«صنعت» غزلی سروده که نقطه ها روی حرفها قرار گرفته است:

شام و سحر از حسن تو در سمر است
شمس شرمنده و منفعل قمر است
غمزه ات شاخ عشق را ثمر است
نوک مؤگانت سوزن زهر است
در دلم آرزوی گل شکر است
شوق از عشوه تو در خطر است
دلت از سنگ خاره سخت تر است
شهره شهر و مشهر دهر است

زلف تو شام، عارضت سحر است
از فروغ رخ تو شام و سحر
خنده ات خوان حسن را نمک است
تار زلف تو رشته امل است
زان رخ تازه و لعل شکر خا
آرزو از کـرشمهات ارزان
نرم از ناله ام نخواهد شد
«صنعت» از شور شوق تو مردم

پانوشته ها

۱ - «صاحب» استاد سخن «صنعت» صاحبده «صاحب» متوفی ۱۸۴۲ م / ۱۲۵۹ هـ ق در دوره فرمانروایان افغانان، از طایفه مشاهیر علمای آن زمان بود. عرصه زندگانی را در گوشه به سر نمود «صاحب» در زبان فارسی اشعار پخته و شیوا می سرود. خصوصاً در صنف غزل پایه برتر می داشت. یک مثنوی به نام «نوشین لب» از او یادگار است. محمد عارف «صنعت» در ابتدا تخلص به نام خویش عارف استعمال می نمود ولی به ارشاد استاد خویش عارف را به تخلص «صنعت» عوض کرد. (دیوان صنعت ص یب).

۲ - آقا زین العابدین «عابد» و آقا کاظم شاه «سرخوش» هر دو پسر آقا اسماعیل شاه بودند و اصلاً ایرانی و از اصفهان بودند. قدمات ایشان بسکه اهل فضل بودند، در سرکار تالپوران (امیران سند) تعظیم وافر و توقیر زیاد اندوختند. پدرشان آقا اسماعیل شاه دوازده سال در کابل از طرف امیران سند سفیر بود و پسران وی نیز به مناصب اعلی رسیدند. آقازین العابدین شاه دو سال در شکارپور صوبه دار بود و شش سال در کراچی فرمانروایی کرد.

برادرش کاظم شاہ سیزده سال حاکم شکارپور بود و در معرکہ افغانیان و تالپوران در میان سکھر و شکارپور در سال ۱۲۴۸ هـ ق به دست افغانیان شهید شد و آنجا مدفون گشت . این دو برادر شاعر فارسی بودند و در طب نیز مهارت تام داشتند .

آقا زین العابدین «عابد» ۲ جمادی الاول ۱۲۸۸ هـ ق به روز جمعہ وفات یافت و در حیدرآباد دفن شد . احفاد این خانواده ، تاکنون در تندو اسماعیل کہ به نام «تندو آقا» معروف است و نزد رود فلیلی حیدرآباد سند موجود اند .

(رجوع کنید : تکملہ مقالات الشعراء : مخدوم محمد ابراہیم «خلیل» تتوی - سندی ادبی بورڈ، کراچی، ۱۹۵۸ م ، صص ۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۳۶)

۳ - میر جان اللہ رضوی «میر» بکھری (متوفی ۵ ربیع الاول ۱۱۶۷ هـ ق) عالم و عارف بوده و صاحب دیوان است . دیوانش بہ نام «دیوان میر» چاپ شدہ، ص ۱ . («دیوان میر» : دکتر محمد اسحاق ابرو - سکھر ہستاریکل سوسائٹی ۲۰۰۱ م)

۴ - محمد محسن تتوی (متوفی ۱۱۶۳ هـ ق) صاحب دیوان است . ص ۳ (رجوع کنید : دیوان محسن تتوی : محمد حبیب اللہ رشدی - سندی ادبی بورڈ، حیدرآباد سند، ۱۹۶۲ م).

۵ - محمد پناہ «رجا» تتوی ، فرزند محمد عالم بود . پدرش کاتب و خوشنویس بی مثل بود و از ساکنان بلدہ تہ بودہ ، (رجوع کنید : تکملہ مقالات الشعراء : «خلیل» سندی ادبی بورڈ، کراچی ۱۹۵۸ ، ص ۲۸۳ صص ۵۵۰ - ۵۵۱).

منابع و مآخذ

۱ - محمد عارف «صنعت» شکارپوری : «دیوان صنعت» : بہ تصحیح و مقدمہ لطف اللہ بدوی ، سندی ادبی بورڈ، حیدر آباد، ۱۹۶۸ م.

۲ - محمد محسن تتوی : «دیوان محسن تتوی» : محمد حبیب اللہ رشدی ، سندی ادبی بورڈ، حیدر آباد، ۱۹۶۲ م.

۳ - مخدوم محمد ابراہیم «خلیل» تتوی : تذکرہ «تکملہ مقالات الشعراء» بہ تصحیح و حواشی سید حسام الدین راشدی ، سندی ادبی بورڈ، حیدرآباد، ۱۹۵۸ م.

۴ - سید جان اللہ رضوی ساکن لوہری (روہری سند) : «دیوان میر» (خطی) مقدمہ و بہ تصحیح و حواشی : دکتر محمد اسحاق ابرو، (استاد فارسی) .

۵ - عظیم تتوی : دیوان عظیم حسینی ، مرتبہ : دکتر غلام مصطفی خان ، سندی ادبی بورڈ ، حیدرآباد، ۱۹۶۲ م.

نیاز کنونی جهان اسلام به فلسفه خودی اقبال

چکیده:

انسان در عصر حاضر در چنگل ماده پرستی گرفتار شده و روحانیت را - که حاصل زندگانی انسان است - از دست داده است. بر طبق اقتضای عصر حاضر، نیاز کنونی جهان اسلام به فلسفه خودی اقبال اجتناب ناپذیر است. علامه اقبال در مثنوی «اسرار خودی» برای تربیت خودی، سه مرحله را شرح داده که به ترتیب عبارتند از: اطاعت، ضبط نفس و نیابت الهی. اطاعت همان اطاعتی است که قرآن تعیین کرد یعنی اطاعت الله و رسول «ص»، مرحله دوم «ضبط نفس» را با تمثیل نفس انسانی به شتر و زمام شتر نفس را به دست داشتن تبیین نموده است. سومین مرحله تربیت خودی نیابت الهی است که مقصود همان نایب خدا شدن است که در واقع نمایانگر ارتقای انسانی است. جهت اثبات فلسفه خودی، علامه با وضع اصطلاحات متفکرانه، صدها بیت بدیع سروده که در این مقاله نمونه هایی شاهد آورده شده است.

حرف آغاز

اگر ما اوضاع عصر حاضر را به دقت نگاه کنیم، می بینیم که تمام مردم جهان، مضطرب و بیقرارند، و طمانیت قلب انسان از میان رفته است؛ چرا؟ به دلیل اینکه انسان در عصر حاضر، در چنگل ماده پرستی گرفتار شده است و روحانیت را که حاصل زندگانی انسان است، از دست داده است.

نیاز کنونی جهان اسلام به فلسفه خودی اقبال ناگزیر است

پس اقتضای وقت این است که ما همان گوهر روحانیت را باز به دست بیاوریم که شعار دینی ما مسلمانان جهان بوده است. لذا بر طبق تقاضای عصر حاضر، نیاز کنونی جهان اسلام به فلسفه خودی اقبال لازم و ناگزیر است؛ به دلیل اینکه علامه اقبال با توسل به فلسفه خودی، ما جمله مسلمانان جهان را از ماده پرستی روگردانیده به جانب تحصیل روحانیت - که در واقع گوهر اصل انسانیت است - شوق داده و راهنمایی فرموده است.

اهل غرب و پایمالی حقوق انسانیت

اهل غرب اگرچه در علوم و تکنولوژی عصر حاضر، کمند خودشان را بر ستارگان افکنده عروج ماده پرستی را به دست آورده‌اند؛ ولی روحانیت را از دست داده‌اند و همین اصل است که شعار منافقت را به عمل آورده، ترویج دادن حقوق انسانیت را فقط در الفاظ اعلان می‌نمایند و در حقیقت به شعار منافقت خودشان، پایمالی حقوق انسانیت می‌کنند. چنانکه در عصر حاضر روشن است که گردانندگان سازمان ملل، در بوسنی و چچن و فلسطین و کشمیر همین شعار منافقت خودشان را ادامه می‌دهند و ما مسلمانان جهان چشم خود بسته، دل به غیر الله داده، از خود گسسته ایم و همین فکر را علامه اقبال در اثر معروف خود «پس چه باید کرد» به عنوان «سیاسیات حاضره» چشم ما را گشوده است. چنانکه می‌فرماید:

«آه، ز قومی که چشم از خویش بست دل به غیر الله داد، از خود گست

تا خودی، در سینه‌ی ملت، بمرد کوه کاهی کرد و، باد او را ببرد»^(۱)

پس روشن است که نیاز کنونی جهان اسلام به فلسفه خودی اقبال از بس لازم و ناگزیر است. لذا ما در این مقاله، فلسفه خودی اقبال را به استناد «اسرار خودی» به عنوان «تکمیل تربیت خودی» شرح داده برای عمل پیرا شدن مسلمانان جهان معاصر پیام اقبال را در این زمینه ارائه می‌دهیم.

۱ - علامه محمد اقبال لاهوری، کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری گردآورده احمد سروش

چاپ تهران ۱۳۴۳ ه.ش. «پس چه باید کرد»، ص ۴۰۶.

۱۔ معرفتی

علامہ اقبال در مثنوی معروف خود به عنوان اسرار خودی در باب نهم برای تکمیل تربیت خودی سه مرحلہ خودی، شرح داده است؛ عنوان باب نهم بدین شرح است: «در بیان اینکه تربیت خودی را سه مراحل است: ۱۔ مرحلہ اول را اطاعت و مرحلہ دوم را ضبط نفس و مرحلہ سوم را نیابت الہی نامیده اند».

۲۔ مآخذ فکر اقبال از قرآن است

حقیقت این است کہ مآخذ فکر اقبال درباره خودی از قرآن است و منبع فکر و فلسفہ خودی اقبال همان تعلیم و تربیت اسلامی است کہ در قرآن آمده است. بہ دلیل اینکه آیین خداوندی کہ در قرآن آمده است مبنی بر فطرت و قانون الہی است لذا بنای این فلسفہ خودی اقبال بر طبق فطرت انسانی و ازلی و ابدی و مأخوذ از دین فطرت یعنی دین کامل است. همین اصل است کہ خدای عز و جل بعد از تمام پیغمبران کہ در این جهان فرستاد، این دین فطرت را بہ وسیلہ پیغمبر آخرالزمان حضرت محمد مصطفی «ص» نہ فقط برای مسلمانان بلکہ برای سراسر جهان و جهانیان فرستادہ است. حالا باید ببینیم کہ آن سه تا مرحلہ خودی چیست؟

۳۔ مرحلہ اول «اطاعت»

مرحلہ اول اطاعت است. از این لفظ «اطاعت» فقط مراد همان اطاعت است کہ خدای عز و جل خودش در قرآن بہ این کلمات دستور داده است؛ یعنی: «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول»^(۱) یعنی خداوند و رسول او را اطاعت بکنید.

شعار اشتر

لذا برای تربیت این اطاعت علامہ اقبال این فلسفہ اطاعت را در تمثیل شتر شرح داده است، و آغاز این باب با این بیت کردہ است:

۱۔ قرآن مجید سورہ ۴ آیہ ۵۹.

خدمت و محنت، شعار اشتر است صبر و استقلال، کار اشتر است (۱)

علامه اقبال خدمت و محنت اشتر را در صورت شعار او شرح داده است و کار شتر را بر صبر و استقلال قرار داده است. علامه اقبال عقیده دارد که اگر انسانی در تربیت اطاعت مثل شتر با کمال صبر و استقلال زحمت بکشد، به مقصد خود حتماً می‌رسد.

در زمینه تربیت اطاعت، علامه اقبال فطرت و شعار شتر را شرح داده است و اوصاف شتر را تبیین نموده است؛ مثلاً شتر در صحرای لق و دق که مثل دریا وسیع و عریض است، مثل کشتی صحرائی کار می‌کند؛ پای صبر و استقلال شتر سوی هر ناحیه روان و دوان است؛ دوم اینکه طبعاً شتر کم خور و کم خواب و زحمت کش می‌باشد؛ سوم اینکه او زیر بار محمل سوی منزل خود پای کوبان می‌رود و در سفر خود نسبت به سوار خود برتر است؛ زیرا می‌تواند تا روزهای متوالی بدون آب و خوراک طی مسافت کند. لذا علامه اقبال در این مرحله تربیت، انسان را به تربیت اطاعت این چنین دعوت می‌کند.

در اطاعت کوش، ای غفلت شعار	می‌شود از جبر پیدا، اختیار
ناکس از فرمان پذیری، گس شود	آتش از باشد، ز طغیان خس شود
هر که تسخیر مه و پروین کند	خویش را، زنجیری آیین کند (۲)

۴ - پای بند آیین فطرت تسخیر مه و پروین است

حقیقت این است که برای یک مسلمان، پای بند آیین فطرت شدن لازم و ناگزیر است، هر آن کسی که پای بند زنجیر آیین باشد در فطرت او چنان قوت و نیرو پیدا می‌شود که به توسل آن، او تسخیر مه و پروین می‌تواند بکند، یعنی هر کس که بر آیین فطرت عمل کرد او حتماً از ناگس، گس می‌شود؛ به کلمات دیگر اوصاف انسانی را هم می‌تواند بدست بیاورد، و فرمان پذیر خدا و رسول «ص» خواهد شد، و کسی که متابعت آیین خداوندی کند در مراحل کارهای گرانمایه کامیاب و کامران می‌شود.

۱ - کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، پیشین، ص ۲۹.

۲ - همان، ص ۲۹.

۵- آیین وصل، وحدت ملی اسلام است

در جامعہ زندگی انسانی آن تربیتی که خیلی لازم است آیین وصل است همین اصل است کہ علامہ اقبال در آخر این باب اطاعت دعوت آیین وصل یعنی دعوت وحدت ملی اسلامی را داده است. علامہ اقبال عقیدہ دارد کہ بین تمام مسلمانان جهان آیین وصل یعنی رابطہ اخوت و محبت لازم است و اشارہ علامہ اقبال بہ عاطفہ اخوت اسلامی است و مثال آن آیین وصل از قطرہ ہای دریا دادہ است ؛ چنانکہ از آیین وصل قطرہ قطرہ، دریا می شود و ہمین طور از ذرہ ہا صحرا می شود. بر ہمین سبیل اگر بین ہمہ مسلمانان جهان آیین وصل باشد تمام مسلمانان جهان در یک سلک وحدت اسلامی منسلک شدہ یک قوت و نیروی جهان بہ وجود خواہند آورد.

۶- دستور قدیم اسلامی

در زمان پیشین مسلمانان جهان پای بند دستور قدیم اسلامی بودند. علامہ اقبال مسلمان عصر حاضر را کہ از دستور قدیم اسلامی آزاد شدہ است دعوت می کند کہ باید همان زنجیر سیم یعنی دستور قدیم اسلامی را ہم زینت پاکنی ؛ چنانکہ فرمودہ :

باز ای آزاد دستور قدیم زینت پاکن ، همان زنجیر سیم (۱)

۷- حدود مصطفی «ص» دین فطرت است

علامہ اقبال ہمین دستور قدیم را بہ عنوان «حدود مصطفی «ص» ہم قرار دادہ است و می فرماید شکی نیست کہ پای بند آیین اسلامی شدن چیزی است خیلی سخت ولی نباید کہ یک مسلمان «شکوه سنج سختی آیین بشود بلکہ باید بر آن عمل کند لذا در آخر مرحلہ اول علامہ اقبال می فرماید :

شکوه سنج سختی آیین مشو از حدود مصطفی «ص» بیرون مرو (۲)

و علامہ اقبال معتقد است کہ حدود مصطفی «دین» فطرت است .

۱- همان ، ص ۳۰.

۲- همان ، ص ۳۰.

۸ - مرحله دوم « ضبط نفس »

ضبط نفس چیست: در این باب علامه اقبال «نفس انسانی را در علامت شتر قرار داده است و می فرماید که نفس انسانی مثل شتر است و تو ای انسان خودت باید سوار آن باشی و مرد شوی و زمام شتر نفس را به کف خود آری و اگر در این مرحله ضبط نفس کامران شوی مثال تو همان است که اگر اول تو خرف بودی، گوهر خواهی شد؛ لذا اقبال همین فکر را باین الفاظ جوش آور ما را دعوت ضبط نفس می دهد:

مرد شو، آور زمام او به کف تا شوی گوهر، اگر باشی خرف (۱)

۹ - فرمان پذیری از دیگران منافی نیابت الهی است

علامه اقبال از فرمان پذیری دیگران ما را مبتنبه کرده است، مخصوصاً در عصر حاضر که مسلمان دستور قدیم اسلامی را از دست داده از غیر مسلمانان فرمان می پذیرد. اقبال با کمال سختی ما را منع فرموده است و عقیده می دارد کسی که بر ذات خود نمی تواند فرمان بکند لازماً به فرمان پذیری دیگران تن در می دهد پس نباید این کار را بکنیم؛ چنانکه فرموده است:

هر که بر خود نیست، فرمانش روان می شود فرمان پذیر از دیگران (۲)

پس معلوم شد که از فرمان پذیری دیگران، مسلمان از نیابت الهی بی بهره می شود و لذا این کار او منافی نیابت الهی است.

۱۰ - خوف دنیا و عقبی

بعد علامه اقبال شرح می دهد کسی که حدود مصطفی «ص» یعنی دستور قدیم اسلامی را از دست می دهد در فرمان پذیری دیگران گرفتار می شود و آن قوت ایمانی را هم از دست می دهد و شکار خوف دنیا و عقبی می شود. حقیقت این است که علامه اقبال اشاره به آن آیات قرآنی می کند که در آن خدای تعالی آفرینش آدم را شرح داده است و می فرماید که خدا آدم را از خاک

۱ - همان ص ۳۰.

۲ - همان ص ۳۰.

آفرید، در او جذبات خوف و محبت را هم آمیخت پس فطرتاً انسان، خوف دنیا، خوف عقبی، خوف جان و خوف آلام زمین و آسمان هم دارد و در برابر این حب مال و دولت و حب وطن و حب خویش و اقربا و حب زن هم دارد، زیرا که با امتزاج ماء و طین یعنی از آب و گل، تن انسان خلق شده است همین اصل است که انسان وقتی که تن پرور می شود کارهای ناشایست انجام می دهد:

طرح تعمیر تو، از گل ریختند	با محبت، خوف را آمیختند
خوف دنیا خوف عقبی، خوف جان	خوف آلام زمین و آسمان
حب مال و دولت و حب وطن	حب خویش، و اقربا و حب زن
امتزاج ماء و طین، تن پرور است	کشته فحشا، هلاک منکر است (۱)

۱۱ - عصای «لا اله» بدست مسلمان احتیاج عصر حاضر است

حالا باید ببینیم که در عصر حاضر یک مسلمان چه طور از این تن پروری رستگار بشود، در این مورد علامه اقبال برای رستگاری از تن پروری یک عصای لا اله به دست مسلمان عصر حاضر می دهد و می فرماید اگر تو در عصر حاضر هم همان عصای لا اله که پیش می داشتی در عصر حاضر هم بداری تمام طلسمات خوف را خواهی شکست. معنی عصای لا اله فلسفه توحید است یعنی «لا اله الا الله» اگر در دل یک مسلمان هیچ محبتی نیست بجز محبت خدای واحد و آن مسلمان پیش حب الله یعنی پیش محبت خدا هیچ محبتی دیگر را به نظر نمی آورد، دوست خدا می شود و در آن موقع هیچ خوف دنیا و هیچ خوف آتش نمرود را در نظر نمی آرد و در جذبه آن حب محبوب حقیقی در آتش نمرود چنان بی خطر می یافتند که هنوز عقل انسان نمی تواند بفهمد؛ یعنی اگر در تن آن مرد حق جان حق باشد، گردنش پیش باطل هیچ وقت خم نمی گردد. آن وقت در سینه اش هیچ خوفی راه ندارد و هیچ وقت دل او از غیر الله مرعوب نمی شود؛ مثل حضرت ابراهیم خلیل الله که در مقابل حب محبوب حقیقی او را نه آتش نمرود مرعوب ساخت و نه در مقابل حب الهی، حب اولاد پیش آمد بلکه خنجر ابراهیم بر حلق پسر خود اسماعیل در راه حق

هیچ وقت نلغزید و می توانست پسر خود را بدست خود در عشق خدا قربان کند. همین فلسفه عصای لا اله را علامه اقبال در این اشعار پُر مغز اظهار داشته است.

تا عصای لا اله داری به دست	هر طلسم خوف را خواهی شکست
هر که حق باشد چو جان اندر تنش	خیم نگرود پیش باطل گردنش
خوف را در سینه او راه نیست	خاطرش مرعوب غیر الله نیست
می کند از ماسوی قطع نظر	می نهد ساطور بر حلق پسر (۱)

۱۲ - اقلیم لا دستور اسلامی است

الف - فلسفه توحید در تاریخ ادبیات فارسی این عبارات اقبال مثل «عصای لا اله» و «اقلیم لا» چنان استعاره های بلیغ و پُر تأثیری است که بر دل انسان عمیقاً نفوذ می کند؛ مثلاً «اقلیم لا» استعاره ای است از آن سلطنت خداوندی که در آن آیین خداوندی و دستور اسلامی عملاً رایج است و علامه اقبال همین «اقلیم لا» را آرزومند است.

علامه اقبال عقیده دارد کسی که در همین «اقلیم لا» آباد بشود، او از بند حب زن و اولاد آزاد می شود؛ چنانکه می فرماید:

هر که در اقلیم لا آباد شد فارغ از بند زن و اولاد شد

ب - فلسفه نماز حج اصغر است: علامه اقبال عقیده می دارد که این جذبه حب خداوندی و نور ایمانی به توسل نماز مسلمان به دست می آورد. اگر در دل مسلمان آن جذبه لا اله یعنی حب خداوند موجود است، او مثل صدف است؛ و پس به توسل نماز و قتیکه مسلمان در حضور خداوندی تمام دنیا و مافیها را فراموش کرده فقط در حضور خداوند می باشد آن وقت برای مسلمان نماز مثل حج اصغر می شود و این فلسفه نماز را علامه اقبال در شعر زیر چنین شرح داده است:

لا اله الا الله، گویا نماز قلب مسلم را، حج اصغر نماز^(۱)

و نماز در کف مسلم مثل خنجر است که قاتل فحشا و بغی و منکر می شود و این اشاره فلسفی علامه اقبال به این آیه قرآنی است. «ان الصلوة تنهى عن الفحشا و المنکر و بیغ»^(۲) حقیقت این است که علامه اقبال برای دریافتن جذبه حب الهی و نور ایمانی اعمال ارکان پنجگانه اسلام را لازم قرار داده است؛ یعنی ۱ - کلمه توحید، ۲ - نماز، ۳ - روزه، ۴ - حج و ۵ - زکات. با این ارکان پنجگانه اسلام است که در عصر حاضر یک مسلمان می تواند زمام نفس را بدست بیاورد.

ج - فلسفه روزه، خیر شکن تن پروری است علامه اقبال عقیده دارد فقط روزه چیزی است که بر خیر تن پروری مسلمان، شبیخون می زند. در اینجا «خیر تن پروری» استعاره ای است خیلی پُر تاثیر که بر قلب مسلمان مثل یک ضرب کاری است. مقصود علامه اقبال این است که روزه بر جوع و عطش مسلمان خمله می کند و بر تشنگی و گرسنگی فتح یاب شده زمام ضبط نفس را به دست می آورد و مسلمان سوار شتر نفس خود می شود و به هر سوی که می تواند زمام نفس خود را بگرداند، چنانکه فرموده:

روزه بر جوع و عطش، شبیخون زند خیر تن پروری را بشکند^(۳)

د - فلسفه حج تحقق مرکزیت اسلام است: راجع به فلسفه حج علامه اقبال عقیده دارد حج چیزی است که از آن یک مسلمان فطرت دین خود را می تواند به دست آورد؛ یعنی فلسفه حج این است که مسلمانان سراسر جهان وقتی که بیت الله از نقاط دور و نزدیک جهان بر یک مرکز جمع می شوند، در یک سلک اخوت اسلامی منسلک شده روی یک مرکز کعبه در حضور خداوندی سر به سجود می گذارند و این رکن حج تمام مسلمانان جهان را در یک مساوات اسلامی مربوط می کند و در یک مرکز متمرکز می سازد که در آن هیچ امتیازی بین

۱ - همان، ص ۳۰ - ۳۱.

۲ - قرآن مجید سوره ۲۹ آیه ۴۵.

۳ - کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، ص ۳۱.

سرخ و سفید، سیاه و زرد، نسل و نسب، ثروت مند و بی ثروت، شاه و گدا وجود ندارد و تمام مسلمانان برابر اند و از حیث انسان، یکی هستند. تمام مسلمانان را بر یک مرکز مرکوز کردن مقصود واقعی فلسفه حج است و آن مرکز اسلام است، چنانکه اقبال می فرماید که حج، فطرت مؤمنان را می افروزد:

مؤمنان را فطرت افروز است حج هجرت آموز و وطن سوز است حج^(۱)

یعنی یک مسلمان در حبّ خدا، حبّ وطن خود را سوخته، سوی خانه خدا هجرت می کند، او فلسفه هجرت را هم می آموزد. و این حج است که به توسل آن تمام مسلمانان جهان برای اطاعت گذاری خداوند که مثل اوراق پریشان بودند در یک جا جمع شده مثل یک کتاب، ملّتی منضبط می شوند؛ چنانکه اقبال می فرماید:

طاعتی سرمایه جمعیتی ربط اوراق کتاب ملّتی^(۲)

ه - فلسفه زکات حبّ زر را فنا می سازد: راجع به فلسفه زکات علامه اقبال معتقد است که زکات حبّ زر را در مقابل حب خدا، فنا می سازد و همین زکات است که مسلمانان را با مساوات اسلامی آشنا می سازد. در اینجا علامه اقبال اشاره به آیه قرآنی کرده می فرماید که یک مسلمان تا زمانی که بر مسلمان بی مایه خرج نکند بر برادر خود مرحمت نمی تواند بکند چنانکه در قرآن آمده است. «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون»^(۳) و به این صورت اگر یک مسلمان بر برادر خود زر خرج می کند در مقابل زر که فانی است الفت برادر را که غیر فانی است در می یابد، علاوه ازین در عقل انسانی از زکات دادن زر کم می شود، ولی حقیقت اینست که از زکات دادن به ظاهر زر دنیا کم می شود، برعکس آن الفت انسانی که دولت گرانمایه است آن را می افزاید، چنانکه اقبال می فرماید:

۱ - همان، ص ۳۱.

۲ - همان، ص ۳۱.

۳ - قرآن مجید سوره ۳ آیه ۹۲.

حُبّ دولت را فنا سازد زکواة
هم مساوات آشنا، سازد زکواة
دل ز حتی تنفقوا محکم کند
زر فزاید، الفت زر کم کند (۱)

و در آخر این باب علامه اقبال به مسلمان عصر حاضر خطاب کرده می فرماید که ای مسلمان اگر تو بر این ارکان پنجگانه عمل پیرا شوی، دین اسلام تو پخته و محکم خواهد شد و این همه ارکان پنجگانه موجب استحکام دین تو می شود؛ چنانکه اقبال می فرماید:

این همه، اسباب استحکام تست
پخته ای، محکم اگر اسلام تست (۲)

او در آخر به ما مسلمانان عصر حاضر دعوت می دهد که اگر ما می خواهیم که یک جذبه ضبط نفس را به دست آوریم در ذات خود، به توسل ارکان پنجگانه اسلام، آن قوت را می توانیم به دست آوریم که بتوسل آن بر شتر خاکی یعنی بر شتر نفس خود سوار شده نفس خود را زیر می توانیم بکنیم، چنانکه می فرماید:

اهل قوت شو، ز ورد یاقوی
تا سوار اشتر خاکی شوی (۳)

۱۳ - مرحله سوم «نیابت الهی»

الف - شتربانی سلیمانی است: از نیابت الهی مقصود علامه اقبال همان نایب خدا شدن است چنانکه در قرآن آمده است و اشاره به آن آیه کریمه می کند که خدا فرمود (۴) «انی جاعل فی الارض خلیفه» یک مسلمان هیچ وقت به درجه آن خلافت الهی یا نیابت الهی نمی تواند برسد تا آنکه شتر نفس خود را زیر نساورد، و اگر به شتر نفس خود سوار شد جهانبانی می تواند بکند و مثل حضرت سلیمان که سر خود تاج سلیمانی می تواند زیب کند و تا آن مدتی که جهان باقی است جهان را آرایش می تواند بدهد و تاجدار ملک لا یبلی می تواند بشود؛ چنانکه اقبال می فرماید:

۱ - همان، ص ۳۱.

۲ - همان، ص ۳۱.

۳ - همان، ص ۳۱.

۴ - قرآن مجید سوره ۲، آیه ۳۰.

زیب سر، تاج سلیمانی کنی
تاجدار ملک لا یبلی شوی (۱)

گر شتر بانی، جهانبانی کنی
تاجهان باشد، جهان آرا شوی

ب - نایب حق انسان کامل است: در نظر اقبال نایب حق شدن اصلاً ارتقای انسانی است به دلیل اینکه کسی که نایب حق شد او بر عناصر یعنی بر تمام عالم حکمران خواهد شد و نایب حق شدن مثل جان عالم است؛ یعنی نایب حق روح و روان کائنات می شود و هستی او از لحاظ ظل اسم اعظم یعنی زیر سایه خداوند می شود؛ چنانکه می فرماید:

نایب حق در جهان بودن خوش است
نایب حق همچو جان عالم است
بر عناصر حکمران بودن خوش است
هستی او ظل اسم اعظم است (۲)

به الفاظ دیگر، نایب حق انسان کامل است.

ج - اوصاف نایب حق (انسان کامل) در جهان انقلاب می آورد: علامه اقبال عقیده دارد که نایب حق از رموز جزو و کل آگاه می شود همین اصل است که او در جهان از یک حیث قایم به امر الله می باشد وقتی که نایب حق در وسعت عالم خیمه می زند او در این بساط کهنه عالم یک انقلاب به وجود می آورد و به دلیل اینکه در فطرت او نمود لازم است، لذا او در این بساط کهنه عالم، عالمی دیگری را به وجود می آورد. چنانکه می گوید:

از رموز جزو و کل آگه بود
خیمه چون در وسعت عالم زند
در جهان قایم به امر الله بود
این بساط کهنه را بر هم زند
فطرتش معمور و می خواهد نمود
عالمی دیگر بیارد در وجود (۳)

د - نایب حق عالمی نو به وجود می آورد: اقبال معتقد است که کسی که نایب حق شد از کشت خیال او مثل گل صد جهان جزو و کل به وجود می آید؛ یعنی او

۱ - همان، ص ۳۱ - ۳۲.

۲ - همان، ص ۳۱ - ۳۲.

۳ - همان، ص ۳۱ - ۳۲.

در جهان انقلاباتی پدید آورده، جهان آرای می کند.

ه - فطرت خام را پخته می کند: علامه اقبال اوصاف نایب حق را شرح داده می فرماید که نایب حق فطرت خام انسانی را پخته می کند و در اینجا کنایه به حضرت ابراهیم خلیل کرده، می فرماید تا آن مدتی که فطرت انسانی خام بزد و در حرم، انسان اصنام را پرستش می کرد ولی وقتی که حضرت ابراهیم خلیل الله معبود حقیقی را تلاش کرد و فهمید که معبود حقیقی جزء خدا کسی نیست پس فطرت خام انسانی پخته شد و از حرم اصنام را بیرون کرده فطرت انسانی را دعوت داد که بجز خدا کسی را پرستش نکنید. علامه اقبال این فکر را در شعر زیر این طور شرح داده است:

پخته سازد، فطرت هر خام را از حرم بیرون کند، اصنام را (۱)

و - نائب حق نغمه حق می سراید: علامه اقبال معتقد است که در دل نایب حق چنان تأثیر پیدا می شود که مضراب فکر او از تار دلش نغمه انقلاب به وجود می آورد و بیداری و خواب او فقط برای حق به سر می شود. یعنی او شبانه روز بهر حق، کار می کند و از نغمات انقلاب آور، پیران را جوان می سازد و در هر چیز رنگ شباب می آورد، یعنی در هر چیز انقلاب نو به وجود می آورد؛ چنانکه می فرماید:

نغمه زار، تار دل، از مضراب او بهر حق بیداری او، از خواب او
شباب را آموزد، آهنگ شباب می دهد هر چیز را، رنگ شباب (۲)

۱۵ - انسان کامل برای نوع انسان بشیر و نذیر است:

در بیان اوصاف نایب خدا علامه اقبال اشاره به آن آیه قرآنی کرده است در جایی که خدای ذوالجلال مقصود فرستادن پیغمبر آخر الزمان رسول اکرم «ص»

۱ - همان، ص ۳۲.

۲ - همان، ص ۳۲.

دربیان آورده است که پیغمبر اکرم برای نوع انسان از حیث «بشیراً و نذیراً»^(۱) فرستاده شده است، یعنی پیغمبر انسانهایی را که کار نیک می کنند بشارت می دهد و بشیر است برای آنها که کارهای بد می کنند آنها را از آن کارهای بد متنبه می کند و نذیر است، و چنان نایب خدا خودش سپاهی هم سپهگر و هم امیر می باشد و انسان کامل می شود چنانکه فرموده است :

نوع انسان را بشیر و هم نذیر هم سپاهی هم سپهگر هم امیر^(۲)

در اینجا آقای احمد سروش در حاشیه دیوان علامه اقبال، چنان شرح می دهند «علامه اقبال شاگردان خود را اطاعت از فرایض دین که از آن اختیار حاصل می شود و بعد ضبط نفس می آموزد و در مرحله سوم او را که مؤمن واقعی است نایب الهی مژده دهنده و ترساننده و سازنده و خلاق دنیای جدید می سازد»^(۳).

۱۶ - حضرت آدم و علم الاسماء، رسول اکرم و سدرۃ المنتهی:

سپس علامه اقبال اشاره به آن آیه قرآنی کرده توضیح می دهد در جایی که خداوند تعالی حضرت آدم را همه اسمای رموز کائنات یاد داد: «و علم آدم الاسماء کلها»^(۴) یعنی اوصاف نایب الهی این است که خدای ذوالجلال بعد از یاد دادن همه اسرار کائنات حضرت آدم را برتر از فرشتگان رتبه تفویض کرده، نایب خود ساخته است و همچنین پیغمبر آخرالزمان حضرت محمد «ص» را به سدرۃ المنتهی رسانده به درجه انسان کامل که برتر از ملائک به آن مقام رسانده است که جبرئیل امین هم نتواند برسد، این مدارج نایب الهی را از اول تا آخر در این شعر پرمغز چنین شرح داده است:

مَدْعای علم الاسماستی سرّ سبحان الذی اسراستی^(۵)

۱ - قرآن مجید، سوره ۲ آیه ۱۱۹.

۲ - کلیات اشعار مولانا اقبال لاهوری، ص ۳۲.

۳ - همان، ص ۳۲.

۴ - قرآن مجید، سوره ۲، آیه ۳۱.

۵ - قرآن مجید سوره ۱۷ آیه ۱.

۱۷ - عصای موسی و ید بیضا:

بر همین سبیل اوصاف نیابت الهی را شرح داده علامه اقبال اشاره به آن آیه قرآنی کرده است در جایی که خدای کریم نایب خودش حضرت موسی را از قدرت کامل، با عصای موسی و دست سفید یعنی ید بیضا در مقابل باطل سرفراز کرده است.

مقصود اقبال برای توضیح اوصاف نیابت الهی اشاره به آن پیغمبران خداست که در هر زمان و هر مکان از جانب آن خلاق عالم به دنیا آمده پیغامات الهی را به اهل جهان دادند و درین بساط کهنه یک جهان دیگر به وجود می آورند که بنیادش بر حق است و در مقابل باطل مبارزه کردن، آن را شکست دادن و حق را سرفراز کردن کار نایب الهی است؛ مثلاً وقتی که حضرت موسی به حکم خداوند عصای خود بر زمین انداخت آن عصای موسی به صورت اژدها همه مارهای سامری را بلعید و بعداً به لمس ید بیضای خود آن اژدها را که گرفت به شکل عصای موسی در آمد. بر همین سبیل وقتی که حضرت موسی با قوم اسرائیل خود می خواست که از نیل عبور کند هیبت آن نایب خدا، دریای نیل را خشک ساخت و آن شهنشوار چون عنان را گرفت با کمال تندی و تیزی از نهر، قوم اسرائیل خود را عبور داد. علامه اقبال همین اوصاف نایب الهی را به این اشعار زیر در بیان آورده است:

از عصا دست سفیدش محکم است	قدرت کامل به علمش توأم است
چون عنان گیرد، به دست آن شهنشوار	تیز تر گردد، سمند روزگار
خشک سازد هیبت او نیل را	می برد از مصر، اسرائیل را (۱)

۱۸ - حضرت عیسی و «قم باذن الله»:

بعداً علامه اقبال اشاره بآن آیات قرآنی کرده معجزه حضرت عیسی را هم در بیان می آورد وقتی که خلاق عالم حضرت عیسی را آن دم مسیحایی داده که به توسل آن حضرت عیسی برگور ایستاده، مرده را می گفت «قم باذن الله» تن مرده از گور خود چنان تازه بر می خاست چنانکه صنوبر در چمن باشد. علامه

اقبال این افکار را چنین نظم کرده است:

از قم او خیزد اندر گور تن مرده جانها ، چون صنوبر در چمن (۱)

۱۹ - ذات محمدی توجیه ذات عالم است:

چنانکه علامه اقبال در بیان آورده که خدای ذوالجلال در هر زمان و هر مکان بسیاری از پیغمبران خود را برای رهنمایی جهانیان فرستاده است و هر پیغمبر از حیث نایب خدا پیغام خدا شناسی و حق پرستی را داده جهانیان را به راه مستقیم عمل پیرا گردانیدند ولی در آخر پیغمبر آخر الزمان را فرستاده، دین فطرت را به وجود آورد و پیغمبر آخر الزمان حضرت محمد «ص» را به مقام سدرۃ المنتهی رسانیده به درجه انسان کامل و «شفیع المذنبین و رحمة للعالمین» (۲) سرفراز گردانید و خدا هیچ پیغمبری را آن مرتبه نداده چنانکه محبوب خود حضرت محمد «ص» را عطا فرموده است.

یعنی ذات محمدی توجیه ذات عالم است و از «حیث شفیع المذنبین و رحمة للعالمین» جلال مصطفوی «ص» موجب نجات عالم است همین است که ذره خاکی هم به توسل ذات محمدی خورشید آشنا می شود و ذات گرامی حضرت محمد «ص» گرانتراز همه کائنات می باشد و از اعجاز عمل او زندگی بوجود می آید؛ یعنی اگر به فرموده رسول «ص» یک انسان عمل پیرا شود از عمل تجدید خود در جهان ایجادات نوبه نو می تواند به وجود بیاورد، همین افکار عالیہ را علامه اقبال در این اشعار پُر تاثیر چنین نظم کرده است:

از جلال او ، نجات عالم است
قیمت هستی گران از مایه اش
می کند تجدید ، انداز عمل (۳)

ذات او توجیه ذات عالم است
ذره خورشید آشنا ، از سایه اش
زندگی بخشد ، ز اعجاز عمل

۱- همان ، ص ۳۲.

۲- قرآن مجید سوره ۲۱، آیه ۱۰۷.

۳- کلیات اشعار مولانا اقبال لاهوری ، ص ۳۲.

مقصود علامہ اقبال از این فلسفہ این است کہ در عصر حاضر ہم مسلمانان جهان در پیروی پیغمبر آخر الزمان همان تجدید عمل را بہ دست آورند در تمام دنیا یک انقلاب عظیم می توانند بوجود بیاورند، و از ایجادات نو یک جهان نو تشکیل خواهند داد، و ہمین مدعای علم الاسماست کہ برای راہنمایی ملت محمدی در قرآن آمدہ است.

۲۰ - مظهر تکمیل انسانیت

علامہ اقبال این حقیقت را ہم کشف کردہ کہ بعد از پیغمبران باکمال در آخر خدای ذوالجلال حضرت محمد «ص» را بہ آن درجہ انسان کامل رسانیدہ تا وقتی کہ صد کلیم یعنی صد پیغمبر باکمال بہ وجود نیاوردہ است. ہمین فکر را علامہ اقبال در این شعر پُر مغز منظوم کردہ است :

جلوہ ہا خیزد، ز نقش پای او صد کلیم آوارہ ی سینای او
زندگی را می کند تفسیر نو می دہد این خواب را تعبیر نو (۱)

۲۱ - ذات محمدی

سپس علامہ اقبال چنانکہ می فرماید :

ہستی مکنون او، راز حیات نقمہ ی نشیدہ ی ساز حیات (۲)
علامہ اقبال معتقد است کہ راجع باوصاف پیغمبر آخر الزمان طبع مضمون را موزون کردن آسان نیست :
طبع مضمون بند فطرت خون شود تا دو بیت ذات او موزون شود (۳)
بعداً علامہ اقبال اشارہ بہ واقعہ منعراج النبی «ص» کردہ روشن ساخت کہ مشیت خاک یعنی بدن متبرک انسان کامل حضرت محمد «ص» آن مرتبہ ای یافت کہ تا آخرین نقاط گردون بہ مقام سدرۃ المنتھی رسید .

۱ - همان ، ص ۳۲ .

۲ - همان ، ص ۳۳ .

۳ - همان ، ص ۳۳ .

مشت خاک ما، سرگردون رسید زین غبار، آن شهسوار آید پدید (۱)

۲۲ - الف: عصر حاضر و شعله فردای عالم سوز

بعد از آن علامه اقبال راجع به کیفیت مسلمانان عصر حاضر اظهار داشته یک فلسفه رجائی را در بیان آورده است و می فرماید که اگرچه ما مسلمانان عصر حاضر خوابیده ایم ولی حقیقت این است که آن نور ایمانی که از توسل پیغمبر آخر الزمان «ص» به ما رسید در خاکستر ما هنوز خفته و موجود است، و دور نیست وقتی که آن شعله انقلابی به جوش خواهد آمد و تمام فردای عالم را از ایجادات ما روشن و منور خواهد ساخت، ان شاء الله؛ چنانکه می فرماید:

خفته در خاکستر امروز ما شعله فردای عالم سوز ما (۲)

ب: چشم ما روشن از رجاء آینده

علامه اقبال دامن رجاء را در زمان آینده از دست نمی دهد و عقیده دارد که آن غنچه هایی که ما از اسلام داریم ان شاء الله گلستانی پدید خواهد آورد:

غنچه ما گلستان در دامن است چشم ما از صبح فردا روشن است (۳)

۲۳ - الف: ای سوار اشهب دوران، بیا

در آخر باب این مرحله سوم نیابت الهی علامه اقبال در عشق محمدی غرق شده، پیغمبر آخر الزمان حضرت محمد «ص» را خطاب کرده التجا می کند:

ای فروغ دیده امکان بیا

ای سوار اشهب دوران بیا

و برای اینکه امروز ما درین عصر حاضر هیچ راهنمایی به جز تو نداریم ما را بار دیگر راهنمایی کن؛ در دیده های ما بنشین و ما را برای انقلاب آوردن در دنیای ایجادات راهنمایی فرما. ما ملتجی هستیم که در عصر حاضر این جنگ

۱- همان، ص ۳۳.

۲- همان، ص ۳۰.

۳- همان، ص ۳۳.

وجدل و شورش اقوام را خاموش کن و از همان نغمات خود گوش هوش ما را
مسرور کن و ما را از خواب گران بیدار کن.

ب: روح محمد و عصر حاضر

ای روح محمد «ص»، بیا و بین مسلمانان عصر حاضر همان جذبه
اخوت اسلامی را بجوش آور و بین مسلمانان همان جام و صهبای محبت باز ده
و بار دیگر در عالم ایام صلح بیار و جنگجویان را پیغام صلح بده، علامه اقبال
این افکار پُر تاثیر را که از دلش برخاسته در اشعار زیر اینگونه اظهار داشته است:

ای فروغ دیده امکان بیا
در سواد دیده ها آباد شو
نغمه خود را، بهشت گوش کن
جام صهبای محبت، باز ده
جنگجویان را بده، پیغام صلح (۱)

ای سوار اشهب دوران، بیا
رونق هنگامه ایجاد شو
شورش اقوام را، خاموش کن
خیز و قانون اخوت سازه
باز در عالم بیار، ایام صلح

ج - التجا در حضور رسالت مآب

در آخر کلام علامه اقبال در حضور رسالت مآب چنان ملتجی می شود که
ای رحمة للعالمین حقیقت این است که اگرچه نوع انسان مزرع است تو حاصل
آن هستی، فقط تو هستی که در کاروان زندگی ما را می توانی بر راه مستقیم گامزن
کنی، تو منزل ما هستی.

ای شفیع المذنبین چنانکه خودت می دانی که در عصر حاضر بر چمن
ملت اسلامیة خزان آمده است و از جور خزان برگهای شجر اسلام ریخته شده
است، ما ملتجی هستیم که باری برگلستان خزان خورده اسلام گذر کن بر آن یک
بهار نو بیار. ما پیش تو خیلی شرمسار هستیم و از کرده خود نادم و شرمنده
هستیم. همین اصل است که همه طفلک و برنا و پیر ما در حضور خداوندی از
جبین شرمسار سجده ریزی می کنیم که بتوسل تو که شفیع المذنبین هستی،

خدا ما را بیخشد.

ای روح محمد «ص» حقیقت این است که از وجود تو ما سرفراز هستیم و یقین داریم که خدای ذوالجلال به توسل سفارش تو ما را خواهد بخشید، لذا ما این جهان فانی را در مقابل عشق تو سوختیم و زیر رهنمایی تو جمع شده ایم. مختصر اینکه علامه اقبال درین باب «مرحله سوم» به عنوان «نیابت الہی» فلسفہ نیابت الہی را با اشارہ بہ آیات قرآنی و احادیث نبوی، اوصاف نایب خدا یا نایب الہی را در افکار پُر تأثیر و اشعار پر مغز شرح داده است. و در آخر در حضور رسالت مآب «ص» بارقت تمام چنان التجا می کند:

نوع انسان مزرع و تو، حاصلی	کاروان زندگی را منزلی
ریخت از جور خزان، برگ شجر	چون بهاران، بر ریاض ماگذر
سجده های طفلک و بُرنا و پیر	از جبین شرمسار ما، بگیر
از وجود تو، سرفرازیم ما	پس بسوز این جهان، سوزیم ما (۱)

در پایان از خدای متعال مسئلت داریم که خداوند ذوالجلال در عصر حاضر تمام مسلمانان جهان را در یک سلک اتحاد و یگانگی اسلامی منسلک و مستحکم به گرداناد تا ما بتوانیم به آیین دین فطرت پیروی نموده، توفیقاتی را برای جهان و جهانیان ارمغان بیاوریم.

شعر فارسی امروز شبہ قارہ

سید شاکر القادری (۱)

نعت رسول مقبول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

دلہا شہید قد قیامت ادای تو
چاہ ذقن برای دلم دامگاہ شد
افسوس بر سری کہ ندارد جنون تو
ما با دم مسیح نداریم حاجتی
«شاکر» نہادہ است جبین نیاز خویش
جانہا فدای جلوۂ بی منتهای تو
جانم اسیر حلقۂ زلف دوتای تو
صد حیف بر دلی کہ ندارد ہوای تو
حرفی بس است از لب معجز نمای تو
گریہ کنان بقبلۂ دولت سرای تو

محمد شاہ ضعیف (۲)

نعت شریف

پدہ ای خدا آرزوی محمد «ص»
بجوای نظر راہ کوی محمد «ص»
کجا باغ جنت، کجا سیر یثرب
بہ صلّ علی شد زبانم بخنگو
دل و جان خوش آمد ز خلق رسول «ص»
بہ مژگان روم سوی درگاہ احمد «ص»
زیارت کنم شہر بطحا بہ جانم
«ضعیف» از دل و جان فدای محمد «ص»
کند چشم و دل جستجوی محمد «ص»
کہ دارد دلم آرزوی محمد «ص»
کجا فکر من گشتہ بوی محمد «ص»
تصور کنم ز روی محمد «ص»
خوشا خلق و خوی نکوی محمد «ص»
بہ مژگان برویم کوی محمد «ص»
ہمان شہر علم است سوی محمد «ص»
خدایا ببینم روی محمد «ص»

۱ - سخنور معاصر ساکن اتک (پنجاب)

۲ - گویندہ ساکن ننکانہ صاحب (پنجاب) است

غربت

نه ذوق دارند باغ و بهار در غربت
نمی رود ز دلم یاد دوستان وطن
دلم قرار ندارد به یاد مسکن خود
چنین که هست دما سنج نیز زیر و زبر
نه می، نه جام صراحی، نه ساغر و گلرو
کجا بهار؟ کجا گل؟ کجا بلا بل سنده؟
چرا نشستی «اسد» مثل آن گرسنه شیر
گل است در نظرم مثل خار در غربت
مثال لاله منم داغدار در غربت
زیاد شد الم و انتظار در غربت
طبیعتم شده سیمابدار در غربت
نه همخیال کسی باده خوار در غربت
نه باغبان چمن، سبزه زار در غربت
برای اینکه شده بسته کار در غربت

محمد یونس سیتھی «وفا»^(۲)

مولای روم

نور عرفان نور جان مولای روم
شاعر شیرین بیان مولای روم
صورت مهر محبت روشن است
فقر او خوشتر ز شان خسروی
مرد کامل صاحب فکر و نظر
چون فنا فی الذات شد آزاد شد
از جمال شمس شد مانند شمس
نیست ممکن ای «وفا» توصیف او
میر بزم عاشقان مولای روم
جذب و مستی را زبان مولای روم
بر زمین و آسمان مولای روم
بی نیاز این و آن مولای روم
سر حق را رازدان مولای روم
از مکان و لامکان مولای روم
هر زمان آتش به جان مولای روم
تا نباشد مهربان مولای روم

۱ - گوینده فرزند نویسنده و سخنور شهیر سده بیستم قلیچ بیگ میرزا است.

۲ - مدیر کل سابق اداره های مطبوعات، اطلاعات جراید، و رئیس هیأت امنای مطبوعات، وزارت اطلاع رسانی دولت فدرال پاکستان و برگرداننده منظوم منتخباتی از مثنوی مولانا به اردو.

مادر ملت تویی، ای فاطمہ پیک امان
مادر ملت تویی، ہمنام نیکوی جناح
مہربان بودی بہ ہر منزل برای مردمان
سر بہ سر عمرت فدای مقصد ملت شدہ
ہر کسی گوید تویی مشعل برای مادران
خواہر قائد تویی در راہ کوشش بہر ما
پا بہ پا ہمراہ قائد ہمچو جان در جسم او
در غم و شادی تو بودی یاور ہر بی کسی
زندگی دادی بہ ہر کس جان تو قربان شدہ
عمر تو، ای فاطمہ بہر محبت ہا گذشت
ملک پاکستان بود روشن ز کار فاطمہ
سایبان قائد اعظم تو بودی روز و شب
از زیارت تا کراچی در دو روز آخرین
سند و پنجاب و بلوچستان و سرحد جملگی
وادی کشمیر زیبا ہم نوای فاطمہ
تو غنودی در کنار قائد اعظم کنون
زندہ یادی فاطمہ ای جلوہ گاہ عشق حق
خوشہ چین خرمن اخلاق و کردارت ہمہ
از جناح افکنندہ ای روشنگری در ہر کجا
ہم محمد، ہم علی، ہم فاطمہ در ملک ما
سال تو، ای مادر ملت ہمیشہ زندہ باد
این «رہا» پیوستہ یاد فاطمہ دارد بہ دل

خواہر قائد تویی، ای گلشن باغ جہان
رفعت خاتون جنت در دل تو مستعان
فاطمہ ہستی مقام تو بہشت جاودان
ملت تو بہر تو دارد بہ دل عشق امان
روشنی بخشیدہ ای، ای فاطمہ بر دختران
ملک پاکستان بود آباد و زندہ این زمان
روز و شب ہمراہ و ہمراز برادر، جان فشان
بی کسان را جان و دل بودی و روح زندگان
قائد اعظم محمد با علی شد ترجمان
در گذشت تو بود غمگین برای مؤمنان
کار و کوشش کرد و مقصد آمد اندر دستان
او برادر بود و تو خواہر چو جان مہربان
یاور و یار برادر بودی و گوہر فشان
غمگسار تو شدند و اشک از دیدہ روان
مادر ملت بہ کشمیر محبت نغمہ خوان
لیکن آید یاد تو پیوستہ بر قلب و زبان
سرو ناز باغ پاکستان تویی و رازدان
مادران و دختران و خواہران و ہمسران
از عروج بزم ما، در جان ما تاب و توان
پاکدل این مردمان، جانباز پاکستانیان
تا کہ اقبال محبت بخت ما دارد جوان
مادر ملت بود ہم فخر ملت ہر زمان

۱ - کتابدار کتابخانہ گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

۲ - دولت جمہوری اسلامی پاکستان سال ۲۰۰۳م را سال «مادر ملت» نامیدہ است.

دانش نو

دانش کل شدہ ای ، یا شدہ ای آدم نو
 بندہ دھر شدی عمر بہ غفلت بردی
 جبر سرمایہ همان است و جوان است کہ بود
 حذر از مغریان اہرمنانند ہمہ
 چہ قدر مسلم این ناحیہ نا پرواہست
 روز تو آہ ز بخت تو سیہ تر گردید
 تو جدا گشتہ ای از قافلہ انسانی
 تا دگر بارہ تو آزادہ و غالب گردی
 رہ نما شو بہ چراغ خرد پیغمبر «ص»
 آن کہ از کبر خودی طُرفِ کُلہ را کج کرد
 ہر سر فخر و مباہات نگون شد آخر
 در حرم گاہ خدا راہ بہ خود بین ندهند
 قائد کھنہ تو سوی کلیسا رہ برد
 ہند را صلح نشان آیہ وحدت بودند
 دوست از صحبتہم انباز فلاطون گردید
 سخن جعل سرایند ادیبان ہیہات
 دوستی ورز کہ این دشمنی شایان تو نیست
 ہمہ قوم پُر از نفرت و دشنام شدہ است

مسلم پاک بشو، کافر ناپاک مشو
 خیز و در تاز فکن لعل و زر و گندم و جو
 زندہ عیّاری قارون و قباد و خسرو
 ضدّ اسلام ز سرتا بہ قدم درتگ و دو
 بہ خوشی گوہر دین کردہ با فرنگ گرو
 گرچہ خورشید جہان تاب نشاند پرتو
 تا تو محفوظ شوی با ہمہ شو باہمہ رو
 در جہان صید فسون کاری اغیار مشو
 کن شب تیرہ افکار جہان را پُر ضو
 عاقبت کج شدہ از مہر منیرش پرتو
 خاک ہر قیصر و کسری و قباد و خسرو
 بیخودی داری اگر صبح بیا شام برو
 من رخ کعبہ نمودم و گشودم رہ نو
 غالب و بیدل و فیضی و امیر خسرو
 از لبم حرف کہ افتاد بشد دانش نو
 در رہ ابلہی ہر صبح و مسا درتگ و دو
 بہر انسان تو بہاری و گلستانی شو
 ہمہ مہر و دعا از لب «جاوید» شنو

پدر

همیشه در غمت زار و پریشم
امید من تو بودی دل گشاید
پدر بودی عزیز خاندانم
محبت های تو، مهر و وفا
بسی از مشکلات شد حاصل من
صفات لطف حق بر من نمایی
در آن وقتی که تو بودی با ما
گلستان محبت را وفا بود
کنار مادرم غمگین و گریان
نشسته پیش مادر در غم و تب
تویی پیوند جانم والد من
برات امشب بود از مهر محبوب
که اشک غم ز چشمانم بریزم
به یاد والد همواره غمگین

پدر جانم چرا رفتی ز پیشم
دل پیوسته یاد تو نماید
خدا رحمت کند پیوند جانم
برات دل تو بودی از برایم
پدر رفت و شکسته شد دل من
تویی عبدالعزیز و از خدایی
همه مردم یکی بودیم و یکجا
بدان آن چه شب خوش بود و صفا بود
ولیکن گشته ام تنها و نالان
جدا هستم ز تو اینک در این شب
تویی روح روانم والد من
خدا رحمت کند در این شب خوب
بیایید ای عزیزان عزیزم
«سمن» آن دختر تنها و غمگین

دکتر ولی الحق انصاری (۲)

به استقبال از عبدالقادر بیدل

بازم از فیض جنون آماده شد سامان صبح
می دهد چاک گریبان در کفم دامان صبح
«بیدل»

شاه خاور رو بر آرد با رخ تابان صبح
محو پروازند انجم بی خبر زین امر، هست
مظهر شب هر که هست آن ماه باشد یا نجوم
منبع نور است مالش چون به شکل آفتاب
دانه های انجم از دیده نهان گشتند از انک
خنکی و نور سحر باشند هر دو توامان
دست قدرت داد هر کس را به قدر ظرف او
یا زخلد جاودان سرمی زند غلمان صبح
هر شعاع مهر تیری در کف سلطان صبح
بر کنار نیل گردون می کشد ترخان صبح
از غروب ماه و انجم کی شود نقصان صبح
کاشت آن را در زمین آسمان دهقان صبح
گرم چون گردد قضا باشد همان پایان صبح
هست ظلمت مال شب، نور ازل از آن صبح

۱ - معلم انگلیسی مرکز فیصل - اسلام آباد

۲ - رئیس سابق گروه آموزشی فارسی دانشگاه لکهنو - هند

ابتدایش چون شود باعیش، خوش باشد حیات
از ازل باشند باهم هر دو تا روز ابد
آرزوی شادمانی هست ما را بعد غم
گوی نور و نار خورشید است برگردون که هست
داروی آزار جسم و روح گر در کار هست
گریه وقت سحر تأثیر دارد ای «ولی»
از سحر تا شام باشد خنکی باران صبح
بسته است از نور مهر آسمان پیمان صبح
دور تاریکی چو شد، هستیم ما خواهان صبح
قله یخ بسته ای بر تیغ کوهستان صبح
این متاع بیش قیمت هست در دگان صبح
می شود بناب انجابت باز از افغان صبح

فائزه زهرا میرزا (۱)

شمع سوزان

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلات (فعلن)

رهرو راه خدا هستم و می‌نازم من
هرکسی ناز کند بر دل و بر جان خود
می روم راه صفا، مروه عشقم در پیش
چشم بینای دلم سوی جرای جانان
طائر در قفس عالم امکان محبوس
می شود طور کلیم از رخ حق جلوه نما
گاه در گوشه خلوت به خودم می گویم
سبزه زاران محبت همه جا خوشبو شد
بلبل باغ وفا گشتم و شهبازم من
گلشن روح خدا هستم و در رازم من
زمزم پاک همی نوشم و جانبازم من
زان سبب کعبه مقصود خوش آوازم من
تا که آزاد شود روح سرافرازم من
آتش عشق خدا هستم و پروازم من
شمع سوزانم و پروانه خود سازم من
«فائزه» هستم و مهرش به سراندازم من

صدیق تأثیر (۲)

متاع بی نیازی

به بزم بیدلان هرکس که آمد، آرمید اینجا
که هرشب، شب براتی هست، هرروز است عید اینجا
گاهی گیریم، گاهی خندیم، گاهی افتم، گاهی خیزم!
کسی در عالم وحشت سرا چون من ندید اینجا
به حرف و صوت بیرون آمدن نقص کمال استی
به غیر از لفظ و معنی می شود گفت و شنید اینجا

۱ - استادیار گروه آموزشی فارسی، دانشکده دولتی مارگله F-7/4، اسلام آباد

۲ - فارسیگوی معاصر ساکن شیخوپوره (پنجاب)

چه شد گر یک جهان گم شد به دست زنده دل داری
ازین صد عالمی دیگر توانی آفرید اینجا
به باغ رنگ و بو و سبزه تازه ، جنونی کو؟
سلامت گر تو می خواهی گریبائی درید اینجا
چو بالای فلک گامی نهادم عرشیان گفتند!
کنه بی تائید ایزد هر کسی نتوان رسید اینجا!
متاع بی نیازی صد هزاران ناز ها دارد!
امیدی بن همین استی کنی قطع امید اینجا
غزل گفתי چه پُر «تأثیر» بر تو آفرین گویند
به هم هر دو سخن فهمان، معین^(۱) آنجا نوید^(۲) اینجا

رضیه اکبر^(۳)

پیمان با عشق

در دشت کربلا جنگیدن

عشق!

سوختن و فنا شدن

عشق!

ای که از رمز عاشقی

بی خبر هستی

چون بستی پیمان؟

باعشق

چرا بستی پیمان؟

باعشق!

بسوزا

جان من با عشق پیمان بست

بی خبر از رمز و راز این راه

سکوت مبهم دریا را

به هم زد

صبر و شکیبایی است

شرط است

مثل پروانه سوختن

خاکستر شدن

عشق است

در آتش نمرود خود را سوختن

عشق!

۱ - دکتر معین نظامی

۲ - پرفسور نوید احمد گل

۳ - استاد یار گرره فارسی، دانشگاه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد

چند دوبیتی

الهی ذات پاکت را بنازم
محمد «ص» را و موسی و علی را
زمین و آسمان را بنازم
روح الله و کلیمت را بنازم

میان باد و بارانم خدایا
نویسم نامه‌ای از صفحه دل
برای خویش حیرانم خدایا
علاجم کن که بیمارم خدایا

امینان را امینی ای محمد «ص»
ازین جاتا به عرش کبریایی
صبوران را صبوری ای محمد «ص»
برای ما شفیع ای محمد «ص»

ترا دارم غم دیگر ندارم
توئی آن سبزه باغ دل من
به چشمانم نمی دیگر ندارم
به غیر از تو گلی دیگر ندارم

دلم یاقوت و مرجانش تویی تو
به دل بسیار دارم آرزویت
دلم فصل و بهارانش تویی تو
دلم باغ و گلستانش تویی تو

ارشاد محمود (ناشاد) (۲)

غزل

ذکر آن سیمین بدن چون در بیابان می کنم
گاهی گاهی تنگ می آیم ز الطاف کسی
شعر بی رنگم ازو تا شد مثال مهر و ماه
می دهم الفاظ فارسی را لباس لعل ناب
دیده ام در خواب و از تعبیر آن بیگانه ام
گرچه من «ناشاد» هستم از ستمهای فراق
قریه آلام را رشک بهاران می کنم
گاهی گاهی خواهش لطف فراوان می کنم
زین سبب روشن رخت رازیب عنوان می کنم
ذره خاکم و لیکن کار نیسان می کنم
زندگی در عرصه آلام آسان می کنم
لیک بزم دوستان را گل به دامن می کنم

۱ - مربی فارسی دری، دانشگاه ملی زبانهای نوین - اسلام آباد

۲ - ساکن شهرستان اٹک (پنجاب)

گزارش و پژوهش

■ استاد پژوهشگر سید محمد حسین باهمکاری چند نفر از استادان زبان و ادبیات فارسی، مشغول تصحیح انتقادی «کشف الاسرار» میبیدی هستند.

بنابه تقاضای ایشان میکروفیلم نسخه‌های خطی مورد نیاز تهیه و ارسال گردید.

● لوح فشرده از نسخه‌های خطی دیوان حافظ شماره ۱۰۰۹۳ و ۲۲۱۳ بنا به درخواست پژوهشگر گرانمایه دکتر احمد مجاهد به اداره کل آسیا و اقیانوسیه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ارسال شد تا در اختیار ایشان قرار گیرد.

■ لوح فشرده از نسخه خطی شماره ۸۴۹ (مجموعه آثار شاه داعی شیرازی، بخش رساله کمیلیه) بنا به تقاضای سرپرستی مدارس شبه قاره برای استفاده استاد محترم جناب آقای دکتر جعفری به نشانی ایشان در هند ارسال گردید.

□ شایان ذکر است در قبال تهیه لوح فشرده یا میکروفیلم، پژوهشگران فاضل به صورت مبادله‌ای، لوح فشرده از آثار ادبی یا کتابهای مورد نیاز مرکز تحقیقات را تأمین می‌کنند یا هزینه آن را می‌پردازند.

توفیق پژوهشگران گرانمایه را از درگاه احدیت خواهیم.

این است همان ایوان کز نقش رخ مردم
خاک در او بودی دیوار نگارستان
(خاقانی)

دیداری از خانه علامه اقبال در سیالکوت

توفیقی دست داد و به قصد دیدن خانه علامه اقبال (اقبال منزل) در روز پنج شنبه هشتم خرداد ماه ۱۳۸۲ از اسلام آباد پاکستان عازم سیالکوت زادگاه دکتر محمد اقبال متفکر و شاعر شهیر پاکستان شدیم. متفکری که سهم زیاد و ارزشمندی در پایه گذاری و تأسیس کشور برادر و همسایه ایران، یعنی جمهوری اسلامی پاکستان دارد.

در مسیر از شهرهای شیخوپوره و گجرانواله گذشتیم، از دیدن خرمنهای زیبای گاه که برای محافظت آنها پوششی از گاهگل بر روی آنها کشیده بودند و نیز دشتهای فراخ و گله های گاو و گوساله هایی که در حاشیه مزارع سرسبز به سیر و سیاحت و گاه آب تنی مشغول بودند، حین تریخون و حین تسرخون لذت بردیم و مزارع زرد و زیبای گل آفتاب گردان را که چهره زراندود خود را با گردش خورشید همسو می کردند و آبی خود را از دیدار خورشید یعنی بزرگترین پدیده آفرینش غافل نمی دانستند و بادانه های سیاه تسبیح گون خود تسبیح حق می گفتند، بر اشتیاق ما به دیدن مناظر زیبای طبیعت پاکستان می افزود. تا بالاخره از شهرک دسکه گذشتیم و چشمان ما به دیدار شهر تاریخی سیالکوت که از سالهای پیش آرزوی دیدارش را داشتیم، روشن شد. چه آنجا بوی یار می داد و زادگاه یکی از متفکران بلند پایه شرق علامه اقبال بود. کوچه های تنگ و شلوغ شهر را همچون بستری نرم به شوق کعبه «محبوب پیمودیم».

ضمن عبور به تاریخ دیرینه شهر با عظمت و قهرمان سیالکوت

می‌اندیشیدیم. شهری که از قدیمترین شهرهای پاکستان و بل شبه قاره پاک و هند محسوب می‌گردد و نامش در معتبرترین کتابهای حماسی جهان یعنی مهابهارات و رامایانا آمده است و تپه‌های بلند گرداگرد شهر از گذشته آن حکایتها دارند و روزگاری پایتخت پنجاب بود و بنیاد آن را به راجا شل یا شالیا دایی پند آواس مؤسس آن شهر نسبت می‌دهند و می‌گویند او و جانشینانش هزار و پانصد سال بر این شهر حکومت کردند.

قهرمان شهری که اگرچه روزگاری قهر طبیعت با سیل ویرانش کرد اما در روزگار راجا و کرماجیت مجدداً شوکت خود را باز یافت و برای محافظتش دژها ساخته شد. اما پس از درگذشت راجا رسالو دچار قحط سالی و جنگ گردید و ویران گشت.

سیالکوت قهرمان، باوجود حصارهای استوار و خندقهای ژرفی که داشت در سال ۳۲۶ (ق.م) مغلوب اسکندر مقدونی گردید و نوشته اند در این جنگ هفده هزار از مدافعان شهر را از دم شمشیر گذراندند و هفتاد هزار تن را دستگیر کردند و بهرجهت شهر ساگالا وسیله ارتش قدرتمند اسکندر نابود گردید تا اینکه بعدها در سلطنت موریایا بازسازی شد و به عنوان بزرگترین مرکز عقاید مذهب بودا درآمد.

هیون سانگ سیاح بزرگ چینی که در اوایل سده هفتم میلادی به این شهر سفر کرده، گفته است که حصار شهر خراب شده ولی در این شهر یک خانقاه وجود داشت که حدود صد راهب در آنجا به تحصیل هریانه یا فلسفه مذهب بودا مشغول بودند.

در دوره اسلامی محمود غزنوی سیالکوت را فتح کرد و در سال ۵۱۰ هـ شهاب الدین غوری قلعه آنجا را بازسازی کرد و استان داری برای اداره امور آنجا منصوب کرد. سیالکوت در زمان اکبر شاه دوره آرامشی را گذراند و در دوره شاه جهان مجمع دانشمندان و نویسندگان گردید. اورنگ زیب مسجد معروف شهر سیالکوت را بنا کرد. در سال ۱۸۰۷ م سیکها به سیالکوت حمله ور شدند و به کشتاری عمومی دست زدند؛ در نتیجه مجدداً رونق خود را از دست داد. پس از تأسیس پاکستان سیالکوت توسعه همه جانبه ای یافت و امروز به صورت مرکز تجاری برای ساخت وسایل جراحی، کالاهای ورزشی و آلات کشاورزی درآمده است.

مزمزه تاریخ گذشته سیالکوت. قهرمان ادامه یافت. اندیشیدم که اگرچه آن شهر صحنه بسیاری از حوادث ناگوار تاریخی بوده اما از بوته آزمایش سربلند بدر آمده و در دوره معاصر نیز به عنوان زادگاه یکی از اندیشمندان شهر شرق،

علامه دکتر محمد اقبال، شهرت دیگری یافته و آوازه فرزند برومندش جهانگیر گشته و با ظهور اقبال در آن شهر در حقیقت بخشی از ناکامیهای گذشته اش جبران شده است.

به «اقبال منزل» رسیدیم، مدتی بیرون منزل درنگ کردیم و از سر معرفت خانه اقبال را ویرانداز کردیم و به یاد شکوه دیرینه اش بعضی ابیات او را در خطاب به جوانان عجم زمزمه می کردیم که:

غوطه ها زد در ضمیر زندگی اندیشه ام تابه دست آورده ام افکار پنهان شما

حلقه گرد من زیندای پیکران آب و گل آتشی در سینه دارم از نیاکان شما

به یاد تأثر خاقانی شاعر بلند آوازه ایران افتادم که از مداین می گذشت و طاق کسری را مشاهده کرد؛ چنان متأثر شد و تحت تأثیر عظمت پیشین کاخ قرار گرفت که قصیده مشهور به «ایوان مداین» خود را ساخت و چنان شیوا و نغز سرود که پس از او نیز هرکس از سر معرفت آن قصیده را بخواند، تأثر خاقانی عیناً به او منتقل می گردد. آنجا که می گوید:

گه گه به زبان اشک آوازه ایوان را تابو که به گوش دل پاسخ شنوی زایوان

دندان هر قصری پندی دهدت نو نو پند سردندان به شنو زین دندان

با خود می اندیشیدم روزی که شیخ محمد رفیق پدر بزرگ اقبال این منزل را که در آن زمان فقط سه اتاق داشت، در این مکان خرید آیا می دانست روزی فرزند زاده اش یکی از بزرگترین شخصیت‌های پاکستان و حتی طراحان تشکیل آن کشور خواهد شد و به مصداق شَرَفُ الْمَكَانِ بِالْمَكِينِ، آن مکان کوچک روزی شرافتی فوق العاده خواهد یافت و دوستان و علاقه مندان به زادگاه فرزند زاده اش از دور و نزدیک به دیدن آن خانه خواهند شتافت؟

آیا روزی که در ماه دسامبر ۱۸۹۲م شیخ نور محمد پدر اقبال منزل دو طبقه بغلی را که در هر طبقه دارای ۲ اتاق بود خرید تا خانه پدری خود را توسعه دهد از ظهور نابغه ای در آن خانه آگاه بود؟

ساختمان فعلی «اقبال منزل» در حال حاضر سه طبقه و ده اتاق دارد که هرگوشه ای نشانی از تولد و رشد و بالندگی علامه اقبال دارد. در این خانه بود که محمد اقبال دیده به جهان گشود و تحت توجهات پدری همچون شیخ نور محمد و مادری چون امام بی بی تربیت یافت و از تعلیمات معلّمی چون سید میر حسن بهره ها اندوخت و تحصیلات متوسطه خود را در همچنین خانه به پایان برد و هنوز تابلوهای مدال کلاس هشتم او مربوط به سال ۱۸۹۱م و کلاس دهم او مربوط به سال ۱۸۹۳م بر دیوار اتاق خانه، استعداد و نبوغ محمد اقبال نوجوان را اعلام می دارد. اقبال پس از آنکه برای ادامه تحصیلاتش به لاهور

رفت، نیز همواره با سیالکوت و خانه پدری ارتباط داشت و آمد و شد می کرد و در آنجا در جمع خویشاوندان نزدیک خود شامل برادران و خواهران و عموزادگان و دیگر بستگان خود حضور می یافت و شبها، ساعتها با پدر به گفتگوی علمی می پرداخت. و بیشتر موضوعهای مربوط به مثنوی اسرار خودی را، که آن روزها و حدود سال ۱۹۱۴م به سرودن آن مشغول بود، با پدر در میان می گذاشت و زمانی هم که در سال بعد یعنی ۱۹۱۵م مثنوی یاد شده به چاپ رسید نسخه چاپی آن را برای پدر ارسال داشت. پدر محمد اقبال بعدها نیز این مثنوی را همواره می خواند و بیشتر از سایر آثار علمی پسر، بدان علاقه مند بود. دولت پاکستان در سال ۱۹۷۱م آن منزل را به مبلغ ۱۲۵ هزار روپیه خرید و سپس جزو آثار باستانی پاکستان به ثبت رسید. وسایل منزل را نیز هرچه بود مالکان به این خانه اهدا کردند تا همواره به یاد اقبال مورد بازدید علاقه مندان قرار گیرد. کتابخانه ای نیز شامل پنج هزار مجلد کتاب که بیشتر آنها در موضوعهای اقبال شناسی است در «اقبال منزل» تدارک دیده شده تا مورد استفاده دانشمندان و دانشجویان علاقه مند به مطالعات اقبال شناسی قرار گیرد. گوشه گوشه خانه اقبال در هر سه طبقه ساختمان از اتاق تولدش گرفته تا اتاق مطالعه و جایگاه مباحثات و مشاوراتش با پدر و دیگر فضلا و زمامداران زمان، همه و همه فریاد می زند که :

پندار همان است از دیده فکرت بین در سلسله درگه در کوکبه میدان
بالکن بالای درب ورودی منزل به منطقه ای که در قدیم به محله چولی
گران مشهور بوده و البته امروزه به خیابان علامه اقبال شهرت یافته، اشراف دارد
و ظاهراً همین بالکن محل نطق قائد اعظم بنیاد گذار کشور پاکستان برای مردم
منطقه بوده است و بازبان بی زبانی فریاد می زند که :

ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما بر قصر ستمکاران تا خود چه رسد خذلان
و این بالکن پُر خاطره سپس نهیب می زند که :
بر دیده من خندی کاینجا چه می گرید؟ خندند بر آن دیده کاینجا نشود گریان
دیدار ما از «اقبال منزل» با زمزمه این بیت اردو که بر بالای عکس اقبال
نصب شده با پایان می رسد که :

خدایا آرزو میری یهی هـ مرا نور بصیرت عام کرد هـ
و باز هم به یاد خاقانی می افیم که :
این بحر بصیرت بین بی شربت ازو مگذار کز شط چنین بحری، لب تشنه شدن نتوان

بررسی متون آموزشی زبان فارسی در پاکستان

زبان فارسی در شبه قاره پاکستان و هند سابقه دیرینه دارد. زبان فارسی قرن‌ها، زبان علم، دین، تاریخ، عرفان و ادب مردم این سرزمین بوده است. صدها سراینده به این زبان شعر گفته اند و دهها هزار جلد کتاب به فارسی تألیف شده که اکنون به صورت نسخه های خطی و چاپی در کتابخانه های شبه قاره و جهان وجود دارد.

متأسفانه بعد از انقراض دولت اسلامی هند، در اثر توطئه ها و نقشه های استعماری انگلیس رواج و رونق فارسی رو به وقفه و اضمحلال نهاد. پس از استقلال پاکستان هم این وضع ادامه یافت. در حال حاضر زبان فارسی به هیچ وجه رونقی متناسب با ارزش و اهمیت فرهنگی، معنوی و ادبی خود ندارد و امکان می رود، ترویج و توسعه رشته های جدیدی مانند کمپیوتر و انفورماتیک تکنولوژی، موجب کاهش بیش از پیش رونق فارسی گردد.

در نظام آموزشی پاکستان تا چند سال پیش، تدریس فارسی به عنوان یک درس انتخابی (ELECTIVE) از کلاس ششم یعنی از کلاس اول دوره راهنمایی، آغاز می گردید. اکنون در نتیجه اصلاحات در نظام آموزشی، فارسی عملاً از برنامه درسی این مقطع حذف شده است و اگر هم در برخی مدارس

کلاسهای فارسی دایر است به علت عدم وجود کتاب های خوب و معلمان ورزیده ، وضع آموزش فارسی رضایت بخش نیست، برای حصول موفقیت در زمینه تدریس زبان فارسی وجود کتابهای درسی خوب و جذاب بسیار ضروری است . کتابهای درسی فارسی که در حال حاضر در مدارس پاکستان تدریس می شود ، به روش جدید تألیف نشده و بیشتر محتویات آنها به روال قدیم و سنتی تهیه گردیده است . مطالب این کتابها از سطح فکری و اطلاعات دانش آموزان دوره راهنمایی بسیار بالاست . برخی از عنوانهای دروس کتاب فارسی برای کلاس ششم بدین قرار است :

خدای مهربان ، پیغمبر ما، دین اسلام و قایداعظم و غیره.

بایک نگاه اجمالی به عنوانهای دروس می توان پی برد که هدف تألیف کتاب به جای یاد دادن زبان فارسی ، تدریس پاکستان شناسی، فرهنگ و تمدن و معارف اسلامی به فارسی است . برای بیان و شرح این گونه موضوعات مؤلف اجباراً لغات و تراکیب و اصطلاحات نسبتاً مشکل را به کار می برد و برای دانش آموزان غیر فارسی زبان ممکن نیست که در مراحل ابتدایی فارسی آموزی، این قدر مطالب دشوار و پیشرفته را درک کنند . تازه این کتابها به وسیله اهل زبان به فارسی سهل و روان تهیه نشده اند. این طور دانش آموزان ، بآدو مشکل رو برو می شوند : یکی سنگینی مطالب که با استعداد ذهنی و فکری آنها مطابقت ندارد و دوم دشوار بودن زبان.

برکتابهای دوره دبیرستان نیز همین ایراد وارد است . اغلب مطالب و محتویات آنها مرگب است از متون قدیم و کهنه و برای دانش آموزان هیچ جاذبه و کششی ندارند . در تألیف این کتابها به شیوه های آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان توجه نشده است و بیشتر تأکید روی تدریس ادب و آن هم به روش وصفی متون گذاشته شده است . سه اصل آموزش زبان یعنی نگارش (WRITING) گفتگو (CONVERSATION) و گوش دادن (LISTENING) اصلاً مورد نظر گرفته نشده است . همچنین شیوه جدید تمرینات الگویی (PATTERN DRILL) به کار برده نشده است .

در مقطع B.A یعنی کارشناسی، هر دانشگاه برای دانشجویان کالجهای وابسته به خود کتابهای درسی تهیه و تأمین می نماید. از بررسی کتابهای درسی این دانشگاه ها بر می آید که در همه آنها اغلب متون قدیم و کهنه گنجانیده شده است و به ادبیات معاصر فارسی عنایت شایانی نشده است. به قسمت تدریس زبان و دستور کار بردی اصلاً توجه نشده. در خصوص انتخاب و گزینش متون قدیم نیز بیشتر جنبه مشکل بودن مطالب، مورد نظر بوده است.

در سطح کارشناسی ارشد نیز همین روال ادامه دارد و بیشتر تأکید روی تدریس متون کهنه و دشوار است. متون درسی از آثار ادبی بسیار مشکل، مصنوع و پرتکلف برگزیده شده است. در انتخاب متون منظوم بیشتر تأکید روی قصاید گذاشته شده و آنچه از ادبیات جدید گرفته شده است آن هم نسبتاً مشکل و دشوار می باشد و بعضی مطالب بدآموز است و روش تدریس نیز مطابق شیوه های جدید آموزشی نیست. تمام متون را به جای تدریس به زبان فارسی به زبان اردو شرح و تفسیر می کنند. البته به این طریق نیز آنچه به دانشجویان یاد داده می شود، جز حفظ طوطی وار ترجمه متون منظوم و منثور نیست. در این دانشگاه ها به جنبه های کاربردی زبان توجه نمی شود و آنچه به دانشجویان تدریس می شود با زبان زنده مردم ایران کمتر سروکار دارد. همین طور وسایل سمعی و بصری و آزمایشگاههای زبان که امروزه برای تدریس زبانهای خارجی اهمیت زیادی پیدا کرده، در دانشگاههای ما به کار برده نمی شود و تا اکنون به نقش اینها در آموزش زبان فارسی چنانکه باید و شاید عنایت نشده است. بنا بر این وقتی فارغ التحصیلان این دانشگاهها، شغل تدریس فارسی را اختیار می کنند، با زبانی که یاد گرفته اند، نمی توانند از عهده تدریس فارسی برآیند و درس را چنانکه باید ارائه دهند. در نتیجه دانشجویان دلسرد شده از درس فارسی می رمند و موجب کاهش رونق کلاسهای فارسی می شوند.

پس چاره کار چیست ؟

به عقیده بنده مقصود ما از آموزش زبان فارسی باید این باشد که شاگرد از عهده درست گفتن و درست نوشتن برآید. منظور خود را به ساده ترین و رساترین صورت ابلاغ نماید و مقصود دیگران را دریابد. فارسی را درست بخواند، درست بنویسد و نوشته هایش از اغلاط دستوری پاک باشد. ولی کتابهایی که ما امروز در مدارس، کالج ها و دانشگاهها تدریس می کنیم، این مقصود را بر آورده نمی کنند. متونی که برای تدریس فارسی تهیه می شوند با اهداف آموزش فارسی مطابقت ندارند. برای حصول این اهداف، داشتن کتابهای خوب که مطابق روش های جدید آموزشی تهیه شده باشند حائز اهمیت زیاد است. متونی که اکنون در کتابهای درسی فارسی پاکستان به صورت نظم و نثر وجود دارد، به علت دشوار بودن عبارات و کهنگی مطالب و عدم تطبیق آنها بر مقتضیات امروزه نتیجه مطلوبی را به دست نمی دهند. بی شک منتخباتی از کلیله و دمنه، مرزبان نامه، چهار مقاله، تاریخ و صاف و انوار سهیلی نمونه های زیبای نثر فارسی به شمار می آیند ولی از شاگرد دوره دبیرستانی غیر فارسی زبان نمی توان انتظار داشت که از عهده خواندن و درک مطالب آنها برآید. لذا باید کتابها مرحله وار از آسان به مشکل پیش رود. مضمون مطالب متون طوری باشد که در زندگی امروز ما قابل تطبیق و استفاده باشد. عبارات دشوار، مغلق و دیر فهم نباشد. الفاظ و لغات متروک و دور از ذهن به هیچ وجه بکار برده نشود. در کتابهای دوره دبیرستانی آثار فنی، مسجع و مصنوع نباید جا داده بشود. این نوع متون برای دوره های عالی دانشگاهی مانند کارشناسی ارشد، دوره دانشوری و دکتری انتخاب گردد. همچنین از انتخاب متون منظوم بدآموز مانند اشعار عاشقانه و خمربه به ویژه در کتابهای دبیرستانی باید اجتناب ورزید. نکته دیگری که هنگام تهیه کتابهای درسی فارسی باید مورد نظر باشد این است که بین آموزش زبان و تدریس ادبیات باید فرق قایل شد و حدود و ثغور آنها را معین و مشخص کرد. به عبارت دیگر متون درسی باید در دو قسمت، یعنی قسمت زبان و قسمت ادبیات، از هم جدا و مجزا باشد و تا دوره دبیرستان

تمام توجه شاگرد باید صرف یاد گرفتن زبان فارسی شود. تدریس ادبیات باید در دوره کارشناسی، آنهم با نمونه های ساده، روان و شیرین متون ادبی، آغاز گردد.

لذا برای برانگیختن ذوق شاگردان و علاقه مند ساختن آنان به فراگیری فارسی وجود کتابهای درسی جالب و خوب که مطابق روشهای جدید آموزشی و با توجه به سطح فکری و روانی شاگردان و مقتضیات امروزه تهیه شده باشد، بسیار ضروری بلکه لازم است. اما کتابهایی که در حال حاضر در مراکز آموزشی پاکستان تدریس می شود، از این اوصاف کاملاً برخوردار نیستند لذا ضروری است کتابهای درسی فارسی پاکستان از ابتدایی گرفته تا سطح دانشگاهی تجدید شود. برای حصول این مقصود باید اهداف آموزش فارسی در هر مقطع تحصیلی را مشخص و معین ساخت. آنگاه با نظر به این اهداف باید به تألیف کتابها پرداخت. هنگام تألیف کتابهای درسی رعایت نکات زیر نیز لازم و ضروری است:

کتاب فارسی برای هر مقطع تحصیلی بویژه دوره راهنمایی و دبیرستانی باید دارای تعداد لغات و ترکیبات و اصطلاحات و مقدار نظم و نثر و قواعد دستوری مشخص و حساب شده باشد. باید در یک متن همه جنبه های تدریس مانند درک مطالب (COMPREHENSION)، دستور و انشاء و غیره را در نظر داشت و تدریس بخش های مختلف درس مانند خواندن، نوشتن، صحبت کردن، دستور و ترجمه و غیره مکمل و متمم یکدیگر باشند؛ مثلاً در همان متن می توان نکات دستوری را ذکر نمود و برای انشاء نیز از همان متن استفاده کرد و به این ترتیب ذهن شاگرد را متوجه به انسجام و پیوستگی این مطالب کرد. قواعد دستور را باید با تمرینات الگویی (PATTERN DRILL) یاد داد. تمرینها به نحوی تنظیم شود که در لابالای آنها دانش آموز بتدریج نکات دستوری را یاد گیرد. درسها باید با تمرین و پرسش همراه باشد و می توان دروس را براساس موقعیتهای (SITUATION) گوناگون زندگی روزمره ترتیب و تنظیم کرد.

خلاصه متون کتابهای درسی فارسی باید با سطح فکری شاگردان و مقتضیات زمان هماهنگ باشد. آنچه دور و ور شاگرد می گذرد باید مطالب کتابها را تشکیل بدهد تا شاگرد خود را در یک محیط خودمانی علمی که با زندگی واقعی او سروکار دارد، احساس کند برای تحقق این اهداف برخی نظر دارند که کتابهای چاپ ایران برای تدریس فارسی در پاکستان معرفی شود، به عقیده بنده این پیشنهاد عملی نیست. ممکن است بعضی مطالب کتابهای ایرانی مورد قبول تمام اقشار فارسی آموزان پاکستانی نباشد؛ لذا ضروری است که برای شاگردان دوره های مختلف پاکستان کتابهای فارسی؛ به همت یک هیأت علمی متشکل از استادان مجرب و ورزیده ایرانی و پاکستانی، تحت نظارت سازمان برنامه های درسی وزارت آموزش و کمیسیون آموزش عالی پاکستان (HIGHER EDUCATION COMMISSION) تألیف شود و در سراسر کشور تدریس گردد. لازم به ذکر است که این کتابها می تواند برای شاگردان سایر کشورهای منطقه نیز مورد استفاده قرار گیرد.

امیدوارم این نوع گامهای همکاری نه فقط موجب افزونی رونق زبان فارسی خواهد شد بلکه در تحکیم و تشدید پیوندهای دوستی دیرینه میان دو کشور هم دین و هم فرهنگ پاکستان و ایران، نقش مهمی ایفاء خواهد کرد. پروردگار بزرگ، همیشه نگهبان و یاور و راهنمای هر دو ملت برادر باشد. (آمین)

گزارش برگزاری جلسہ انجمن فارسی اسلام آباد / راولپندی
به مناسبت مراسم تودیع جناب آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری
رایزن محترم فرهنگی سفارت ج.ا.ایران و رونمایی سه کتاب

ساعت ۳:۱۰ بعد از ظهر روز شنبه اول مهر ۱۳۸۲ هـ ش برابر با ۲۳
سپتامبر ۲۰۰۳ م جلسہ انجمن فارسی اسلام آباد / راولپندی به مناسبت مراسم
تودیع آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری رایزن محترم فرهنگی و رونمایی ۳
کتاب به شرح زیر در تالار اجتماعات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
اسلام آباد برگزار گردید:

۱ - فرهنگ فارسی به اردو و انگلیسی تألیف آقای دکتر سید علیرضا نقوی
چاپ رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران، ۲۰۰۳ م.

۲ - تحقیق در آلهی نامه عطار نیشابوری تألیف مرحومه دکتر کلثوم فاطمه سید
چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۲۰۰۳ م.

۳ - احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باهو تألیف دکتر سلطان الطاف علی
چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۲۰۰۳ م.

جناب آقای محمد ابراهیم طاهریان، سفیر محترم جمهوری اسلامی
ایران در پاکستان ریاست این جلسہ را به عهده داشتند، در حالیکه آقای دکتر
عین الله مدتلی سفیر جمهوری آذربایجان در پاکستان مهمان ویژه این جلسہ
بود. ناطقان و سخنرانان این جلسہ علاوه بر آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری،

عبارت بودند از: آقای دکتر محمد صدیق خان شبلی استاد فارسی دانشگاه بین المللی اسلام آباد، آقای دکتر مهر نور محمد خان مدیر گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین، آقای دکتر محمد حسین تسبیحی کتابدار مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، آقای دکتر عارف نوشاهی دانشیار فارسی دانشکده گوردن راولپندی و آقای سید مرتضی موسوی، سرپرست انجمن فارسی که در عین حال مجری برنامه هم بود. در قسمت دوم برنامه سه تن از سخنوران پاکستانی، ایرانی و افغانی آقایان جاوید اقبال قزلباش، دکتر محمد حسین تسبیحی (رها) و لعل محمد تیموری هر کدام قطعه شعری را قرائت کردند.

این جلسه با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید آغاز شد: آنگاه آقای سید مرتضی موسوی سرپرست انجمن از خدمات علمی و فرهنگی و انتشاراتی رایزن محترم فرهنگی ج.ا.ایران آقای دکتر مصطفوی با نشر کتابهایی متعدد به فارسی و تراجم کتابهای علمی فارسی به اردو و انگلیسی بویژه مجموعه های شعری کوی دوست، گفتگوی دوست و سبوی دوست و فرهنگ جامع و تراجمی نظیر حیات فاطمه تألیف دکتر سید جعفر شهیدی به اردو و تجدید چاپ جاذبه و دافعه علی (ع) تألیف استاد مرتضی مطهری شهید به انگلیسی، و آغاز نشر مجله پیغام آشنا از طرف رایزنی سه سال و نیم پیش که تا به حال ۱۴ شماره آن منتشر شده و همچنین تدوین و چاپ در حدود ۷۷ مقاله به فارسی و اردو در مجله های موقر پاکستان و ایران و همچنین پیشگفتارهایی متعدد در کتابهای علمی که در ظرف چهار سال اخیر پیرامون موضوعات علمی و ادبی منتشر شده، برشمرده، و از ارزش علمی اقدامات ایشان بزرگداشتی به عمل آورد. وی در ضمن رونمایی ۳ کتاب نامبرده با معرفی مختصر موضوعات و مؤلفان آنها، از دانشمندان پاکستانی و ایرانی که مسئولیت نقد و نظر علمی هر یک از ۳ کتاب را تقبل کرده بودند، سپاسگزاری کرد.

آقای دکتر مهر نور محمد استاد و مدیر گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین در ضمن تجلیل از شخصیت آقای دکتر مصطفوی یادآور شد که بعد از ۲۵ سال بود که آقای دکتر مصطفوی که در سطح دانشگاه سمت استادی را عهده

دار هستند، در پاکستان مأموریت رایزن فرهنگی ایران را دارا بودند و سطح مناسبات میان دو کشور در صحنه فرهنگی و ادبی مقتضی است که در آینده هم رایزن فرهنگی ترجیحاً در سطح استاد دانشگاه به پاکستان اعزام شوند. وی کتاب تحقیق در الہی نامہ محمد فرید الدین عطار نیشابوری تألیف مرحومہ دکتر کلثوم فاطمہ سید کہ اساساً پایان نامہ دورہ دکتری ایشان در دانشگاه تہران بود و بہ ہمت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد اخیراً منتشر گردیدہ، مشروحاً معرفی نمود، و سطح پژوهشی پایان نامہ مؤلف را کہ بہ راہنمایی استاد دکتر مہدی محقق تدوین گردیدہ بود، ستود. او از سجایای اخلاقی مؤلف مرحومہ و جدیت و پشتکار مشارالہا ہم یاد نمود.

آقای دکتر محمد صدیق خان شبلی استاد و رئیس سابق گروہ اقبالشناسی دانشگاه علامہ اقبال و استاد فعلی دانشگاه بین المللی اسلامی درباره آقای دکتر مصطفوی اظهار داشت کہ علاوہ بر خدمات ادبی و فرهنگی، نامبردہ توانستہ در تعداد ایران دوستان و ہمفکران علمی طی سالہای اخیر با رفتار و روش دوستانہ و صمیمانہ خویش بہ چند برابر بیفزاید. آقای دکتر شبلی در ضمن ارزیابی علمی فرهنگ جامع تألیف آقای دکتر سید علیرضا نقوی و چاپ رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران یادآور شد کہ طی ہفت قرن اخیر ۳۵۰ فرهنگ و لغت در شبہ قارہ تدوین گردیدہ اما اغلب آنہا یک زبانہ و دو زبانہ بودہ است. اولین فرهنگنامہ سہ زبانہ فارسی جدید را آقای پرفسور فیروز الدین رازی در سال ۱۹۵۲م تدوین کردہ بود کہ فقط ۲۰،۰۰۰ لغت را احتواء می کرد. سپس آقای دکتر عبداللطیف ہم در تدوین فرهنگ سہ زبانہ ہمت گماشت. اما گسترہ و ژرفای فرهنگ جامع آقای دکتر سید علیرضا نقوی کہ تسلط بر ہر سہ زبان و رشتہ های ادبی و زبانشناسی دارند، بالغ بر ہشتاد ہزار لغت را در فرهنگ جامع گردآوری کردہ اند کہ در تاریخ لغت نویسی بی سابقہ بودہ است.

آقای دکتر محمد حسین تسبیحی درباره ارزش علمی احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باہو تألیف دکتر سلطان الطاف علی کہ در واقع پایان نامہ دورہ دکتری دانشگاه پنجاب بودہ و توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و

پاکستان چاپ و منتشر گردیده، مشروحاً معرفی و سطح علمی پژوهشهای انجام شده را تمجید و ستایش نمود. آقای دکتر عارف نوشاهی اختصاصاً درباره کارهای انجام شده در حین مأموریت آقای دکتر مصطفوی در اسلام آباد سخن گفت.

آقای دکتر عین الله مدتلی سفیر جمهوری آذربایجان در پاکستان فاش ساخت که وی در حدود یک سال پیش به عنوان سفیر کشور متبوع خود وارد اسلام آباد گردیده است اما قبل از ورود به پاکستان، از خدمات ارزنده علمی و فرهنگی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، در آذربایجان آگاهی داشته است، و طی یک سال اخیر کراراً از امکانات پژوهشی مرکز استفاده شایانی نموده است. با اشاره به میراث مشترک فرهنگی کشورهای منطقه آقای دکتر مدتلی اظهار داشت که کلیه کشورهای واقع میان قفقاز و شبه قاره دارای علایق عمیق مشترک فرهنگی و علمی و ادبی می باشند که اعراب این منطقه را به عنوان «عجم» می خوانده اند.

آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری در سخنان خود از انجمنهای علمی و فرهنگی و ادبی اسلام آباد و شخصیتهای ادبی صمیمانه سپاسگزاری کرد که در مدت کمتر از یک هفته که درباره پایان مأموریت ایشان آگاهی یافتند، هفت هشت جلسه تودיעی در مراکز مختلف ادبی و فرهنگی ترتیب دادند و این نمایانگر صمیمیت دوایر علمی و ادبی پاکستان نسبت به شخصیت های علمی ایرانی و ادبیات فارسی می باشد. در این هنگام لوحه تقدیر از طرف جناب آقای طاهریان مقام معظم سفیر جمهوری اسلامی ایران به پاس خدمات ارزنده آقای دکتر مصطفوی شخصاً به ایشان اعطا گردید. مضافاً بر این هدایایی از طرف رایزنی محترم فرهنگی، سرپرستی مدارس ایرانی در شبه قاره و خانواده رضوی به ایشان تقدیم گردید. آقای دکتر مصطفوی به نوبه خود به دو تن از مقامات رایزنی محترم فرهنگی، جناب آقای مهدی خطیب کارشناس محترم فرهنگی رایزنی فرهنگی و آقای عباس علی افسری مسؤول امور اداری و مالی، لوحه های تقدیر جهت خدمات ارزشمندی که در حین مأموریت انجام داده اند، تقدیم نمود.

گزارش برگزاری جلسه انجمن فارسی ...

آن گاه در تجلیل از آقای دکتر مصطفوی آقایان لعل محمد تیموری ، جاوید اقبال قزلباش و آقای دکتر تسبیحی «رها» اشغاری خواندند که مورد توجه حضار قرار گرفت .

در خطابه ریاست جلسه، جناب آقای محمد ابراهیم طاهریان سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد با اشاره به روابط بسیار نزدیک و حسنه میان دو کشور برادر و همجوار و اسلامی ایران و پاکستان ، اظهار داشتند که پس از اعلام انتصاب به سمت سفارت جمهوری اسلامی ایران ، اینجانب موقعی که با مقامات عالیرتبه جمهوری اسلامی ایران دیدارهایی جداگانه داشته‌ام ، هر کدام از آنان توسعه هرچه بیشتر روابط و مناسبات میان دو کشور ایران و پاکستان در کلیه زمینه‌های فعالیت بویژه در صحنه های اقتصادی ، دفاعی و فرهنگی خواستار گردیده‌اند. سفیر محترم ابراز امیدواری کردند که در زمینه‌هایی که آقای دکتر مصطفوی فعالیت می کردند در آینده هم فعالیت‌هایی ادامه خواهد یافت . همچنین سفیر محترم از اینکه چندی پیش هیأتی از استادان و مروّجان و محققان فارسی پاکستان را به حضور پذیرفته بودند و برای اولین بار هم که در اجلاس انجمن فارسی حضور به هم رسانیده بودند ، ابراز خوشوقتی نموده ، توفیق بیش از پیش برگزار کنندگان چنین اجلاسیه های فرهنگی و علمی را خواستار گردیدند.

جناب آقای رضا علایی کاردار محترم سفارت و سایر مقامات سفارت محترم ج.ا.ایران ، مقامات رایزنی ، سرپرستی مدارس ایرانی در شبه قاره ، عده کثیری از استادان دانشگاه های اسلام آباد و راولپندی ، نویسندگان و سخنوران برجسته فارسی و اردو ساکن راولپندی و اسلام آباد در جلسه انجمن فارسی حضور داشتند. خبر نگاران صدا و سیمای ج.ا.ایران مرکز اسلام آباد نیز از قسمتهای منتخب برنامه جهت ارسال به ایران فیلمبرداری و گزارش تهیه کردند . این مراسم در ساعت ۶ بعد از ظهر پایان یافت و آنگاه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد. گزارش جلسه مزبور در مطبوعات پاکستان نیز منعکس گردید.

گزارش برگزاری انجمن ادبی و هم اندیشی درباره جایگاه پژوهش در روابط فرهنگی و نقش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

ساعت ۴ بعد از ظهر روز شنبه ۱۷ آبان ۱۳۸۲ هـ ش برابر با ۸ نوامبر ۲۰۰۳ م مقارن با زاد روز علامه اقبال جلسه انجمن ادبی پیرامون موضوع «جایگاه پژوهش در روابط فرهنگی و نقش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» به مناسبت مراسم خیر مقدم و معارفه آقای دکتر نعمت الله ایزان زاده مدیر جدید مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با همکاری رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، در تالار اجتماعات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، برگزار گردید.

جناب آقای محمد ابراهیم طاهریان، سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران ریاست این جلسه را به عهده داشتند و آقای احمد فراز، مدیر عامل بنگاه ملی نشر کتاب و سخنور برجسته معاصر، مهمان ویژه این جلسه بود. سخنرانان این سمینار علمی غیر از آقای دکتر ایران زاده، عبارت بودند از: آقایان سید مرتضی موسوی، دکتر عارف نوشاهی، دکتر محمد صدیق خان شبلی، دکتر گوهر نوشاهی، دکتر سید علی رضا نقوی، محمد سعید معزالدین، دکتر غضنفر مهدی، خانم دکتر صغری بانو شکفته.

جلسه با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید توسط آقای دکتر محمد حسین تسبیحی آغاز شد. آنگاه یکی از فارسی آموزان، نعت رسول مقبول «ص» سروده پرفسور محی الدین خلوت را که در استقبال نعت معروف شیخ اجل سعدی است، با آهنگ ویژه نعت خوانی شبه قاره عرضه داشت:

بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله

حسنّت جمیع خصاله صلّو علیه وآله

آقای سید مرتضی موسوی در ضمن طرح موضوع سمینار، به اهمیت پژوهش در صحنه های مختلف فعالیت های فرهنگی بویژه روابط و مناسبات فرهنگی بین کشور همسایه و برادر ایران و پاکستان را اشاره کرد و نقش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان را که طی سی و دو سال اخیر ۱۷۸ کتاب در موضوعات علمی نظیر فهرست نگاری از نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، فهرست نگاری مشترک کتابخانه های پاکستان، فهرست نگاری کتابهای چاپی کمیاب، متون ادبی، پایان نامه های دانش آموختگان پاکستانی از دانشگاه تهران

و دانشگاه‌های پنجاب و کراچی و سایر موضوعات علمی یاد آور شد و اهمیت ویژه مدیر مرکز تحقیقات را در به ثمر رسانیدن پژوهشهای محققان متذکر گردید. ناطق در ضمن عنوان کردن زندگینامه مختصری از دکتر نعمت الله ایران‌زاده، انتصاب و اشتغال ایشان را به عنوان مدیر مرکز از طرف محققان پاکستانی خیر مقدم عرض کرد.

آقای دکتر عارف نوشاهی دانشیار فارسی دانشکده گوردن راولپندی در سخنان خود به ارزش چاپ و نشر کتابهای ادبی و علمی طی ۳۲ سال اخیر در مرکز اشاره و پیشنهاد کرد نشر اسناد و مدارک موجود در این کشور که طی صدها سال اخیر بزبان فارسی تهیه و تدوین گردیده، بسیار سودمند خواهد بود، چنانچه مرکز تحقیقات رأساً یا با همکاری اداره اسناد و مدارک دولت پاکستان منتخبانی از چنین موضوعات را نیز در برنامه نشر و چاپ مرکز در آینده قرار بدهد.

آقای دکتر محمد صدیق خان شبلی رئیس سابق گروه اقبال شناسی دانشگاه آزاد علامه اقبال و استاد مدعو فارسی دانشگاه بین المللی اسلامی با بیان خاطره‌هایی از دیدارهای علمی خود از کشورهای مختلف دنیا، بر این نکته تأکید ورزید: کلیه محافل ایران‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی در خارج از پاکستان، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بویژه از فصلنامه علمی پژوهشی دانش استفاده‌های سرشاری می‌کنند و از ما خواستار اطلاعات دقیق تر از کارایی مرکز تحقیقات فارسی می‌باشند.

آقای دکتر گوهر نوشاهی استاد مدعو بخش زبان و ادب اردو در دانشگاه ملی زبانهای نوین، مرکز تحقیقات فارسی را به عنوان گنجینه علوم و ادبیات و عرفان اسلامی قلمداد کرد و خاطرات دیدار اخیر خود از ایران جهت شرکت در مجمع بین المللی استادان فارسی را بازگو و پیشنهاد کرد که مقامات ایرانی نظر به میراث مشترک فرهنگی و ادبی ایران و پاکستان باید نسبت به افرادی که از کشورها و ملت‌های مختلف شرقی و غربی در رشته ادب و فرهنگ فارسی اشتغال دارند، به پژوهشگران پاکستانی ارجحیت بیشتری قایل و از طرق مختلف از ایشان پشتیبانی و تشویق به عمل آورند.

خانم دکتر صغری بانو شکفته استاد و رئیس پیشین گروه آموزشی فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین، جایگاه پژوهش را در روابط فرهنگی تبیین کرد و نقش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان را - که از بدو تأسیس با آن همکاری علمی داشته است - ستود و انتصاب شخصیت علمی آقای دکتر ایران‌زاده را به

عنوان مدیر جدید مرکز تحقیقات فارسی به فال نیک گرفت.

آقای دکتر سید علی رضا نقوی رئیس سابق بخش فقه اسلامی و فارسی اداره تحقیقات اسلامی دانشگاه بین المللی اسلامی کارنامه مرکز تحقیقات را به اختصاص یاد آور شد و افزود که در حین همکاریهای علمی با مرکز توانسته ام ضمن آشنایی با خدمات شایسته مرکز مطلبی چاپ و نشر کنم، آقای دکتر نقوی هم چنین از سطح علمی پژوهشی فصلنامه دانش تمجید کرد.

آقای دکتر غضنفر مهدی دبیر کل انجمن ادبی دایره از کارایی و خدمات ادبی و علمی مرکز تحقیقات فارسی ستایش فراوانی کرد و از کتابهای متعدد پیرامون موضوعات اسلام شناسی، عرفان و تصوف که مرکز توانسته طی سه دهه اخیر منتشر سازد، نام برد.

آقای محمد سعید معزالدین مدیر خانه فرهنگ ج.ا.ایران در لاهور و سرپرست موقت رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران اسلام آباد ضمن تمجید از خدمات شایسته مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به اهمیت فناوری اطلاعات در پژوهش اشاره کرد.

مهمان ویژه آقای احمد فراز سخنور برجسته معاصر پاکستان با اشاره به سوابق فارسی دوستی خانواده اش هشدار داد که ما برای اشتراکات تاریخی و فرهنگی گذشته بدون تردید اهمیت فوق العاده ای قایل هستیم، اما نیاز داریم که در کلیه صحنه های فعالیت، در حال حاضر همکاریهای گسترده میان دو کشور ایران و پاکستان بوجود بیاوریم زیرا قوای ضد کشورهای مسلمان می خواهند در تمامیت ارضی و جغرافیایی کشورهای ما تغییر و تحول بوجود آورند و پاسخگویی به نقشه های سوء آنان به جز با ایجاد همبستگی همه جانبه میسر نخواهد بود.

آقای دکتر نعمت الله ایران زاده مدیر محترم مرکز در ضمن قدردانی از مدیران سابق مرکز تحقیقات فارسی و سپاسگزاری از سخنرانان مختلف این هم اندیشی سمینار، یاد فرزانه شهیر مشرق زمین و فیلسوف مسلمان علامه اقبال را گرامی داشت و خواستار همکاری بیشتر محققان و نویسندگان پاکستانی با مرکز تحقیقات فارسی گردید و از طبقه جوان تر استادان و پژوهشگران پاکستانی درخواست کرد که با مرکز همکاری علمی جدی تر داشته باشند و آخرین نتایج پژوهشهای خود را برای ارزیابی و داوری به مرکز تحقیقات فارسی ارائه بدهند تا پس از بررسی و داوری مقالات برگزیده آنان در فصلنامه دانش چاپ و منتشر شود. آقای دکتر ایران زاده از خدمات مرحوم زنده یاد دکتر سید

سبب حسن رضوی - که این روزها با هفتمین سال درگذشت آن مرحوم مصادف است - به نیکی یاد کرد.

جناب آقای محمد ابراهیم طاهریان سفیر محترم ج.ا.ایران خاطر نشان ساختند که آقای دکتر ایران زاده یکی از فرهیختگان علمی ایران هستند و ابراز امیدواری کردند در مدت تصدی مدیریت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ایشان کارهای انجام شده پیش کسوتان و مدیران اسبق را نه فقط اینکه به جلو خواهند برد بلکه در صحنه های جدید تر نیز فعالیتهای علمی خود را ادامه خواهند داد. جناب آقای طاهریان ابراز امیدواری کرد: در کارهای علمی پژوهشی این مرکز دانشمندان و فارسی نویسان پاکستانی فعالانه شریک و سهیم باشند. جناب آقای طاهریان خدمات آقای دکتر محمد حسین تسبیحی را (طی ۳۲ سال عمر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بویژه در چند ماه اخیر را که مأموریت مدیر سابق پایان یافته و آقای دکتر ایران زاده تا آن وقت مشغول نگردیده بودند) ستود و به پاس خدمات آقای دکتر تسبیحی هدیه بسیار ارزنده کتاب «میناگر عشق» را به ایشان تقدیم داشت. در پایان این برنامه دسته گل هایی از طرف آقایان اصغری و آیت اللهی (سرپرستی مدارس ایرانی و مجتمع آموزشی امام حسین «ع») و خانم نکبت رضوی (دختر مرحوم سید سبط حسن رضوی) به مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، تقدیم گردید.

جناب آقای رضا علایی کاردار محترم سفارت ج.ا.ایران و سایر مقامات سفارت، مسئولان رایزنی، سرپرستی مدارس ایرانی در شبه قاره، مسئولان محترم نمایندگی صدا و سیما، نمایندگی رادیو پاکستان، نمایندگی تلویزیون پاکستان، روزنامه نگاران و خبرنگاران، عده کثیری از استادان دانشگاه های اسلام آباد، از جمله استادان بخش فارسی دانشگاه ملی زبان های نوین، ریاست بخش فارسی: دکتر مهر نور محمد خان، دکتر محمد سرفراز ظفر، خانم دکتر طاهره پروین، خانم ریحانه پروین و خانم فتانه محبوب و دیگران، بعضی استادان و دانشجویان دانشگاه بین المللی اسلامی از جمله دانشجویان افغانی، دانشجویان تاجیکستانی، نویسندگان و محققان و سخنوران و روزنامه نگاران برجسته فارسی و اردو و انگلیسی ساکن اسلام آباد و راولپنڈی در این سمینار علمی حضور داشتند. این مراسم در ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر پایان یافت و آنگاه از شرکت کنندگان پذیرایی شایسته افطار و شام به عمل آمد.

مراسم ارائه فهرست دست نویسها در دانشکده نسخ خطی فرهنگستان ملی آذربایجان برگزار شد

مراسم ارائه فهرست دست نویسها در دانشکده نسخه های خطی فرهنگستان ملی آذربایجان موسوم به نام محمد فضولی برگزار شده است. این فهرست معرفی ۲۲ هزار ۷۵۲ دست نویس را در بر می گیرد. فهرست از طرف کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان تهیه شده است. رئیس دانشکده نسخه های خطی محمد آدی洛夫 هنگام افتتاح مراسم، شرکت کنندگان را راجع به تأسیس دانشکده و دست نویسهای محفوظ مطلع ساخته و همچنان به فعالیتهای کنونی مسئولان دانشکده اشاره کرد.

جناب آقای دکتر عین الله مدتلی سفیر جمهوری آذربایجان در پاکستان موقع ارائه فهرست دست نویسها به رئیس دانشکده این کار را حاصل زحمت و تلاش ۳۰ ساله دکتر محمد حسین تسبیحی نامیده و درباره فعالیتهای خود در این زمینه اطلاع داده است. ایشان بیان کردند که چند ماه پیش مبتکر تحقیقات این مسأله شدند و در مورد وجود دست نویسهای بسیار گرانها مربوط به تاریخ و فرهنگ آذربایجان در کتابخانه ملی پاکستان و کتابخانه های دیگر سراسر کشور پاکستان به رئیس فرهنگستان ملی آذربایجان ماهمود کریموف اطلاع دادند و فهرستی دربرگیرنده ۵۰۰ آثار را به فرهنگستان فرستادند. بعداً جناب آقای سفیر ۲۲ عدد میکروفیلها و نسخه های کامپیوتری از همان منابع به دست آورده و آنها را به دانشکده نسخه های خطی ارائه کرده است. که برای دانشمندان آذربایجان خیلی جالب بود تعداد مجموعی صفحات همه این دست نویسها کلاً به ۳۵۰۰ می رسد. آثار پُر ارزشی از قبیل « مخزن الاسرار » و « اسکندر نامه » نظامی گنجوی و تعدادی از آثار نصیر الدین طوسی و شمس تبریزی شامل این فهرست می شود.

محمد آدی洛夫 در ضمن تشکر و قدردانی از سفیر محترم آذربایجان در پاکستان برای اهدای فهرست دست نویسهای ذی قیمت، فهرست دست نویسهای عربی و فارسی را هم به ایشان ارائه کرده اند.

(نقل از روزنامه رسمی «آذربایجان» مورخ ۲۰۰۳-۸-۱۴)

دکتر محمد حسین تسبیحی
(رئیس کتابخانه گنج بخش)

معرفی کتابها و نشریات تازه

کتابها

۱ - انوار العیون (اردو): حالات زندگی شاه احمد عبدالحق رودلوی چشتی صابری: تصنیف لطیف حضرت عبدالقدوس گنگوہی چشتی صابری، به اهتمام: زییر احمد گلزاری، تاریخ چاپ ۲۰۰۳م. شمارگان ۵۰۰ جلد، ۱۶ + ۷۴ ص. بها با کاغذ خوب و چاپ مرغوب و جلد رنگارنگ: ۱۲۰ روپیہ. موضوع کتاب درباره سلسلہ چشتیہ و یکی از عارفان سلسلہ چشتیہ است، و ۱۴ علم سلسلہ چشتیہ خواندنی است: ۱ - علم شریعت، ۲ - علم فقہ، ۳ - علم فضل، ۴ - علم حکمت، ۵ - علم یقین، ۶ - علم تحریرات، ۷ - علم نجوم، ۸ - علم مراقبہ، ۹ - علم موسیقی، ۱۰ - علم طب، ۱۱ - علم توحید، ۱۲ - علم طریقت، ۱۳ - علم حقیقت، ۱۴ - علم لدنی. روی ہم رفتہ کلیہ مطالب کتاب درباره ادعیہ و اوراد و عملیات و مراقبات و مجاہدات و مشاہدات و عقاید مشایخ سلسلہ چشتیہ است و کتابی است ارزندہ و جالب.

۲ - برگہای سبز (فارسی)، نظم و غزل، اثر محمد اسحاق ثنا، حروفچینی: محمد کبیر کنشکا (حذری)، صفحہ آرا: محمد مہدی آرش، ناشر: مرکز نشرات سعید، بازار قصہ خوانی، پیشاور، ۱۳۸۲ھ ش، ۴۲ صفحہ. در این مجموعہ کوچک ۴۲ عنوان شعر آمدہ است، در آغاز «حمد» و در انجام پیام آور نیکویی است و موضوع ہمہ اشعار، بیان دوری از وطن (افغانستان) و غربت و بدبختی و سختی زندگی و زمانہ است. مجموعہ یی دیگر از آقای محمد اسحاق نشر یافتہ است بہ نام «نالہ های شب» و دکتر صبور اللہ سیاه سنگ بر آن مقدمہ نوشتہ است. این ابیات خواندنی است:

از ہجر چہ کسی چنین خرابی
در آتش غم شنوی کبابی

ای دیدہ بگو چرا پُر آبی
آخر چو «ثنا» ز ہجر ہجران

۳ - پندنامه عطار (فارسی و اردو و انگلیسی): شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، مترجم اردو و انگلیسی: پرفسور عبدالرشید قاضی، ۹۰ + ۲۴ ص. چاپ راولپنڈی، ۲۰۰۳ م / ۱۳۸۲ هـ ش / ۱۴۲۴ هـ ق. شمارگان: ۱۰۰۰ جلد، بها با کاغذ مرغوب و جلد خوب و رنگین و چاپ ممتاز: ۱۳۰ روپيه. اصل پندنامه عطار (یا منسوب به عطار) به زبان فارسی است ولیکن در پاکستان و هند به نام کتاب درسی اخلاقی در مدارس علوم دینی از آن استفاده می کرده اند و به زبان های اردو و انگلیسی و پنجابی و سندی و شاید دیگر زبان های محلی نیز ترجمه شده باشد. آقای پرفسور عبدالرشید قاضی، برگزیده یی از آن را (۳۵۰ بیت) به زبان انگلیسی و اردو ترجمه کرده و فایده آن را عام کرده است و به شوق و ذوق و سرمایه خود آن را طبع و نشر نموده و کوشش ایشان قابل تمجید است.

۴ - چشمه فیض (شجره طیبه نفوس قدسیه منسلک به سلسله عالیہ چشتیه نظامیه) (رح): ترتیب و تحشیه: سید شاکر القادری چشتی خلف الرشید خواجه سید محمد سلیمان القادری چشتی، محله شاه آباد (چشت نگر)، اتک شهر، ناشر: روح القلم، چاپخانه: اتک، شمارگان (= تعداد) ۱۰۰۰ جلد، تاریخ چاپ ۲۰۰۲ م. ۶۵ + ۳۴ = ۹۹ صفحه. موضوع این کتاب درباره سلسله چشتیه و شعبات مربوط به این سلسله در اتک و اطراف آن است. تصاویر شیر رسول «ص»، حضرت خواجه فضل داد بهرام رینان (رح) و پیر تجلیات حضرت خواجه سید محمد سلیمان القادری چشتی (رح) در این کتاب آمده است. متن کتاب به زبان اردو ولیکن از اشعار فارسی نیز استفاده کرده است. «گزارش احوال» از سید شاکر القادری و «تقریظ» صاحبزاده طارق مسعود سجاده نشین درباره عالیہ ناره شریف خواندنی است: اشعار اقبال و حافظ و شجره عالیہ چشتیه (منظوم) و «عبد دیگر عبده، چیزی دگر» (مختصری در احوال و آثار خواجهگان چشت که همه اهل بهشت هستند). آقای سید شاکر القادری شاعر و ادیب و سخنور اردو و فارسی است و قطعات ماده تاریخ می گوید و درباره خواجه سید محمد سلیمان گیلانی (رح) اینگونه سروده است:

پیر تجلیات سلیمان قادری	از لطف خاص خواجه، بهرام نام یافت
خاکش به خاک ناره به صد شوق آرمید	روحش به صحن سرمدی اذن خرام یافت
شاکر چو جست سال وصالش دلش بگفت	از بارگاه خرقه قرب دوام یافت = «۱۹۸۶»

مطالب چشمه فیض برای آگاهی از افکار و عقاید و ادعیه و اذکار و اوراد و ظایف سلسله چشتیه بسیار مناسب و منابع و مآخذ کتاب برای تحقیق در احوال و آثار چشتیه مفید و سودمند است.

۵ - حیدر علی اف اور انکا آذربایجان: صدر مملکت کی حیات (اردو) تالیف: دکتر عین الله مدتلی سفیر جمهوری آذربایجان، ترجمہ دکتر ضیاء الله خان، چاپخانہ: لیف پبلی کیشنز، اسلام آباد، تاریخ چاپ و انتشار: ۲۰۰۳ میلادی، ناشر: سفارت خانہ جمهوری آذربایجان، اسلام آباد، ۱۲۶ ص، تصاویر رنگین و سیاہ و سفید از شخصیتہای سیاسی و تاریخی آذربایجان و پاکستان. این کتاب را جناب آقای دکتر عین الله مدتلی سفیر دانشور آذربایجان در اسلام آباد تالیف کردہ و از طریق ویب سائیت رسماً آن را نشر دادہ بود و بعداً بہ صورت کتاب بہ ترجمہ اردو درآمدہ است. پرفسور دکتر ولایت قلی یو وزیر خارجہ جمهوری آذربایجان بر این کتاب تقریظ نگاشته است. احوال و آثار و زندگی جناب آقای حیدر علی اف ریاست جمهوری آذربایجان بدین ترتیب در این کتاب آمدہ است: پیشگفتار (ص ۹)، خلاصہ زندگی (= سوانحی خاکہ) (ص ۱۳)، دیباچہ مؤلف (ص ۱۵)، ہنگام پاکیزہ کردن سنگہا رسیدہ (ص ۱۷)، ولادت (ص ۲۷)، ساختمان نوین، سیاست خاموش، کوشش، عصر ناموفق (ناکامی)، جنگ و صلح، تأسیس جدید کشور و ملت، حیدر علی اف و روابط پاکستان و آذربایجان. این کتاب تاریخ تأسیس و آزادی آذربایجان در سال ۱۹۹۳ میلادی و احوال و آثار ریاست جمهوری را بیان می دارد و حتی دربارہ ہمسر جناب آقای حیدر علی اف ظریفہ خانم، خاندان و دوستان و عزیزان او و بہ طور کلی دربارہ اخلاق و روحیات حیدر علی اف در این کتاب سخن می رود و ضمن آن از مسائل تاریخی و سیاسی و ادبی و فرہنگی آذربایجان گفت گو می شود.

۶ - در غدیرچہ اتفاقی افتاد؟ (انگلیسی و عربی) تالیف: محمد باقر انصاری، ترجمہ: بدر شاہین، چاپ قم (ایران)، ناشر: مولود کعبہ، ۱۰۴ ص. در این کتاب فلسفہ عید غدیر خم مطرح شدہ و احوال حضرت علی بن ابی طالب - علیہ السلام - بیان شدہ، از مآخذ معتبر و منابع اساسی استفادہ شدہ و متن کتاب و بحث بہ زبان انگلیسی و شواہد علمی و تاریخی بہ زبان عربی است. جشن عید غدیر کہ ہمہ سالہ برقرار می شود و اعتقادات و آداب و رسوم مردم مسلمان، چہ سنی و چہ شیعی، دربارہ عید غدیر بسیار جالب و مہم است این کتاب بسیار خلاصہ و مفید مفاہیم و مقاصد عید غدیر و بہ وجود آمدن عید غدیر را بیان کردہ است.

۷ - دیوان کرم: (فارسی) سرودہ میر کرم علی خان تالپور (متوفی ۱۲۴۴ھ ق / ۱۸۱۸م). بہ کوشش دکتر محمد حسین تسبیحی، حروفچینی کامپیوتری: محمد عباس بلتستانی، دیباچہ: دکتر محمد مہدی توسلی، ناشر: انجمن فارسی اسلام آباد، چاپخانہ: ایس. تی پرنٹرز.

گوالمندى ، راولپندى ، محل نشر : كتابخانه گنج بخش مركز تحقيقات فارسى ايران و پاكستان ، سيزده + چهارده + ۷۰ + ۷۸ + ۱۴ = ۱۹۰ ص . اين كتاب مشتمل بر غزليات و قصايد و قطعات ورباعيات است . ديوان كرم به صورت نسخه خطى شماره ۴۱۸۳ در كتابخانه گنج بخش مركز تحقيقات فارسى ايران و پاكستان موجود است . در سال ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ به عنوان متن منتشر نشده در شماره ۵۴-۵۵ و در سال ۲۰۰۰ شماره ۶۱-۶۰ فصلنامه دانش در اختيار ادب دوستان فارسى قرار گرفت و اينك به صورت كتاب در اختيار همگان است . بر اين ديوان آقاى مير حيدر على تالپور تفریظ يا پيشگفتار عالمانه درباره تالپوران و فارسى در سند نگاشته است و آگاهى هاى ارزنده از مير كرم على خان و خاندان تالپوران در اختيار همگان قرار داده است . كوشش هاى آقاى اعجاز على بيگ ميرزا در اين راستا قابل تقدير و تحسين است . تقريباً ۷۲ عنوان غزل و قصيده و قطعه و رباعى و دوبيتى و مفردات در اين ديوان آمده است و همه اشعار با اوزان عروضى همراه است . مير كرم على خان تالپور بسيار متدين و مسلمان حقيقى و از عشاق و معتقدان حضرت على - عليه السلام - بوده و در مقطع همه غزلها و قصايد نام حضرت على (ع) را با القاب او آورده است . غزليات او در حقيقت نوعى مدح و منقبت على - عليه السلام - است . پيشگفتار يا تفریظ مير حيدر على تالپور به زبان انگليسى و ترجمه آن به فارسى بسيار سودمند است زيرا علاوه بر شناخت احوال و آثار تالپوران درباره فارسى در سند و در عهد تالپوران و نيز كتابخانه بزرگ تالپوران در سند گفت و گو مى كند و آگاهى هاى ارزنده تاريخى و فرهنگى به دست مى دهد . علاوه بر متن چاپ شده ، متن اصلى نسخه خطى نيز در ضمن كتاب به صورت عكسى آمده است . فهرس اعلام : اشخاص ، جاى ها ، كتاب ها ، و فهرست اصطلاحات فارسى و عربى نيز در پايان كتاب آمده است .

۸ - زندگى نامه و خدمات علمى و فرهنگى پرفسور دكتور نذير احمد

تهيه و تنظيم : اميد قنبرى ، ويراستار و صفحه آرا : مريم بدرقه ، ناظر چاپ و نشر : محمد رؤف مرادى ، ناشر : انجمن آثار و مفاخر فرهنگى . با تصاوير گوناگون از دكتور نذير احمد و دوستان و همراهان او ، در ۱۵۲ صفحه و جلد رنگين و چاپ خوب و كاغذ مرغوب در اختيار اديبان و سخنوران است . در اين كتاب اين دانشمندان و بزرگان مقاله نگاشته اند : پيشگفتار (محمد رضا نصيرى) ، روش شناسى (محمد ضياء الدين انصارى) ، شيوه تحقيق (ظهير الدين ملك) ، در سفر و حضر (سيد حسن رضوى) ، صاحب علوم و فنون (خليل انجم) ، خلف صادق علمائى سلف (شعيب اعظمى) ، گستره دانش (شريف حسين قاسمى) ، جست و جوگر (قاضى خواجه محمد يوسف) ، مائه مباهات هندیان (اسلوب احمد انصارى) ، يکى از قديم ترين

شروح (دکتر نذیر احمد)، کارنامه (ریحانہ خاتون)، عکس ها۔ این کتاب بیانگر میراث فرهنگی مشترک ایران و هند و سخنهای علمی و تاریخی و گفت و گوی ادبی و فرهنگی است۔ گفتنی است تاکنون انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۲۸ نفر از مفاخر ادبی، فرهنگی و علمی را معرفی کرده است۔

۹ - السیف الجلی علی منکر ولایت علی علیہ السلام (اردو) (= اعلان غدیر)، نوشته: دکتر محمد طاهر القادری، ناشر: منهاج القرآن، لاہور، بازنگری: (تحقیق و تخریج)۔ عبدالجبار قمر، عبدالستار، محمد فاروق رانا، مترجم، ممتاز الحسن باروی، شبیر احمد جامی، حروفچینی کامپیوتری: عبدالخالق بلتستانی، ناشر و چاپخانه: منهاج القرآن، لاہور، تاریخ چاپ سوم: ۲۰۰۲ میلادی، شمارگان (= تعداد) ۵۰۰۰ جلد۔ بها ۵۵ روپیہ۔ آثار و نوشته‌های پرفسور دکتر محمد طاهر القادری همواره به صورت: ویدئو، نوار، سی دی و کتاب در همه جا در اختیار همگان است۔ این کتاب بر اساس حدیث «من کنت مولاه فعلى مولاه» تألیف و تصنیف شده است و در تمام مباحث کتاب از احادیث نبوی «ص» و آیات قرآنی و تفاسیر قرآن بهره مند شده است و در پایان مقدمه کتاب امضا شده است: «یکی از غلامان اهل بیت: محمد طاهر القادری»۔ جمعاً ۵۱ حدیث در اثبات مباحث کتاب گرد آوری شده است۔ جدول اسامی صحابه کرام و تابعین عظام که روایت کنندگان واقعه غدیر هستند، در پایان کتاب آمده است که بالغ بر ۵۸ تن هستند۔ کوشش آقای دکتر محمد طاهر القادری قابل تحسین و تمجید است۔

۱۰ - عکس رخ یار (فارسی و اردو، رباعیات عمر خیام نیشابوری)، ترجمه اردو از سید شاکر القادری، کتابت: ایم۔ا۔نجمی، چاپخانه اتمک، تاریخ چاپ ۱۹۹۱ م۔ ناشر: محفل شعر و ادب، اتمک، شماره صفحه ندارد۔ تقریباً ۸۰ صفحه۔ در این کتاب پیشگفتار مترجم (شاکر القادری) پرفسور نذر صابری به زبان اردو خواندنی است و در همه موارد از بزرگان ادب به نیکی یاد شده و درباره ترجمه رباعیات خیام در سرتاسر دنیا به زبان های مختلف بحث شده است۔

۱۱ - قرآن حکیم کی پیشین گوئیان (اردو) (پیشگویی ها یا آینده گویی های قرآن حکیم)، از: محمود احمد خان، چاپ و انتشار فیروز سنز (= پسران فیروز)، لاہور، سال چاپ ۱۹۹۱ م۔ ۱۲۰ صفحه در این کتاب گفت و گو از قرآن کریم و پیشگویی یا آینده گویی های

جامعه انسانی می کند و نویسنده، کتاب خود را به جامعه مسلمان اهدا کرده است. بر اساس آیات قرآنی مطالب کتاب طبقه بندی شده است و بسیار سودمند و مفید است.

۱۲ - مرثیه سرائیکی Siraiki Marsiya (انگلیسی)، نوشته دکتر کریستوفر شکل، استاد دانشگاه لندن، مقدمه، عمر کمال خان، حروفچینی: بزم ثقافت ملتان، چاپ و نشر: بزم ثقافت ملتان، ۹۴ ص. شمارگان (تعداد): ۵۰۰، با جلد رنگین و تصویر بارگاه حضرت امام حسین (ع) و کاغذ متوسط: بها ۶۰ روپیه، تاریخ چاپ ۲۰۰۳ م. این کتاب در نوع خود تازگی دارد مخصوصاً یک دانشمند انگلیسی درباره مرثیه به زبان سرائیکی مطالبی نگاشته و ادبیات مرثیه را به انگلیسی زبانان شناسانده است.

۱۳ - مولانا عبدالحامد بدایونی کی ملی و سیاسی خدمات (اردو)، مصنف: سید نور محمد قادری، تجدید نظر (نظرثانی) ظهور الدین خان امرتسری به اهتمام: اداره پاکستان شناسی، لاهور، چاپخانه: گنج شکر، لاهور، سال چاپ ۲۰۰۲ م / ۱۴۲۳ هـ ق. ۹۰ صفحه، بها با جلد رنگین و کاغذ خوب و چاپ مطلوب و تصاویر تاریخی ۳۰ روپیه. سال وفات مصنف «۱۳۹۰ هـ ق = تشخیص» است، که آقای طارق سلطان پوری (ساکن حسن ابدال) در قطعه ماده تاریخ «سال وصال» در سال ۱۹۷۰ میلادی سروده است:

نام و عالم و خطیب شهر	پیکر جدو جهد و استقلال
ایک معمار قصر پاکستان	شوق منصب نه خواش زر و مال
متشخص تھا غیرت حق سے	به «تشخص» هراس کا سال وصال = ۱۳۹۰ هـ ق

آقای ظهور الدین خان و آقای دکتر وحید عشرت بر این کتاب تقریظ و مقدمه نگاشته اند. آقای سید محمد عبدالله قادری پسر سید نور محمد قادری «رح» می گفت پدرش عاشق مولانا عبدالحامد بدایونی بود و بدین جهت خدمات ملی و سیاسی او را نوشت و منتشر کرد. اداره پاکستان شناسی با کوشش بسیار، این کتاب را با تصاویر و اسناد مهم طبع و نشر کرده است.

۱۴ - واژه های مشترک زبان های فارسی و پشتو: تألیف دکتر سید قیوم سلیمانی، چاپ پیشاور، ناشر: سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران، پیشاور، به مناسبت سفر تاریخی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران جناب آقای سید محمد خاتمی، آذر ماه ۱۳۸۱ هـ ش. ۲۰۷ ص. پیشگفتار: عباسعلی عبداللہی، فهرست مطالب: پیشگفتار مؤلف (ص ۴-۵)، بخش نخست: رابطه پشتو با فارسی نو و واژه های هندی و عربی که در پشتو به کار می رود،

معرفی کتابها و نشریات تازه

رابطه پشتو با زبان های ایران باستان ، بخش دوم : واژه های مشترک زبان فارسی و پشتو . بخش سوم : واژه های فارسی و عربی در پشتو ، بخش چهارم : واژه های عربی که از راه فارسی به پشتو راه یافته . بخش پنجم : واژه های مشترک فارسی و پشتو و اوستایی ، بخش ششم : واژه های اصیل پشتو . این کتاب رساله دکتری آقای دکتر سید قیوم سلیمانی در سال ۱۳۴۵ - ۱۳۴۶ هـ ش از دانشگاه تهران است .

۱۵ - وحشتین همرباب اپنی (شاعری اردو) : سروده : خانم دکتر ناهید اختر پزشک طب سنتی (یونانی) ، به کوشش : دکتر عندلیب مسعود ، چاپ اسلام آباد و راولپندی . جمعاً ۹۴ غزل و قطعه و نظم و دوبیتی در این کتاب آمده است و همه لطیف و زیبا و فریبا و دلاویز است و خواننده از خواندن اشعار محفوظ می شود . شاعر دارای طبع وقاد و ذهن روشن است کتاب شعر او خواندنی و دوست داشتنی است و نگهداشتنی .

نشریات تازه

۱ - اخبار اردو (ماهنامه اردو) ، ژوئیه - اوت ۲۰۰۳ م ، ج ۱۹ ، شماره ۸ ، ۲۳۲ ص (اردو) و ۸ صفحه به زبان انگلیسی ، مسؤول (= نگران) : پرفسور فتح محمد ملک ، مدیر : سید سردار احمد پیرزاده ، ویراستاری (تزیین و اهتمام) : تجمل شاه ، حروفچینی کامپیوتری : اقبال خان رند ، نمونه خوانی (= پروف خوانی) : نور محمد خاور ، ناشر فرهنگستان زبان اردو ، (مقتدره قومی زبان) ، این شماره ماهنامه اردو ، ویژه نامه دکتر سید عبدالله ونهضت اردوی او می باشد و مقالات و مطالب ، همگی درباره اردو و شاعران اردو و گویندگان و نویسندگان اردو است . در صفحه آغاز ، اشعار فارسی حضرت علامه اقبال ذکر شده است . تقریباً ۶۱ نفر در این شماره مقاله و شعر و مطلب نوشته اند . تصاویر رنگین از شخصیت های ادبی و تاریخی و فرهنگی و شاعران در این شماره آمده است مخصوصاً تصویر خانم فاطمه جناح مادر ملت و تصویر خوشحال خان خٹک . معرفی کتاب ها و نشریات هفتگی و پانزده روزه و ماهنامه های اردو نیز آگاهی های تازه ای از سرتاسر پاکستان به دست می دهد .

۲ - اقبال (سه ماهه اردو و انگلیسی) : ویژه نامه پنجاهمین سال انتشار ، جلد ۵۰ ، ش ۲ ، ۵۴ ص اردو ، ۴۶ ص انگلیسی . آوریل - ژوئن ۲۰۰۳ میلادی ، مدیر : پرفسور دکتر غلام حسین ذوالفقار ، بزم اقبال ، لاہور ، مجلس ادارت (مشاوران) : دکتر سید محمد اکرم ، دکتر خواجہ

محمد زکریا، دکتر عارفہ سیدہ، دکتر خورشید رضوی، نویسندگان اردو و انگلیسی درباره علامہ اقبال و دکتر حمید اللہ مطالب ارزنده ای نوشته اند؛ همه مقالات مستند و جالب است؛ عرض حال مولانا الطاف حسین حالی نیز خواندنی است.

۳ - اقبال (سه ماهہ اردو و انگلیسی)، جلد ۵۰، ش ۳، ژوئیہ - سپتامبر ۲۰۰۳ م (پنجاهمین سال)، مجلس ادارت (= ہیئت تحریریه) همانند شماره قبل ناشر بزم اقبال، مقالات: تأسیس پاکستان و فرمایش های قائد اعظم (ص ۵ - ۱۳)، آیات محکمہ قرآنی در روشنی جاوید نامہ علامہ اقبال: دکتر محمود احمد غازی (ص ۱۵ - ۳۱)، اقبال و حدیث (در زبور عجم): دکتر حافظ منیر احمد خان (ص ۳۳ - ۴۸)، علامہ اقبال و هندو: دکتر رفیع الدین ہاشمی (ص ۴۹ - ۶۰)، بخش انگلیسی: موقعیت انسان در آگاهی دینی اسلام: پرفسور ا. ایچ کمالی (ص ۳ - ۳۱)، مقام مطالعات اقبال (= اقبال شناسی) در ترکیہ: احمد البیراک (ص ۳۳ - ۴۹). این فصلنامہ از لحاظ اقبال شناسی بسیار اہمیت دارد.

۴ - اقبالیات (= اقبال شناسی) (اردو) از ژوئیہ تا سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، شماره ۳، جلد ۴۲، مدیر مسئول: محمد سہیل عمر، مدیر: دکتر وحید عشرت. نایب مدیر: احمد جاوید، ناشر: آکادمی (= فرهنگستان) اقبال پاکستان، ۱۴۴ ص، کاغذ خوب و جلد رنگین و کلاسیک. مقالات: مسائل تفہیم اقبال، تصوف و وحدت وجود در نظر شیخ اکبر محیی الدین عربی و علامہ اقبال، نظام فلسفیانہ اقبال، مطالعہ اعتراضات مطہری بر علامہ اقبال، بررسی اعتراضات حمید نسیم بر علامہ اقبال، خودی و آخرت و اندیشہ بنیادی علامہ اقبال، خودی و بیخودی در نظر علامہ اقبال، در آیینہ های فکر و فن اقبال. مباحث دیگر درباره علامہ اقبال، اخبار اقبال شناسی. وفیات: درگذشت آل احمد سرور، دکتر حسن رضوی از اقبال شناسان ہند و پاکستان.

۵ - الاقرباء (سه ماہی - فصلنامہ)، جلد ۶، شماره ۳، ژوئیہ - سپتامبر ۲۰۰۳ م، سردبیر: سید منصور عاقل، مجلس ادارت: ناصر الدین، شہلا احمد، محمود اختر سعید، مجلس مشاورت: دکتر محمد معز الدین، دکتر توصیف تبسم، دکتر عالیہ امام، ناشر: مؤسسہ الاقرباء، اسلام آباد، ۱۴۴ صفحہ. مندرجات: ما طرفدار غالب نیستیم بلکہ سخن فہم ہستیم. (سرمقالہ) آیندہ اقبال در پاکستان (دکتر جمیل جالبی)، ہمگانی شدن زبان ملی پاکستان (اردو) (دکتر معز الدین)، مقالہ آقای محمد شفیع عارف دہلوی، راہ و روش تحقیقی اقبال (دکتر

عطش درانی)، شهرت و محبوبیت غالب در عصر حاضر (طارق هاشمی)، نخستین مرثیه که برای علامه اقبال نگاشته شده است (سرور انبالوی)، خدوخال وطن (نبید ظفر)، نیست (=نہیں) داستان: پرفسور دکتر عاصی کرنالی، شرح حال افسانہ آمیزن -م-راشد (زاویہ قائمہ): پرفسور خاطر غزنوی، بخش های دیگر: حمد و نعت، ترجمه های منظوم کلام اسد اللہ الغالب علی ابن ابی طالب (ترجمہ): اختر علی خان اختر چغتاروی، غزلیات اردو (شاعران معاصر)، معرفی کتاب های تازه نشر یافته، نامه های خوانندگان (=مراسلات) و خبرهایی دربارهٔ همکاران. فصلنامہ «الاقرباء» بسیار خواندنی و نگاهداشتنی است. سفرنامہ کان نمک با تصاویر تاریخی و فنی از بیرون و داخل کان نمک کپوره خواندنی است.

۶- امید (ماہنامہ اردو) ویژه نامہ سال مادر ملت (فاطمہ جناح)، جلد ۳، شماره ۱۲، آوریل ۲۰۰۳م ترجمان آزادی فکر و میدان دوستان یقین و عمل، سرپرست: دکتر نعیم غنی، مدیر: اقبال تبسم، مدیر تحقیق: عثمان قادر، مجلس مشاورت: دانشمندان و بزرگان ادب و فرهنگ و جامعه شناس. ناشر: شعبہ تحقیق بنیاد سلطانہ، اسلام آباد. مقالات: روشن منار (دکتر نعیم غنی)، تن واحد (=جسد یگانہ): اقبال تبسم، مادر ملت - فاطمہ جناح (ثریا کی، ایچ - خورشید)، مسائل آموزشی در پاکستان (پرفسور قاضی).

۷- امید (ماہنامہ اردو) (= مقاصد حیات: هدف های زندگی)، ج ۴، ش ۳، ژوئیہ ۲۰۰۳م. هیئت تحریریه همانند شمارہ قبل ہر شمارہ حدود ۵۰ صفحہ، با مقالات ارزندہ اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، ادبی، سیاسی، پزشکی، پیشنہادہای مفید آموزشی و پرورشی، تصاویر رنگین فرهنگی و گزارش های ارزندہ روزانہ مؤسسہ سلطانہ. روی ہم رفتہ، ماہنامہای است خواندنی و نگاهداشتنی. مثلاً: هدف های زندگی، کوشش برای زیستن، کوشش برای کارهای بنیادی زندگی، کوشش برای درجہ و مقام و منصب، و بالاخرہ کوشش برای سکون و آرامش در زندگی.

۸- امید (ماہنامہ اردو)، جلد ۴، شماره ۴، اگست (=اوت) ۲۰۰۳م، همانند شمارہ قبل، در این شمارہ ماہنامہ «امید» دربارهٔ «یوم آزادی پاکستان» گفت وگو می کند. ناشر: شعبہ تحقیق مؤسسہ سلطانہ، اسلام آباد. تصاویر رنگین، اخبار و آگاہی های اجتماعی و آموزش و پرورش و مطالب فرهنگی و ادبی و تاریخی. روی جلد ماہنامہ امید یک صحنہ را نشان می دہد کہ جہان آیندہ در نگرانی و اضطراب مسابقات تسلیحاتی بہ سر می برد و ہر آن و ہر لحظہ امکان انفجار

جهان انسانیت می رود. خدای بزرگ به فریاد جهان انسانیت برسد.

۹ - امید (ماهنامه اردو) ، : جلد ۴ ، ش ۵ ، سپتامبر، ۲۰۰۳ م ، ویژه روز آزادی پاکستان و ۶ سپتامبر روز دفاع پاکستان ، ۵۰ ص ، روی جلد رنگین (منظره روز دفاع) ، شعار این ماهنامه: ترجمان آزادی و آزادگی و میدان یقین و عمل و کار و کوشش مربی (= سرپرست) : دکتر نعیم غنی ، مدیر (سردبیر) : اقبال تبسم ، مطالب و مقالات : درباره روز دفاع پاکستان ، اخلاق اجتماعی ، احوال و آثار و اخبار و آگاهی درباره مؤسسه سلطانه که ناشر ماهنامه امید است. اشعار اردو در لابلای دیگر مجله به همراه تصاویر دانشجویان و دانش آموزان مرکز تحقیق و تدریس مؤسسه سلطانه .

۱۰ - اوورسیز انترنیشنل (ماهنامه پرچمدار پاکستان و پاکستان شناسی) ، اسلام آباد، سال مادر ملت فاطمه جناح ، سردبیر: شاهده لطیف ، هیئت تحریریه: حضرت شاه ، جمشید مسرور ، فیروزخان آفریدی ، ارشد نسیم بت ، منیر قریشی ، دکتر سمیرا لطیف ، فدا احمد کاردار ، سلیم اختر تدیم ، تنویر جمال یوسفی ، عکاس: رفیق مغل ، مقالات: صراط مستقیم ، زنده و پاینده ملت (= قوم) ، پیغامات به نام مادر ملت ، وزیر اعظم پاکستان ، میر جعفر جمالی و مادر ملت ، پرتو روشنی ، بیداری زنان ، فاطمه جناح خوشپوش ، اظهار عقیده منظوم ، شخصیت (سرور انبالوی) ، مناره روشنی (دکتر سلطانه بخش) ، تربیت فرزندان (مدار الله قریشی) ، کمک آمریکا برای پاکستان ، بازرگانی پاکستان و آمریکا . جشن (میله) مادر ملت ، دکتر سردار سوز در آمریکا. این ماهنامه در کشورهای اروپا و آسیا و سواحل خلیج فارس و آمریکا توزیع می شود .

۱۱ - اورینتل کالج میگزین (مجله دانشکده خاورشناسی لاهور ، اردو و عربی و فارسی) : مجله الكلية الشرقية شماره مخصوص (عدد خاص) به یاد دکتر محمد حمید الله دانشمند اسلام شناس پاکستانی ، جلد ۷۸ ، شماره ۳ - ۴ (شماره پیاپی ۲۸۹ - ۲۹۰) ، ۲۰۰۳ میلادی / ۱۴۲۴ ه ق . ناشر : دانشکده خاورشناسی لاهور (= کلیه شرقیه جامعه پنجاب) ، لاهور . سردبیر : استاد دکتر مظهر معین رئیس دانشکده خاورشناسی لاهور ، چاپخانه : منور پرنترز ، اردو بازار ، لاهور ، هیئت نویسندگان : دکتر محمد اکرم چوهدری ، دکتر سهیل احمد خان ، دکتر تحسین فراقی ، دکتر عصمت الله زاهد ، دکتر محمد فخر الحق نوری ، دکتر محمد سلیم مظهر ، دکتر خالق داد ملک ، دکتر خواجه شکیل احمد . این مجله شش بخش دارد : ۱ - بخش

عربی، ۲ - بخش فارسی، ۳ - بخش اردو، ۴ - بخش پنجابی، ۵ - بخش کشمیری، ۶ - بخش هندی. در هر یک از این بخش ها استادان ادب و تاریخ و فرهنگ پاکستان داد سخن داده اند.

۱۲ - پیوند (ماهنامه آموزشی - تربیتی)، شماره ۲۸۲ - ۲۸۳ (۱)، شماره ۲۸۵ - ۲۸۷ (۲)، ۱۳۸۲ هـ ش، ۸۸ ص. وزارت آموزش و پرورش، سازمان مرکزی انجمن اولیا و مربیان، تهران (ایران)، تصاویر رنگین (روی جلد) و صفحات داخل آن همه آموزشی و تربیتی به همراه مقالات خواندنی و باارزش: مدیر مسئول: دکتر حسن ملکی، سردبیر: سهیلا آقایی، شورای نویسندگان: بعضی از مقالات: سیمای خانواده در زیارت عاشورا، موفقیت و عوامل اثرگذار در آن، دوره ها و رشته های تحصیلی در ایران و ضوابط تحصیل در آن، چه کسی می گوید جور استاد به زهر پدر، انضباط در کلاس درس، آشنایی با کتاب، میزگرد تابستان و اوقات فراغت فرزندان، اوقات فراغت و کتابخانه عمومی، اوقات فراغت و قصه گویی و قصه خوانی...، حقوق زنان از دیدگاه امام خمینی (رح). ماهنامه پیوند برای هر طبقه از مردم عموماً و برای معلمان و مربیان و اولیای فرزندان و دانش آموزان و دانش جویان بسیار مفید است.

۱۳ - ترکمنستان (ماهنامه ترکمنی) مشتمل بر آگاهی های تاریخی و جغرافیایی و ادبی و فرهنگی درباره ترکمنستان و مردم آن، شماره ۱۲، ۲۰۰۲ م و شماره های ۱ و ۲ و ۳/۳، ۲۰۰۳ م. این مجله به زبان ترکمنی است: زبان یار من ترکی (ترکمنی) و من ترکی (ترکمنی) نمی دانم!

۱۴ - تنظیم المکاتب (ماهنامه اردو)، لکهنؤ، ژوئن و ژوئیه ۲۰۰۳ م، (جمادی الاول و ربیع الثانی ۱۴۲۳ هـ ق). ۴۸ + ۴۸ ص. بانی تنظیم المکاتب تعلیم و تربیت (علامه امینی، سید تلمیذ حسنین)، تفسیر سورة الحمد (علامه جوادی)، قرآن در نهج البلاغه (سید هادی حسن رضوی)، یک نصیحت (سید کمیل اصغر)، اقوال حکیمانه امام حسن عسکری (جواد عسکری)، حقیقت دعا (غازی رضا نقوی)، کنفرانس آموزش دینی (رضوی)، قصیده (صاهر علی عمرانی)، سوالات و جوابات (اداره تنظیم المکاتب)، حسن اخلاق (احمد رضا رضوی دهلوی). برنامه های تدریس مدارس اسلامی و آگاهی های طلاب علوم اسلامی و اسامی دروس و مدارس و برنامه های تدریسی و امتحانی آنان در ماهنامه آمده است.

۱۵ - توحید (فصلنامه انگلیسی) Al - Tawhid ، ویژه نامه امام خمینی (رح) ، ربیع الثانی ۱۴۲۴ هـ ق ، ژوئن ۲۰۰۳ م ، ۱۰۸ ص ، سردبیر: علی اکبر ضیایی ، دبیر: ز.ا.ج.ام. دبیر داخلی: مینا سلیمی ، امور چاپ و نشر: کلثوم پور عوض ، روی جلد: تصویر روی جلد: سید محسن آقاییان . ناشر: مرکز نشر فکر اسلامی ، جمهوری اسلامی ایران . این فصلنامه همه ماهه با مطالب بسیار عالمانه در موضوعات اندیشه و دانش اسلامی نشر می یابد. این شماره کلاً درباره احوال و آثار و افکار امام خمینی «رح» است و در حقیقت «توحید ویژه نامه امام خمینی (رح)» است .

۱۶ - توحید (فصلنامه انگلیسی) Al - Tawhid ، جلد ۱۷ ، شماره ۲ ، بهار ۲۰۰۳ م . ۱۱۸ ص . مقالات این شماره عبارتند از: حکومت اسلامی: دکتر ظفر اسلام خان، آزادی در اسلام: محسن اراکی، سرچشمه راستی ها: شهید شیخ مرتضی مطهری ، سرزمین اندلس: عادل لطیف شرفی ، فلسفه خواش و التماس ، دکتر علی شریعتی . نشر فکر اسلامی و ترویج علوم اسلامی و استحکام توحید اسلامی از اهداف «التوحید» است.

۱۷ - توحید میل (= پست توحید) (سه شماره در تاریخهای ۵ ، ۱۵ ، ۲۵ در ماه) ، اردو ، جلد ۵ ، اوت (= اگست) ۲۰۰۳ م / جمادی الآخر ۱۴۲۴ هـ ق ، مدیر مسئول: مولانا محمد عسکر نقوی ، مدیر اعزازی (= افتخاری): مولانا حاجی فرید مهدی رضوی ، سرپرست: مولانا الحاج دکتر سید کلب صادق ، زیر نظر (= نگران): سبط محمد نقوی ، مطالب این شماره: تفسیر قرآن (سوره براءت) . اهمیت ازدواج در اسلام ، مراکز فتاوی شیعیان در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی در سرتاسر جهان اسلام مخصوصاً در هند (مولانا مصطفی حسین نقوی لکهنوی) ، اشک خونین: سید محمد نقوی . همچنین آگاهی های دیگر درباره مسائل سیاسی و عقیدتی .

۱۸ - الجامعه (ماهنامه اردو ، جهنگ) ، جلد ۵۵ ، شماره ۷۵ ، رجب المرجب ۱۴۲۴ هـ ق / سپتامبر ۲۰۰۳ م . بانی ماهنامه الجامعه مولانا محمد ذاکر ، سرپرست: مولانا محمد رحمت الله ، ناشر: جامعه محمدی شریف (جهنگ) ، مدیر اعلى (سردبیر): فرزند اعظم ، مدیر اجرایی: الله بخش سعید ، مدیر: ثاقب خوشنود احمد ، معاون مدیر: نیاز سیالوی ، هیئت مشاورت (مجلس ادارت) : ضیاء الحبيب صابری ، حکیم ظهور حسین گوهر ، خانم طاهره نواز ،

خانم کوثر برکات، جلد رنگین و کاغذ روزنامه‌ی و چاپ مناسب، ۵۶ ص. مطالب و مقالات همه درباره عرفان و تصوف و علوم اسلام و ادبیات و فرهنگ قرآنی است: تفسیر ضیاء القرآن، الاسماء الحسنی، فلسفه خودی و شب معراج، حضرت بابا فرید الدین گنج شکر، آن چه خوبان همه دارند تو تنها داری، بابای قوم (= پدر ملت)، قائد اعظم محمد علی جناح، نعت شریف این ماهنامه برای دوستاران ادب و فرهنگ اسلامی بسیار سودمند است و کلمه «الباسط» روی جلد بسیار زیبا کتابت شده است.

۱۹ - حدیث الدار (فصلنامه عربی و انگلیسی)، شماره ۱۴، سال ۲۰۰۳ م، ۷۰ ص (۳۴ عربی + ۳۴ انگلیسی)، دارالآثار الاسلامیه موزه ملی کویت، حکومت کویت، ناشر: مجلس ملی فرهنگ و هنر و آداب کویت، این فصلنامه به دو زبان عربی و انگلیسی باتصاویر رنگین و کاغذ خوب به صورتی زیبا و دلاویز چاپ شده است. مخارج چاپ و نشر این فصلنامه را عده‌ای از شرکت‌ها و سرمایه داران کویتی بر عهده دارند. مقالات درباره آثار تاریخی و باستان شناسی و موزه و کتابخانه است. نویسندگان این فصلنامه، اکثر خاورشناسان اروپایی هستند مخصوصاً آنان که در آثار باستانی کشورهای اسلامی کارشناس هستند.

۲۰ - حروف (مجله سه ماهی اردو)، ژوئیه، اوت، سپتامبر، شماره ۱، ۲۰۰۳ م، اتک، سردبیر نزاکت علی نازک، خروفچینی کامپیوتری مرکز خروفچینی کامپیوتری هامر، تاریخ نشر ۲۰۰۳ میلادی، ۸۰ صفحه، فهرست مندرجات: دریچه، نعت (نزاکت علی نازک)، صوفی تبسم به طور نقاد: دکتر نثار احمد قریشی، دکتر وزیر آغا صاحب (جمیل یوسف)، افسانه (ارشاد علی)، غزل‌های شاعران اتک: دکتر سعد الله کلیم، نذر صابری، عبدالله راهی، سلطان محمود بسمل، شوکت مهدی، مجاز جی پوری، سجاد حسنین ساجد، احسان الہی احسن، کوکب مهدی، کوکب ترابی، سعادت حسن آس، نادر وحید، خالد مصطفی، طاهر اسیر، نصرت بخاری، عبیدالله شاهد، اشرف خان اشرف. البته درباره شاعران و ادیبان دیگر نیز غزل و نظم و مطلب و موضوع دارد و باید به آقای نزاکت علی نازک و آقای نذر صابری و کاروان اهل قلم مبارک یاد گفت.

۲۱ - الحسن (مجله پانزده روزه اردو)، شماره ۲۵۲، ج ۲۲، یکم تا ۱۵ مه ۲۰۰۳ میلادی / ربیع الاول ۱۴۲۴ هـ ق. مدیر اعلی: فقیر محمد امیر شاه قادری گیلانی، سردبیر (=منتظم اعلی):

سید غلام الحسین قادری گیلانی، به یادگار: حضرت ابوالبرکات سید حسن قادری گیلانی (رح)، ناشر: آکادمی شاه محمد غوث، پیشاور (سرحد)، چاپخانه رضوان، قصه خوانی بازار، یکہ توت، ۳۲ ص. جلد رنگین. این شماره ویژه حضرت امام حسن - علیه السلام - است و همه مطالب آن درباره احوال و زندگی آن بزرگوار است. و این شعر روی جلد خواندنی است: در کفی جام شریعت، در کفی سندان عشق هر هوسناکی نداند جام و سندان باختن

۲۲ - الحسن (مجله ۱۵ روزه اردو)، جلد ۲۲، شماره ۲۵۴ - ۲۵۵، ۱۶ مه تا ۱۵ ژوئن ۲۰۰۳ میلادی / ربیع الثانی ۱۴۲۴ هـ ق، ۶۴ ص. این شماره درباره نعت رسول مقبول «ص» خطبات الحسینیه، شأن مصطفی (ص)، شه لولاک در آئینه معراج «ص»، منقبت غوث اعظم (رح)، دُر معانی در بعضی حالات محبوب سبحانی، ملفوظات غوث اعظم، نوای تحسین امام حسن «ع»، (ویژه نامه امام حسن «ع») پیغام آقای بلگرامی به نام نوجوانان، تبرکات و فیوضات جلویہ، نقد و معرفی کتاب های تازه انتشار یافته در سرحد (پیشاور). کوشش های آکادمی (فرهنگ غوثیه) برای ترویج اسلام قابل تحسین است.

۲۳ - خدابخش لائبریری جرنل (فصلنامه کتابخانه خدابخش - پتنه) (شماره ۱۳۲)، سردبیر: دکتر محمد ضیاء الدین انصاری، ماه آوریل - ژوئن ۲۰۰۳ میلادی، چاپ و نشر دکتر سلیم الدین احمد، ناشر: کتابخانه عمومی شرق شناسی خدابخش پتنه (هند)، ۲۰۴ ص (اردو و فارسی)، ۱۱۰ ص (انگلیسی و هندی). مطالب این شماره: حرف آغاز: دکتر محمد ضیاء الدین انصاری، قرآن شناسی، قرآن مجید از لحاظ تاریخی: نقی احمد ارشاد، تذکرہ مشاہیر: آموزش و پرورش در عصر نبوی «ص»: دکتر حمید اللہ، دکتر محمد حمید اللہ: پرفسور خورشید احمد، فارسی ادب: اثیر اومانی: پرفسور سید امیر حسن عابدی، شیخ سعدی و انسان دوستی: پرفسور شرف عالم، بہار عرفان در بہار: دکتر حکیمہ دبیران، اہمیت تاریخی مآثر الامرا: فخر عالم، ملفوظات شاہ غلام علی دہلوی: عارف نوشاہی، نسخہ شناسی خطی: آثار خطی شاہ ولی اللہ دہلوی در کتابخانہ خدابخش: دکتر محمد ضیاء الدین انصاری، علو اخلاقی: فلسفہ اخلاق در روشنی احیاء علوم الدین: صبیحہ سلطانہ خان، ادب اردو: مطالعہ انتقادی غبار خاطر: حنا آفرین، افسانہ نگاری ذکی انور: دکتر ہمایون اشرف. بخش انگلیسی: بررسی صوفیہ چشتیہ در ہند و درگاہ ہا و مزارات آنان، آن. آر. فاروقی، رسانہ های گروہی در ہند: شافع قدوائی «کبیر و عہد او» (ہندی): امتیاز احمد، تاریخ نویسی

محلی یا منطقه‌ای (هندی): او نیاش کار جها. همواره در فصلنامه جرنل، مطالب بسیار ارزنده کتاب شناسی، نسخه شناسی، اسلام شناسی، هند شناسی، ایران شناسی و پاکستان شناسی، ادب اردو، ادب فارسی، ادب هندی، مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

۲۴ - خواجهگان (ماهنامه اردو) ویژه نامه رحمة للعالمین (ص)، جلد ۳۳، ش ۵ - مه ۲۰۰۳ میلادی، چاپ لاهور، بانی: شیخ حاجی ظهیر علی (جاوا)، زیر نظر: شیخ محمد تقی جاوا، سردبیر: شیخ ریاض حسین (نگروالی)، مدیر اعزازی: وحید الحسن هاشمی، معاون مدیر: حامد علی جاوا، این ماهنامه از طرف دفتر ماهنامه خواجهگان در چاپخانه حیدری (لاهور) چاپ و نشر می شود. همه مقالات و مطالب آن درباره عقاید شیعه امامیه اثنا عشریه است. البته مسائل اسلامی و نیز علوم ادبی و تاریخی را درباره قرآن و تفسیر قرآن و مدارس دینی و آگهی های علمی و تقویم و ستاره شناسی و اشعار اردو در حمد، نعت و مناقب اهل بیت اطهار(ع) و اولیا و اوصیا(رح) در بردارد. این ماهنامه با تصاویر ارزنده و مطالب بسیار مفید است.

۲۵ - خواجهگان (ماهنامه اردو): اوت ۲۰۰۳م (ویژه نامه سیده النساء حضرت فاطمه الزهرا (س)) جلد ۳۳، شماره ۸. مقالات این شماره بدین ترتیب است: تقویم سال، مناجات شعبانیه: علامه سید مرتضی حسین، در کجا برای حضرت فاطمه الزهرا(س) اشک بریزم (؟): سید وحید الحسن هاشمی، نگاهی به زندگی حضرت فاطمة الزهرا(س): دکتر شاهد، بنای خانه علی(ع) و فاطمه(س): ممتاز علی، امام محمد باقر علیه السلام، موج های خون: محمد علی سید، نمازی: سید ابوالحسن نقوی، شهید راه حق آیه الله بهشتی، والدین نعمت خداوندی، مقام مادر در روشنائی چهل حدیث: غلام جعفر مرتضوی، مقدس اردبیلی: محمد حسن جعفری، توضیح المسائل: حافظ بشیر حسین نجفی، کیک (برای خانم ها): شیرین بتول. این شماره اشعار شورانگیز و مطالب ارزنده و آگهی های ادبی و دینی و فرهنگی خوب دارد. مجله خواجهگان برای تنویر افکار عمومی، گفتگوهای دینی و پرسش و پاسخ مذهبی و ایام شهور و سنوات اسلامی و تقویم و ستاره شناسی را بسیار خوب می نویسد. جداول الفاظ و اصطلاحات نجومی و ستاره شناسی را می آورد. اشعار دلاویز فارسی و عربی را می آورد و به اردو ترجمه می کند. تاریخ های ولادت و وفات نیز بسیار مهم است که با جداول اسامی اشخاص همراه است.

۲۶ - خواجهگان (ماہنامہ اردو)، (ویژہ نامہ مولود کعبہ علی ولی اللہ «ع»)، لاہور، جلد ۳۳، شماره ۹، سپتامبر ۲۰۰۳ء، ق، ۱۰۴ ص، جلد رنگین و زیبا همراه با الفاظ زیبا و دلاویز درباره حضرت علی بن ابی طالب مولود کعبہ علی ولی اللہ و دیگر ائمہ اہل بیت «ع» و این مصراع اردو: «کعبہ سہ آفتاب امامت عیان ہوا» یعنی «از کعبہ آفتاب امام عیان شد». تصاویر داخل جلد درباره نجف اشرف و مکہ و کوفہ: جای ولادت حضرت علی «ع» در کعبہ، خانہ حضرت علی «ع» در کوفہ، چاہ آب خانہ حضرت علی در کوفہ، درہ خیبر و در ورودی آن، محراب مسجد کوفہ جای شہادت حضرت علی «ع»، در ورودی زیارت گاہ علی «ع» در سال ۱۹۲۵م در نجف اشرف. مقالات و مطالب ہمہ درباره حضرت علی - علیہ السلام - است. تقویم العمران نیز شامل این ماہنامہ است. اشعار نعت و مدح و منقبت خواندنی است. بعضی اعلانات و آگاہی اسلامی در جہان اسلام و پاکستان ارزندہ است.

۲۷ - سب رس (ماہنامہ اردو) حیدر آباد ہند، شماره ۴، ۵، ۷، جلد ۶۵، آوریل، مہ، ژوئیہ، ۲۰۰۳م. مدیر: مغنی تبسم، معاونان: غلام جیلانی، بیگ احساس، ہیئت مشاورت: زاہد علی، پرفسور گوپی چند نارنگ، پرفسور سید سراج الدین، مصحف اقبال توصیفی، سید خالد قادری. ناشر: ادارہ ادبیات اردو، ایوان اردو، حیدر آباد (ہند)، ماہنامہ سب رس ہمہ ماہ بہ یادگار سید محیی الدین قادری زور نشر می یابد. ۸۸ - ۱۰۰ صفحہ، روی جلد رنگین و باتصاویر ادبی و تاریخی. مقالات و مطالب شماره ۴: مثنوی شہادت جنگ سلطانی (اکرام کاوش)، فتوح السلاطین (تاریخ منظوم ہند در قرون وسطی) (عزیز بانو)، انعقاد نثر دکنی در ایوان اردو (رضی الدین اقبال)، گوشہ احسن رضوی (ملاقات با بزرگان ادب و تاریخ)، شاعری (اشعار تازہ شاعران اردو)، داستان های ادبی و افسانہ های تازہ، معرفی کتاب و نظرات ادبا درباره نوادر ادبی. فہرست کتاب تازہ انتشار یافتہ و معرفی ناشران و مراکز نشر کتاب در حیدرآباد دکن. مقالات و مطالب شماره ۵: آثار و احوال و اشعار: فیض احمد فیض، تصور اسلام، انسانیت (بخش ۱۴) (پرفسور غلام عمر خان)، گوشہ دکنی نثر اردو (نظرهای بسیاری از ادبا و دانشمندان)، غزلیات اشعار و منظومات اردو، جلسات ادبی زنان درباره ادبیات اردو (فاطمہ عالم عالی). مقالات و مطالب شماره ۷: آثار و احوال و اشعار فیض احمد فیض (بخش دوم)، تصور انسانیت (بخش ۱۵): پرفسور غلام عمر خان، مولانا عبداللہ عمادی و حیدرآباد (دکتر سید داود اشرف)، تاریخ مبارک شاہ، نخستین تاریخ مسلمانان ہندوستان (فخر عالم)، اشعار و غزلیات و قصاید اردو، معرفی کتاب و نقد و نظر آثار تازہ.

۲۸ - سروش (دو ماهه فارسی)، شماره دوم، مارس - آوریل ۲۰۰۳، ۴۴ ص. مقالات آن درباره شناخت پاکستان؛ فرهنگ و تمدن، وقایع روز و امور تجاری و سیاسی پاکستان است. بدین شرح: دوستی آزموده و صمیمانه پاکستان و چین: دکتر محمد سرفراز ظفر، بازشناسی قرآن از زبان قرآن: دکتر سید رضا مصطفوی سبزواری، قصیده غالب در منقبت سید الشهدا علیه السلام: دکتر محمد ظفر خان. روز ملی پاکستان: سید سیف الله، مادر ملت خانم فاطمه جناح: دکتر محمد حسین تسبیحی «رها»، نظم نوین اطلاعات رسانی جهانی چالش ها و مواقع برای پاکستان: سید حمید رضا زیدی، پاکستان سرزمینی دارای مواقع سرمایه گذاری بزرگ: دکتر رشیده حسن، تلاش برای استعداد نهانی سیاحت پاکستان: ریحانه پروین. چاپ ممتاز با تصاویر رنگین سروش، نمایانگر کوشش های فرهنگی مسئولان آن است.

۲۹ - سوی حجاز (ماهنامه اردو)، لاهور، ژوئن، ژوئیه، اوت ۲۰۰۳. شماره ۶، ۷، ۸، جلد ۹، ۸۰ ص. مدیر اعلیٰ (= سردبیر): محمد خلیل الرحمن قادری، دبیر: محمد محبوب الرسول قادری. مطالب ماهنامه سوی حجاز همگی درباره اسلام و تاریخ اسلام، فرهنگ و آداب و رسوم، فقه و حدیث و ادب اسلام است. بعضی اشعار فارسی و ضرب المثل ها و حکایات فارسی را نیز در آن می یابیم. معرفی دانشمندان و کتاب های آنان نیز ارزنده است.

۳۰ - صحیفه (فصلنامه اردو)، شماره ۱۷۴، ۲۰۰۳ میلادی، ۷۰ ص. مجلس ادارت (= هیئت تحریریه): احمد ندیم قاسمی، یونس جاوید، احمد رضا، این مجله ادبی و تاریخی از طرف «مجلس ترقی ادب - لاهور» چاپ و نشر می شود. مقالات این شماره: سیاست و فکر دینی سرسید احمد خان: دکتر محمد علی صدیقی، اظهار بیان و معنی الفت در شعر میر پیر علی انیس: مشکور حسین یاد، خدمات تدوینی و تألیف مولوی عبدالحق بابای اردو: شازیہ عنبرین رانا، شیخ محمد بقاء الله بقا و احوال و آثار و اشعار اردوی او: صائمه ارم. صحیفه در موضوعات ادب و فرهنگ اردو مستند و تحقیقی است. آگاهی هایی درباره نشریات مجلس ترقی ادب دارد که قابل خواندن و خریداری و نگاهداشتنی است.

۳۱ - طلوع افکار (ماهنامه اردو) شماره بابت ماه دسامبر و ژانویه ۲۰۰۲ - ۲۰۰۳ م مدیر: حسین انجم، ناشر: فاطمه بنت رضا. مطالب و مقالات «طلوع افکار» درباره ادب اردو، فرهنگ و تاریخ پاکستان و مخصوصاً درباره بزرگان ادب و شعر و هنر است. و با جلد رنگین و تصویر یکی از بزرگان در حدود ۶۰ تا ۸۰ صفحه منتشر می شود. این ماهنامه از سال ۱۹۷۰

میلادی به مدت ۳۴ سال است که نشر می شود و خدمات فرهنگی و ادبی و تاریخی بسیار ارزنده انجام می دهد.

۳۲ - فیض الاسلام (ماهنامه اردو): جلد ۵۵ / شماره ۴، آوریل ۲۰۰۳ م، ۴۰ صفحه، بنیانگذار: راجا غلام قادر غبار در سال ۱۹۴۹ م. مدیر و سردبیر: قمر رعینی. مطالب و مقالات ماهنامه فیض الاسلام: حمد و نعت و تفسیر قرآن و احکام الهی و ادبیات و شعر و فرهنگ و علوم اسلامی است. شاعران و سخنوران زبان اردو، در موضوع یتیمان و فقیران و بیچارگان داد سخن داده اند. خواندن و خریدن ماهنامه فیض الاسلام برای اردو زبانان ارزش معنوی و روحانی دارد.

۳۳ - قومی زبان (ماهنامه اردو). شماره ۶، جلد ۷۵، ژوئن ۲۰۰۳ م. بانی مجله: بابای اردو دکتر مولوی عبدالحق، تأسیس در سال ۱۹۴۸ م. هیئت تحریریه: ادا جعفری، جمیل الدین عالی، مشفق خواجه، ادیب سهیل. کلیه مقالات درباره ادب، زبان و تاریخ و شاعران و ادیبان اردو است. کتاب های تازه را نیز معرفی می کند. گاهی اشعار نوین اردو و بحث درباره اردو تحت عنوان «گرد و پیش» بسیار جالب است و عقاید ادیبان و سخنوران مفید و قابل مطالعه است.

۳۴ - قومی زبان (ماهنامه اردو): ویژه نامه علامه دکتر محمد اقبال، آوریل ۲۰۰۳ م، ش ۴، مه ۲۰۰۳ م، ش ۵، ژوئیه شماره ۷. مقالات و مطالب قومی زبان (= زبان ملی) درباره علامه اقبال و افکار و احوال اوست. یاد بود اقبال در یک نشست (آتن استیفن)، اسرار خودی (دکتر معین الدین عقیل)، تحقیق در مسائل و امکانات اقبال شناسی (شاهد اقبال کامران)، اقبال شناسی در پاکستان (پرفسور شفیق عجمی)، خوشبویی اندیشه اقبال (عطاء الرحمن میو)، اقبال و اجتهاد (بشری لطیف)، معرفی آثار جدید اردو (دکتر وفا راشدی). مقالات مهم شماره ۵ (مه ۲۰۰۳ م) اینگونه است: اتهامات بر مولانا محمد علی جوهر و بررسی آن (خانم دکتر شاهده الیاس)، شعر نو فارسی (دکتر نجم الرشید)، توجه خارجیان به زبان و ادب سندهی (دکتر محمود الرحمن)، سفر گسترش زبان اردو، منزل به منزل (ابو المعالی عصری)، پرفسور ممتاز حسین (عنبرین ذاکر)، اشعار جدید اردو، پرفسور دکتر نجم الاسلام و قرآن شناسی او (رشید احمد خان)، مقالات شماره ۷، ژوئیه ۲۰۰۳ چنین است: زندگی و آثار علامه عبدالعزیز المیمنی (دکتر مختار الدین احمد)، تاریخ و ادب اردو و تبسم کاشمیری (دکتر

محمد حسن)، میرامن ولی والی ورشید حسن خان (دکتر محمد حسن)، و همین طور مطالب ادبی و فرهنگی. نگارش طنز و مزاح توسط زنان (صدف حسن)، معرفی آثار و کتابهای جدید (دکتر وفا راشدی). اشعار اردو و فهرست موضوعات و مطالب قومی زبان.

۳۵ - کتاب هفته (فارسی) شنبه ۱۸ مرداد ماه ۱۳۸۲ هـ ق / ۹ اگست ۲۰۰۳ م. ۱۰ جمادی الثانی ۱۴۲۴ هـ ق، شماره ۱۳۲ (شماره پیاپی ۵۴۱۹)، ۳۲ صفحه (روزنامه‌ای)، صاحب امتیاز: خانه کتاب ایران، مدیر مسئول: احمد مسجد جامعی، سردبیر: علی اصغر رمضان‌پور، تصاویر رنگین از شخصیت‌های ادبی و علمی و فرهنگی، آراء و نظرات، مقالات و مطالب کتاب‌شناسی، آثار تازه چاپ شده و فهرست آن آثار، نقد و نظر بر کتاب‌های چاپی. آگاهی‌ها و اطلاعات درباره ناشران و چاپ‌خانه‌ها و جهان کتاب خاصه آثار چاپ شده در ایران. کتاب هفته برای آگاهی از کتاب‌های جدید بسیار سودمند و معتبر و مطمئن است.

۳۶ - کیهان فرهنگی (ماهنامه فرهنگی و ادبی)، شماره ۲۰۳، سال بیستم، شهریور ماه ۱۳۸۲ هـ ش / اوت ۲۰۰۳ م، صاحب امتیاز: مؤسسه کیهان، مدیر مسئول: محمد علی معلی، مصور با جلد رنگین و تصاویر گوناگون در داخل صفحات، ۸۴ ص. «کیهان فرهنگی نشریه‌ی است ماهانه که به معرفی فرزندان فرهیخته و مراکز علمی فرهنگی و نیز به نشر آثار و گفتار و نوشتار در این زمینه می‌پردازد». مطالب و مقالات این شماره: مقام عشق و عرفان، یاد نامه جناب شیخ رجبعلی خیاط (نکوگویان)، افسانه زندگی، امام علی در کلام اقبال لاهوری، مضامین مشترک در سخن عارفان، دل و روح قلب، شایسته مرگ اختیاری، جسم و روح در مثنوی مولوی، گنج ناشناخته، نگاهی به کتاب‌های تازه نشر یافته، هنرمندان، رویدادهای فرهنگی ایران و جهان. در کیهان فرهنگی همواره اشعار شاعران جوان و نوپردازان و تازه‌گویان را می‌خوانیم.

۳۷ - لاله صحرا (اردو) (ژانویه ۲۰۰۳ م)، به کوشش: منشی علی محمد پتواری، سید انیس شاه جیلانی، ۱۴۲ ص. صادق آباد (پاکستان)، لاله صحرا در حقیقت یک مجله اردو است که در عهد مرحوم سید مبارک شاه در صحرائی بی آب و علف منتشر می‌کرده است. اکنون پسرش سید انیس شاه جیلانی بار دیگر این «لاله صحرا» را زنده کرده و خوشبو گردانیده است. پیشگفتار منشی علی محمد پتواری و دیباچه سید انیس شاه جیلانی و معرفی کتابخانه

مبارک اردو و دیگر مطالب و ارتباط آن با زبان سرائیکی بسیار ارزنده است و خواندنی. مکاتبات مرحوم رئیس امروہوی شاعر بزرگ رباعی گوی نقاد پاکستان و فهرست مطبوعات و تصانیف سید انیس شاہ جیلانی نیز در این شماره از «لالہ صحرا» آمده است.

۳۸ - لسان صدق (ماہنامہ اردو): بیانگر افکار تشیع و نظریات و عقاید و پاسدار اندیشہ‌های اسلامی شیعی، شماره ۵، جلد ۱۱، ژوئیہ ۲۰۰۳م. اسلام آباد. مدیر اعلی علامہ السید ابوالحسن الموسوی المشہدی، کلیہ مطالب و مقالات درباره علوم اسلامی و ادعیہ و روایات شیعی است. این مجلہ ہمہ ماہہ از ۳۲ تا ۴۰ صفحہ با جلد رنگین و مصور و مقالاتی درباره مکاتب فکری نشر می‌یابد.

۳۹ - لسان صدق (ماہنامہ اردو)، جلد ۱۱، شماره ۶ / ۷، اوت / سپتامبر، ۲۰۰۳ میلادی، مدیر اعلی: علامہ السید محمد ابوالحسن الموسوی المشہدی. بہ یادگار آیۃ اللہ العظمی امام مصلح الاحقانی. مقالات و مطالب: کشف حقیقت، بہ نام شہیدان کویتہ، مقامات معنویہ، حضرت سیدہ فاطمہ الزہراء - سلام اللہ علیہا - اسرار اہلبیت را باید قبول کنیم، البتہ مطالب و آگاہی‌های دینی و ادبی و فرهنگی شیعی و فهرست کتاب‌های انتشار یافتہ دار التبلیغ جعفریہ ہم آمدہ است: علم شہادت و معصومین «ع»، مہدی آخر الزمان «عج»، معرفت نفس الہیہ، حصول مراد، نامہ آدمیت (جزو دوم)، تجلیات ولایت، حضرت سیّدہ شہربانو، احیاء الاموات، کشف الحجاب، برہان المبین، حدیقۃ المعاجز، اسرار غیبی. ماہنامہ لسان صدق با جلد رنگین و خوشنویسی دعای فاطمہ الزہراء (روی جلد)، برای خوانندہ بسیار جالب و جاذب است.

۴۰ - ماہ نو (ماہنامہ اردو)، جلد ۵۶، شماره ۵، مہ (مئی) ۲۰۰۳م) ۹۶ صفحہ. مدیر مسئول: میان شفیع الدین، مدیر اداری: شیراز لطیف، سردبیر: پروین ملک، دبیر: صفدر بلوچ، ناشر اداره مطبوعات پاکستان، اسلام آباد / لاہور. مقالات: بہ خدمت قائد (محمد علی جناح)، میرا قائد: خانم فاطمہ جناح (مادر ملت)، آتش مرصع ساز: دکتر اختر شمار، دوماکی: محمد پرویش شاہین، هنر عصمت چغتائی: دکتر عصمت جمیل، بررسی تاریخی و انتقادی علم بدیع: مزمل حسین، اشعار فرید و روہی: حمید اللہ ملغانی، یادگار عبدالحق: شہد کاظمی، در این شماره ماہنامہ ماہ نو: افسانہ، انشاء، داستان‌های ترجمہ شدہ از زبان‌های

دیگر، معرفی کتاب و مجله ها، و آگاهی های کتاب و مطبوعات بسیار ارزنده است.

۴۱ - ماه نو (ماهنامه اردو)، جلد ۵۶، شماره ۶/۷، ژوئن - ژوئیه ۲۰۰۳م، ۹۶ ص. در این شماره، کتاب فاطمه جناح مادر ملت را (میرا بهائی برادر من) قسمت وار نشر می دهند. مطالب دیگر: مادر ملت فاطمه جناح (خورشید بیگ میلسوی)، استادان محبوب و ارجمند (دکتر معین الرحمن) واقعات یادگار میرزا داغ دهلوی: (علی تنها) نظر شهزاد در نقادی اردو: (رحمت علی شاد)، طنز و مزاح در شبه قاره (دکتر اشفاق ورک) ستون نگاری خامه بدوش (کالم نگاری) (وحید الرحمن) استعاره چنار در زبان اردو (صغیر صدف) از رقص وصال تا سرشاری (ثروت محسن)، قصیده و غزل و افسانه اردو نیز در «ماه نو» آمده است. معرفی کتاب ها و مجلات تازه از فواید «ماه نو» است:

۴۲ - ماه نو (ماهنامه اردو)، جلد ۵۶، شماره ۸، اوت (= اگست) ۲۰۰۳ میلادی این شماره ویژه ۱۴ اوت ۲۰۰۳ میلادی روز آزادی پاکستان را در بر می گیرد، ۹۶ ص. فهرست مطالب آن: نذر آزادی، سال مادر ملت (برادر من): خانم فاطمه جناح (بخش چهارم)، به یاد قائد: قائد اعظم محمد علی جناح در اکبر آباد (صبا اکبر آبادی) شاه عبداللطیف بهتایی، تمدن پنج هزار ساله ملتان، افسانه نگاری خالد فتح محمد، غزلیات و منظومه ها و داستان ها و معرفی کتاب های تازه.

۴۳ - معارف (ماهنامه اردو)، شماره: ۵، ۴، ۶، آوریل، مه، ژوئن، ۲۰۰۳م/۱۴۲۴ هـ ق، جلد ۱۷۱، مدیر: ضیاء الدین اصلاحی. مطالب و مقالات شماره ۴: بررسی مختصر مذهب حروفی (دکتر معتصم عباسی آزاد)، ترجمان القرآن مولانا حمید الدین فراهی و رساله فی ملکوت الله (ابوسفیان اصلاحی)، تاریخ مملکت عقيله آل مسیب از احمد بن محارب الظفیری (ترجمه دکتر احمد نسیم)، ملا محمد اسماعیل بینش کشمیری (پرفسور عبدالاحد رفیق)، مطالب و مقالات شماره ۵: اسپانیا (داستان چه کسانی در دل تو نهفته است) (پرفسور دکتر محمد صابر خان)، الفاظ غیر عربی در قرآن (حماد ظفر سلفی)، مقدمات مولانا ابوالحسن ندوی (پرفسور احتشام احمد ندوی)، شاعری فارسی ذوقی (پرفسور سید وحید اشرف)، فرهنگ جاهلیت از دکتر عمر فرخ (ترجمه اورنگ اعظمی)، مطالب و مقالات شماره ۶: دارا شکوه و مذهب اختلاطی او (ضیاء الدین اصلاحی)، تبلیغ اسلام در ژاپن و کوشش های

مسلمانان هندوستان (پرفسور دکتر محمد حسان خان)، کتاب سنن الہدی و مصنف آن صدر الصدور شیخ عبدالنبی (دکتر صبیحہ سلطانیہ خان)، وجہ تسمیہ اچل پور (خواجہ غلام السیدین ربانی)، مصاحبہ و گفت و گو با مرحوم دکتر محمد حمید اللہ (پرفسور عبدالرحمن مؤمن)، غوثی آرکائی (دکتر جاویدہ حبیب)، اشعار اردو: غزلیات اردو، منظومات اردو و گاهی اشعار فارسی از شاعران معاصر، معرفی کتاب های تازه انتشار یافته و پاسخ و پرسش نامه ها و بسیاری مطالب دیگر شامل ماہنامہ معارف است و کلیہ این مطالب مستند و خواندنی است. فہرست کتاب های دارالمصنفین (تذکرہ واحوال و آثار) و ناشران دیگر نیز در صفحات آخر این ماہنامہ آمدہ است.

۴۴ - معارف: (فارسی) دورہ بیستم، شمارہ ۱، فروردین - تیر ۱۳۸۲، ۱۷۲ ص، نشریہ مرکز نشر دانشگاهی (ہر چہار ماہ یک بار منتشر می شود). مدیر مسؤول: دکتر نصر اللہ پور جوادی، سردبیر: اسماعیل سعادت. مقالات: کتاب بدایع الترصیعات و روائع التسجیعات: رشید الدین محمد وطواط، مترجم و مصحح: محسن ذاکر الحسینی، امام فخر رازی در تبریز (سید علی آل داود)، فرقہ ناصریہ: سید محمد عمادی حایری، کاوہ آہنگر: صنعتگری ہندی و ایرانی: تورج دریایی، مترجم: عسکری بہرامی. نکتہ گیری های مہم بر ملا صدرا: علی رضا ذکاوتی قراگزلو، ذیل کتاب تحفۃ المرشدین و حکایات الصالحین: جلال الدین محمد بن عبادی کازرونی: مصحح و مترجم عارف نوشاہی، معین نظامی. دوشیزہ کردار نیک: ورنرز و ندرمان، آرمان (رحمان) بختیاری، مقایسہ وحدت وجود در فصوص ابن عربی و مثنوی مولوی: سید محمد دشتی. معارف بیانگر مطالب عرفانی، ادبی و فلسفی ارزشمندی است کہ باروش محققانہ بہ جامعہ فضل وادب و فرہنگ ودانش پیشکش شدہ است.

۴۵ - نامہ بہارستان (مجلہ مطالعات و تحقیقات نسخہ های خطی)، سال ۳، شمارہ ۲، دفتر ۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ ش / ۱۴۲۳ ق (ہر شش ماہ یک بار سالی ۲ شمارہ). ۲۷۴ ص، مدیر مسؤول: سید محمد علی احمدی ابہری، سردبیر: نادر مطلبی کاشانی، مشاوران علمی: الگ. ف. اکیموشکین (روسیہ)، ایرج افشار (تہران)، عبداللہ انوار (تہران)، آنجلو میکل پیہ موتسہ (ایتالیا)، عبدالحسین حائری (تہران)، فرانسیس ریشارد (فرانسہ)، سید امیر حسن عابدی (ہند)، ایمن فواد سید (مصر)، نجیب مایل ہروی (تہران)، احمد منزوی (تہران)، علینقی منزوی (تہران)، اصغر مہدوی (تہران)، عارف نوشاہی (پاکستان)، محمد عیسی ولی

(انگلستان). ویراستار فارسی: پریسا کرم رضایی. ویراستار عربی: صادق خورشیا، ویراستار انگلیسی: محمد رضا فخر روحانی. این مجله با همکاری بسیاری از کتاب شناسان، نسخه شناسان، هنرمندان و کارشناسان فرهنگ و هنر و دانشمندان و ادیبان ایران و جهان منتشر می شود. موضوعات و مندرجات: منابع نسخه پردازی، نسخه شناسی، پژوهش های فنی، متن شناسی، واژگان نسخه شناسی، از گنج خانه متون، گفته ها و یادگارها، جستارهای گونه گون، همنامی پاره یی از نقاشان، یادداشتی درباره کتاب الکشف، سرگذشت حسرت انگیز نسخه خطی هدایة المتعلمین فی الطب، نسخه خطی غرایب الفنون و ملاح العیون، شاهنامه فلورانس، تاریخ انجامه و نسخه های خطی، نکاتی درباره مقالات انجامه، نقد و معرفی چند کتاب: سفینه تبریزی، خاوران نامه، مجمل الاقوال فی الحکم والامثال، کتاب شناسی فهرست های انتشار یافته در ایران، خلاصه مقالات به انگلیسی، نامه بهارستان نمایانگر میراث مکتوب جهان اسلام است. دانشمندان و پیش کسوتان نسخه شناس و کتاب شناس با این مجله همکاری و همراهی دارند. تجارب سالهای زندگی علمی کتاب شناسانه و نسخه شناسانه آنان، برای جوانان و نوجوانان کوششگر و نسخه شناس امروز و آینده سرمشق بزرگی خواهد بود. واقعاً هر دلسوز و عاشق آثار گذشتگان باید با این مجله همراه و همگام گردد و برای حفظ و حراست آثار مکتوب به شعار این مجله جامه عمل بپوشاند: «نسخه های خطی اسلامی، میراث فرهنگی و یادگار نامه مسلمانان جهان است، نگاهبان آن باشیم».

۴۶ - نشر بین الملل (ماهنامه کتاب های ایرانی International Publishing) اردیبهشت ماه ۱۳۸۲ هـ ش / مه ۲۰۰۳ م، سردبیر: محمد علی شعاعی، دبیر تحریریه: زهرا حاج محمدی، دبیر بخش انگلیسی: مجید جعفری اقدام، مدیر اجرایی: علی اکبر حاج مؤمنی، ۶۴ ص، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ایران. در این ماهنامه مطالب و مقالات بسیار ارزنده ای هست: نشر کتاب، قرائت غرب از مثنوی مولوی رومی، قرائت چین از مثنوی مولوی رومی، قرائت جهان غرب از مولوی رومی، ارزش صنعت نشر انگلستان، گزارشی از همایش بررسی حقوق مالکیت ادبی و هنری، گزارشی از سمینار بین المللی مولانا جلال الدین رومی و فرهنگ انسانی در قطر، گزارشی از آسیب شناسی ادبیات داستانی ایران در سال ۱۳۸۱ هـ ش، دهمین دوره اعطای جایزه بین المللی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، نشر و ناشران و بنگاه های ادبی، دنیای غریب صادق هدایت در آکسفورد، بازار جهانی کتاب ایران، یک هزار ناشر خارجی در نمایشگاه بین المللی کتاب تهران. نشر بین الملل

با جدول ها و تصاویر رنگین تاریخی و فرهنگی و کاغذ و چاپ ممتاز برای پژوهشگران سودمند است.

۴۷ - نوای صوفیه (ماهنامه اردو)، شماره ۷۶، آوریل - مه ۲۰۰۳ م. بنیانگذار (= بانی): دکتر غازی محمد نعیم، مدیر اعلیٰ (= مدیر مسئول): علامه محمد بشیر، سردبیران: غلام مهدی تصوفی، جی ایچ معروفی، لیاقت علی خان. این ماهنامه در موضوعات عرفان و تصوف، خاصه درباره سلسله نوربخشیه و سادات همدانیه تحقیق و تتبع می کند و آگاهی می دهد. تفسیر قرآن، مسائل فقهی (فقه نوربخشیه)، معارف قرآن و اشعار عرفانی، آگاهی های تصوف و عقاید مردم نوربخشیه و همدانیه عموماً و در بلتستان و شمال پاکستان خصوصاً با تصاویر و نمونه ها و اسناد و آگاهی های عرفانی.

۴۸ - یادگاری مجله (اردو)، مجالس گفت و گوی جهانی به عنوان دویستمین سالروز ولادت میر بیر علی انیس که او را «خدای سخن» می گویند: به کوشش: مؤسسه مرثیه (مرثیه فاؤنڈیشن)، مسؤولان (مرتبہ): اقبال کاظمی، نیر اسعدی، قمر حسنین. چاپ کراچی ۱۲۰ صفحه. جلد رنگین و کاغذ مناسب و چاپ خوب. این مجله به مناسبت رونمایی «کتاب تجزیہ (=بررسی) یادگار مرثیه» هرگاه آفتاب، مسافت شب را قطع می کند (= جب قطع کی مسافت شب آفتاب نی)، از: دکتر تقی عابدی، تألیف و چاپ و توزیع شده است. نویسندگان و شاعران به زبان اردو درباره میر بیر علی انیس داد سخن داده اند و او را «خدای سخن» گفته اند. کوشش های آنان تحت عناوین «پیغامات و مکتوبات، منظومات، تبصره ها (معرفی و انتقاد کتاب) مقالات (= مضامین) آمده است. برخی از مرثیه های معزوف میر بیر علی انیس را آورده و مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار داده اند. یک مرثیه به خط میر انیس کلیشه شده است. آقای اقبال کاظمی کوشش بسیار نموده تا بتواند درباره میر بیر علی انیس، حق مطلب را ادا کند و «یادگاری مجله» را به آقای دکتر سید تقی عابدی اهدا کرده است که در انیس شناسی در اروپا و آمریکا زحمات بسیار کشیده است. ظاهراً دکتر سید تقی عابدی با همکاری مؤسسه مرثیه انیس، تحقیقات و تتبعات دیگری درباره میر بیر علی انیس در دست اجرا دارد و همه این کوشش های او در اروپا مخصوصاً لندن و کانادا صورت تحقیق به خود می گیرد.

نامہ ها

پاسخ به نامه ها

اشاره

نامه های متعددی از خوانندگان محترم از سراسر پاکستان، هند، و سایر کشورها به دفتر دانش واصل گردید. اینک اقتباساتی چند از نامه های مهرآمیز دوستداران ادب شناس «دانش» و پاسخ مختصری به هریک از آنها:

۱ - پرفسور دکتر آفتاب اصغر، استاد و رئیس پیشین گروه فارسی دانشگاه پنجاب و سردبیر فعلی مجله اقبالیات (فارسی) اکادمی اقبال پاکستان، لاهور، بذل عنایت نموده، نگاشته اند:

«شماره ۶۶-۶۷ «دانش» که نیمه اول آن ویژه نامه علامه محمد اقبال می باشد، به دستم رسید و باعث خوشحالی فوق العاده اینجانب گردید. با درآوردن و تقدیم نمودن اینچنین ویژه نامه زیبا (که هم زیبایی صوری و هم زیبایی معنوی هر دو را دربردارد) به جهان اقبالشناسی، به سایر اعضای شورای نویسندگان بالعموم و به آقایان دکتر مصطفوی، دکتر توسلی، دکتر تسبیجی و خود جناب عالی بالخصوص، از اعماق قلبم تبریک و تهنیت عرض می کنم. واقعاً این ویژه نامه ارمغانی است گرانبها برای شیفتگان و فریفتگان فکر متفکر عصر حاضر، علامه محمد اقبال لاهوری.

راجع به اینکه در ذیل «سخن دانش» تحت شق شماره ۲ مرقوم گشته است [از آنجا که «دانش» تنها نشریه علمی / ادبی / پژوهشی فارسی است...] لازم به تذکر می دانم که اقبالیات (فارسی) نیز مثل «دانش» نشریه ای صرفاً فارسی است که شماره چهاردهم آن در آتیه نزدیک چاپ و نشر می گردد. بعضی از نویسندگان دانش مقالات خود را به زبان اردو یا انگلیسی

می نویسند که توسط بعضی از نویسندگان فارسی پاکستان ترجمه می شود. بنده پیشنهاد می کنم که همراه با نویسنده اصلی نام مترجم فارسی هم باید چاپ گردد تا نویسندگان فارسی پاکستان هم مورد تشویق قرار بگیرند. شاید برای شما شگفت آور باشد که اخیراً از یک طرف در طول تاریخ دانشگاه پنجاب نخستین بار یک نفر رساله دکترایش را به جای فارسی، به زبان اردو نوشته است و به طرف دیگر بسیاری کسانی از دانشگاه تهران دکتر گرفته اند که بنا به گفته بعضی از شاگردانشان، نه می توانند درست فارسی بخوانند، بنویسند و حرف بزنند. دست اندرکاران فارسی دولتی ایران و پاکستان باید به این دو نکته اساسی و مهم مربوط به انحطاط و تنزل استاندارد زبان فارسی در پاکستان دقت کنند و اسباب و علل تضعیف فارسی در این سامان را حلاجی نموده نگذارند این زبان فرهنگ مشترک ایران و توران و افغانستان و پاکستان و بنگلادیش و مسلمانان آسیای جنوبی ریشه کن ساخته شود. در این اوضاع نامساعد نویسندگان فارسی این سامان باید بیش از پیش مورد معاضدت و مساعدت قرار داده شوند :

«نوا را تلخ تر می زن چو ذوق نغمه کم یابی

حدی را تیزتر می خوان چو محمل را گران بینی»

* برای کلمات تمجید و تحسین نسبت به ویژه نامه اقبال صمیمانه سپاسگزاریم. دو شماره مشترک دیگر نیز در چند ماه اخیر توزیع گردیده که آخرین شماره «ویژه نامه مولوی» بوده، امیدواریم مورد توجه پژوهشگران منطقه از جمله جنابعالی قرار گرفته باشد.

تا آنجایی که به تنها نشریه علمی ادبی و پژوهشی بودن دانش متعلق می شود، چنانچه جسارت نباشد به عرض می رساند که دانش در ۱۹۸۵ م به صورت فصلنامه آغاز به چاپ و تاکنون ۷۳ شماره منتشر نموده و اقبالیات فارسی در ۱۹۸۶ م به صورت مجله ششماهه آغاز به چاپ و تاکنون ۱۳ شماره از آن منتشر گردیده. ازین که زمان چاپ هر دو مجله یکسان نیست، بنابر این مقایسه میان دو نباید ملاک کار ما باشد. پیشنهاد جنابعالی جهت درج اسامی مترجمان مقالات به فارسی شایسته تحسین است زیرا برای نوشتن مقاله تسلط به یک زبان کفایت می کند، اما جهت انجام ترجمه مستند تبخیر به دو زبان مورد نیاز است. اما در این مرحله توضیح این موضوع جالب توجه جنابعالی خواهد بود که در ظرف ۲ سال و نیم اخیر در هشت شماره مشترک منتشر

شده فقط ۷ مقاله ترجمه شده در مجله چاپ شده که ارزش علمی، فرهنگی، تاریخی و ادبی آنها ایجاب می کرد که از آن استفاده شود و اسامی مترجمان هم با اسامی نویسندگان درج گردیده. در حالیکه تعداد مجموع مطالب منشور و منظوم منتشر شده بالغ بر ۳۰۰ بوده و صدی چند آن فقط دو در صد بوده است.

مسئولان محترم که به یکی از دانشجویان دانشگاه اجازه نوشتن رساله دکترای فارسی، به زبان اردو داده اند، چنانچه دلیل قانع کننده حکمت آمیزی ارایه بدهند می توانیم جهت تنویر افکار خوانندگان عزیز فارسی دوست، منعکس کنیم؛ اما زبان غیر مادری را بدون عشق نمی شود یاد گرفت و برای عشق هم گفته اند:

ای سوخته سوخته سوختنی عشق سوختنی بود و نیاموختنی!

۲- آقای دکتر اخلاق احمد آهن عضو هیأت علمی دانشگاه ج. ن از دهلی نو مرقوم داشته اند:

«با عرض سلام. شماره ۶۵-۶۴ فصلنامه دانش را دیدم، خیلی خوشحال شدم که همه مقالات این شماره بسیار جالب و علم افزا است. بخش شعر هم خوب است بویژه شعر آقای رئیس نعمانی منعکس کننده اوضاع حقیقی است. توسط گزارشهای سمینارها و دیگر برنامه های علمی و فرهنگی نه تنها درباره فعالیت های شما آگاهی می یابیم بلکه از کوششهای دوستان نیز آشنا می شویم.»
* در ظرف شش ماه اخیر سه شماره مشترک دیگر نیز به گیرندگان فارسی دان منطقه ارسال شده، امیدواریم تا به حال ملاحظه فرموده باشید. اطلاعات مورد نیاز که در همین نامه مطرح کرده بودید را راساً طی نامه مفصلی بموقع ارسال داشته بودیم؛ چنانچه مناسب بدانید با اعلام وصول آن موجبات سپاس ما را فراهم فرمایید.

۳- آقای پرویش شاهین مدیر مرکز پروژه پژوهش های زبانها از منگلوار سوات (استان شمال غربی مرزی) بذل لطف نموده، نوشته اند: (ترجمه)
«به دلیل ادب پروری، علم دوستی و کرم نوازی شماست که مجله دانش» با اطلاعات و آگاهیهای مفید مرتباً بمن می رسد، بیاس این التفات، من به جنابعالی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و خود کشور بزرگ و عزیز ایران، سپاسگزارم.

از مطالب منتشر شده در مجله بهره های کافی و وافی می برم و در بالابردن سطح معلومات علمی و پژوهشی من مؤثر می افتد. اما از اینکه ما فارسی دری خوانده بودیم و دری و فارسی جدید کمی متفاوت است، به همین سبب احساس می کنم که گاهی در درک مطالب چنانکه باید و شاید موفق نمی شوم. نظر به این واقعیت به عرض می رسانم که بخشی به زبان اردو یا انگلیسی در مجله اختصاص یابد، بدین طریق ما بهتر خواهیم توانست راجع به ادبیات، فلسفه، تاریخ و زبانشناسی ایران استفاده کنیم»

* برای کلمات تشویق آمیز جناب عالی سپاسگزاریم، راجع به سایر مطالب مندرج در نامه آنجناب راساً پاسخ به موقع داده ایم اما تا آنجا که در مورد داشتن بخشی به اردو یا انگلیسی مربوط می شود، این پیشنهاد قبلاً هم از طرف برخی از خوانندگان محترم مطرح شده و با بررسی مناسب به این نتیجه رسیده ایم که اکثر خوانندگان دانش در سراسر منطقه از یک زبانه کردن فصلنامه استقبال گرمی کرده، خواستار درج هرچه بیشتر مطالب به زبان فارسی گردیده اند. به همین دلیل به صفحات مجله هم طی سالهای اخیر اضافه و به نشر چکیده ها بزبان انگلیسی دست زده ایم. چنانکه می دانید دهها مجله اردو زبان و انگلیسی زبان در کشورهای شبه قاره درباره موضوعات علمی و فرهنگی و ادبی مطالبی، درج می کنند اما فصلنامه دانش مجله فارسی منفردی است که منتشر می شود.

۴ - آقای دکتر شعائر الله خان وجیهی، دبیر افتخاری کتابخانه عمومی ملی از انگوری باغ، رامپور (هند) مشمول عنایت کرده، مرقوم فرمودند: (ترجمه)

«شماره ۶۸-۶۹ فصلنامه دانش دریافت گردید، برای التفاتی که می فرمایید، ممنونیم. اما متأسفانه شماره های ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷ را ما تا به حال دریافت نداشته ایم که به ظاهر به نقص کار آیی در اداره های پست، مربوط می شود. با احترام فراوان به عرض می رساند که از شماره یک تا شماره ۶۳ فصلنامه دانش همه شماره ها در کتابخانه ما موجود و مورد استفاده مراجعان می باشد. بنابر این جهت ارسال مجدد شماره های فوق درخواست می شود. ضمناً ما دو کتاب و یک مجله را جهت نقد و نظر در «دانش» با پست سفارشی

ارسال داشته بودیم آیا تا به حال معرفی آن در مجلہ به عمل نیامده؟
* توزیع مجلہ مثل سابق به موقع و به طور مرتب صورت می گیرد. شماره های
مورد نیاز دوباره ارسال گردیده. اعلام وصول موجب سپاس خواهد بود. معرفی دو
کتاب و یک مجلہ در شماره ۷۱-۷۰ فصلنامه انجام گرفته که مطمئن هستیم که تا به
حال از لحاظ تان گذشته باشد.

۵- پرفسور دکتر محمد صابر استاد و رئیس پیشین گروه تاریخ اسلام،
دانشگاه کراچی و استاد کنونی زبان ترکی در همان دانشگاه از کراچی بذل لطف
فرموده، نوشته اند: (ترجمه)

«نامہ مورخ ۴ اوت ۲۰۰۳م زیارت و موجب امتنان گردید. مدتی پیرامون
موضوع ویژه نامہ مولوی چیزی مسموع نگردیده بود. من فکر می کردم که وقت
زیادی برای این کار میسر است، در همین اثنا مرجعی دیگر از ترکیه به دستم
آمد. در مقالہ در دست تھیہ، بررسی افکار مولانا را از دیدگاه برادران ترک
استفاده خواهم کرد... در ضمن درگذشت شرق شناس برجسته پرفسور آنه
ماری شیمل که اشارت رفت، باید به عرض برسانم که در ۱۹۵۸ م موقعی که من
جهت تحصیلات عالیہ وارد استانبول گردیدم، خانم شیمل از ترکیه به موطن
خود مراجعت کرده بود و ترجمہ ترکی «جاوید نامہ» اقبال که مشارالیه چاپ
کرده بود، مورد استفادہ محافل علمی بوده، البتہ من در پاکستان از قبل با ایشان
آشنایی داشتم. او در حین اقامت در ترکیه با یک تبعہ ترک «تاری» در بند تزویج
در آمدہ بود، که پس از مدتی به جدایی انجامید. پرفسور شیمل از شیفتگان
ادبیات فارسی بویژه مولانا بود و در عین حال شخصیت علمی دوستدار
پاکستان ہم بوده - چند روز قبل شماره ۷۱-۷۰ فصلنامه دریافت و مطالعہ و
مرور کردم، چندین مقالہ در ویژہ نامہ مولوی خواندنی است. مقالہ «بازتاب
احادیث مصطفوی «ص» در مثنوی معنوی» از دکتر شکفته توجه مرا جلب کرد.
برای نشر چنین ویژہ نامہ ارزنده تبریکات مرا پذیرا باشید».

* الحمد لله ویژہ نامہ مولوی مدتی قبل توزیع گردیده و ما منتظر دیدگاههای
نظرات صائب خوانندگان ارجمند می باشیم. از دهہ ۵۰م که در دانشگاه کراچی
پرفسور شیمل در حین مسافرت های مطالعاتی به پاکستان در جلسات علمی شرکت می

کرد، و در دهه ۶۰م در دانشگاه تهران و سایر موسسه‌های علمی ایران از دهه ۷۰م به این طرف در اسلام آباد سخنرانیهای متعدد علمی مشارالیه را در سمینارها، گردهم آیی‌ها، همایش های ملی و بین المللی گوش فرا داده ایم. تبخّر و تسلّط او به زبان های اسلامی و شرقی و افکار عرفانی و اسلامی و خدمات علمی گونه گون مشارالیه که در سرزمین اروپا و امریکا جهت شناخت بهتر و بیشتر میراث مشرق زمین انجام داده، در خور ستایش و تقدیر است.

۶- آقای دکتر غلام محمد لاکهو عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه سند، جامشورو، از حیدرآباد عنایتی فرموده نوشته اند: (ترجمه)
«شماره ۶۸-۶۹ فصلنامه دانش دریافت گردید. مجله بسیار زیبا و دارای مطالب ارزنده علمی است که نمایانگر زحمات فراوان جنابعالی می باشد.... چند شماره قبل متن دیوان کرم در دو قسمت در دانش منتشر کرده بودید، آیا قرار است قسمتی دیگر در آینده چاپ شود یا همان اندازه که چاپ شده، بوده و تکمیل گردیده؟»

* همواره بذل توجهی که به مطالب منتشره در فصلنامه دانش می فرمایید موجب خوشوقتی است. بدون تردید آشنایی با زبان فارسی و ادبیات ارزشمند آن نیاز مبرم استادان و محققان رشته تاریخ به طور عموم و تاریخ شبه قاره به طور خصوص می باشد. متن منتشر نشده دیوان کرم به همان اندازه بود که دیگر متن منتشر شده محسوب است. بقیه نکات که در نامه جنابعالی مطرح گردیده را راساً پاسخ گفته ایم.

۷- آقای دکتر محمد ظفر خان استاد و مدیر پیشین بخش فارسی دانشکده دولتی جهنگ بذل التفات فرموده، نوشته اند: (ترجمه)

«شماره ۶۸-۶۹ مجله دانش دریافت نمودم، ازین که اطلاع پیدا کردم که شماره آتی آن به طور «ویژه نامه مولوی» چاپ و منتشر خواهید کرد، این امر بسیار ابتکاری است، زیرا، تا آنجایی که من مطالعاتی کرده ام در تاریخ مجله های فارسی تا به حال هیچ مجله ای جرأت این کار را نکرده و این افتخار برای «دانش» به مدیریت جنابعالی مقسوم گردیده است. اگر چنانچه وضع

سلامتی من اجازه می داد، من مقاله ای تهیه می کردم و می فرستادم. ضمناً هدیه منظوم ارادت و عقیدت در جوف تقدیم می شود.

ای فخر عجم مرتضی موسوی	گویی سبقت از همگنان برده ای
بسی رنج بردی در این سال سی	ز توفیق حق زنده کردی دری
شدی در مساعی خود کامران	حیات نوری یافته این زبان
درین میهن ما ز تو ارجمند	مقام زبان فارسی شد بلند
زبان و ادب فارسی زنده شد	فنون لطیفه زو پاییده شد
دعا می کنم من ز رب رحیم	بیابی هماره نشاط عمیم
نگه دار باشد خدای کریم	درین گیتی بخشد هزاران نعیم
دهد دست عزت و عظمت ترا	دهد دست حرمت و حکمت ترا
دراین عالم فانی ای مهربان	بمانی تو پاینده و شادمان
بهی خواه تست این ظفر خان تو	که او هست ممنون احسان تو

* ویژه نامه مولوی نیز مدتی قبل چاپ و توزیع گردیده. برای مطالب تشویق آمیز منشور و منظوم جنابعالی قلباً سپاسگزاریم. این در واقع بازتاب مراتب ارادت به آنجناب است که به صورت شعر در آمده. زبان و ادبیات فارسی در زبانهای جهانی شامل زبانهای معدودی است که سابقه و پیشینه بالغ بر ۱۱۰۰ سال دارد. از لحاظ مطالب فرهنگی، آموزشی، تربیتی و اخلاقی نیز ادب فارسی در میراث ادبی بشری کم نظیر است. چنانچه جنابعالی و امثال و اقران جنابعالی عمری را در ترویج و آموزش این زبان بسر برده اید و اینجانب هم به نوبه خود خدمتی کوچک در ترویج فارسی گفتاری و نوشتاری انجام داده است، با مخاطب به فارسی شیرین و به گفته سعدی می توان گفت:

دوستان منع کنندم که چرا دل به تو دادم باید اول ز تو پرسند چنین خوب چرایی ؟

۸- خانم شبینم نور از پشاور مرقوم کرده اند:

« در ماههای اخیر شماره های ۶۶-۶۷ و ۶۸-۶۹ فصلنامه دانش را دریافت نمودم. من دارای سابقه دانشجویی زبان و ادبیات فارسی و فارغ التحصیل کارشناسی ارشد هستم. من که تشنه فارسی هستم و هر شماره دانش که به من می رسد، به این وسیله نثر و نظم فارسی را می خوانم و مطالب دیگر به

فارسی به هیچ وسیله‌ای، متأسفانه به من نمی‌رسد تا از نوشته‌های استادان و علما استفاده بکنم. موضوعات مورد علاقه من مولانا رومی، حافظ، خیام و علامه اقبال هستند. بخش شعر شماره ۶۱-۶۰ دارای اشعار جالب و مورد توجه بوده است. ویژه نامه «گفتگو میان تمدن‌ها» نیز دارای اطلاعات ارزنده بود. در شماره ۶۲-۶۳ موضوع «انا الحق در نزد اقبال و شریعتی» مورد پسند من بوده. در شماره ۶۴-۶۵ «عشق و عقل از دیدگاه اقبال» و «مقام علی (ع) از نظر اقبال» توجه مرا جلب کرد. قطعه شعر اقبال که روی جلد «ویژه نامه اقبال» منتشر گردید دارای معنای وسیعی بوده، خلاصه، مطالعه دانش برای علاقه‌مندان ادب فارسی بسیار سودمند است.»

* اظهار نظراتی که شما در مورد مطالب منتشر شده در چند شماره اخیر مرقوم کرده‌اید، نشانگر علاقه عمیق تان به فرهنگ انسان ساز زبان فارسی است. توفیقات روز افزون شما را از درگاه احدیت خواستاریم. چند موضوع پیشنهاد شده دیگر که باز شما فکر می‌کنید که «دانش» با نشر مقالات درباره آن می‌تواند در بالا بردن سطح علمی دانش پژوهان در این سرزمین یاری کند، ان شاء الله در آینده مطمح نظر خواهد بود.

۹ - آقای نیسان اکبر آبادی سخنور معاصر از راولپندی بذل عنایت کرده نوشته اند: (باویراستاری و ترجمه)

«مجله دانش شماره ۶۸-۶۹ نظرنواز شد، خیلی تشکر. مقاله دکتر تسبیحی را با عنوان قطعات ماده تاریخ و صنعت ماده تاریخ خواندم، تحقیقات ایشان درباره فن تاریخ گویی قابل تجسین است. در صفحه ۱۵۸ این جمله «خسرو عالم پناه» اعداد این جمله ۱۳۰۲ درج گردیده در حالیکه اعداد این ۱۰۶۵ می‌شود بدین شرح: خسرو ۸۴۶ عالم ۱۴۱ پناه ۵۸ جمعاً ۱۰۶۵. بر صفحه ۱۶۲ اعداد آباد بادا قطعه نگار الف ممدوده را دو عدد شمار کرده است. الف خواه مقصوره باشد یا ممدوده عدد یک دارد. در صفحه ۱۵۷ شعر رومی را این گونه درج کرده اند:

من چه گویم کربلا را واقعات
«ها» که بیرون آمده از اسم ذات

در سابق سخنورانی تاریخ شهادت امام حسین را که نظم می‌کردند معمولاً سال ۶۰ هـ از آن مستفاد می‌شد در حالی که شهادت پس از گذشت ده روز از سال ۶۱ هـ

صورت گرفت، بیت فوق چنانکه من به خاطر دارم بدین شرح است :

من چه گویم کربلا را واقعات «آه» بیرون آمده از اسم ذات

سر جدا شد از حسین و گشت تاریخ آشکار هم ز حرف بی نقط هم از حروف نقطه دار

یعنی سر کلمه حسین که ح هست را جدا کرده «س» را که بینیم عددش ۶۰

است و اگر «ی» و «ن» را جمعاً در نظر داشته باشیم باز عدد آن ۶۰ می شود.

* از راهنمایی علمی قلباً سپاسگزاریم، وجود شخصیت‌های ادب شناس برای هر

جامعه مغتنم است، به ویژه صاحب نظرانی که در مطالعه ادبیات فارسی عمری را به سر

برده اند که به قولی «کارخانه انسان سازی» است.

۱۰ - آقای دکتر یمین خان استاد و رئیس پیشین گروه فارسی دانشکده

دولتی لاهور بذل لطف نموده، مرقوم داشته اند :

شماره های مختلف فصلنامه مرتب به دستم می رسد. از شماره ۶۶-۶۷

که ویژه نامه اقبال است به این طرف ابتکاری به خرج دادید و با نشر چکیده های

مقاله به فارسی و به انگلیسی موجب تشویق خوانندگان گرامی مجله گردیده اید،

با این گونه گامها روابط فکری و ادبی بین دو ملت اسلامی ایران و پاکستان

تحکیم بیشتری خواهد یافت. همچنین معرفی کتابها و نشریات تازه توسط

فصلنامه دانش ویژگی دیگر این مجله وزین است که آقای دکتر محمد حسین

تسبیحی آن را انجام می دهند، وسیله مؤثر معرفی آنها به فارسی زبانان است.

در پایان از برای هر دو محقق و کارشناس ادب فارسی آرزوی موفقیت در تحکیم

اتحاد ملی و مناسبات میان دو کشور برادر می نمایم که در تعمیم صلح و امنیت

جهانی نقش مؤثر خواهد داشت.

* برای کلمات تشویق آمیز عرض سپاس نموده برای همکاری های مداوم

جناب عالی ابراز امتنان داریم.

۱۱ - آقای دکتر معین نظامی عضو هیأت علمی گروه فارسی دانشکده

خاورشناسی دانشگاه پنجاب از لاهور بذل لطف نموده، نوشته اند: (ترجمه)

«شماره ۶۸-۶۹ فصلنامه دانش چند را روز پیش دریافت نمودم. جهت

چاپ و نشر شعر «سایه ها» قلباً سپاسگزارم. موجب خوشنوقتی است که

فصلنامه به صورت مرتب منتشر می شود و سطح ادبی، علمی و پژوهشی مقاله ها و مطالب منتشر شده نیز متدرجاً و پیوسته دارد بالا می رود، مطمئناً این امر به برکت توجه ویژه و علاقه مندی ژرفا و گستره جنابعالی است و زحماتی را که در این راه متحمل می شوید درخور تمجید و توصیف است»

* از بذل توجه به مطالب منتشر شده و کلمات مهر آمیز، صمیمانه سپاسگزاریم.

۱۲ - خانم دکتر شهلا سلیم نوری عضو هیأت علمی گروه فارسی دانشگاه کراچی بذل عنایتی نموده از کراچی نگاشته اند:

«شماره ۶۸-۶۹ و شماره ۷۰-۷۱ فصلنامه دانش هر دو با فاصله زمانی کوتاه بیست روز به دستم رسیدند و نفهمیدم که آن یکی دیر به من رسید یا این یکی زودتر به دستم رسید! روی جلد های هر دو شماره با قطعات شعری زیبا آراسته و جلب توجه می کند.

در شماره ۶۸-۶۹ مقاله های آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی، آقای دکتر محمد مهدی توسلی و جنابعالی برای صیقل دادن فکر و نظر ما خیلی پُر ارزش بود. همچنین مقاله اخلاق و بازتاب آن در ادبیات فارسی از خانم دکتر طاهره اکرم، پُر از حکمت و اندرز بود و باز مقاله قطعات و صنعت ماده تاریخ از آقای دکتر تسبیحی تشنگی علمی خوانندگان را رفع می کند. در قسمت شعر نیز اشعار دکتر معین نظامی فراموش نشدنی است. شماره ۷۰-۷۱ ویژه نامه مولوی فعلاً در دست مطالعه می باشد مقاله های مندرج پُر معنی و خواندنی است».

* جهت برطرف ساختن پس اُفت ما کوشیده ایم که دو شماره فوق در ظرف یک ماه چاپ و توزیع کنیم. بنا براین توزیع هیچیک از این دو به تأخیر و تعجیل نیفتاده! جهت ارزیابی علمی مطالب منتشر شده ابراز امتنان می کنیم. اگر چنانچه بانقاط ضعفی از لحاظ علمی در مقاله های گونه گون بر می خورید، بدون تعارف بنویسید که نقد و نظری غرضانه خوانندگان ارجمند در واقع رهنمودهایی است که نویسندگان و دست اندرکاران چنین فصلنامه علمی و پژوهشی می توانند از آن بهره هایی ببرند.

۱۳ - آقای دکتر نجم الرشید عضو هیأت علمی گروه فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب از لاهور ابراز عنایت کرده، مرقوم داشتند: (ترجمه)

«به برکت مساعی مجدانه جنابعالی است که مجله دانش با مطالب خوب و به طور مرتب در دست انتشار است. برای چنین پیشرفت، تبریکاتم را بپذیرید. از درگاه ربّ العزت خواستار اعطای عزم و همت بیشتر به آن جناب می باشم. جهت نشر مقاله اینجانب تشکر نموده طبق فرمایش قان در آینده نزدیک مطالبی تدوین و تهیه و خدمتتان ارسال می نمایم».

* بر طبق دانش فرهنگ ایرانی هر نوشته برای یکبار خواندن می ارزد، پس مطالب تحقیقی و مقاله های پژوهشی که به این سادگی ها تهیه نمی شود، برای مدیران مجله های علمی دارای ارزش چاپ و نشر می باشد، البته به نوبه خود! منتظر دریافت آخرین نتایج پژوهشهای علمی از طرف کلیه استادان و محققان فارسی نویس کشورهای منطقه از جمله جنابعالی می باشیم.

۱۴ - آقای رمضان بامری مربی گروه فارسی دانشگاه کراچی نوشته اند: «فصلنامه دانش شماره ۶۸-۶۹ از طرف اداره جنابعالی بدستم رسید. از مطالعه شماره مزبور استفاده شایانی برده ام: از حیث تنوع موضوعات و سطح علمی و فکری مقاله نویسان و محققان، انتخاب دست اندرکاران بسیار ارزنده است. همه مقالات مندرج خواندنی و مفید می باشند بویژه مقاله دکتر بیگدلی جلب توجه نمود. در ضمن در ژوئن گذشته مقاله ای برای دانش ارسال نموده ام چنانچه در گوشه ای از فصلنامه جای داده شود، بسیار ممنون می شوم».

* موجب خوشوقتی است از اینکه از مطالب منتشر شده در «دانش» بهره هایی بر می دارید. برای اظهار نظر در این مورد سپاسگزاریم. ضمناً مقاله ارسالی فاقد شیوه تحقیقی و پژوهشی از جمله پانویس ها و منابع، مآخذ و مراجع علمی مورد استفاده و استناد جهت نشر می باشد. متمنی است در برابر رهنمودهای مندرج در صفحه ۲ هر شماره با عنوان «یادآوری» مقاله مزبور را در آورده، مجدداً بفرستید تا بهره بیشتری ببریم».

۱۵ - آقای محمد اقبال جسکانی استادیار فارسی دانشکده دولتی راجن پور (پنجاب) مرقوم فرمودند :

«دانش شماره ۶۸-۶۹ رسید و هنوز خواندن آن تمام نشده بود که شماره ۷۰-۷۱ به دستم رسید. شماره های دانش پی در پی می آید و ما می خوانیم تا دانش بیندوزیم. این فصلنامه برای ارتقا و شکوفایی زبان شیرین و اصیل فارسی بسیار مهم است و پُل محکم دوستی میان دو کشور همجوار ایران و پاکستان می باشد».

* جهت برطرف ساختن پس آفت، طی دو سال، دو ماه اخیر شماره های چهار سال را چاپ و توزیع نموده ایم. به خواست خداوند از سال آینده هم به طور فصلنامه و سالی چهار شماره تحویل جوامع فارسی دوست جهانی به طور عموم و دوائر ادبی در کشورهای منطقه به طور خصوص خواهیم داد. به همین سبب است که زمان چاپ میان دو شماره را تا حد امکان داریم کوتاه تر می کنیم. از خدای بزرگ و برتر دست به دعایم که خواسته های ما را بر آورده کند :

این دعا از من و از جمله جهان آمین باد.

۱۶ - آقای بشیر سیتی از شاه آباد، دادو، استان سند بذل عنایت نموده، نوشته اند :

«باعرض سلام گزارش می کنم که دانش شماره ۶۸-۶۹ و کمی بعد از آن شماره ۷۰-۷۱ موصول گردید، خیلی ممنون و متشکرم. همه مقالات مندرج سزاوار تحسین و ستایش می باشند. روی جلد هر دو شماره باقطعات شعری منتخب مزین است. در حقیقت مجله «دانش» خدمات ارزنده ادبی، فرهنگی، و تاریخی میان دو کشور سرانجام می دهد، محبوب همگان است و مطالعه آن به خوانندگان از لحاظ ادبی و علمی آگاهی هایی می دهد. مطالب شماره های اخیر بخصوص «ویژه نامه مولوی» از جمله مقاله های آقای دکتر مصطفوی، آقای دکتر ظهور الدین احمد و مقاله خود جناب عالی بسیار جالب و ارزنده است و برای علاقه مندان افکار مولانا دل آویز و روح پرور است. مطالب دیگر هم جالب و خواندنی و محققانه نوشته شده است. با شوق از آن بهره ور گردیدم و حائز سطح عالی علمی یافتم».

« الحمد لله در خوانندگان صدیق فصلنامه دانش ، در کشورهای منطقه علاوه بر افرادی که در کتابخانه های عمومی و دانشگاهی و موسسه های علمی از فصلنامه دانش استفاده می کنند ، غالب گیرندگان را استادان دانشگاه در رشته های زبان و ادبیات فارسی ، عربی ، اردو ، تاریخ و گروه های دیگر تشکیل می دهند . اما عده قابل توجهی نیز پزشکان متخصص ، مهندسان ، علوم دانان ، حقوق دانان فارسی دان هستند که با ذوق و اشتیاق از مطالب مجله بهره برداری می نمایند و از آخرین رشته فوق نیز جنابعالی متعلق هستید و با این وصف نامه را به فارسی نوشته اید . بدون تردید فارسی نه فقط زبان ادبی و فکری ماست بلکه می توان گفت که نمایانگر ذوق سلیم مردم فارسی دوست این منطقه می باشد . ضمناً نقد و نظر پیرامون دو کتاب مرحمتی را در بخش مربوطه ملاحظه می فرمایید .

۱۷ - آقای دکتر عارف نوشاهی دانشیار گروه فارسی دانشکده گوردن راولپندی از اسلام آباد بذل لطف نموده ، نوشته اند : (ترجمه)
 « شماره ۷۱-۷۰ دانش دریافت گردید . مدت زمان میان چاپ دو شماره دانش دارد کوتاه تر می شود که موجب اطمینان خاطر است . امیدواریم که به زودی به طور اسام بامسمای فصلنامه ، (سالی چهار شماره) و « فضل نامه » (دارای مقالات پُر از علم و فضل) در می آیند . در مورد « دیباچه خوان نعمت » باید به عرض برسانم که نسخه خطی خوان نعمت که به شماره ۴۲۹۰ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است ، در آن این دیباچه موجود است . دکتر مقبول احمد در کتاب « شرح احوال و آثار و سبک نظم و نثر نعمت خان عالی شیرازی » مطبوعه دهلی (۱۹۸۳م) از این دیباچه اقتباساتی چند چاپ کرده است . در مورد بخش « کتابها و نشریات تازه » شایسته خواهد بود چنانچه کتابها را جدا از مجله ها و در صورت امکان با لحاظ داشتن ترتیب خاصی منتشر فرمایید . در معرفی کتابها و مجله هایی گونه گون چنانچه ملاک کار فقط آنهایی باشند که با اهداف « دانش » هم آهنگ باشند ، بهتر و سودمندتر خواهد بود ... گفتنی هایی دیگر هم هست ، با این وصف وجود « دانش » در عرصه علمی مغتنم است . از خداوند بزرگ خواستار توفیقات بیش از پیش جنابعالی می باشم . »

* اگرچه جنابعالی تلفنی و حضوری بارها درباره مندرجات شماره های مختلف نظرات گرانبهای خود را ابلاغ فرموده اید اما ما نتوانستیم آن را در مجله منعکس نماییم. ولی برای اولین دفعه نقد و نظر مکتوب را زیارت کردیم و قسمتی از آن را درج نمودیم. ان شاء الله پیشنهاد آن جناب پیرامون تفکیک بخش کتابها و نشریات تازه را بزودی عملی می کنیم. برای سایر مشورتهای ارزنده هم قلباً سپاسگزاریم. فصلنامه دانش اینک مظهر پژوهشهای علمی فارسی نویسان کشورهای منطقه در سطح جهان فارسی است. بنابر این به همکاری و همگامی کلیه فارسی نویسان پژوهشگر محترم منطقه نیاز مبرم داریم.

۱۸ - آقای دکتر رئیس احمد نعمانی دانشیار فارسی از علیگره (هند) مرقوم فرمودند:

«باتقدیم سلام و احترامات بی نهایت فصلنامه عزیز دانش شماره ۶۸-۶۹ واصل و موجبات تشکرات بی پایان گردید. امیدوارم در آینده هم از عنایات جنابعالی بهره مند باشم».

«از لطف پروردگار شماره بعدی ۷۱-۷۰ هم در اوت ۲۰۰۳ توزیع گردیده و امیدواریم دست شمارا بوسیده باشد. ما از آن جناب فقط انتظار دریافت اعلام وصول نداریم بلکه متقاضی ارسال آثار فکری منظوم و منثور هم هستیم. چنانچه در مورد شماره های مختلف فصلنامه از جمله: ویژه نامه های اقبال و مولوی از دیدگاههای خود ما را آگاه فرمائید، در بالا بردن سطح مندرجات ویژه نامه های آینده مجله مؤثر خواهد بود».

۱۹ - آقای صدیق تأثیر سخنور معاصر از شیخوپوره (پاکستان) مرقوم نمودند: (ترجمه)

«متشکرم از اینکه تقریباً در هر شماره از فصلنامه، قطعه شعری از من بنده را چاپ می فرمایید و گرنه من کجا و این مجله علمی و ادبی «دانش» کجا که در واقع «شهکار» به شمار است. ضمناً می خواهم به عرض برسانم که در شماره ۷۱-۷۰ غزلی از بنده که چاپ شده در بیت ششم یک کلمه «پایش» چاپ نشده و در نتیجه وزن و مفهوم آن مختل گردیده آن بیت چنین بوده:

از نشان نقش «پایش» منزلی پیدا شود رهبر و آن قافله سالار می باید مرا
مثل اینکه در ماشین نویسی حذف گردیده. از خداوند مسألت دارم که فصلنامه
دانش را منادی علم و ادب و فرهنگ در سطح جهانی بگرداناد!»
* باور بفرمایید در دستنویس جنابعالی هم این کلمه «پایش» نبوده و ماهم سر
درگم بودیم که بیت از وزن خارج است! چه کنیم آیا حذفش بکنیم؟ شاید بدانید که به
گفته غالب به اردو سجده نقش پاست که یکی را آماده می کند که در کوچه رقیب هم
به سر برود و کسانی که از آن گروه باشند قدر نقش پا را می شناسند!! با این وصف
از خوانندگان علاقه مند تقاضای تصحیح داریم (شماره ۷۱-۷۰، ص ۲۴۳).

۲۰ - آقای دکتر ظهور الدین احمد رئیس پیشین گروه فارسی دانشکده
دولتی لاهور مرقوم فرمودند: (ترجمه)

«جهت چاپ مقاله در شماره اخیر ممنونم، اما شماره ۷۱-۷۰ مجله
دانش راساً به من نرسیده. ماشاء الله «دانش» به مدیریت جنابعالی دارد سیر
صعودی را می پیماید. اللهم زد فزد»

* آخرین شماره به موقع توزیع گردیده. به علت اختلال در دستگاه پستی
برخی از شماره ها به دست نویسندگان و خوانندگان محترم نمی رسد. نسخه دیگر از
شماره اخیر به نشانی جناب عالی ارسال شد. اعلام وصول موجب تشکر است.

۲۱ - آقای محمد یونس سیتهی مدیر کل سابق وزارت ارشاد دولت فدرال
پاکستان از اسلام آباد، با ابراز و اظهار محبت به مدیر مجله بذل عنایت فرموده
اند: (ترجمه)

«اخیراً دو شماره از فصلنامه دانش دریافت کردم. خیلی خوشحالم که
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان خدمات ارزنده ای به علم و ادب انجام
می دهد و برای دوستداران شعر و ادب فارسی، مقاله ها و قطعات شعر در
سطح عالی فراهم می کند. در شماره بهار و تابستان همه مطالب از حیث
پژوهش پرمغز و پرمعنی می باشد. مطالعه مقاله آفرینشهای هنری در نهج
البلاغه نوشته دکتر سید محمد مهدی جعفری، در درک برخی از مطالب و
مفاهیم عالی اثر ارزشمند حضرت امیرالمومنین علی (ع) کمکهایی کرد. این

مقاله به حدی جالب است که خواننده را وا می‌دارد که کراراً بخواند. مقاله «سهم تراجم آثار فارسی و اردو در تنویر افکار» از جناب موسوی راستی راستی سرچشمه تنویر افکار بوده و از مطالعه آن متوجه شدیم که ادبیات اردو تا چه حدی از ادبیات فارسی مستفیض گشته است. همچنین ترجمه‌هایی که از ادب اردو به فارسی انجام گرفته، افکار و نظریات ادیبان و سخنوران شبه قاره را متجلی می‌کند. ادبیات هر ملتی مثل آینه می‌ماند که در آن فهم و فراست و تهذیب و تمدن منعکس می‌گردد.

شماره ۷۱-۷۰ فصلنامه دانش یک کارنامه تاریخی است؛ زیرا در ویژه نامه مولانا «مرشد رومی میرکاروان عشق و مستی» مقالات علمی و پژوهشی متعددی از نویسندگان نامی تهیه و منتشر کرده‌اید. بامرور مطالب منتشر شده اطلاعات ذی قیمتی به دست می‌آید و تشنگی روح، تسکین می‌یابد. بدون اغراق این ویژه نامه برای محبان ادب و تصوف مشابه ذخیره نایاب باغ و گلستان آرزو و قند فراوان است که هر قدر هم از آن تقدیر شود شاید حق مطلب ادا نشود. باگردآوری و نشر چنین مطالب گرانقدر راجع به مولانا، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان خدمتی کم نظیر انجام داده است. مثنوی چیست و مولوی کیست، مقاله دکتر رضا مصطفوی در فهم اهمیت و افاده مثنوی و مقام و منزلت مولوی یاری می‌کند. مقاله خانم دکتر صغری بانو شکفته بازتاب احادیث مصطفوی «ص» در مثنوی معنوی واقعیت بیت جامی را به اثبات می‌رساند:

مثنوی معنوی مولوی هست قرآن در زبان پهلوی

مقاله پیغام اقبال به امت اسلام نیز بسیار فکر انگیز می‌باشد.

* از اظهار نظر همراه با مهر و محبت جناب عالی صمیمانه سپاسگزاریم. باید اذعان داشت که میراث مشترک فرهنگی و ادبی کشورهای منطقه در ادبیات همیشه بهار زبان فارسی به بهترین نحو متجلی است و فردوسی، نظامی، مولوی، سعدی و حافظ سرآمد شاعران و نویسندگان را می‌توان نام برد که به نثر و شعر آثاری ارزنده از خود باقی گذاشته‌اند. بیشتر مطالبی درباره سایر سخنوران اخیراً منتشر کرده بودیم اما راجع به مولانا دانشمندان و نویسندگان کمتر توجهی داشتند. در خور و شایسته است از همه نویسندگان که به دعوت فصلنامه در نوشتن مقاله پاسخ مثبت دادند، تشکر کنیم. با درود و بدرود.

۲۲ - آقای دکتر ریاض الاسلام استاد و رئیس سابق گروه آموزشی تاریخ عمومی و دبیر انستیتیوی مطالعات آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی طی نامه ای از کراچی ابراز لطف فرمودند: (ترجمه)

«شماره ۷۱-۷۰ فصلنامه دانش که حاوی مطالب بسیار ارزنده است، به کتابخانه انستیتیو ما رسید. به نظر ما این یک مرجع حایز اهمیتی است که اخیراً ما دریافت داشته ایم.»

* عبارات تمجید آمیزی که راجع به فصلنامه مرقوم فرموده اید ما را جهت بالا بردن سطح مندرجات فصلنامه تشویق می کند: آن جناب از تاریخ دانان سرشناس این آب و خاک و نویسندگان اثرگذاراندر مناسبات ایران و هند در دوره صفویه / تیموریان شبه قاره هستید و در عین حال طی پنجاه سال اخیر ده ها اثر ارزشمند دیگر نیز چاپ و منتشر کرده اید. بدون تردید وجود جنابعالی در صحنه فعالیت های علمی برای نسل جوان محققان و پژوهشگران، دلگرم کننده است.

۲۳ - آقای دکتر سلطان الطاف علی استاد سابق دانشکده دولتی کویته، بذل لطف فرموده، از کویته نوشته اند:

«دانش شماره ۷۱-۷۰ ویژه نامه مولوی خلی جالب و سودمند است. احوال مولانا بسیار محققانه، پژوهش در طبع حقیقی مولوی، تحلیل و تجزیه مثنوی و غزل های رومی، با دقت و ژرف نگاهی دانشمندان عالی مرتبت و همچنین تحقیق گران بها پیرامون احادیث رسول مقبول «ص» در مثنوی مولانا خزینه علمی و دینی است که در این ویژه نامه جمع آوری گردیده. به پاس تدوین و گردآوری چنین ویژه نامه ای، مدیریت و دست اندرکاران فصلنامه تهنیت های مرا بپذیرند.»

* برای کلمات تشویق آمیز جنابعالی سپاسگزاریم.

۲۴ - آقای محمد جواد رسولی دانشجوی دوره دکتری از کویته نوشته اند:

«نسخه (درخواستی) مجله دانش رسید. متأسفانه نتوانستم به موقع پاسخ بگویم. از زحمات شما بی نهایت سپاسگزارم و امیدوارم که در آینده بنده را فراموش نخواهید فرمود و فصلنامه را متوالی ارسال خواهید کرد»

* مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان برای همکاریهای علمی و پژوهشی همواره آمادگی دارد. برای دریافت مرتب فصلنامه می توانید در سیاهه گیرندگان دانش در خانه فرهنگ ج.ا.ایران در کویت نام و نشانی خود را ثبت فرمایید.

۲۵ - پرفسور دکتر آصفه زمانی استاد سابق دانشگاه لکهنو از لکهنو مرقوم داشته اند: (ترجمه)

«اخیراً فصلنامه را مرتب دریافت نمی کنم به دلیل این که آدرس من عوض شده بود که آن را می نویسم. همراه نامه یک مقاله تقدیم می گردد.»

* از دفتر دانش در سالهای اخیر فصلنامه دانش، مرتب به مراکز دانشگاهی فرستاده شده است. از سال ۱۳۷۸ هـ ش مقالات و مطالب مجله دانش به فارسی منتشر می شود بنابر این از نشر مقاله ارسالی، که به اردو است معذور خواهیم بود. امید است سرکار عالی که استاد گرانمایه زبان و ادب فارسی هستید، قبول زحمت کرده برگردان مقاله را به فارسی تهیه و در اسرع وقت ارسال فرمایند یا به نشانی daneshper@yahoo.com بفرستید. نشانی جدید شما را در فهرست گنجانده ایم که ان شاء الله از این پس پیوسته فصلنامه را دریافت خواهید کرد.

از همه گیرندگان دانش تقاضا داریم در صورت تغییر نشانی، دفتر فصلنامه را آگاه سازند، باسپاس فراوان و با آرزوی توفیق و بهروزی.

همچنین با ابراز تشکر، نامه ها و یا پیامهای الکترونیکی خوانندگان محترم به شرح زیر نیز به دفتر دانش رسید:

ایران: مرکز مطالعات تحقیقات هنری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی معاونت امور هنری؛ موسسه لغت نامه دهخدا (تهران)؛ دکتر احمد مجاهد (تهران)؛ دکتر سید محمد حسینی (تهران)؛ دکتر مهدی ملک ثابت (یزد).

پاکستان: آقایان امانت علی جعفری (ننگانه صاحب)، قاری هلال احمد ربانی (کراچی)، صاحبزاده محمد طیب بیداری (میلسی، پنجاب)

آقای دکتر قاسم صافی مسئول محترم خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران - حیدرآباد در نامه اخیر خود راهنمایی های ارزنده ای فرموده اند که در بالا بردن مطالب مجله راه گشا خواهد بود و ما از این بابت کمال امتنان را ابراز می داریم.

چکیده مطالب

به انگلیسی

*Abstracts of contents
in English*

17 - Current requirement of Islamic world to follow Iqbal's philosophy of "Self"
Dr. Agha Yamim Khan

Present day humanity has deeply swayed in materialism and it has lost the spiritualism, which is indeed an essence of life for human beings. It is pertinent for world of Islam to act and follow the philosophy of "Self" so vividly described by Iqbal, under the contemporary stresses faced by them. Allama Iqbal has widely defined three steps for harnessing the "Self" namely obedience, Self control, and viceregency of Allah in *Mathnawi Asrar -e- Khudi* (Secrets of self). Obedience stated by Iqbal is same as taught by Holy Quran, i.e Obedience of Allah and to his Holy Prophet (SAAS). The second step "Self Control" has been personified by the simile of camel and its harness, which enables one to control the movement of the camel. The third step of the harnessing the self pertains to achieve viceregency of Allah, and its objective being the secondment of human beings on behalf of Allah, which speaks for development of humanity. Iqbal has composed hundreds of couplets to define and discuss his philosophy of "Self" which encompass a large number of terms and vocabularies initiated and coined by him, and many of such couplets have been widely been quoted in this article.

Syed Murtaza Moosvi

next step friends in deed (Hafiz) The only course left open for 57 Muslim countries lies in strengthening their unity and making their ranks indefectable. They must avail the forum of Islamic Conference for creating a sense of oneness in *Ummah*. Only then Muslims world over shall be able to face Anti - Muslim alliance, boldly and squarely.

15 - Special love for family of Holy Prophet and Persian poets of Phalwari Sharif

Mohammad Saeed Ahmed Shamsi

Based on teachings of Holy Quran and sayings of Holy Prophet (SAAS), it is pertinent on Muslims to have special love for the family of last messenger of Allah . The tributes reflected in the poetry of Phalwari Sharif's Persian poets have been suitably discussed. A brief introduction of life and works of "*Manqabat*" poets of Phalwari Sharif namely Shah Mohammad Ali Habib Nasr, Abul Hasan Fard, Shah Mufti Mohammed Ghulam Makhdoom Sarwat, Badruddin Badr, Shah Zahoorul Haq Zahoor, Noorul Haq Tapan and Syed Shah Nazirul Haq Faiz made and then extracts from their such poetry has been widely quoted.

16 - Mohammed Arif "Sanaat" Persian Poet of 13th Century A.H.

Dr. Gul Hasan Leghari

Mohammad Arif "Sanaat" had composed Persian poetry in Sindh during 13th Century A.H. He has to his credit poetry in various forms including ghazals, qasidas , quatrains and poetry composed in 3,5 or 6 lines and also one masnavi titled "Nagahan " Sanaat was contemporary to Talpur dynasty's governance in Sindh. He died in 1266 A.H / 1849 A.D., six years after occupation of Sindh by Britishers. "Mushairas" of Sanaat with Contemporary Persian poets like Abid and Sarkhoosh have also been introduced.

Manuscripts in Pakistan and literary research works of contemporary writers, publication of scholarly and research oriented Quarterly Journal of the Institute "DANESH", cooperation with Persian Departments of the Pakistani Universities, arranging Refresher Courses for Persian language teachers and their assigning for similar courses at Tehran , arranging Persian Language speech contest among M.A. Persian students of all Universities of Pakistan, donation of material to seats of higher learnings and teachers, scholars and writers of Persian, collaboration with Persian literary society , Islamabad/ Rawalpindi in arranging Seminars , book launchings etc., educational and research cooperation of Director and Librarian of Iran - Pakistan Institute of Persian studies. During last more than three decades, the Institute has made remarkable progress in achieving the objectives of preservation and revitalising and expansion of Persian Studies throughout the region particularly in Pakistan.

14 - World Muslim unity in the light of Teachings of Holy Quran

Dr. Mohammad Zafar Khan

God has repeatedly taught the Muslims to bring about unity and solidarity in their ranks. He has also pinpointed the importance of cooperation and collaboration in many Quranic lines. Islamic prayers including **Salat, Saum, Haj & Zakat** have social and collective impact . During last decade the world has become unipolar and one super power has taken over the reigns of the world affairs. In only few years Muslim people of Kosovo , Chechnia, Kashmir, Afghanistan and Iraq have faced calamities. If unsatiable hunger of tyrant is not harnessed, it may plan for aggression against Iran and Syria . Then what should be our

is the only medium to understand the commonalities and shun the prevalent distances. Familiarity of existing languages is beneficial in the life of individuals and for comprehending the social out-look. Persian language and literature has magnificent heritage encompassing high moral and social values. Persian language's scholars and mystics had a world view based on humane out-looks and its literature has its edifice on fraternity and love. From scientists and philosophers like Avicenna, Sheikh Shahabuddin Sohrawardi, Khawaja Naseeruddin Toosi, Farabi, Zikriya Razi, Alberuni and poets namely Ferdousi, Khayyam, Saadi and Hafiz and mystics like Sanaie, Attar and Maulana Rumi, all of them have contributed in development of human thought. A grasp of peculiarities of various civilizations and bilateral respect are prerequisite for expansion of spectrum of understanding. Guiding principles prescribed by Islamic scholars and thinkers, who have left a legacy in Persian prose and poetry, are leading lights in this pathway.

13 - Role of Iran - Pakistan Institute of Persian Studies in Preservation, Revitalisation and expansion of Persian Language and Literature in the Region.

Syed Murtaza Moosvi

Iran - Pakistan Institute of Persian Studies, officially started its activities in Aban 1350 / Nov. 1971 under the agreement signed by government of Pakistan and government of Iran. Major fields of its activities in cultural, literary and scholarly spheres include purchase and preservation of manuscripts of Persian prose and poetic works and also of other languages, and publication of its catalogues, establishment of Ganjbaksh Library, publication of a comprehensive catalogue of Persian

11 - Importance of Persian Language and Literature in the affinities of countries of this Region

Dr. Rehana Afsar

Above six billion people world over speak about three thousand languages . Persian language is considered one of the only ten languages, who enjoy literary and cultural heritage of more than one thousand years. Persian is spoken and written by most of the people in Iran, Tajikistan and Afghanistan, by some of the populace in Turkemanistan , Uzbekistan and Azerbaijan and in some parts of Pakistan, Turkistan, Cacasus, and Valley of Eupharate and Tigris. First of the literary works in Persian were produced during Saffarid period in 3rd Century A.H. For Centuries Persian has been linguafranca, official , administrative , scientific, literary and cultural language in whole or most of the region. However, other languages like Aasi, Baluchi, Pashtu, Kordi and tens of the dialects continue to be spoken in various parts. The Sub- Continent of Pakistan - India - Bangladesh has inherited rich tradition of Persian Literature and Culture . From Lahore's Ghaznavid era, when Nokti of Lahore, Abul Faraj of Roona and Masood Saad Salman, composed high standard Persian poetry to the present day , commonly attributed to Allama Iqbal, hundreds of writers and poets have contributed in enrichment of heritage of the common culture, which existed for the centuries in the region .

12 - Persian Language and Literature and Dialogue among Civilizations

Dr. Shamim Mehmud Zaidi

Civilization is defined as collaboration of members of society in social, economic, religious and political spheres and for the sake of creating such interaction" Dialogue " is necessary. Dialogue among individuals and societies and exchange of view

precious treasure of thousands of rare manuscripts and books, its publications, its quarterly cultural and literary research Journal "**DANESH**", production of thousands of CDs and Microfilms of Manuscripts and its despatch to research organisations in Iran and other countries, has been discussed in the light of work already been done by the Institute for strengthening these bonds.

10 - Role of Iran - Pakistan Institute of Persian Studies in expansion of domain of Persian Language and Literature

Dr. Sughra Bano Shagufta

Right from its inception, the Institute of Persian Studies has played an effective role in expansion of domain of Persian Language and Literature in countries of this region in general, and all over Pakistan in particular. I have the honour to have close educational, scholarly and research collaborations from the days of Founder Director; as Chairperson of Persian Department in National University of Modern Languages, Islamabad, for more than a quarter of a Century. I stand testimony to the vast spectrum of services rendered by the Institute's library, publications, voluntary teaching assignments of various Directors and Librarian, Quarterly Journal **DANESH** and also language laboratory and computer & software donated by the Institute to the NUML, I would like to convey our sense of gratitude to all relevant Iranian Ministries and Departments, particularly Islamic Republic of Iran's Ministry of Culture and Islamic Guidance and Organization of Culture and Islamic Relations.

Sultan Salahuddin Ayyubi and his local governor -son Malik, Zahir, he was executed. His works and thought have been surveyed by widely quoting from writings of Syed Hussain Nasr, Henri Corben, Dr. Poor Namdarian, Syed Hasan Arab, Mehdi Amin Rizvi and other authors on Sohrawardi, Couplets of Masnavi of Maulana with similar thoughts have also been quoted and his personality, thinking and his treatise entitled "Aql-e-Sorkh" has widely been discussed.

9 - Iran- Pakistan Institute of Persian Studies - strengthening factor in the existing bonds between the two countries

Mr. Abdur Rahim Hasannejad

At the outset, importance of research and its place in human knowldege has briefly been referred to and then role, contribution and importance of Iran - Pakistan Institute as centre of excellence for indepth research leading to strengthening the bonds between the two countries have been widely dealt with, under following four specific fields :

A - Strong reasons for establishment of the Institute in the minds of those at helm of affairs and its initiators .

B - Wide range of activities and services rendered by the Institute during 30 years of its existence .

C - Hopes and expectations of Scholars and Researchers from governmental authorities of the two countries.

D - Results and outcome of research activities of the Institute in cultural and bilateral spheres , to personify and survey the deep rooted cultural bonds so happily existing between the two countries , planners and those who matter in furtherance of ties between the two countries. while discussing , under four fields possibility of future role of the Institute's Ganjbaksh Library with

7 - A peep into musical notes in Hafiz Shirazi's poetry

Dr. Najmur Rasheed

Musical notes and rhythm is widely been noticed in Hafiz Shirazi's poetry . If in composite form of vocabularies, words are placed in such a way that while listening one comes across to a certain relative discipline , then it is called meter and those compositions are termed as poetry. Such outer musical rhythm give exact shape to the poetry. Divan-e- Hafiz, like Divans of some poets of Iraqi Style have little variety in meters. 495 ghazals of Hafiz as per Qazvini's edition have been composed in 22 meters. Hafiz has availed various elements of internal rhythm. In each and every language; there are few vowels and by its usage with silents, these are pronounced. Persian language has six vowels 3 are short and 3 others are long . Hafiz Shirazi by the repetetive usage of letters and vowels, rhythmetic vocabulary, and various meteric method has increased and enhanced to musical nature of his poetry. The spirit of musicology has been managed by overall relativity, closeness, contrasts, similarities noticed in terminology and meanings of the poetry. We also found paradox in Hafiz's poetry in plenty , which in fact is continuity of Sufistic tradition in Persian.

8 - Life and Works of Sheikh Ishraq and his treatise of "Aql-e-Sorkh"

Ali Komail Qizelbash

Sheikh Shahabuddin Yahya Sohrawardi commonly known as " Sheikh Ishraq " Sheikh Maqtool" and Sheikh Shaheed" was born at Sohraward situated near Zanjan in 545 or 549 or 556 A.H. He studied from learned teachers Majduddin Jeili in Maragha and Zaheer-uddin Qari in Isfahan . Only he was 36 when at a religious decree of enemitic "Ulema"and per order of

seriousness. One of the characteristics of his poetry is purity of language and chastity of vocabulary and diction.

6 - Similarity in Rise and Fall of families of Baramaka , Nizam ul Molk and Jowaini and their cultural and literary services.

Dr. Shehla Saleem Noori

In 2nd, 5th and 7th centuries of Islamic Hijra Calender, a number of families of Iranian origin are found whose faculties of mind and capabilities were recognised by the then rulers and they were granted high positions in the court and appointed even as ministers. From such 11 Iranian families, Aal-e-Barmak (132-192AH), Nizam ul Molk's family (410-485AH), Jowaini's clan (617-688AH) were most prominent . Four generations of Baramaka, Jafer, his son Khalid, grandson Yahya and great grandson Fazal and other members of their family had served in various positions at the court of Ummayid and Abbasid Caliphs. Nizam ul Molk, author of Seerul Molook, had served at Seljuqid court as a minister for 30 years . After him two of his sons including Moeyad ul Molk had occupied important posts in courts of contemporary kings. Shamsuddin Mohammad Jowaini, his son and grandson had held governmental responsibilities at the court of Khawarazmshahis but as far the similarity in the fall of these families, Ali bin Isa bin Mahan and Fazal bin Rabi in fall of Baramaka, Malikshah in fall of Nizam ul Molk and Majd ul Molk was instrumental in the sad end of Jowaini's family. Services rendered by those families in the spheres of culture and literature, while occupying the positions in the courts, were remarkable.

4 - Iqbal and his viewpoint on West

Dr.M.Baqaië Makan

One of the basic points in Iqbal's philosophy revolve around pondering and comparison between East and West, which always remained close to his mind. Iqbal wanted eastern people to believe that they have nothing short compared to the westerners. Hence we have created an issue in the name of the west. According to Iqbal these problematic elements are not compatible to the needs of the day and they act contradictorily. one of the targets of Iqbal has been encouraging the eastern people for initiative and creativity i.e. basic factor of supremacy of the west. One of the important mode of resolution of thrust of western culture, lies in practising on Iqbal's philosophy of selfhood, which is outcome of his view - point towards west. If Islamic East desires to rediscover its lost paradise, they should cultivate seeds of "*Ishq*" (Divine love) in their hearts.

5 - Ferdäusi and Characteristics of His "Shahnameh"

Dr. Kulsoom Abul Bashär

Abul Qasim Ferdäusi's year of birth and death are approximately 330 AH and 416 A.H respectively. Ferdäusi's prominence and fame coincided with Ghaznavid era. He was first great Iranian poet in post Islamic Iran who composed "Shahnameh", although Daqiqi and others before him had started but could not complete it. As per observation made by Mohammad Ali Faroughi, prominent Critic of last century, "Ferdäusi's Shahnameh both at the parameters of quantity and quality is the greatest work of Persian literature and poetry but we can also safely term it as one of the masterpieces of world literature". Shahnameh's poetry is at the height of beauty and

2 - Samarqand's Picture in Persian Literature

Dr.Reza Mostafavi

Persian Literature being ■ vast treasure, reflect bright and interesting pictures of Samarqand - a city which has even been named in various Greek chronicles as capital of Soghd, Two thousand five hundred years before. Alexender had conquered it in 329 B.C. and Amir Taimoor had declared it as capital of his vast kingdom. Samarqand is considered as a model of prosperity and extensive development so much so that any other city in those old good days, had to be quoted in line with the Samarqand. Moreover, Samarqand not only enjoyed special status in realms of cultural heritage , but it also had peculiarities and characteristics, which speak of its civilisation and town planning.

3 - "Brief Translation" - a unique work of Mughal era

Dr.Ahmed Hussain Ahmed Qureshi Qaledari

During Mughal era not only special attention was paid for education and training of male members of royal family but female members were also provided best of the teaching opportunities . Haji Janan Bano, daughter of Abdur Rahim Khan-e-Khanan and grand daughter of Beirum Khan-e- Khanan, was one of the such prominent ladies . She was married to Prince Danial son of Jalaluddin Akber Shah. Janan Bano had acquired higher education and Knowledge. She had compiled *Tafseer* of Holy Quran which till recently remained unrecognised. "Brief Translation " is preface of that *Tafseer*. "Brief Translation" written in her own handwriting is available in writer's family's library. Perhaps she had plans to complete *Tafseer* but could not do so. Historians have named her present work as *Tafseer* written by her.

A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE

1 - Manuscript of Treatise of Anees-ul-Osshaaq by Maulana Sharafuddin Hasan bin Mohammad Rami.

Ganjbaksh library of Iran- Pakistan Institute of Persian Studies, Islamabad have got two manuscripts of above treatise numbering 2737 (pp 1 - 44) and 15711 (pp 1-48). The writer Maulana Sharafuddin Hasan bin Mohammad Rami(D.795 AH), who lived in the period of Aal-e- Mozaffar and was also poet laureate of Shah Mansoor (D.795 AH) . He was contemporary of poets and scholars like Salman Savaji and Khawaja Abdul Qader Maraghale. It is gathered that this treatise was twice printed in Paris and Tehran more than ■ hundred years ago and also included in Ajaib-ul-Makhlooqat by Nawalkishore but its copies are rarely found at present . Dr. Mohammad Hussain Tasbihi has edited available manuscripts for wider circulation through this journal . Maulana Rami's second compilation Hadayegh-ul-Haqayegh penned down in-reponse to Hadayegh-us- Sehr of Rasheed -ud - Din Watwat (pp 48 + 316) was published in Tehran in 1341 Shamsi (1962 AD). Anees-ul-Osshaaq is a literary work dealing with and in praise of 19 various parts of the body of beloved and beauty bestowed by the Creator!

NOTE

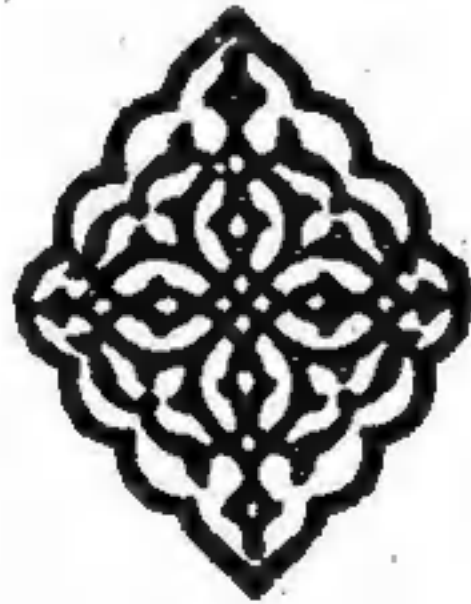
On the front page we are giving a 'resume' of the contents of the current issue of **DANESH** for the information of the English knowing Librarians, Cataloguers and particularly Research Scholars to enable them to get a brief knowledge of the subject of articles of their interest and subsequently get them translated by themselves - Editor.

DANESH

Quarterly Journal

President & Editor-in-Chief : Dr. Neamatollah
Iranzadeh

Editor : Syed Murtaza Moosvi



Address:

IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

House No.4, Street 47, Sector F-8/1

Islamabad 44000, PAKISTAN.

Ph : 2263191-92 Fax : 2263193

Email: IranPakistan1969@yahoo.com

daneshper@yahoo.com

۱ - نسخه خطی شماره ۳۱۴

کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
شاهنامه فردوسی: داستان (مجلس) کشته شدن فرود سیاوش بر
دست رهام گودرز، اسب رهام گودرز و نوکران او هم دیده
می شوند. مکتب نقاشی و کتابت هندی افغانی کتابت ۱۰۵۸
ه ق



شماره ۱

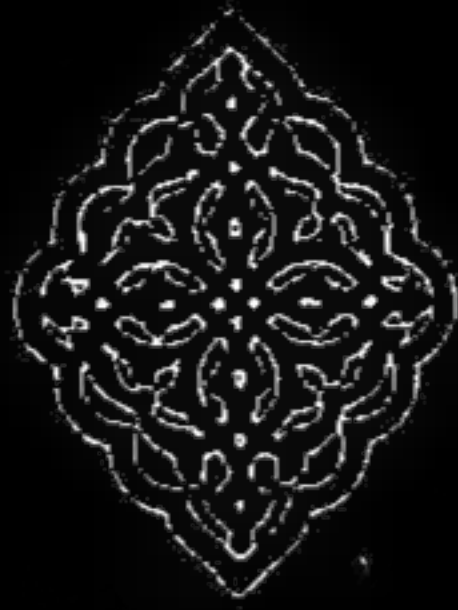


۲ - نسخه خطی شماره ۱۳۸۳۶

کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
شاهنامه فردوسی: مجلس محمودی (سلطان محمود غزنوی
متوفی ۴۲۱ ه ق) «در تعریف پادشاه محمود شاه گوید»
مکتب نقاشی و کتابت ایرانی - هندی حدود قرن ۱۱ ه ق.

شماره ۲

ISSN : 1013-1373
(International Centre - Paris)



DANESH

Quarterly Journal

of the

IRAN PAKISTAN

INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,

ISLAMABAD

SPRING & SUMMER 2003

(SERIAL No. 72-73)

A Collection of Research articles

With background of Persian Language

and literature and common cultural heritage of

Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent